



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

مخزن العرفان

در تفسیر قرآن

بیت

بانو مجتهده امین

یک بانوی اصفهانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مخزن العرفان در تفسیر قرآن

نویسنده:

نصرت بیگم امین

ناشر چاپی:

گلبهار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	مخزن العرفان در تفسیر قرآن - جلد ۶
۱۶	مشخصات کتاب
۱۶	[جلد ششم]
۱۶	اشاره
۱۶	سورة التوبة
۱۷	اشاره
۱۷	[سوره التوبة (۹): آیات ۱ تا ۸]
۱۷	اشاره
۱۷	[ترجمه آیات]
۱۸	(توضیح آیات)
۲۲	[سوره التوبة (۹): آیات ۹ تا ۱۹]
۲۲	اشاره
۲۲	[ترجمه آیات]
۲۳	(توضیح آیات)
۲۳	اشاره
۲۶	[در شأن نزول آیه از مفسرین چند وجه نقل شده]
۲۷	[سوره التوبة (۹): آیات ۲۰ تا ۲۸]
۲۷	اشاره
۲۷	[ترجمه آیات]
۲۸	(توضیح آیات)
۲۸	اشاره
۳۰	[سخنان مفسرین در توجیه آیه]

۳۱ [سوره التوبه (۹): آیات ۲۹ تا ۳۵]

۳۱ اشاره

۳۱ [ترجمه]

۳۲ (توضیح آیات)

۳۶ [سوره التوبه (۹): آیات ۳۶ تا ۴۰]

۳۶ اشاره

۳۶ [ترجمه]

۳۷ (توضیح آیات)

۳۹ [سوره التوبه (۹): آیات ۴۱ تا ۴۸]

۳۹ اشاره

۴۰ [ترجمه]

۴۰ (توضیح آیات)

۴۰ اشاره

۴۱ [سخنان مفسرین در توجیه آیه]

۴۲ [سوره التوبه (۹): آیات ۴۹ تا ۵۵]

۴۳ اشاره

۴۳ [ترجمه]

۴۳ (توضیح آیات)

۴۳ اشاره

۴۵ [سخنان مفسرین در توجیه آیه]

۴۵ [سوره التوبه (۹): آیات ۵۶ تا ۶۳]

۴۶ اشاره

۴۶ [ترجمه]

۴۶ (توضیح آیات)

- ۶۸ [سوره التوبه (۹): آیات ۱۱۰ تا ۱۱۶]
 ۶۸ اشاره
 ۶۹ [ترجمه]
 ۶۹ (توضیح آیات)
 ۷۱ [سوره التوبه (۹): آیات ۱۱۷ تا ۱۲۱]
 ۷۱ اشاره
 ۷۲ [ترجمه]
 ۷۲ (توضیح آیات)
 ۷۲ اشاره
 ۷۲ [سخنان مفسرین در توجیه آیه]
 ۷۵ [سوره التوبه (۹): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۹]
 ۷۵ اشاره
 ۷۵ [ترجمه]
 ۷۶ (توضیح آیات)
 ۷۸ سوره یونس [ع]
 ۷۸ اشاره
 ۷۸ [سوره یونس (۱۰): آیات ۱ تا ۶]
 ۷۸ اشاره
 ۷۹ (توضیح آیات)
 ۸۲ [سوره یونس (۱۰): آیات ۷ تا ۱۴]
 ۸۲ اشاره
 ۸۲ [ترجمه]
 ۸۳ (توضیح آیات)
 ۸۵ [سوره یونس (۱۰): آیات ۱۵ تا ۲۱]

۸۶ اشاره
۸۶ [ترجمه]
۸۶ (توضیح آیات)
۸۹ [سوره یونس (۱۰): آیات ۲۲ تا ۲۷]
۸۹ اشاره
۹۰ [ترجمه]
۹۰ (توضیح آیات)
۹۳ [سوره یونس (۱۰): آیات ۲۸ تا ۴۰]
۹۳ اشاره
۹۳ [ترجمه آیات]
۹۴ (توضیح آیات)
۹۸ [سوره یونس (۱۰): آیات ۴۱ تا ۵۳]
۹۸ اشاره
۹۸ [ترجمه]
۹۹ (توضیح آیات)
۱۰۲ [سوره یونس (۱۰): آیات ۵۴ تا ۶۱]
۱۰۲ اشاره
۱۰۲ [ترجمه]
۱۰۳ (توضیح آیات)
۱۰۳ اشاره
۱۰۴ [سخنان مفسرین در توجیه آیه]
۱۰۶ [سوره یونس (۱۰): آیات ۶۲ تا ۷۳]
۱۰۶ اشاره
۱۰۶ [ترجمه]

- ۱۰۷ (توضیح آیات)
- ۱۰۷ اشاره
- ۱۱۰ [سخنان مفسرین در توجیه آیه]
- ۱۱۲ [سوره یونس (۱۰): آیات ۷۴ تا ۸۶]
- ۱۱۲ اشاره
- ۱۱۲ [ترجمه]
- ۱۱۳ (توضیح آیات)
- ۱۱۵ [سوره یونس (۱۰): آیات ۸۷ تا ۹۴]
- ۱۱۵ اشاره
- ۱۱۶ [ترجمه]
- ۱۱۶ (توضیح آیات)
- ۱۲۰ [سوره یونس (۱۰): آیات ۹۵ تا ۱۰۳]
- ۱۲۰ اشاره
- ۱۲۰ [ترجمه]
- ۱۲۰ (توضیح آیات)
- ۱۲۴ [سوره یونس (۱۰): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۹]
- ۱۲۴ اشاره
- ۱۲۴ [ترجمه]
- ۱۲۵ (توضیح آیات)
- ۱۲۶ سورة هود ع
- ۱۲۶ اشاره
- ۱۲۶ [سوره هود (۱۱): آیات ۱ تا ۵]
- ۱۲۶ اشاره
- ۱۲۷ [ترجمه]

- ۱۲۷ (توضیح آیات)
- ۱۲۷ [سخنان مفسرین در توجیه الر]
- ۱۲۹ [سوره هود (۱۱): آیات ۶ تا ۱۴]
- ۱۲۹ اشاره
- ۱۳۰ [ترجمه]
- ۱۳۰ (توضیح آیات)
- ۱۳۱ اشاره
- ۱۳۲ [سخنان مفسرین در توجیه «امه معدوده» مأخوذ از مجمع البیان]
- ۱۳۴ [سوره هود (۱۱): آیات ۱۵ تا ۲۲]
- ۱۳۴ اشاره
- ۱۳۵ [ترجمه]
- ۱۳۵ (توضیح آیات)
- ۱۳۵ اشاره
- ۱۳۸ [سخنان مفسرین در توجیه آیه]
- ۱۳۸ [سوره هود (۱۱): آیات ۲۳ تا ۳۱]
- ۱۳۹ اشاره
- ۱۳۹ [ترجمه]
- ۱۴۰ (توضیح آیات)
- ۱۴۳ [سوره هود (۱۱): آیات ۳۲ تا ۴۳]
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۳ [ترجمه]
- ۱۴۴ (توضیح آیات)
- ۱۵۰ [سوره هود (۱۱): آیات ۴۴ تا ۴۹]
- ۱۵۰ اشاره

- ۱۵۰ [ترجمه]
- ۱۵۰ (توضیح آیات)
- ۱۵۳ [سوره هود (۱۱): آیات ۵۰ تا ۶۰].
- ۱۵۳ اشاره
- ۱۵۳ [ترجمه]
- ۱۵۴ (توضیح آیات)
- ۱۵۷ [سوره هود (۱۱): آیات ۶۱ تا ۶۸].
- ۱۵۷ اشاره
- ۱۵۷ [ترجمه]
- ۱۵۸ (توضیح آیات)
- ۱۶۰ [سوره هود (۱۱): آیات ۶۹ تا ۸۰].
- ۱۶۰ اشاره
- ۱۶۰ [ترجمه]
- ۱۶۱ (توضیح آیات)
- ۱۶۴ [سوره هود (۱۱): آیات ۸۱ تا ۹۰].
- ۱۶۴ اشاره
- ۱۶۵ [ترجمه]
- ۱۶۶ (توضیح آیات)
- ۱۶۸ [سوره هود (۱۱): آیات ۹۱ تا ۱۰۵].
- ۱۶۸ اشاره
- ۱۶۹ [ترجمه]
- ۱۶۹ (توضیح آیات)
- ۱۷۴ [سوره هود (۱۱): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۳].
- ۱۷۴ اشاره

- ۱۷۴ [ترجمه]
- ۱۷۵ (توضیح آیات)
- ۱۷۵ اشاره
- ۱۷۶ [سخنان مفسرین در توجیه آیه]
- ۱۷۹ [سوره هود (۱۱): آیات ۱۱۴ تا ۱۲۳]
- ۱۷۹ اشاره
- ۱۷۹ [ترجمه]
- ۱۸۰ (توضیح آیات)
- ۱۸۲ سورة یوسف ع
- ۱۸۲ اشاره
- ۱۸۳ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۱ تا ۹]
- ۱۸۳ اشاره
- ۱۸۳ [ترجمه]
- ۱۸۴ (توضیح آیات)
- ۱۸۹ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۰ تا ۲۰]
- ۱۸۹ اشاره
- ۱۸۹ [ترجمه]
- ۱۹۰ (توضیح آیات)
- ۱۹۴ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۲۱ تا ۲۹]
- ۱۹۴ اشاره
- ۱۹۵ [ترجمه]
- ۱۹۵ (توضیح آیات)
- ۱۹۹ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۳۰ تا ۳۵]
- ۱۹۹ اشاره

- ۱۹۹ [ترجمه]
- ۲۰۰ (توضیح آیات)
- ۲۰۴ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۳۶ تا ۴۲]
- ۲۰۴ اشاره
- ۲۰۴ [ترجمه]
- ۲۰۵ (توضیح آیات)
- ۲۰۹ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۴۳ تا ۵۳]
- ۲۰۹ اشاره
- ۲۱۰ [ترجمه]
- ۲۱۱ (توضیح آیات)
- ۲۱۳ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۵۴ تا ۶۴]
- ۲۱۳ اشاره
- ۲۱۴ [ترجمه]
- ۲۱۴ (توضیح آیات)
- ۲۱۸ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۶۵ تا ۷۶]
- ۲۱۸ اشاره
- ۲۱۸ [ترجمه]
- ۲۱۹ (توضیح آیات)
- ۲۲۲ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۷۷ تا ۸۶]
- ۲۲۳ اشاره
- ۲۲۳ [ترجمه]
- ۲۲۴ (توضیح آیات)
- ۲۲۴ اشاره
- ۲۲۴ [سخنان مفسرین در چگونگی نسبت دزدی که بیوسف دادند]

- ۲۲۷ [اعتراض]
- ۲۲۸ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۸۷ تا ۹۸]
- ۲۲۸ اشاره
- ۲۲۸ [ترجمه]
- ۲۲۹ (توضیح آیات)
- ۲۳۳ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۹۹ تا ۱۰۳]
- ۲۳۳ اشاره
- ۲۳۴ [ترجمه]
- ۲۳۴ (توضیح آیات)
- ۲۳۷ [سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۰۴ تا ۱۱۱]
- ۲۳۷ اشاره
- ۲۳۷ [ترجمه]
- ۲۳۸ (توضیح آیات)
- ۲۴۱ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

مخزن العرفان در تفسیر قرآن - جلد ۶

مشخصات کتاب

سرشناسه: امین، نصرت بیگم، ۱۲۶۵ - ۱۳۶۲.

عنوان و نام پدیدآور: مخزن العرفان در تفسیر قرآن/ بانو مجتهده امین معروف به بانوی ایرانی.

مشخصات نشر: اصفهان: گلبهار، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۱۵ ج.

شابک: دوره ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۴-۲؛ ج. ۱. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۵-۹؛ ج. ۲. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۶-۶؛ ج. ۳. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۷-۳؛ ج. ۴. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۸-۰؛ ج. ۵. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۹-۷؛ ج. ۶. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۰-۳؛ ج. ۷. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۱-۰؛ ج. ۸. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۲-۷؛ ج. ۹. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۳-۴؛ ج. ۱۰. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۴-۱؛ ج. ۱۱. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۵-۸؛ ج. ۱۲. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۶-۵؛ ج. ۱۳. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۷-۲؛ ج. ۱۴. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۸-۹؛ ج. ۱۵. ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۹-۶.

یادداشت: کتاب حاضر قبلاً تحت عنوان "تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن" توسط نهضت زنان مسلمان در سال ۱۳۶۱ منتشر شده است.

مندرجات: ج. ۱. الفاتحه، جزء اول بقره. - ج. ۲. سوره بقره. - ج. ۳. از اول سوره آل عمران تا آخر. - ج. ۴. از اول سوره النساء جزء پنجم الی آخر. - ج. ۵. الانعام - الاعراف - الانفال. - ج. ۶. از اول سوره التوبه الی آخر سوره یوسف. - ج. ۷. سوره الرعد الی آخر سوره الاسرار. - ج. ۸. از سوره کهف الی سوره حج. - ج. ۹. از سوره المومنون تا آخر سوره القصص. - ج. ۱۰. سوره العنکبوت الی الفاطر. - ج. ۱۱. سوره مبارکه یس تا آخر سوره شوری. - ج. ۱۲. سوره الزخرف تسع و ثمانون آیه و هی مکیه. - ج. ۱۳. سوره الرحمن. - ج. ۱۴. سوره الملک الی آخر سوره النازعات. - ج. ۱۵. سور عبس الی آخر سوره الناس.

عنوان دیگر: تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره: BP۹۸/الف ۸۴ت ۷ ۱۳۸۹

رده بندی دیوبندی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۲۲۴۱۸۱۲

[جلد ششم]

اشاره

صفحه: ۲

مخزن العرفان در علوم القرآن از سوره التوبه جزو دهم تا آخر سوره یوسف جزو سیزدهم بقلم: کمترین خادمه‌ئی از خدام آل رسول (ص) و کوچکترین ذره‌ئی از ذراری بتول (ع) و امه من اماء الله تعالی

سوره التوبه

اشاره

مدنیّه و هی مائه و تسع و عشرون آیه

[سوره التوبه (۹): آیات ۱ تا ۸]

اشاره

بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱) فَسَيُحْوَى فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ (۲) وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا عِلْمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳) إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَ لَمْ يُظَاهَرُوا عَلَيْكُمْ أَوْ أَحِدًا فَآتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مِدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۴) فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُواهُمْ وَاحْضِرُوا رُءُوسَهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵)

وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ (۶) كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (۷) كَيْفَ وَ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا وَ لَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ تَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَ أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ (۸)

صفحه : ۳

اینکه سوره را سوره برائت و سوره توبه نامیده‌اند و اسمهای دیگری هم دارد و بعدد کوفی صد و بیست و نه آیه است، و بعدد بصری و مدنی صد و سی آیه، قتاده و مجاهد و عثمان گفته‌اند: اینکه آخر سوره‌ئی است که در مدینه نازل گردیده، و کلمات آن بیست و چهار هزار و نود و هفت است و حروفش ده هزار و یکصد و هشتاد و هفت میباشد.

[ترجمه آیات]

از خدا و رسول او بیزاری است از آن مشرکین که شما با آنها پیمان بستید

پس (خطاب بمشرکین نموده که) چهار ماه در زمین سیر کنید و بدانید شما عاجز کننده خدا نیستید و نیز بدانید خدا و رسوا کننده کافرین است (۲)

و از خدا و رسولش بسوی مردم روز حج بزرگ اعلامی است که خدای تعالی از مشرکین بری و بیزار است، پس اگر شما توبه کردید آن برای شما خیر و خوبی است و اگر اعراض کردید بدانید که شما خدا را عاجز نتوانید نمود، و بآنهائیکه کافر شدند مژده بده بعذاب الیم (۳)

مگر آنکسانی از مشرکین که شما با آنها معاهده کردید و آنان نقض عهد

صفحه : ۴

نکردند (یعنی بعهدشان وفا کردند) و چیزی از عهدشان کم نمودند و بر علیه و ضرر شما احدی را پشتیبان نگرفتند، پس عهده را

که با آنها بسته‌اید تا آن مدت معین تمام کنید همانا خدا متقین را دوست میدارد (۴)

و وقتی ماههای حرام پایان رسید، هر جا مشرکین را یافتید بکشید و آنان را بگیرید و ببندید و در هر ممری و رصدی بنشینید که آنها را بگیرید) پس اگر توبه کردند و نماز را پیای داشتند و زکوة دادند از آنها دست بردارید همانا خداوند آمرزنده و مهربان است (۵)

و اگر یکی از مشرکین از تو امان خواست باو ایمنی بده تا اینکه کلام خدا را بشنود پس از آن اگر ایمان نیاورد او را بمنزلش برسان اینکه طور امان و اذن برای اینکه است که اینها جماعتی میباشند که دانش ندارند (۶)

چگونه برای مشرکین نزد خدا و رسولش پیمانی است مگر آنهائیکه نزد مسجد الحرام عهد بستند، مادامیکه آنان بعهد خود استقامت نمودند شما هم برای آنها استقامت نمائید زیرا که خدا پرهیزکاران را دوست میدارد (۷)

چگونه مشرکین بر عهد خود باشند در حالیکه اگر بر شما ظفر یافتند بر شما نگاه ندارند نه حق قرابت و نه وفای بعهد را، بزبانهای خود شما را خشنود مینمایند و قلبهای آنها ابا و امتناع دارد، و بیشتر آنها از دایره فرمان برداری بیرونند و اندکی آنان برای بدنام نشدن از نقض عهد احتراز مینمایند

صفحه : ۵

(توضیح آیات)

بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ الْخ (برائة) خبر مبتدای محذوف و (من) برای ابتدای غایت و (الی) برای انتهاء است، یعنی برائة و بیزاری از خدا و رسولش نسبت بآن مشرکین میباشد که شما با آنها عهد بستید، و ممکن است (برائة) مبتداء باشد و اگر چه نکره است لکن بصفت خودش تخصیص داده شده، و خبرش (إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ) و اینکه مثل اینست که گفته شود (رجل من قريش في الدار) و مقصود اینکه است که خدا و رسولش بری و بیزارند از آن عهدی که شما با مشرکین بستید.

پس از آن خطاب بمشرکین فرموده که در زمین چهار ماه سیر کنید که در اینکه چهار ماه مهلت دارید و ایمن میباشید، و در ابتداء و انتهای اینکه چهار ماه اختلاف است و در آن سه قول نقل شده:

اول- ابتدای آن از یوم نحر یعنی عید قربان بود، و آخر آن دهم ربیع الاخر، و اینکه قول مجاهد و محمد بن کعب است و همین قول از حضرت ابی عبد الله ع روایت شده.

دوم- ابتداء مهلت آنها از اول شوال بود تا آخر محرم زیرا که اینکه آیه در شوال نازل گردیده، و اینکه قول ابن عباس و زهری است.

سوم- ابتدای اینکه چهار ماه نحر بوده که در آن سال روز نحر بیستم ذی القعدة بود و انتهای آن بیستم ربیع الاول زیرا که در آن سال حج در آن وقت بوده پس از آن در سال بعد در ذی الحجة قرار گرفت. (مجمع البیان) و باجماع مفسرین وقتی سوره برائت نازل گردید حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم اول آنرا بابو بکر داد که بر مشرکین بخواند، پس از آن وی گرفت و بعلی ع داد، و در تفصیلش اختلاف است. (طبرسی)

صفحه : ۶

و بعضی از مفسرین گفته در سنه نهم بعد از هجرت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خواست طواف کند فرمود مشرکین نیز برای طواف حاضر میشوند و چون برهنه طواف میکنند، من خوشم نمی‌آید، ابو بکر را طلبید و چهل آیه از اول سوره براءة بوی داد و او را بر چهل مرد امیر نمود و گفت در موسم حج بر آنها بخوان چون او رفت جبرئیل آمد و گفت تو بوظیفه خود عمل نمیکنی مگر اینکه خودت یا مردیکه از خودت باشد اینکه آیات را بر مشرکین بخوانید حضرت رسول (ص) امیر المؤمنین (ع) را طلبید و تمام سوره را باو داد و فرمود برو و بر اهل موسم بخوان و ابو بکر را خبر بده اگر خواهد با تو بیاید و اگر خواهد برگردد، امیر المؤمنین ع بر ناقه غضباء رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سوار شد و رفت و ابو بکر را در ذوالحلیفه ملاقات نمود و آیات را از او گرفت و گفت رسول الله (ص) تمام آیات را بمن داده و فرموده بر مشرکین بخوانم و عهد آنها را بیندازم ابو بکر گفت مرا چه امر فرمود علی (ع) گفت تو خواهی با من بیا و خواهی برگرد ابو بکر برگشت و آمد نزد حضرت رسول (ص) و گفت مرا امر نمودی بچیزیکه گردنها بسوی آن کشیده شد و وقتی بعض راه را طی نمودم مرا عزل نمودی، رسول [ص] فرمود من چنین نکردم بامر خدا بود که جبرئیل بر من فرود آمد و گفت خدا فرموده آیات را یا باید خودت ببری یا کسیکه از تو باشد اینکه بود که من علی [ع] فرستادم که او از من است، و گفته‌اند امیر المؤمنین ع در روز نحر در محلی ایستاد و خطبه‌ئی خواند و پس از آنکه خدا را حمد و ثناء نمود مردم را خبردار گردانید از نقض عهد آنها و اینکه سوره براءة را بر آنها خواند و فرمود عهد شما شکسته گردید هر کس با رسول الله [ص] عهد بسته تا چهار ماه او را مهلت است اگر ایمان آوردند که هیچ و الا بقتل و اسیری گرفتار خواهد گردید و آنان که بعهد وفاء نکردند دیگر مهلتی بر آنها نخواهد بود باید برهنه طواف نکنند و گرد خانه کعبه نگردند، مشرکین گفتند ما از عهد تو و پسر عم تو بیزاریم کار ما با شمشیر و نیزه است.

صفحه ۷ :

وَ اَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُوْلِهِ اِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْاَكْبَرِ اِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ وَ رَسُوْلُهُ (و اذان) عطف است بر (بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُوْلِهِ) و اذان بمعنی اعلام است، بعضی از مفسرین گفته در اینجا تکرار نیست بلکه براءة و ابلاغ بمشرکین است که خدا از مشرکین بیزاری جسته بدلیل قوله (اِلَى الَّذِيْنَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ) و اعلام دوم خطاب بسوی مردم است که همه بدانند خدا از مشرکین بیزاری جسته و عهد آنها را شکسته و پس از اشهر حرم بایستی مؤمنین با آنها بجنگند و آنها را هر جا یافتند بکشند، و حجه الوداع سال بعد آن بود نه در آن سال (يوم الحج الاكبر) در آن سه قول است:

اول- اینکه روز عرفه است، و اینکه قول از عمر و سعید بن المسیب و عطاء و طاوس و مجاهد و همین قول از علی ع روایت شده، و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز همین طور روایت شده، و عطاء گفته حج اکبر اینکه است که در آن وقوف بعرفات باشد، و حج اصغر اینکه است که در آن وقوف نباشد و آنکه در آن وقوف بعرفات نیست عمره است.

دوم- حج اکبر روز نحر است، یعنی روز عید که در آن قربانی میکنند و اینکه قول از ابن عباس و علی ع و سعید بن جبیر و چند نفر دیگر نقل شده، و همین قول از ابی عبد الله [ع] نیز روایت شده، و حسن گفته اینکه حج اکبرش نامیدند برای اینکه بود که مسلمین و مشرکین با هم حج کردند.

سوم- جمیع ایام حج است، و اینکه قول از مجاهد و سفیان نقل شده، یعنی تمام ایام حج در آن سال، حج اکبر است مثل اینکه میگویند (يوم الجمل) و يوم (صفین) و مقصودشان تمام آن زمان است زیرا که معلوم است هر یک از اینکه جنگ ادامه داشت و در روزهای بسیار طول کشید.

[مجمع البیان]

صفحه : ۸

فَإِنْ تَبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ شما مشرکین اگر از شرک بایمان باز آئید برای شما بهتر است اشاره به اینکه که از قتل و غارت و اسارت در امانید در دنیا و هم در آخرت اجر و پاداش بزرگی نصیب شما خواهد شد و اگر اعراض نمودید بدانید که شما نتوانید خدا را عاجز گردانید و عذاب را از خود رفع کنید دست خدا بالای دستهاست ای رسول بآنهائی که کافر شدند خبر بده بعذاب دردناک، بشارت اینجا از باب تحکم است که باز ای عبادت بتها برای شما عذاب سخت تهیه شده.

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوا شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (إِلَّا) استثنا است (سخنان مفسرین در اینکه اینک استثناء از کیست و مقصود از مستثناء آن کیانند) ۱- زجاج گفته استثناء از براءت است یعنی خدا و رسولش از تمام مشرکین بیزارند مگر آنهائیکه بعهد خود وفاء نمودند و نقض عهد نکردند و بر علیه مسلمانها با کفار همدست نشدند.

۲- فراء گفته استثنای منقطع است و مراد جماعتی میباشند از بنی کنانه و بنی ضمیر که تا آخر مدت آنها نه ماه مانده بود که خدای تعالی فرمود آنها را تا آخر مدتشان مهلت بده و بعد از چهار ماه هم از آنها مؤاخذه مکن، و بنا بر اینکه قول استثناء راجع میگردد بقوله تعالی (فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ).

۳- مجاهد گفته جماعتی از خزاعه و مدلج بودند.

۴- ابن عباس گفته مقصود هر کسی است که میان او و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عهدی بوده پیش از نزول اینکه سوره و آنان جماعتی بودند که مخالفت رسول الله [ص] را نمودند و معاونت دشمنان مسلمین را نیز نکردند و نیز گروهی از اهل ذمه میباشند که رسول با آنها عهد هدنه بسته بود و با آنها صلح کرده بود وقتی

صفحه : ۹

رسول [ص] بتبوک میرفت در راه جماعت بسیاری مثل اهل هجر و اهل بحرین و اهل ایله و آنها جماعتی از یهودیان بودند و حضرت برای آنها صلح نامه نوشتند و آنها در ذمه گرفتند و جزیه بر آنها قرار دادند و آنها بر عهد خود ثابت ماندند تا حضرت از دنیا رحلت نمود.

۵- قتاده گفته آنها مردانی بودند که در سال حدیبیه با رسول عهد بسته بودند و بمدت انقضای عهد آنها چهار ماه مانده بود.

خلاصه مقصود اینکه است که آنهائیکه از کافرین و مشرکین نقض عهد نکردند و بر علیه شما با دشمنانتان همدست نشدند شما هم عهد آنها را نگاه دارید تا مدت آنها یعنی تا انقضای مدت دست از آنها بردارید و متعرض آنها نشوید زیرا که خدا پرهیزکاران را دوست میدارد.

فَإِذَا انبَسَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَاحْضُرُوهُمْ وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ چون آیات واضح است و ترجمه‌اش نیز شده محتاج بتوضیح نیست، در اینکه آیه اکیدا امر فرموده که پس از ماههای حرام که در آنها جنگ و جهاد ممنوع است در باقی اوقات هر جا و هر موقعی و هر زمانی که مشرکین را یافتید آنها را بکشید، آیه چنین در کشتن مشرکین تأکید کرده که مشعر بر اینست که هر جا آنها را یافتید و لو اینکه در حرم باشد آنها را بگیریید و نگاه دارید و در هر راهی و رصدگاهی بنشینید و نگذارید آنها فرار کنند.

فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ای مؤمنین بایستی اینکه طود مراقب مشرکین باشید اگر توبه نمودند و نماز کردند و زکوة دادند راه آنها را باز نمائید و آنان را رها کنید همانا خداوند پذیرنده توبه و مهربان است.

(وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ) عصف به (تابوا) است، معلوم میشود بمجرد اداء شهادتین بدون اداء نماز و زکوة توبه قبول نمیشود و ظاهراً نظر بهمین

صفحه : ۱۰

آیه است که گفته‌اند تارک الصلوة واجب القتل است لکن چون بنای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر اینکه بوده که هر کافری که در حضورش شهادتین میگفته حکم باسلامش مینموده بدون اینکه معلق نماید بنماز و زکوة زیرا که نماز و زکوة از فروع دین محسوب میشود نه از اصول.

و شاید در اینجا که نماز و زکوة را عطف بتوبه داده برای اینکه است که معلوم شود آنها واقعا توبه نموده‌اند آری ترک نماز و زکوة که از فروع دین میباشند اگر از روی انکار باشد حکم بکفر منکرش میشود و همچنین است تمام ضروریات اسلام که منکرش مرتد و واجب القتل است لکن اگر از روی انکار نباشد بلکه از روی جهالت یا تن پروری باشد ظاهراً تارکش را کافر و مرتد و واجب القتل ندانند بلکه او را فاسق و گنهکار گویند، و گفته‌اند حد تارک نماز عمداً قتل است در دفعه سوم و تعزیر است در دفعه اول و دوم.

وَ إِنِ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ آیه ارشاد بر اینکه است که پیش از اتمام حجت و تنبه مشرکین و کافرین قتل و غارت آنها جایز نیست زیرا که غرض از ارسال انبیاء و انزال کتب برای راه نمائی خلق است بطریق هدایتشان اینکه است که وظیفه انبیاء در وهله اول اظهار معجزه و اثبات حقایق خودشان است.

در اینکه آیه امر بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم شده که اگر یکی از مشرکین بتو پناه جوید برای اینکه کلام خدا را بشنود پناهِش بده و پس از آن او را برگردان بجای خودش، شاید اشاره باین باشد که بمجرد اینکه آیات را شنید اگر ایمان نیاورد متعرض قتل او نشوید شاید در آن تأمل کند و حقایق قرآن بر او ظاهر گردد و از روی دانستگی و فهمیدگی ایمان آورد. ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ مؤید همین توجیه است که جماعت مشرکین کسانی میباشند یا در آنها کسانی هستند که دانش ندارند و از روی ندانسته گی ایمان نمیآوردند وقتی فهمیدند

صفحه : ۱۱

و از روی کبر و نخوت ایمان نیاوردند واجب القتلند. كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَيْفَ سَأَلْتُمْ وَ كَذَلِكَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَيْفَ سَأَلْتُمْ وَ كَذَلِكَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَيْفَ سَأَلْتُمْ وَ كَذَلِكَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَيْفَ سَأَلْتُمْ

فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ آنهاست که از مشرکین عهد بستند اگر بر عهد خود استقامت نمودند مثل بنی کنانه و بنی ضمره شما نیز استقامت نمائید یعنی بعهدی که با رسول صلی الله علیه و آله و سلم بسته‌اند استقامت و پایدار باشید و متعرض آنها نشوید همانا خدا پرهیزکاران را دوست میدارد.

كَيْفَ وَ إِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا لَآ ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ تَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَ أَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ جمله‌ئی در آیه حذف است و در معنی چگونه برای مشرکین عهدی است در حالیکه اینها در باره شما مؤمنین هیچ حقی را مراعات ننمایند نه حق سوگند

و نه حق خویشی و نه وفاء بعهد (إِلَّا وَلَا ذِمَّةً) یعنی اینها چنین میباشند که در باره شما نه حق قرابت را حفظ کنند و نه حق عهدی که نموده‌اند مراعات مینمایند در باطن چنینند لکن شما را بزبانشان راضی میکنند در حالیکه قلبشان اباء دارد و بیشتر آنها فاسقند و ظاهراً مقصود از اینکه جماعت منافقینند.

صفحه : ۱۲

[سوره التوبه (۹): آیات ۹ تا ۱۹]

اشاره

اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَبْرًا دُونَ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۹) - لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ (۱۰) فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَأِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنَفَضْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۱) وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ (۱۲) أَلَا- تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُّوا أُولَ مَرَّةٍ أَ تَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۳)

قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ (۱۴) وَيَذْهَبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۵) أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۶) مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ (۱۷) إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَى أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۱۸)

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۹)

صفحه : ۱۳

[ترجمه آیات]

آیات خدا را ببهای اندک معامله کردند پس راه بسوی او را بستند و برآستی آنچه را که آنها عمل مینمودند بد بود [۹]

در باره هیچ مؤمنین مراعات نمیکند نه قسم و نه عهد را و آن گروه تجاوز کنندگانند [۱۰]

پس اگر (آنان) توبه کردند و نماز را بیای داشتند و زکوة دادند پس آنها برادرهای دینی شما هستند و ما آیات را تفصیل میدهم برای جماعتی که میدانند [۱۱]

و اگر (مشرکین) نقض پیمان نمودند پس از آنکه عهد بسته بودند و در دین شما طعنه زدند شما پیشوایان کفر را بکشید زیرا که برای آنها قسمی نیست شاید اینها باز ایستند [۱۲]

آیا چرا جنگ نمیکنید با گروهی که بشکستند پیمانها که با شما بسته بودند و قصد بیرون کردن رسول را نمودند در حالیکه آنها اول (پیمان را شکستند) آیا شما از آنها میترسید پس خدا سزاوارتر است برای اینکه از او بترسید اگر با ایمان میباشید [۱۳]

آنها را بکشید خدا آنها را بدستهای شما عذاب کند و آنها را رسوا سازد و شما را بر آنها مظفر گرداند و قلبهای جماعت مؤمنین را

شفا بخشد [۱۴]

و غیظ قلبهای آنها را ببرد و خدا بپذیرد توبه هر کس را که بخواهد و خدا داناتر و درستکارتر است [۱۵]
 آیا شما گمان کردید که شما را وامیگذارند و حال آنکه ببیند خدا کسانی را از شما که مجاهده میکنند و فرا نمی‌گیرند بغیر خدا و رسول او و مؤمنین دوست نهانی و خدا دانا است

صفحه : ۱۴

بآنچه عمل میکنند [۱۶]

برای مشرکین سزاوار نبود اینکه مساجد خدا را تعمیر کنند در حالیکه گواهان باشند بر نفسهای خودشان بکفر اینها جماعتی هستند که اعمالشان حبط گردیده و در آتش جاویداند [۱۷]
 جز اینکه نیست که تعمیر مساجد خدا میکنند کسانی که بخدا ایمان آورده‌اند و بروز قیامت (هم ایمان آورده‌اند) و نماز را بپای میدارند و زکوٰه میدهند و نمیترسند مگر از خدا پس آن گروه شاید از هدایت یافته‌شده گان باشند [۱۸]
 آیا شما قرار دادید آب دادن حاجیان را و عمارت کردن مسجد الحرام را مثل کسیکه بخدا و روز قیامت ایمان آورده و جهاد در راه خدا کرده اینها نزد خدا مساوی نمیباشند و خدا جماعت ستمکاران را هدایت نمیکند [۱۹]

صفحه : ۱۵

(توضیح آیات)**اشاره**

اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَبُّوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ اینکه آیه و آیه بعدش تفسیر و بیان حال فاسقین در آیه قبل است که در مقام بیان صفات و اعمال رکبیک آنها است که عملشان چنین بوده آیات خدا را بیهاء اندک میفروختند.
 مفسرین گفته‌اند آیه در باره ابو سفیان فرود آمده که کفار را طعام میداد و میگفت بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان نیاورید، و نیز گفته‌اند بزرگان قریش را طعام میداد و بمؤمنین طعام نمیداد.
 از ابن عباس نقل میکنند که گفته مقصود اهل طائفند که بر آنها کمک فرستادند که با پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم جنگ کنند.
 جبائی گفته آنان یهودیانند که عهد رسول [ص] بیهای اندک که از قریش میگرفتند شکستند و مردم را از راه خدا یعنی اسلام باز داشتند.

ماء (ما کانوا) نکره موصوفه است و در محل نصب و تمیز آمده یعنی بد عملی بوده که فاسقین میکردند.

لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَا لَا ذِمَّةً ظاهراً مرجع ضمیر (یرقبون) همان اشخاص فاسقی هستند که در آیات بالا شرح حال آنها را گفته که آیات خدا را بیهای اندک یعنی متاع ناقابل دنیا معاوضه نمودند و اینکه فاسقین که یا یهودیان باشند یا مشرکین که عهد رسول را نقض نمودند اینها راجع بمؤمنین و در باره آنها مراعات هیچ حقی را ننمودند نه حق قرابت را نگاه داشتند و نه رعایت حق الهی و

نه عهدی که در ذمه خود گرفته بودند، اینکه تفصیل آیه بالا و بیان کار آنها است.
وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ و آن جماعت فاسقین که عمل اینها چنین بود که آیات خدا را ببهای ناچیز

صفحه : ۱۶

دنیوی فروختند در کفر و فسق از حد گذشتند یعنی در کفر و فسق زیادروی کردند فَاِن تَابُوا و اَقَامُوا الصَّلَاةَ وَاَتَوْا الزَّكَاةَ فَاِخْوَانُكُمْ فِی الدِّیْنِ و نَفْصِلُ الْآیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ پس اگر مشرکین یا یهودیان که در فسق تعدی نمودند توبه کنند و از اعمال رکیکشان دست بردارند و نماز را بپای دارند و زکوة مالشان را بدهند آنها برادران ایمانی شما میشوند و تفصیل میدهم آیات را برای آنها که علم دارند.

وَ اِنْ نَكثُوا اَیْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِی دِیْنِكُمْ و اگر اینکه کفار یا اینکه فساق عهدی که با رسول بسته بودند شکستند (نکث) بمعنی وا تابیدن غزل است قوله تعالی (وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِیْ نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ اُنْكَاثًا) یعنی شما مثل آن زنی نباشید که ریسمان می‌تابید و پس از آن تاب ریسمان را باز میکرد و اینها چنین میباشند که عهد و قسم و پیمان خود را میشکنند و اگر اینکه فاسقین در دین شما طعنه زدند و عیب‌جوئی نمودند فَقَاتِلُوا اَیْمَةَ الْكُفْرِ اِنَّهُمْ لَا اَیْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ یَنْتَهُونَ بقاء تفریح اینکه جمله را متفرع میگرداند بر جمله بالا و بمؤمنین امر مینماید که با پیشوایان کفر اینهاییکه نقض عهد کردند جنگ کنید زیرا که پس از نقض عهد دیگر برای آنها قسم و معاهده‌ئی نیست شما با آنها مبارزه و جهاد کنید شاید آنها از شرک یا طعنه زدن در دین شما باز ایستند.

آیه مشعر بر اینکه است که مقصود از جنگ و جهاد با کفار فساد در زمین و خون‌ریزی و علو و برتری بر غیر نیست، بلکه مقصود بازداشتن اشرار و فساق و کسانی است که مقصودشان فساد در زمین و خاموش گردانیدن نور هدایت است اینکه است که در آیه فرموده با آنها جنگ کنید و آنها را بکشید شاید کفار از شرک و طعنه‌زدن در دین باز ایستند و دست از اذیت شما بردارند.
مفسرین از ابن عباس نقل میکنند که گفته مقصود از ائمه کفر ابو سفیان حرب و حارث بن هشام و سهل بن عمر و عکرمة بن ابی جهل و دیگران از رؤساء

صفحه : ۱۷

قریش بودند که عهد رسول را شکستند و اینها بودند که در بیرون کردن رسول همت نمودند.
مجاهد گفته اهل روم و پارس بودند، حذیفه بن یمان گفته اهل اینکه آیه هنوز نیستند مقصودش زمان خودش بوده و بعد از اینکه خواهند آمد وقتی آمدند با آنها جنگ کنید.
أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا اَیْمَانَهُمْ وَ هُمُؤَا بِاِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ یَدُؤُكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ هَمْزَه اسْتِفْهَام انْكَارِی بَا (لاء) نَافِیَه برای ایجاب است و بمعنی (هلا) میشود یعنی آیا چرا جنگ نمیکنید، و در اینجا مقصود مبالغه در قتال و جنگ با اشرار است یعنی آیا چرا شما جنگ نمی کنید با آنهاهاییکه نقض عهد نمودند و عزم کردند بر بیرون کردن رسول از مدینه و نیز اینها کسانی میباشند که اول شروع بجنگ یا نقض عهد نمودند.

أَتَخَشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشَوْهُ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ ای مؤمنین آیا شما از کفار و کسانیکه نکث عهد نمودند و اهتمام و کوشش نمودند در بیرون کردن رسول [ص] از مدینه و اول کسی بودند که با شما جنگ کردند یا نقض عهد نمودند میترسید در صورتی که خدا سزاوارتر است از اینکه از او بترسید اگر واقعا مؤمن باشید و ایمان در قلب شما نفوذ نموده باشد میدانید که (هو القاهر فوق عباده) دست خدا بالای دستها است.

قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، وَيَذْهَبَ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ خَطَابَ بِمُؤْمِنِينَ است که ای مؤمنین با اینها جنگ کنید خدا اینها را بدست شما عذاب میکند یعنی بدست شما کشته میگردند و نیز بدست شما آنها را بقتل و اسارت ذلیل میگرداند و شما را یاری میکند و بر آنها غالب میگرداند و قلبهای مؤمنین را شفاء میدهد و از غیظ بآنها خالی میکند یعنی پس از انتقام

صفحه : ۱۸

کشیدن از دشمن دل آنها آرام میگردد و اینکه خود یکی از پیش گوئیهای قرآن است که بمؤمنین وعده داده که شما جنگ کنید مظفر و کامیاب خواهید گردید اینکه آیه نظیر قوله تعالی است که موقع مبارزه نمودن موسی با سحره بموسی خطاب میکند (أَلْقِ عَصَاكَ) عصا را بینداز و نترس تو غالبی.

وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ و خدا می پذیرد توبه هر کس را که بخواهد، شاید مقصود آنهایی باشند که او اول یکقدری از رفتن بجنگ تائی و سستی نمودند و خدا دانا و درستکار است أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ لَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رُسُولِهِ وَلَئِن تَقَاتَلْتُمْ بِنُحُوتِكُمْ لَللَّهِ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (ام) حرف عطف است و برای عطف به استفهام میآوردند و (ام حسبتم) معطوف است بر (الا تقاتلون) یعنی آیا گمان کردید که واگذارده میشوید بدون اینکه مکلف بجهد شوید، و حال آنکه ظاهر نشده است حال شما بلکه شما در مورد امتحان واقع میگردید تا اینکه تمیز داده شود بین کسانی که از شما اظهار ایمان کرده‌اند و خالصند در ایمان و آنها اشخاصی می‌باشند که در راه خدا و لوجه الله با کفار جهاد میکنند و غیر از خدا و رسول و مؤمنین دوستی نمی‌گیرند.

بعضی از مفسرین برای توضیح آیه چنین گفته: حاصل آیه اینکه است که دنیا دار امتحان و ابتلاء است و نفوس آدمیان قابل خیر و شرّ و سعادت و شقاوت است و در ابتداء وجودش ساذج و مبهم است و مراتب قرب و بعد بدل میگردد بازاء ایمان خالص بخدا و آیات او و صفای ایمان ظاهر نمیگردد مگر بامتحان و امتحان در موقع عمل ظاهر میگردد تا اینکه بامتحان تمیز داده شود بین طیب و خبیث و آنکه دارای ایمان خالص است و آنکه چنین نیست بلکه مجرد ادعاء است.

اینکه است که لازم است مدعیانیکه ادعاء میکنند که نفسها و اموالشان را

صفحه : ۱۹

معامله کرده‌اند بیهشت در مورد ابتلاء واقع گردند بمثل جهاد تا اینکه صادق از کاذب تمیز داده شود و اینکه روابط محبت و صله خود را از دشمنان خدا قطع نمایند پس بر مؤمنین است که امر جهاد را امثال نمایند و در آن مسارعت کنند و سبقت گیرند تا اینکه صفاء جوهرشان و حقیقت ایمانشان ظاهر گردد و بآن بر پروردگارشان احتجاج نمایند در روز که نجاتی در آن نیست مگر بحجت حق.

پس قوله تعالی (أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا) یعنی آیا شما گمان کردید که واگذارده میشوید بر حالیکه بر آن بودید (از شرک و کفر) در صورتی که حقیقه صدق ایمان شما هنوز ظاهر نگردیده.

(وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الْخ) یعنی هنوز در خارج ظاهر نگردیده نه جهاد شما و نه دوری جستن از غیر خدا و رسول او (وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَ لِيَجْهَ) [یعنی برای مؤمنین سزاوار نیست دوست پنهانی گرفتن] پس وقتی که اشیاء تحقق پیدا نماید خدا آنرا میداند الخ.

[تفسیر المیزان] در جای خود ثابت گردیده که علم حق تعالی بتمام اشیاء گذشته و آینده و حاضر یکسان است یعنی علم او تعالی حضوری است نه حصولی و در اینجا و امثال اینکه موارد چنین نیست که خدا نمیدانسته و پس از وقوع عالم گردیده، در مجمع

گفته معنی (و لما يعلم الله) اینکه است که هنوز ظاهر نگردیده آنچه حق تعالی در ازل عالم بآن است. ابو الفتوح رازی در توجیه آیه (وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ) گفته علم را بجای معلوم گذارده برای اینکه (لما) فعلی را نفی میکند که طمع در وقوعش باشد و در معنی چنین میشود (ام حسبتم ان تتركوا و لما تجاهدوا). و گفته معنی اینکه است که خدای تعالی با شما معامله آنهایی را کرده که باختبار و امتحان استفسار احوال غیری را کنند که ندانند تا اینکه بدانند.

و وجه دیگر گفته‌اند علم در اینجا بمعنی رؤیت است چنانچه در بسیاری از جاها علم بمعنی رؤیت آمده و بنا بر اینکه معنی آیه چنین میشود (و لما یری الله

صفحه : ۲۰

المجاهدین منکم و الذین لم یتخذوا من دون الله) و بهر حال تا شیئی مرئی و موجود نباشد خدای تعالی او را نبیند و خودش گفت اینکه وجهی ملیح است [پایان] و بنا بر آنچه دانشمندان علم خدا را حضوری دانسته‌اند توجیه اول و سوم از سه وجهی که گفته علم را بمعنی معلوم گیریم یا بمعنی رؤیت هیچکدام مناسب علم حضوری نیست. لکن توجیه دوم که گفته‌اند معنی اینکه است که خدا با شما معامله کسانی را کرد که باختبار و امتحان احوال غیر را معلوم میکنند تا اینکه آن چیزی را که نمیدانند بدانند اینکه معنی بحقیقت نزدیک‌تر است.

[و الله العالم] و الله خبیر بما تعملون خدا خبیر است یعنی خبردار است بآنچه شما بعدا عمل میکنید، مشعر بر اینکه است که چیزی بر او مخفی نیست لکن با شما معامله کسی را میکند که خبردار نیست و میخواهد بفهمد.

ما کان للمشرکین ان یعمروا مساجد الله شاهدین علی انفسهم بالکفر اولئک حبطت اعمالهم و فی النار هم خالدون تا من المهدین ترجمه آیات شده و محتاج بتوضیح نیست واضح است که مشرکین را منع میکند از تعمیر کردن مسجدها و در مقام توییح و سرزنش آنها برآمده که در صورتی که خودشان با آن کفریکه در باطن خود اندوخته‌اند میدانند چگونه متصدی تعمیر مساجد که مخصوص بموحدین است بر می‌آیند، تعمیر مساجد مخصوص بکسی است که بخدا و روز قیامت مؤمن باشد و نماز را بپا دارد و زکوة بدهد و ترسد مگر از خدا (فَعَسَىٰ اُولَٰئِكَ اَنْ يَّكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ) پس شاید اینها رستگاران باشند.

أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

[در شأن نزول آیه از مفسرین چند وجه نقل شده]

صفحه : ۲۱

در تبصره گفته که عباس بن عبدالمطلب و طلحه بن شیبه در مقام مفاخرت برآمدند و بامیر المؤمنین ع سخنانی میگفتند طلحه میگفت من صاحب خانه‌ام یعنی کعبه و کلید آن بدست من است پس من از شما افضلم، عباس میگفت من حاج را آب میدهم، امیر المؤمنین ع فرمود من نمیدانم چه میگوئید اینکه افتخار شما بر من وجهی ندارد من بخدا و رسول ایمان آورده‌ام و تصدیق بروز قیامت کرده‌ام دیگر گفت جهاد در راه خدا از همه فاضل‌تر است، عمر گفت نزاع نکنید من از رسول سؤال میکنم کدام افضل است اینکه بود که اینکه آیه نازل گردید که آب دادن اهل حاج و تعمیر مسجد الحرام مثل کسی نیست و مساوی نیست با کسی که بخدا

ایمان آورده و در راه خدا جهاد کند.

صفحه : ۲۲

[سوره التوبه (۹): آیات ۲۰ تا ۲۸]

اشاره

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۲۰) يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ (۲۱) خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (۲۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنْ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۲۳) قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِينٌ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۲۴)

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَ لَّيْتُمْ مُدَبِّرِينَ (۲۵) ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (۲۶) ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۲۸)

صفحه : ۲۳

[ترجمه آیات]

آنکسانیکه ایمان آوردند و (از وطنشان) هجرت کردند و در راه خدا بمالها و نفسهای خود جهاد نمودند درجه آنها نزد خدا عظیم تر است و آن جماعت ظفر یافته گانند در دنیا و آخرت [۲۰]

پروردگارشان مژده میدهد بآنها برحمتی از خود و خوشنودی و بهشتهایی که برای آنها مهیا گردیده از برای آنها در آن باغها نعمتی است دائمی [۲۱]

در آن بهشتها همیشه جاویدانند و همانا نزد خدا است اجر بزرگ [۲۲]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید پدرها و برادرهای خود را دوستان نگیرید اگر اینها کفر را بر ایمان ترجیح میدهند و کسیکه از شما آنها را دوست دارد پس آنها ستم کارانند [۲۳]

ای پیغمبر بگو اگر هست پدرهای شما و پسرهای شما و برادرهای شما و زنهای شما و عشیره شما و مالهایی را که جمع کرده‌اید و تجارتیکه می‌توسید از کساد آن و منزلهایی که می‌پسندید محبوب تر است نزد شما از خدا و رسول او و جهاد در راه او پس منتظر باشید تا بیاورد خدا عقابش را و خدا هدایت نمیکند جماعت فاسقین را [۲۴]

همانا حقیقه خدا شما را در جاهای بسیاری یاری نمود و در جنگ (حنین) وقتی کثرت لشکر شما را بعجب آورد پس دفع نکرد آن کثرت شما چیزی را از صولت دشمن و زمین با فراخی آن بر شما تنگ گردید پس پشت بر دشمن نموده و فرار کردید [۲۵]

پس از آن خدا سکینت و اطمینان را بر رسولش و بر مؤمنین نازل گردانید و فرود آورد قشونی را که شما آنها را نمیدیدید و عذاب

نمود آنها را که کافر شدند و اینکه است پاداش کافرین [۲۶]

پس از آن خداوند قبول توبه میکند از هر کس که میخواهد و خدا آمرزنده و مهربان است [۲۷]

ای کسانی که ایمان

صفحه : ۲۴

آورده‌اید جز اینکه نیست که مشرکین نجس میباشند و نباید پس از اینکه سال نزدیک بمسجد الحرام بشوند و اگر از نیامدن آنها میترسید فقیر شوید پس زود باشد که خدا از فضل و کرم خودش شما را بی نیاز گرداند همانا که خدا دانا و درستکار است [۲۸]

(توضیح آیات)

اشاره

الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ آيَةٌ تَمَّةٌ آيَةٌ بِاللَّهِ إِنَّهَا آيَةٌ لِّمَنْ يَشَاءُ اللَّهُ وَ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ [ص]

و نزاع افتاد بین عباس عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و طلحه که هر یک ادعای افضلیت میکردند حضرت امیر ع آنها را نزد رسول اکرم [ص] برد اینکه آیه نازل گردید که آنهائیکه ایمان آوردند و از وطنشان هجرت نمودند و بمال و نفسهایشان مجاهده نمودند اعظم درجه عند الله و اولئک هم الفائزون (اعظم) اقل التفضیل است و مشعر بر اینکه است که اگر اینکه دو عمل که کلید دار خانه کعبه و آب دادن حاج باشد فی نفسه فضیلت دارد لکن اولاً فضیلت عمل متفرع بر ایمان است و ثانیاً نمیتوان اینکه دو عمل را مقابل نمود با ایمان بخدا و مجاهده نمودن بمال و جان در راه خدا و برای یاری پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم زیرا که عظمت و مقام مجاهدین نزد خدا بسیار بزرگ است و کسیکه ایمان نیآورده هیچ فضیلتی برای او و عمل وی نیست بطوریکه غیر از اینها هر قدر عمل فی نفسه خوب بشمار رود در مقابل ایمان و جهاد در راه خدا چیزی نمیباشد و اینهائیکه چنین میباشند فائز گردیدند بفیوضات الهی، و جماعت الهیه و بعضی از اهل تسنن گفته‌اند مقصود از اینکه آیه علی ع است زیرا که مصداق کامل آن همان شخص بزرگوار است که در ایمان و عمل بر همه سبقت داشت و نیز در عمل

صفحه : ۲۵

و جهاد پیش دستی مینمود و در عمل اول کسی از مردها بود که با حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نماز خواند و اول کسی بود که در رختخواب رسول [ص] خوابید و برای محافظت وجود مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم جانش را در معرض خطر قرار داد پس چگونه میتوان عمل او را با عمل دیگری مقایسه نمود تا اینکه گفته شود عمل او بزرگتر است اصلاً اعمال دیگر در مقابل آن ناچیز است.

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ رِضْوَانٍ وَ جَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ در مقابل اعمال مؤمنین و مهاجرین و مجاهدین بمال و نفس نظر به اینکه که باید جزاء و پاداش مقابل عمل باشد، اول ایمان، دوم هجرت، سوم مجاهده در راه خدا بمال و نفسهایشان سه نوع پاداش برای آنها تذکر میدهد:

اول (برحمة منه) که مشمول رحمت خدا میباشند. دوم (رضوان) که خوشنودی خدا است و از هر فضیلتی بالاتر است. سوم- بهشتها (جنات) جمع جنه است یعنی نه یک بهشت بلکه بهشتهائی برای آنها آماده شده که جایگاه همیشه گی آنها است و در آن اقامت

دارند و کلام را مؤکد فرموده به:

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ که اینکه اشخاص مخلد در آن بهشتها میباشند بدرستی که نزد خدا است بر اعمال بندگان جزای عظیم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید نگیرید پدران و برادران خود را دوست خودتان اگر آنها ترجیح میدهند کفر را بر ایمان و هر کس از شما مؤمنین که آنها را دوست بگیرد پس آنها ظالم و ستمکار هستند، و در آیه بعد نهی را مؤکد گردانیده بقوله تعالی: قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ أَلَا تَتَّقُونَ الخ خطاب بر رسول فرموده که بگو اگر پدران شما و پسران شما و برادران

صفحه : ۲۶

شما و زنهای شما و عشیره‌های شما و مالهایی که جمع کرده‌اید و تجارتيکه از کساد آن میترسید و منزلهایی را که دوست میدارید نزد شما محبوب‌تر باشد از خدا و رسول او و جهاد در راه خدا پس منتظر باشید تا اینکه خدا بیاورد حکمش را در باره شما و خدا هدایت نمیکند فاسقین را.

مفسرین گفته‌اند قبل از فتح مکه وقتی مؤمنین مأمور بهجرت شدند و خواستند مهاجرت نمایند بعضی را زنش باو میچسبید که ما را چگونه رها میکنی، بعضی را پدر و مادر و اولادان مانع میشدند و آنها را از هجرت جلوگیری میکردند و آن مؤمنین برای آنها هجرت را ترک مینمودند اینکه بود که حق تعالی در اینکه آیه آنان را توییح مینماید که امر دین مقدم بر نسب است و وقتی بدلالت آیه بالا قطع قرابت و الدین در آنجائیکه کفر را دوست‌تر دارند از ایمان جایز باشد در مورد غیر آنها قطع قرابت بطریق اولی واجب است و در مورد دوستی خدا و رسولش باید قطع تعلق از آنها نمود زیرا که دین مقدم بر نسب است.

در حدیث است که احدی از شما طعم ایمان را نمی‌چشد مگر وقتی که دوستی او فی الله و بغض او فی الله باشد، و بعضی (عشیرتکم) را (عشیراتکم) بلفظ جمع قرائت نموده، و دیگری بر او اشکال کرده به اینکه که عرب (عشیره) را اگر خواست جمع ببندد (عشائر) میگوید نه (عشیرات) [مجمع البیان] فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ حَسَنٍ گفته آن وعید است بعقوبت نزدیک و اینکه آیه تکلیف شدیدی است برای مؤمن که بایستی از پدرها و اولادها و عشیره‌ها و تمام حظوظ دنیا برای دین مجرد بشود، اللهم وفقنا لما يوافق رضاك حَتَّى نَحْبَ فَيْكَ الْاَبْعَدِينَ وَ نَبْغُضَ فَيْكَ الْاَقْرَبِينَ.

[طبرسی] لَقَدْ نَصَّيْكُمْ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ، تا آخر قبلا آیه ترجمه شده و برای فهم آن قدری محتاج بتوضیح است در داستان جنگ حنین باختلاف نقل کرده‌اند و ما در اینجا مختصرتر آنرا

صفحه : ۲۷

از جامع الجوامع طبرسی ترجمه مینمائیم.

مواطن حرب مقامات و موارد و محل آن است، و (حنین) وادی است بین مکه و طائف که در آن موضع حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با لشگر هوازن و ثقیف جنگ نمودند و لشگر اسلام در آنوقت دوازده هزار بودند، ده هزار نفر آنها در فتح مکه حاضر شدند و با آنها از طلقاء دو هزار نفر ضمیمه گردید، و لشگر هوازن و ثقیف چهار هزار نفر بودند وقتی دو لشگر یکدیگر را مشاهده نمودند مردی از مسلمانها از کثرت قشون مؤمنین تعجب کرد، گفته‌اند که او ابو بکر بود و گفت هرگز آنها بر ما غالب نخواهند گردید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از اینکه سخن بدش آمد قوله تعالی:

إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا يَعْنِي شما مسلمانان از کثرت خودتان تعجب نمودید و ندانستید که کثرت نفرات شما از شما بدی را دفع نمیکند، پس جنگ شدیدی واقع گردید و مسلمانها کلمه اعجابشان را درک نمودند (یعنی دانستند که کثرت عدد آنها را بی‌نیاز نگردانید) و مغلوب گردیدند و رو بفرار گذاردند و رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مرکز خود باقی ماند و علی ع با علم و با دشمن جنگ میکرد، و عباس بن عبدالمطلب از طرف راست دهنه قاطر رسول الله [ص] را گرفته بود و ابو سفیان بن حرث بن عبدالمطلب از طرف چپ، و نه نفر از بنی هاشم و دهم آنها ایمن بن ام ایمن بود که در آن جنگ کشته شد، رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بعباس چون صدای بلندی داشت فرمود قشون را صدا کن، عباس بصدای بلند گفت ای جماعت مهاجرین و انصار ای اهل بیعت شجره ای اهل سوره البقره بکجا فرار کردید اینکه رسول خدا است عباس ندا را مکرر کرد آنها میگفتند لیک لیک و ملائکه با آنها نازل گردید پس رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نظر بکشته‌های مسلمین کرد و جلو لشکر آمد و گفت من پیمبرم دروغ نیست من پسر عبدالمطلبم و از جانب خدا نصرت و مظفریت برای او آمد و هوازن مغلوب گردیدند و رو بفرار گذاردند.

صفحه : ۲۸

وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وُلِّيْتُمْ مُدْبِرِينَ (بما رحبت) ماء، مصدریه است و (باء) بمعنی (مع) است یعنی (مع رحبها) و جار و مجرور در موضع حال است یعنی قشون رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از شدت ترس زمین با فراخی آن گویا بر آنان تنگ گردید نمیدانستند بکجا فرار کنند و پشت کردند و رفتند پس از آن خدای تعالی رحمت و سکینت را بر پیمبرش و بر مؤمنین آنها تیکه با او بودند نازل گردانید.

وَ عَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ذَلِكُمْ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ وَ عَذَابُ كَذَلِكَ كَفَرُوا را که کافر بودند بقتل و اسارت زنها و اولادهایشان و گرفتن مالشان (ثم يتوب الله) یعنی بعد از آن مردمانی از آنها اسلام آوردند و خدای تعالی توبه آنها را قبول نمود، و گفته‌اند در آن روز شش هزار نفر اسیر شدند و از شتر و گوسفند بقدری مسلمانها از آنها بغنیمت گرفتند که بشمار نیاید [پایان] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا نَجَسٌ مصدر است و عرب هر اسمی را که بمصدر وصف کند برای مبالغه است مثل اینکه گفته میشود صوم و عدل و فطر و رضاء، یعنی عادل و صائم و مفطر و مرضی و نیز وقتی چیزی را بمصدر وصف کنند واحد و تثنیه و جمع و مذکر و مؤنث آن بیک لفظ گفته میشود مثل اینکه گفته میشود: رجل نجس بفتح جیم، و رجال نجس، و امرأة نجس بفتح جیم، و چنین است باقی مشتقات آن، و هر چیز پلید را نجس گویند مثل اینکه گفته میشود: رجل نجس و امرأة نجس و قوم نجس.

و چون از محبت و دوستی با مشرکین نهی رسید و امر شد بمنع کردن آنها را از دخول در مسجد الحرام، شاید آیه در مقام علت نهی برآمده که دوری شما از آنها برای اینکه است که آنها نجس العین میباشند چه نجاستی تصور میشود و چه

صفحه : ۲۹

قدارتی را میتوان مقابل نمود که مثل شرک بخدا و کفر و عدم ایمان بمقام کبرئائی باشد و گویند مقصود از عام سال نهم هجرت است که پس از نزول سوره براهه بود که بر آنها بتوسط علی ع خوانده شد.

[سخنان مفسرین در توجیه آیه]

اختلاف است در نجاست عینی کافر، جماعتی از فقهاء گفته‌اند کافر نجس العین است و دلیل آنها ظاهر آیه است، و بروایت ابن عباس عین آنها نجس است مثل سگها و خنازیر، و از امام صادق ع چنین روایت شده کسیکه با کافری مصافحه کند و دستش تر باشد باید دستش را تطهیر کند و اگر دستش خشک باشد بدیوار بمالد، و از حسن که یکی از مفسرین سنیها است نیز همین طور نقل شده و ظاهراً در مذهب امامیه اجماعی است که مشرک و کافر نجسند و در آیه منع میکند از داخل گردیدن آنها در مسجد الحرام که پس از سال نهم هجرت مشرکین داخل مسجد الحرام نشوند و حج نمایند.

وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ خُطَابَ بِمُؤْمِنِينَ نَمُودَه كَه اِگَر شَمَا از مَعِ آنهآ در دِخُول مَسْجِدِ الْحَرَامِ از تَنگِ دَسْتِی و فِقر مِیترسید زِیْرآ که در آْمَدِن آنهآ اَرْزَاقِ زِیَادِ مِیشود و در نِیامدِنشان کَم مِیشود خِداوند بزودی هر کس از شَمَا را که بخواهد روزی او را وسیع میکند و شَمَا را از فَضْلِ خِودش از آنهآ بی‌نیاز مِیگرداند هِمانا خِداى شَمَا دانا و درستکار است بَهر کس آنچه را که شایسته آن است عطاء میکند.

صفحه : ۳۰

[سوره التوبة (۹): آیات ۲۹ تا ۳۵]

اشاره

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ (۲۹) وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهَوْنَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤفَكُونَ (۳۰) اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۳۱) يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۳۲) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۳۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳۴) يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۵)

صفحه : ۳۱

[ترجمه]

جنگ کنید با آن کسانی که بخدا ایمان نمی‌آورند و نه بروز قیامت و حرام نمیدانند آنچه را که خدا و رسولش حرام کرده‌اند و نمی‌پذیرند دین حق را (و آنها) از کسانی هستند که با آنها کتاب عطاء شده تا وقتی که از دست خودشان جزیه بدهند در حالیکه آنان خوار شدگانند [۲۹]

یهودیهآ گفتند عزیز پسر خدا است و نصاری گفتند مسیح پسر خدا است اینکه قول آنها است بدهنهایشان مشابه میسازند سخن خود را بسخن کسانیکه پیش از ایشان کافر شدند خدا آنها را بکشد چگونه بر گردانیده میشوند از حق باطل [۳۰]

علماء و رهبانان را بغیر خدا بر بوبیت گرفتند و همچنین مسیح پسر مریم را و امر نشده‌اند مگر اینکه عبادت نمایند خدای واحد را

و یهودیها عزیر را ابن الله گفته‌اند و نصاری مسیح را ابن الله گویند و سخنان اینها شبیه سخنان کسانی است که قبلاً کافر شدند خدا آنها را لعنت کند چگونه دروغ بر خدا می‌بندند و چون اینها کافر شدند اینکه است که کفرشان قتل آنها را ایجاب نمود. در مجمع البیان گفته (قَالَ الْيَهُودُ عَزِيرُ ابْنِ اللَّهِ) از ابن عباس است که قائل باین قول جماعتی از آنها بودند که نزد نبی صلی الله علیه و آله و سلم آمدند بعضی از آنها سلام بن مشکم و نعمان بن اوفی و شاس بن قیس و مالک بن الضنیف اینها گفتند عزیر پسر خدا است، و بقولی جماعتی از یهودیها در زمان پیش اینکه طور میگفتند و بعد آنان منقرض گردیدند، و عزیر کسی بود که تورات را از حفظ قرائت مینمود و جبرئیل باو تعلیم نموده بود اینکه بود که گفتند (عَزِيرُ ابْنِ اللَّهِ) و خدای تعالی اینکه قول را بتمامشان نسبت داد لکن امروز یهودیها چنین نمیگویند مثل اینکه گفته میشود خوارج قائلند که اطفال مشرکین معذبند در صورتی که همه آنها نمیگویند بلکه فقط از ازارقه از آنها چنین میگویند، و دلیل بر اینکه جماعتی از آنها قائل باین قول بودند اینکه است وقتی اینکه آیه را شنیدند با شدت حرصشان بر تکذیب رسول انکار نمودند.

صفحه : ۳۴

وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ یعنی اینها چیزی بزبان گفتند که نه کتابی بر آن آمده و نه بر آن حجت و برهانی است و نه صحیح است، و بقولی اینها قولشان موافق با قلبشان نیست و اینکه سخن زور و بی‌معنی است که (بر آن برهانی ندارند) قوله تعالی (يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ).

يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِ قَاتِلِهِمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (يُضَاهُونَ) یعنی (یشابهون) از ابن عباس و موافقت کرده او را حسن، (قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا) یعنی [قول نصاری] شبیه قول کسانی است که (لات و عزى و مناة الثالثة الاخرى) را عبادت میکنند. [ابن عباس و مجاهد و فراء] و بقولی قول آنها شبیه آنهایی است که ملائکه را عبادت میکنند و گویند اینها بنات الله‌اند (مِنْ قَبْلِ) یعنی قول نصاری شبیه قول یهودیان پیش است پس نصاری گفتند (الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ) همان طوری که قبلاً یهود میگفتند (عَزِيرُ ابْنِ اللَّهِ) است (قَاتِلَهُمُ اللَّهُ) یعنی خدا آنها را لعنت کند، ابن عباس.

از ابن انبازی نقل شده که گفته (اصل المقاتله) از قتل است وقتی بخدا نسبت داده شود بمعنی لعنت است زیرا کسی را که خدا لعنت کند بمنزله کسی است که کشته شده باشد (أَنَّى يُؤْفَكُونَ) چگونه از حق برگشته‌اند و دروغ باو می‌بندند و گفته داعی آنها بر اینکه نسبت چیست.

(اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ) یعنی علمائهم (وَرُهْبَانَهُمْ) یعنی عبادهم (أَرَبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ) از ابی جعفر ع و ابی عبد الله ع روایت شده که گفته‌اند [و الله اینها روزه نمیگیرند و نماز نمیخوانند لکن برای خود حلال را حرام کردند و حرام را حلال نمودند و اینها تابع رهبانین گردیدند (و عبدوهم من حيث لا يشعرون) از روی نفهمی آنها را عبادت نمودند].

از ثعلبی نقل میکنند که او بسند خود عن عدی بن حاتم روایت کرده که گفته آمدم نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم و در گردن من صلیبی از طلا بود بمن گفت ای عدی اینکه

صفحه : ۳۵

بت که در گردن خودت میباشد بپرداز، عدی گفت من آنرا انداختم پس از آن حضرت از سورة البرائة اینکه آیه را قرائت نمود (اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرَبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ الْخ) عدی بن حاتم گفته من گفتم ما آنان را پرستش نمیکنیم فرمود آیا نیست که حرام کرده‌اند آنچه را که خدا حلال کرده و شما آنرا حرام میدانید و حلال کرده‌اند آنچه را خدا حرام گردانیده و شما آنرا حلال میدانید عدی گفته گفتم آری فرمود اینکه است عبادت آنها.

(وَالْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ) یعنی بغیر خدا مسیح را اله گرفتند (وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا) یعنی معبود واحد (لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) مستحق عبادت نیست غیر او و عبادت محقق نمیگردد مگر برای او (شَبِحَانَهُ) تنزیه او است (عَمَّا يُشْرِكُونَ) یعنی او منزّه است از آنچه شرک میآورند و منزّه و مبرّاء است از آنچه باو نسبت میدهند و از آنچه لایق مقام قدس او نیست.

[پایان] یُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَهًا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ جماعت کفار و مشرکین باین الفاظ و سخنان رکیک که از دهنشان بیرون میآید مراد و مقصودشان اینکه است که نور خدا را خاموش کنند.

بقولی مقصود از نور خدا در اینجا دین اسلام است، و بقولی قرآنست، و بقولی کلمه توحید است و بمناسبت آیه بالا که در مقام مذمت یهود و نصاری بود که توحید خدا را منکر بودند اینکه قول مناسب تر مینماید.

و در مجمع البیان گفته بیان اینکه کلام عجیب است و با اینکه حال متضمن کوچکی آنها و ضعف کید آنان است زیرا که دهن تأثیر نمیکند مگر در نور ضعیف مثل نور چراغ نه نور عظیم.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ او است خدائی که رسولش یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم را فرستاد با اسباب هدایت

صفحه : ۳۶

از قرآن و قوانین محکم و ثابت و معجزات ظاهره و دین حق یعنی دینی که بر حق و مشتمل بر حقایق و از عین حقیقت صادر گردیده تا اینکه چنین دین محکم و پاینده را بر تمام ادیان عالم غالب گرداند و بر کل آنها مظفر و منصور گردد و لو اینکه مشرکین کاره باشند یعنی بر خلاف میل آنها که اراده دارند بدنههای ناچیز خود نور خدا را خاموش گردانند، نور خدا یعنی دین اسلام غالب بر همه ادیان است.

[سخنان مفسرین در توجیه آیه] ابن عباس در تفسیر آیه گفته حق تعالی محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بر تمام شرایع مطلع گردانید.

۲- اکثر مفسرین گفته‌اند که [ها] در (لِيُظْهِرَهُ) راجع بدین حق است ابو هریره و ضحاک گفته‌اند معنی آیه اینست: تا اینکه دین حق را بر تمام دینها برتری بدهد و اینکه وقتی است که عیسی ع از آسمان فرود آید، سدی گفته اینکه وقت خروج مهدی [عج] است که همه دینها یکی شود و هیچکس نماند که اسلام نیابد یا بطوع و رغبت یا بکره و اجبار یا بگردن او جزیه نهند و در اخبار موافق و مخالف چنین آمده، و اینکه قول از حضرت باقر [ع] و صادق [ع] و جمله اهل بیت علیهم السلام روایت شده.

کلبی گفته هنوز تأویل آیه پدید نشده و قیامت بر پا نگردد تا پدید نشود [یعنی تا دین اسلام عالم را فرا نگیرد قیامت بر پا نخواهد گردید].

مقداد اسود از رسول صلی الله علیه و آله و سلم چنین حدیث میکند که فرموده بر پشت زمین باقی نماند خانه‌ئی مگر اینکه کلمه اسلام در آن داخل میگردد

(اما بعز عزیز او بذل ذلیل)

یعنی یا خدا آنها را بتوفیق قبول اسلام عزیز گرداند که بطوع و رغبت ایمان آورند و اهل آن شوند و بآن عزیز گردند یا آنها را ذلیل میگرداند تا حق را بعنف گردن نهند.

[ابو الفتوح رازی] اخبار و احادیث از طرق شیعه و سنی راجع بظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه

صفحه : ۳۷

و نزول عیسی ع از آسمان لا تعد و لا تحصی وارد گردیده، و حدیث

(یملأ الارض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا)

را میتوان گفت از متواترات است و آن در آخر الزمان خواهد بود.

و اینکه مطلب باضافه بر متواترات احادیث روی قاعده تکامل که بوجدان مشاهده میکنیم هر چیزی را که در عالم آفریده شده غایت و فایده‌ئی دارد و تا سیر استکمالی او بمنتهی نرسد تحول پیدا نمیکند البته برای زمین ما هم غایت و فایده‌ئی است که بایستی بکمال لایق بخود برسد و معلوم است که فائده زمین و اهل زمین اینست که کلمه توحید و اسلام سرتاسر آنرا فرا بگیرد و اینکه هنوز واقع نگردیده و نظر به اینکه که (وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا) سوره احزاب آیه ۶۲، بایستی بغایت برسد و بعد منحل گردد بعالم قیامت و آن همان موقع ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصِيدُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّكَ تَوَضَّعَ آيَةَ بِالَا است و بیان عمل احبار و رهبانین است که عمل اینها چنین است که بدون حق مالهای مردم را میگیرند، و شاید مقصود اینکه باشد که آنها در احکام و شرایع مغالطه میکنند و رشوه میگیرند و در عمل تدلیس مینمایند و باطل را بصورت حق بر عوام جلوه میدهند و اینان از راه تدلیس که باطل را بصورت حق جلوه میدهند راه خدا را می‌بندند و مردم را گمراه میگردانند و نمیگذارند که اسلام بیاورند.

وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ شاید آیه اشاره باشد بهمان رهبانین که اوصاف آنها را بیان نموده اگر چه ظاهر آیه اختصاص بآنها ندارد زیرا که (الَّذِينَ) از موصولات است و عموم دارد شامل میگردد هر کسی را که طلا و نقره را کتف کند و انفاق ننماید و ظاهرا

صفحه : ۳۸

مقصود از ترک انفاق منع زکوة است زیرا که در حدیث رسیده کسیکه زکوة مالش را اداء کند آیه شامل او نمیگردد اگر چه مالش زیاد باشد و آنرا دفینه کند در مجمع از نبی صلی الله علیه و آله و سلم نقل میکند که وقتی اینکه آیه نازل گردید گفت (تبا للذهب تبا للفضة)

و سه مرتبه مکرر نمود و اینکه مطلب بر اصحاب مشکل آمد عمر سؤال کرد ما چه مالی را بگیریم حضرت فرمود [زبان ذاکر و قلب شاکر و زوجه مؤمنه که شما را در دین کمک نماید] و نیز از امیر المؤمنین ع است که آنچه زیادت از چهار هزار است آن کتف است خواه زکوة آنرا داده باشد یا زکوة نداده باشد.

و از امالی نقل شده که چون اینکه آیه نازل گردید رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفت هر مالی که زکوة آن داده شده باشد آن کتف نیست اگر چه تحت هفت طبقه زمین باشد و هر مالیکه زکوة آن داده نشده باشد آن کتف است اگر چه روی زمین باشد یَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كَنْتُمْ تَكْتُمُونَ یعنی بشارت بده گنج کنندگان را بعذاب در روز که بر آن گنجهای در دوزخ آتش برافروزند پس بآن دینار و درهم سوزان پیشانی‌ها و پهلوها و پشتهای آنها داغ کرده شود و بآنها گفته میشود اینست که برای خودتان گنج کرده بودید پس بجشید وبال آنچه را که ذخیره میکردید.

و از خود آیه معلوم میشود که آن مالیکه زکاتش داده نشده باشد و بدون مصرف جمع شده باشد چنین مالی است که در قیامت (یُحْمَى عَلَيْهَا) در دنیا خوش بنظر میآید و در قیامت که هر چیزی بحقیقت جوهری خود ظاهر میگردد بصورت آتش شدید میگردد و پیشانی و پهلو و پشت صاحبش داغ میزند اینکه حقیقت طلا و نقره است اینکه است که در آیه کتف را مقید نموده بعدم انفاق و

مناطق همان مالی است که جمع شده و زکاتش داده نشده باشد.

صفحه : ۳۹

[سوره التوبه (۹): آیات ۳۶ تا ۴۰]

اشاره

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۳۶) إِنَّمَّا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطِّئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنٌ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۳۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَنْتَاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ (۳۸) إِلَّا تَنْفَرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۹) إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۴۰)

صفحه : ۴۰

[ترجمه]

همانا عدد ماهها نزد خدا دوازده ماهست در کتاب خدا در روز که آسمانها و زمین را آفرید از آنها است چهار ماه حرام اینکه است حساب استوار پس در اینکه ماهها بنفس خود ستم نکنید با تمام مشرکین جنگ کنید همین طوری که آنها با تمام شما جنگ میکنند و بدانید حقیقه خدا با پرهیزکاران است [۳۶]

همانا تأخیر انداختن حرمت ماهی بمه دیگر زیاد کردن کفر است بر کفر آنهائیکه کافر شدند باین کار گردانیده میشوند در گمراهی زیاد بر زیاد از ماههای حرام یک ماه را در سالی حلال میکنند و در سال دیگر همان ماه را حرام تا مطابق سازند با آن عدد چهار ماه را که خدا حرام کرده پس حلال میکنند آنچه را خدا حرام کرده برای آنان سوء عملشان آراسته گردیده و خدا قوم کافرین را هدایت نمیگرداند [۳۷]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیست شما را که وقتی بشما گفته میشود در راه خدا جهاد کنید بر زمین سنگین میشوید آیا بحیاه دنیا راضی شدید عوض از آخرت پس نیست متاع دنیا نسبت با آخرت مگر اندک [۳۸]

اگر در راه خدا جهاد نکنید (خدا) شما را عذاب میکند عذاب دردناک و تبدیل میکند شما را بطائفه دیگر که فرمان ببرند و ضرری بر او وارد نمیگردد و خدا بر هر چیزی توانا است [۳۹]

اگر شما او را [پیمبرش را] یاری نکنید همانا خدا او را یاری نمود وقتی که کفار او را (از مکه) بیرون کردند دومی از دو تا [ابو بکر] که آن دو تا در غار بودند وقتی که (رسول) بهمراهش میگفت محزون مباش خدا با ما است پس خداوند سکینه و اطمینان را بر رسولش نازل گردانید و او را مؤید گردانید بقشونی که شما آنرا ندیدید و قرار داد کلمه کسانی که کافر شدند ناچیز و در زیر و کلمه خدا بلند و اعلی است و خدا غالب و درستکار است [۴۰]

[پایان] زَيْنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ آن کافرین بدی اعمالشان در نظرشان آراسته گردید و قبح اعمالشان را نیکو گمان کردند و خدا جماعت کافرین را هدایت نمیکند. هدایت نکردنشان شاید برای اینکه باشد که کافرین اعمال بدشان در نظرشان نیکو جلوه میکند و کفر در حاق قلبشان جای گزین گردیده و ملکه نفسانی آنها

صفحه : ۴۳

شده اینکه است که دیگر قابل هدایت نمیباشند و چون دیگر استعداد ایمان ندارند خدای تعالی آنها را هدایت نمیکند. يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتُمُمُ الْإِلَى الْأَرْضِ الْخِ در شأن نزول آیه گفته‌اند اینکه آیه راجع بجهنگ تبوک است در سنه عشر پس از باز گشت مسلمانها از طائف رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آنها را طلبید و گفت برای جهاد با کفار بیرون روید در آنموقع قحطی و شدت گرما و راه دور با کثرت عدد کفار توأم گردیده بود اینکه بود که اینکه امر بر مؤمنین دشوار آمد و تهاون و سستی کردند، و گویند رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سفری نکرده بود که دورتر و شدیدتر از اینکه سفر باشد آنوقت اینکه آیه نازل گردید.

(اتَأْتُمُمُ) در اصل (تثاقلتم) بوده [تا] را در [ثا] ادغام کردند چون قریب المخرج بودند پس الف وصل در ابتدایش در آوردند تا ممکن باشد ابتداء بآن.

(ما لکم) [بما] استفهامی عتاب مینماید و مؤمنین را توبیخ میکند که ای مؤمنین چیست شما را که وقتی بشما گفته شد بیرون روید و در راه خدا جهاد نمائید شما تهاون و سستی مینمائید و بزمین دل بسته‌اید و حیات دنیای دنی خود را برمیگزینید بر حیات آخرت یعنی دنیای پست فانی را گرفته‌اید و آخرت باقی را رها کرده‌اید در صورتی که حیات دنیا نسبت بحیات جاودانی نیست مگر چیزی اندک.

إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ در اینکه آیه تهدید سخت نموده بآنهاست که در امر جهاد تهاون و تکاسل نمودند که اگر برای جهاد بیرون نروید خدای تعالی شما را عذاب میکند عذاب سخت و پس از هلاکت شما جماعت دیگری را بجای شما جای گزین میگرداند و چیزی

صفحه : ۴۴

باو ضرر نمیرساند و خدا بر هر چیزی توانا است، و در مرجع ضمیر (لا تَضُرُّوهُ) دو قول است: بقولی (الله) است، و بقولی (رسول) است یعنی برسول ضرری نمیرسانید و (یستبدل و یعذبکم) جزاء شرط است یعنی اگر بیرون نروید برای جهاد چنین میشود که هم شما را عذاب میکند و هم تبدیل میشوید بجماعت دیگری زیرا که خداوند بر همه چیز توانا است.

إِلَّا تَنْفِرُوا فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ظاهراً خطاب بهمان جماعتی است که از امر جهاد تهاون نمودند یعنی اگر شما یاری رسول ما را نکنید بزودی خدای تعالی او را یاری میکند همان طوری که او را یاری نمود آنوقتیکه کفار مکه او را بیرون کردند و با او نبود مگر یک مردی در غار و آن غار کوهی بود در طرف راست مکه و دوری آن از مکه یک ساعت راه است و او برفیق خود ابو بکر میگفت محزون مباش همانا خدا با ما است، در تفسیر صافی از کافی از حضرت باقر ع روایت میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در غار رو بابو بکر نمود و فرمود مطمئن باش خدا با ما است در حالیکه ترس ابو بکر را فرا گرفته بود و چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم اضطراب او را دید گفت میخواهی ببینی مجالس اصحاب خودم را از انصار که دور هم نشستند و حدیث میکنند و ببینی جعفر و اصحابش را

که در دریا سیر میکنند گفت آری حضرت دست بصورت او مالید آنوقت ابو بکر نظر کرد باصحاب و دید دور هم نشسته و حدیث میکنند و جعفر در دریا سیر میکند در آنوقت در دل ابو بکر گذشت که او ساحر است (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ) در کافی از حضرت رضاع اینکه طور قرائت نموده (علی رسوله) و حضرت فرمود ما اینکه طور قرائت میکنیم و اینکه چنین نازل گردیده، و نیز عیاشی از حضرت باقر روایت کرده که فرمود آنهائیکه بر ما دلیل میآورند بقوله تعالی (ثَانِيًا اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ) بر اینها آیه حجتی نیست قسم بخدا قال الله تعالی (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ) گفت آیا نمی بینی

صفحه : ۴۵

که سکینه بر رسول نازل گردیده، و در جوامع، قراء نسبت بصادق [ع] داده اند که فرموده (وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا) یعنی ملائکه. [پایان] وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا شَآئِدٌ (کلمه) کنایه باشد از شأن و منزلت یعنی خدای تعالی قرار داد دین و آئین کفار را در پائین تر از فرومایگان و دین حق و کلمه توحید را در بالاترین مراتب قرار داد و دین و شرع که آن کلمه علیا است همیشه بلند بوده و همیشه بلند خواهد بود، از ابن عباس نقل شده که کلمه کفار کفر است و شرک و کلمه خدای تعالی ایمان است و گفتن (لا اله الا الله).

وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ خدا غالب و درستکار است و البته پیمبرش را یاری میکند محتاج بیاری کردن دیگری نیست و معلوم است که از روی حکمت پیمبرش را ارشاد نمود که از شر کفار در غار پنهان گردد.

مفسرین گفته اند چون رسول صلی الله علیه و آله و سلم در غار رفت و نام آن [غار ثور] بود کبوتری آمد و درب غار خانه گذارد وقتی سراقه بن مالک آنجا رسید و او در پی گرفتن رسول بود و مردی از طائفه خزاعه بنام ابو کرز با آنها بود و او جای پای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را میدید و بدنبال آن میرفت تا رسید بدرب غار پس گفت اینکه جای قدم محمد [ص] است قسم بخدا که مثل جای قدمی است که در مقام ابراهیم علیه السلام است و گفت اینکه جای پای ابی قحافه یا پسر او است و گفت از اینجا تجاوز نکرده اند یا باسماں بالا رفته اند یا بزمین فرو شده اند.

و نیز خداوند بعنکبوت الهام نمود که فوراً آنجا تار دمید اینکه بود که وقتی کفار چنین دیدند یقین کردند که حضرت در غار نرفته گفته تا اینجا جای قدم او است از اینجا یا باسماں رفته یا بزمین فرو شده زیرا که تار عنکبوت و خانه کبوتر شهادت میدهد که در غار نرفته است.

صفحه : ۴۶

[سوره التوبة (۹): آیات ۴۱ تا ۴۸]

اشاره

انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۴۱) لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعَدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۴۲) عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْدِّينَ صَافٍ دَقُّوا وَتَعْلَمِ الْكَاذِبِينَ (۴۳) لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ (۴۴) إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ (۴۵)

وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَ لَكِنَّ كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ (۴۶) لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَ فِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (۴۷) لَقَدْ ابْتَغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَارِهُونَ (۴۸)

صفحه : ۴۷

[ترجمه]

برای جنگ با کفار سبک باران و مجهزانه بیرون روید و در راه خدا بمال و جانتان مجاهده کنید و اینکه عمل برای شما خیر است اگر بوده باشید که بدانید [۴۱]

اگر خواسته دنیوی و سفری میانه و نزدیک بود همانا تو را بطمع مال پیروی میکردند و لکن بر اینها دور است مسافتی که باید بمشقت طی کنند، بزودی بخدا قسم یاد میکنند که اگر استطاعت داشتیم با شما بیرون می‌آمدیم اینان نفسهای خود را هلاک میکنند و خدا میداند که اینها دروغگویانند [۴۲]

خدا تو را عفو نمود برای چه باینها اذن دادی اگر اذن نمیدادی تا بر تو ظاهر گردد آنهائیکه راست گفتند و دانا گردی بآنهائیکه دروغگویانند [۴۳]

از تو طلب رخصت نمیکنند کسانی که بخدا و روز قیامت ایمان آورده‌اند در اینکه با مالهایشان و نفسهایشان جهاد کنند و خدا پرهیزکاران دانا است [۴۴]

جز اینکه نیست که از تو طلب اذن میکنند کسانی که بخدا و روز آخرت ایمان ندارند، و قلبهای آنها در شک افتاده پس آنان در شک خود سرگردانند

و اگر آنان اراده کرده بودند که برای جهاد بیرون روند همانا اسباب سفر را آماده کرده بودند لکن خدا از موفق گردانیدن آنها و برانگیختن آنها کراهت داشت پس آنها را بازداشت و گفته شد بنشینید با نشسته گان [۴۶]

اگر اینکه منافقین با شما مؤمنین بیرون می‌آمدند برای شما زیاد نمیکردند جز تباهی و بدی و عذر و همانا بین شما مخالفت می‌انداختند و برای شما فتنه می‌جستند و در بین شما برای آنها جاسوسانند و خدا بستمکاران دانا است [۴۷]

همانا محققا منافقین پیش از اینکه در طلب فتنه بودند که امر را بر تو بگردانند تا اینکه حق آمد و امر خدا ظاهر گردید در حالی که آنها کراهت داشتند [۴۸]

صفحه : ۴۸

(توضیح آیات)**اشاره**

انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

[سخنان مفسرین در توجیه آیه]

۱- اول آیه‌ئی بود از سوره براءه که بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد [ابو الضحی] ۲- (خِفافاً وَ ثِقَالاً) پیر باشید یا جوان، یعنی اگر پیر باشید یا جوان باید بروید.

[مجاهد و عکرمه و بعض دیگر از مفسرین] ۳- خفافاً من المال، اگر توانگرید یا درویش باید بیرون بروید [ابو صالح] ۴- ثقال، آنهاییکه مشغول بصنعت باشند یا بیکار. [ابن زید] ۵- سواره باشید یا پیاده، و آراء دیگری نیز در معنی (خِفافاً وَ ثِقَالاً) گفته‌اند و از مفسرین نقل کرده‌اند که در بیان آن چندان فائده‌ئی بنظر نمی‌آید.

خلاصه از آیه چنین برمی‌آید که در امر جهاد مخصوصاً جنگ تبوک که برای سختی آن عذر می‌آورند تأکید بیشتری شده که بهر حالی هستید باید بروید و در راه خدا بمال و جانان جهاد نمائید و اگر شما مؤمنین آن فوایدیکه در جهاد نصیب شما میشود میدانستید در امر جنگ تبوک تهاون و سستی نمی‌نمودید.

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَكِنْ بَعِدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ اسم کان محذوف است یعنی (لو کان ما دعوتهم الیه عرضاً قریباً) اگر اینکه آنها را بآن دعوت میکنی یعنی جهادی که بآنها امر میکنی اگر غنیمتی نزدیک بود (قاصدا) در اینجا بمعنی ذو قصد است یعنی اگر سفری بود میانه که نه خیلی دور بود و نه نزدیک همانا متابعت تو را مینمودند لکن چون اینکه راهی که آنها را امر بآن میکنی راهی است دور یعنی تبوک و بمشقت و سختی باید طی نمود اینکه است که سستی مینمایند. از عیاشی نقل میکنند که از حضرت صادق ع روایت میکند که فرموده

صفحه : ۴۹

است خدا میدانست که اگر غنیمتی بود نزدیک و سفری متوسط عمل میکردند وَ سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ اینکه یکی از پیش گوئیهای قرآن بشمار میرود که برسولش خبر میدهد که آنهایکه در امر جهاد تبوک تهاون و سستی نمودند وقتی شما از جنگ برگشتید در مقام عذرخواهی برمی‌آیند و قسم بخدا یاد میکنند که اگر ما استطاعت داشتیم با شما بیرون می‌آمدیم برای جهاد. يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ در کتاب توحید صدوق از حضرت صادق ع روایت شده که گفت خدا قول آنها را تکذیب نموده که گفتند ما اگر استطاعت داشتیم با شما بیرون می‌آمدیم آنها دروغ گفتند که ما استطاعت برای خروج نداشتیم استطاعت داشتند عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعِنَا لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمُ الْكَافِرِينَ قمی از حضرت باقر ع روایت کرده تا اینکه شناسای اهل غدر و آنهایی که بدون عذر نشستند.

در تفسیر صافی از جوامع نقل میکند که گفته اینکه معاتبه که خدای تعالی رسولش را عتاب میکند معاتبه لطیفی است که قبل از عتاب ابتداء بعفو میکند و جایز است عتاب از خدا در چیزیکه غیر آن بهتر است یعنی اگر اذن نداده بودی قبل از تبیین آن اولی بود نه اینکه گناه کردی خصوصاً نسبت بانبیاء و اینکه طور نیست که از جنایت باشد حاشا سید الانبیاء از اینکه جنایت باو نسبت داده بشود.

در عیون اخبار الرضاع در جواب سؤال مأمون از عصمت انبیاء که فرمود اینکه از آن چیزهائی است که نازل شده از قبیل (ایاک اعنی و اسمعنی یا جارة) خدا خطاب بپیمبرش نموده و مرادش امت او بودند، و مثال فارسی آن اینکه است که میگویند (بدر میزنم دیوار تو بشنو).

صفحه : ۵۰

لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ اینکه آیه معیار و تمیز دادن بین مؤمن را از غیر مؤمن اینکه طور بیان مینماید که آنکسیکه واقعا و حقیقه بخدا و روز قیامت ایمان دارد علامت چنین ایمانی اینکه است که در امر جهاد بلکه در هر امر خیری سبقت میگیرد و بمجرد اینکه فرمان جهان صادر گردید با مال و جان خود در راه خدا جهاد میکند و از تو طلب اذن نمیکند زیرا که مؤمن خود را موظف میداند که مطیع امر مولی باشد و خدا عالم و دانا است بکسانیکه متقی و پرهیز کارند.

إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ خدای تعالی برسولش خبر میدهد و سبب لمی اذن خواهان را اینکه طور تذکر میدهد که آنهاست که از تو در قعود و نرفتن بجنگ اذن می طلبند آنان کسانی میباشند که بخدا و قیامت ایمان ندارند و در قلبشان شک است و در شکشان مترددند یعنی ایمان در قلبشان تمرکز ننموده گاهی مایل بایمان و گاهی مایل بکفرند و لَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُمْ عُدَّةً وَ لَكِن كَرِهَ اللَّهُ انبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ اگر اینکه منافقین میخواستند با مؤمنین برای جهاد بیرون روند البته زاد و توشه سفر را مهیا مینمودند و لکن خدا حرکت آنها را کراهت داشت و نخواست با مؤمنین در جنگ همراهی نمایند اینکه بود که خوف را بر آنها غالب گردانید و آنها را از حرکت بازداشت و آنان گفته شد بنشینید با نشسته گان یعنی زنها و بچه ها و مریضها و اینکه اشاره بکمال پستی آنها است.

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَ لَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَ فِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ آیه توقع دخل است که گفته نشود خدا خودش خواسته بود که آن جماعت

صفحه : ۵۱

از آن فیض عظمی یعنی جهاد باز شوند زیرا که آیه صریح در اینکه است که خدا کراهت داشت یعنی نمیخواست که آنها حرکت کنند و البته وقتی خدا نمیخواست چگونه بر آنها قدرت حرکت بود، آیه پیش بینی نموده و فرموده اگر اینکه منافقین با شما مؤمنین خارج میشدند و داخل جنگ میگردیدند بر شما افزوده نمیگردید مگر تباهی و بدی یعنی چون اینها در دل دشمن اسلام بودند اگر داخل جنگ میشدند مکراندیشی مینمودند و بین شما تفرقه میانداختند و بنای سخن چینی و جاسوسی میگذارند و فساد مینمودند تا اینکه بین شما فتنه و فساد واقع گردد و بین شما (سماعون لهم) جماعتی هستند که جاسوسی میکنند برای منافقین و رموز جنگی شما را بدشمنانتان میرسانند تا اینکه بین شما فتنه اندازند و جمعیت شما را تبدیل بتفرقه نمایند برای اینکه باین وسیله دشمن بر شما غالب گردد و شما شکست بخورید و خدا عالم و دانا است و ستمکاران را میشناسد.

لَقَدْ ابْتَغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَارِهُونَ خدای تعالی رسولش را متذکر میگرداند که اینکه منافقین همانهایی میباشند که قبلا در صدد فتنه و فساد بودند و بمکر و تدلیس کارهای تو را دگرگون میکردند و مسلمانها را متفرق میگردانیدند مثل اینکه در جنگ احد از جنگ فرار کردند و در جنگ خندق گفتند (یا اهل یثرب لا مقام لكم) و نیز در جاهای دیگر در ابطال کار تو حيلهها نمودند تا وقتی که حق آمد یعنی نصرت الهی و تأیید ربانی شامل حال تو گردید و ظاهر و غالب شد امر خدائی و اعلاء کلمه حق بر اهل عالم ظاهر گردید و حال آنکه اینکه منافقین کاره بودند و نمیخواستند که مؤمنین غالب شوند.

صفحه : ۵۲

اشاره

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ (۴۹) اِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَاِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ اَخَذْنَا اَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ (۵۰) قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا اِلَّا مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۵۱) قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا اِلَّا اِحْدَى الْحُسَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ اَنْ يُصِيبَكُمْ اللّٰهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ اَوْ بِاَيْدِنَا فَتَرَبَّصُوا اِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ (۵۲) قُلْ اَنْفِقُوا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ اِنْ كُنْتُمْ كُفْرًا فَاسْقِينِ (۵۳) وَا مَا نَعْتَهُمْ اَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ اِلَّا اَنْتُمْ كَفَرْتُمْ بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ اِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ اِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ (۵۴) فَلَا تُعْجِبْكَ اَمْوَالُهُمْ وَلَا اَوْلَادُهُمْ اِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ اَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ (۵۵)

صفحه : ۵۳

[ترجمه]

و از منافقین کسی باشد که (برسول صلی الله علیه و آله و سلم) گوید بمن اذن بده که نیایم بجهاد و مرا در فتنه مینداز آگاه باش که در فتنه افتاده‌اند و همانا جهنم بکافرین احاطه دارد [۴۹]

اگر برسد بتو نیکوئی بدشان می‌آید و اگر برسد بتو مصیبتی می‌گویند ما در کار خود پیش‌بینی کرده بودیم و اعراض میکنند در حالی که شادمانند [۵۰]

(ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم) بگو هرگز بما نمیرسد مگر آنچه را که خدا برای ما نوشته است خدا یار و سازنده کار ما است و باید مؤمنین بر خدا توکل نمایند [۵۱]

آیا شما انتظار می‌برید که بما یکی از دو نیکی برسد و ما منتظریم که بشما از نزد خدا عذابی برسد یا بدست ما پس انتظار ببرید ما هم با شما از انتظار برند گانیم [۵۲]

باینها بگو انفاق کنید از روی میل یا از روی کراهت هرگز از شما قبول نخواهد شد زیرا که شما گروه فاسقینید [۵۳]

و چیزی مانع نگردیده از قبولی انفاقات آنها مگر اینکه آنان بخدا و برسولش کافر شدند و بنماز جماعت نمی‌آیند مگر در حالیکه کسل می‌باشند و انفاق نمی‌کنند مگر اینکه کراهت دارند [۵۴]

پس تو را بعجب نیاورد مال آنها و نه اولاد آنها همانا خدا اراده نموده که آنانرا بمال و اولاد در دنیا عذاب کند و روحشان از بدنشان بیرون رود در حالیکه کافرند [۵۵]

صفحه : ۵۴

[توضیح آیات]

اشاره

و مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا مَقُولِ قَوْلِ بَعْضِ مُنَافِقِينَ اَسْتُ و شاید مقصود همانهایی بودند که از جنگ تبوک سربچی نمودند و آن منافقین میخواستند نفاق خود را بپوشانند اینکه بود که نزد پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمدید، گفته‌اند مقصود (جد بن قیس است) که رسول [ص] باو فرمود بیا بجنگ رومیها گفت من مردی هستم مشتاق زنها میترسم دخترهای آنها را بینم و بفته افتم، و شاید مقصودشان اینکه بود ما را در گناه ترک امر خود مینداز تا اینکه مخالفت امر تو عذاب بر ما ایجاب نماید، آگاه باشید که اینها در فتنه سقوط نموده و واقع گردیده‌اند زیرا که نفاق آنها ظاهر گردیده یا در فتنه و آزمایش تخلف از جنگ واقع گردیده‌اند.

وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمَحِيْطَةٌ بِالْكَافِرِيْنَ شاید آیه اشاره باین باشد خواه باینها امر بجهاد با کفار بشود یا نشود و خواه بظاهر از ترس شمشیر مؤمنین تابع بشوند یا نشوند اینها در فتنه واقع گردیده‌اند و جهنم در باطن اینها بحقیقت افروخته شده و واقع در آند و لو اینکه در صورت نمایان نیست لکن آثار جهنم در آنها نمایان است بطوریکه گویا در وسط آن قرار گرفته‌اند.

اِنَّ تُصِيبُكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ و اِنَّ تُصِيبُكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ اَخَذْنَا اَمْرًا مِنْ قَبْلٍ وَ يَتَوَلَّوْا وَ هُمْ فَرِحُوْنَ خدای تعالی باین آیات خباثت نفس منافقین را برسولش تذکر میدهد که اینکه جماعت چنینند هر گاه بتو حسنه‌ئی برسد بدشان می‌آید، ظاهراً مقصود از حسنه فتح و غنیمت و مظفریت است و اگر بتو مصیبتی برسد از غلبه کفار و غارت گویند ما کار خود را پیش‌بینی کرده بودیم که داخل فتنه نشدیم و شادی کنان برمیگردند بخانه‌های خودشان.

صفحه : ۵۵

قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا اِلَّا مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا اى محمّد باین منافقین که منتظرند بتو و مؤمنین آسیبی برسد بگو هرگز بما از فتح و فیروزی یا سختی و دشواری نخواهد رسید مگر آنچه را که خدا در لوح محفوظ و دفتر آفرینش در ازل نوشته و ثبت گردانیده (لا تبدیل لسنه الله) اشاره به اینکه که خواست شما در ضرر و نفع ما تغییری در تقدیرات ازلی حق تعالی نمیدهد و آنچه برای ما از روی حکمت و علم بصلاح خواسته و نوشته تغییرپذیر نخواهد بود او است صاحب و مولای ما آنچه بر ما مقرر گردانیده بجان و دل می‌پذیریم.

وَ عَلٰى اللّٰهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُوْنَ و مؤمنین باقتضای ایمانشان بایستی اتکاء و امیدشان بخدا باشد نه بر مظفریت و غلبه بر اعداء و بدانند که آنچه خداوند بر آنها نوشته و در عالم قضاء مقرر گردانیده خواه غلبه و مظفریت باشد یا مغلوبیت تماما بنفع و صلاح آنها تمام میشود و نیز آنچه موافق میل و خواهش نفسانی آنها باشد یا نباشد خواه موافق میل منافقین باشد یا نباشد وظیفه شخص مؤمن که ایمان در قلبش نفوذ نموده چنین است.

قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونا بِنَا اِلَّا اِحْدٰى الْحُسَيْنِيْنَ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ اَنْ يُصِيبَكُمْ اللّٰهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهٖ اَوْ بِاَيْدِيْنَا فَتَرَبُّصُوا اِنَّا مَعَكُمْ مُّتَرَبِّصُوْنَ (تربص) انتظار چیزی را گویند چه متاعی باشد که انتظار گرانی یا ارزانی آنرا داشته باشند یا امری که در انتظار زوال یا حصول آن باشند.

باین منافقین بگو که آیا انتظار میرید برای ما مگر یکی از دو نیکی را شاید مقصود از (حسینین) یا کشته شدن در راه خدا و فوز بهشت باشد یا فتح و غلبه و فیروزی و بدست آوردن غنیمت، و ما نیز منتظریم که یا عذاب بر شما نازل گردد یعنی عذاب استیصالی آن طوری که برای امتهای پیشین وارد گردیده و یا بدست مؤمنین کشته گردید.

صفحه : ۵۶

در تفسیر صافی از نهج البلاغه و در کافی از امیر المؤمنین ع روایت میکند که فرموده مرد مؤمن مبراء از خیانت است و انتظار میبرد

یکی از دو امر نیک را یا داعی خدا را یعنی مرگ را پس آخرت برای او بهتر است و یا رزق خدا را پس او صاحب عیال و مال میشود و با او است دین او و حسب او.

و در کافی از حضرت باقر ع (الا احدى الحسنین) یا موت است در طاعت خدا یا ادراک ظهور امام و ما هم انتظار میکشیم یا آنچه در آن از شدت است اینکه بآنها از نزد خدا عذاب برسد گفت آن مسخ است یا بدست ما و آن قتل است.

[پایان] قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَلَ مِنْكُمْ إِنْ كُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ ای رسول صلی الله علیه و آله و سلم باینها بگو شما هر چه انفاق کنید خواه از روی رغبت و میل نفسانی باشد یا از روی کره و بی رغبتی انجام گیرد هرگز از شما قبول نخواهد گردید زیرا که شما منافقید و البته منافق فاسق است.

آری اگر عمل از روی ایمان و تقوی صادر گردد برای صاحبش اجر جزیل مهیا میگردد و اگر از روی نفاق و عدم خلوص واقع گردد هر قدر هم زیاد باشد ذره‌ئی نتیجه بخش نخواهد گردید قولی تعالی (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) شاهد بر اینکه است.

وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ در اینکه آیه سبب لمی عدم قبول اعمال منافقین را تذکر میدهد و بیان میکند آنچه را که سبب عدم قبولی اعمال آنها و انفاقات آنها است، اس اساس آن کفر و عدم ایمان است که کفر بخدا و برسول اعمال را هر قدر هم نیک بنظر آید حبط میکند و همین کفر منافقین بوده که آنها از ترس شمشیر مؤمنین اظهار ایمان مینمودند و در نماز جماعت حاضر میگرددند در حالیکه کسل بودند زیرا که ایمان در قلب آنان جای گزین نشده بود و نیز از روی کراهت و دشواری

صفحه : ۵۷

انفاق مینمودند زیرا که امید بوعده‌هائی که پیاداش انفاق کننده داده معتقد نبودند در کافی از حضرت صادق ع چنین روایت کرده (که با ایمان هیچ عملی ضرر نمیرساند و با کفر هیچ عملی نفع ندارد آیا نمی بینی اینکه خدای تعالی گفته (و ما منعهم ان تقبل منهم نفقاتهم الا انهم كفروا بالله و برسوله صلی الله علیه و آله و سلم) و عیاشی نیز همین معنی را گفته، [تفسیر صافی] فلا- تُعْجِبُكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ

[سخنان مفسرین در توجیه آیه]

۱- در آیه تقدیم و تأخیر است (فلا تعجبك اموالهم و لا اولادهم في الحياة الدنيا انما يريد الله ليعذبهم بها في الآخرة). [ابن عباس و قتاده] ۲- تعذیب آنها در دنیا بسبب مال و اولاد از جهت سختی تکلیف آنها است در امر بزرگو و اداء کردن آن و کشته شدن اولادشان در جنگ [حسن و بلخی] ۳- عذاب آنها از جهت حفظ اولاد و اموال و شدائدی که از قبل آنها وارد میگردد یا محروم شدن منفعت بردن از آنها. [ابن زید] ۴- عذاب آنها در دنیا از جهت اسیر شدن اولاد و بغنیمت بردن مال آنها است. [جبائی] ۵- عذاب بجمع کردن مال و حفظ و بخل آن و اولاد و حب آن و حزن بر تلف و موت آن و مفارقت از اینها. [خلاصه از مجمع البیان]

صفحه : ۵۸

اشاره

وَّيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ (۵۶) لَوْ يَجِدُونَ مَلَجًا أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدْخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ (۵۷) وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ (۵۸) وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ (۵۹) إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶۰) وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحِمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۶۱) يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ (۶۲) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ (۶۳)

صفحه : ۵۹

[ترجمه]

و بخدا سوگند میخورند که ایشان از جمله شما مسلمانان میباشند و آنها از شما نیستند و لکن آنان گروهی هستند که از شما میترسند [۵۶]

اگر پناهگاهی یا غاری در کوه یا سوراخی که در آن پنهان شوند بیابند از شما اعراض میکنند و بسوی آن میشتابند [۵۷] و بعضی از آنان کسی است که در تقسیم صدقات از تو عیب جوئی میکند اگر بآنها داده شود خوشنود میگردند و اگر بآنها عطا نشد خشم گیرند [۵۸]

اگر آنها بآنچه خدا و رسولش بآنها داده راضی میشدند و میگفتند خدا برای ما کافی است و خدا بزودی از فضل خود و رسولش بما عطاء مینماید همانا ما بسوی خدا رغبت کنندگانیم [۵۹]

جز اینکه نیست که صدقات (زکوة) مخصوص بفقراء و مساکین و عمل کنندگان بر آن است و برای آنهائیکه قلبهای آنها باسلام الفت بگیرد و برای آزاد کردن غلامان و برای وام دادن مفلس و انفاق در راه خدا و مسافری بی مال، برای اینها فرض است از جانب خدا و خدا عالم و درستکار است [۶۰]

و از منافقین کسانی هستند که پیمبر را اذیت میکنند و گویند او گوشه است (یعنی خوش شنوا است) بگو خوش شنوائی برای شما خیر است گفتار خدا را تصدیق میکند و گفتار مؤمنین را تصدیق مینماید و برای کسانی که از شما بظاهر ایمان آورده‌اند رحمت است و آنهائیکه رسول خدا را میرنجانند برای آنان است عذاب دردناک [۶۱]

برای شما بخدا قسم میخورند که شما را راضی کنند اگر مؤمن باشند خدا و رسولش سزاوارترند که آنها را راضی کنند [۶۲]

آیا نمیدانند کسیکه با خدا و رسول او خلاف کند در آتش جهنم جاویدانست و اینکه است رسوائی بزرگ [۶۳]

صفحه : ۶۰

[توضیح آیات]

وَّيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنَكُمْ وَمَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَفْرُقُونَ لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مَدْخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَعُونَ (ملجأ) محملی است که در موقع ترس و فرار از دشمن بآن متوسل میشوند و مغارات جمع مغاره و آن نام اطاق ماندی است در کوه از باب افتعال و راهی است که در کوه داخل میگردند.

معنی اینکه دو آیه واضح است و محتاج بتوضیح نیست خلاصه در مقام شرح حال منافقین برآمده که اینها قسم یاد میکنند که ما از شمائیم در صورتی که دروغ میگویند و از شما مؤمنین نیستند لکن اینها جماعتی هستند که از ترس کشته شدن و اسیر گردیدن اظهار اسلام کرده‌اند و اگر پناهگاهی یا غاری یا سوراخی در زمین پیدا میکردند از شما اعراض کرده و بسرعت از شما فرار میکردند و اینان گمان میکنند بقسم دروغشان میتوانند نفاق خود را مخفی دارند دیگر نمیدانند که (علام الغیوب) از باطن آنان آگاهست و رسولش را بنفاق آنها مطلع میگرداند.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ و نیز از جمله اوصاف نکوهیده منافقین اینکه است که ای رسول تو را در قسمت کردن صدقات تعیب میکنند و اگر تو از صدقات موافق میلشان بدهی از تو راضی میگردند و اگر بآنها مطابق دل خواهشان ندهی بسخط میآیند و از تو عیب جوئی میکنند.

در شأن نزول آیه گفته‌اند که اینکه آیه در باره حرقوجین زهیر که سر کرده خوارج نهروان بود در وقت قسمت کردن غنیمت هوازن در روز حنین نازل گردید که چون رسول برای تألیف قلوب بعض مسلمانان قسمتی وافر از غنائم بآنها داد

صفحه : ۶۱

با طلای خالص که امیر المؤمنین ع از یمن فرستاده بود حضرت تمام آنها را بچهار نفر از اشراف عرب داد حرقوجین گفت (اعدل یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) حضرت در پاسخ او فرمود وای بر تو اگر من بعدل عمل نکنم چه کسی بعدل رفتار میکند عمر گفت اذن بده گردنش را بزنم، حضرت فرمود او را رها کن، او بعد از اینکه یارانی پیدا میکند که نماز و روزه زیاد دارند و از دین خارج میشوند آنچنان که تیر از کمان خارج میگردد، اینکه بود که آنها را مارقین لقب دادند و گفت ای علی تو با اینکه قوم جنگ خواهی کرد.

جواب (لو) محذوف و در تقدیر است یعنی و اگر اینکه منافقین راضی میشدند بآنچه بآنها دادی و میگفتند ما را بس است خدا برای آنها بهتر بود.

سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ شاید مقصود چنین باشد که بایستی منافقین چنین گویند ما راغبیم بسوی خدا و رسولش که از غنیمت دیگر بما عطا فرماید آنچه ما را کفایت نماید و از فضل و کرمش ما را بی نیاز گرداند.

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ الْخِجَاجِ بَاجِمَاعِ أَمَامِيهِ مَقْصُودِ الصَّدَقَاتِ فِيهَا إِنَّهَا زَكَاةٌ تَنْزِيلٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلِيمٌ خَبِيرٌ اینجا زکوة است نه مطلق صدقات یعنی زکوة مخصوص باین عدد است:

اول و دوم - فقیر و مسکین، در کافی عیاشی از حضرت صادق ع روایت میکند که فرمود فقیر آنکسی است که سؤال نمیکند، و مسکین

(اجهد منه و البائس اجهدهم)

و در مجمع از حضرت باقر ع فقیر آن شخص عیفی است که سؤال نمیکند و مسکین آنست که سؤال میکند، وقتی از صادق پس از آنکه از حضرتش سؤال شد (من هم) آنها کیانند فرمود فقیر کسانی میباشند که سؤال نمیکند و بر عهده آنها است مؤنات عیالشان، و دلیل بر اینکه فقراء کسانی میباشند که سؤال نمیکند قوله تعالی در سوره بقره (لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْضِرُوا

را قبول میکند و از آنها می‌پذیرد. ۳- برای مؤمنین رحمت است که کلام آنها را ردّ نمی‌کند و اعمال و افعال و گفتار آنها

صفحه : ۶۴

را حمل بر صحت میکند آن منافقین غرضشان عیب‌جوئی و مذمت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود حق تعالی چنین صفتی را نیکو بشمار آورده و آنهایکه باین کلمات ناهنجار رسول خدا [ص] را میرنجانند برای آنها عذاب دردناک مهیا گردیده.
يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيُرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنَّ كَانُوا مُؤْمِنِينَ از قمی نقل شده که منافقین نزد جماعت مؤمنین قسم یاد میکردند که ما از شما ایم تا اینکه مؤمنین را راضی کنند آیه در مقام اینکه است که خدا و رسولش سزاوارترند که از شما راضی گردند اگر شما مؤمن باشید یعنی اگر واقعا شما ایمان آورده‌اید بایستی رضایت خدا و رسولش را تأمین نمائید و آن وقتی است که واقعا و حقیقتا ایمان آورده باشید.

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ الْخَبْرُ أَيَا إِنَّكَ مُنَافِقِينَ نَمِيدَانَدُ كَه هِر كَس مَحَادَه وَ ضِدَّيْت نَمَايِد بَا خِدا وَ رَسول او مُحَقِّقا بَرَاي او اسْت آتَش جَهَنَّم وَ دَر آن جَاوِيدَانَسْت اِيْنَكِه اسْت رَسَوَائِي بَزْرِك

صفحه : ۶۵

[سوره التوبة (۹): آیات ۶۴ تا ۷۰]

اشاره

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ اسْتَهِزُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ (۶۴) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَ نَلْعَبُ قُلْ أ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤْنَ (۶۵) لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعَفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَهُ بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (۶۶) الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۶۷) وَ عَدَّ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعْنَهُمُ اللَّهُ وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ (۶۸)

كَذَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالاً وَ أَوْلَاداً فَاسْتَمْتَعُوا بِخِلَافِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخِلَافِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخِلَافِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۶۹) أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَ أَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۷۰)

صفحه : ۶۶

[ترجمه]

منافقین حذر میکنند از اینکه سوره‌ئی بر علیه آنها فرود آید و آنها را آگاه نماید بر آنچه در قلبهای آنان است ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بگو استهزاء کنید همانا خدا ظاهر کننده آنچه‌ی است که از آن حذر مینمائید [۶۴]

ای محمد [ص] اگر تو از منافقین سؤال کنی میگویند ما در گفتار خوض و بازی می‌کردیم بگو آیا بخدا و آیات او و برسولش

استهزاء میکنند [۶۵]

عذرخواهی مینمایند (بگو) همانا شما کافر شدید پس از اظهار ایمانتان اگر جماعتی از شما را عفو کنیم طائفه دیگر از شما را عذاب میکنیم بسبب اینکه از گناهکاران میباشید [۶۶]

مردهای منافق و زنهای منافقه بعضی از بعض دیگرند (یعنی مشابه یکدیگرند) بعمل بد امر میکنند و از عمل خوب نهی مینمایند و دستهای خود را فرو می‌بندند (یعنی از خیرات و صدقات هم میگذارند) خدا را فراموش کردند خدا هم آنها را فراموش کرد همانا منافقین آنان بیرون رفتگان از ایمانند [۶۷]

خداوند بمردهای منافق و زنهای منافقه بآتش جهنم وعده داده در حالیکه در آن جاویدند و همین آتش آنها را کافی است و خدا آنها را از رحمت خود دور کرده و برای آنها است عذاب

مثل کسانی که پیش از شما بودند که آنان از حیث قوت و کثرت و مال و اولاد قوی‌تر از شما بودند و از نصیب خود بهره گرفتند شما هم چنانچه آنهائی که پیش از شما بودند از نصیب خود بهره بردند و شما خوض نمودید همچنانچه آنها خوض نمودند و اعمال آنگروه در دنیا و آخرت نابود گردیده و ایشانند زیان برده گان [۶۹]

آیا بر آنها خبر بزرگ قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین و مؤتفکات که رسولان با معجزات بر آنان آمدند و چنین نبود که خدا بر آنها ستم کرده باشد (یعنی بدون تقصیر آنها را هلاک کرده باشد) بلکه خود آنها بخود ستم نمودند [۷۰]

صفحه : ۶۷

(توضیح آیات)

يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ اسْتَهِزُوا إِنَّ اللَّهَ مُخْرِجٌ مَا تَحْذَرُونَ از جمله صفات نکوهیده منافقین باضافه از آنچه در آیات بالا- تذکر داده اینکه است که اینها میترسیدند آیه‌ئی در باره آنان فرود آید و مؤمنین را خبردار کند، و بعضی گفته‌اند مرجع ضمیر (علیهم و تنبئهم) هر دو مؤمنینند، و بقول دیگر مرجع هر دو منافقین است اگر منافقین باشد معنی آیه چنین میشود که منافقین میترسند که بر ضرر آنان سوره‌ئی نازل گردد و آنها را خبردار کند از آنچه در باره آنها است، و اگر مرجع مؤمنین باشد اینکه طور میشود که سوره‌ئی نازل گردد و مؤمنین از شومی قلب منافقین خبردار شوند.

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَلَا بِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ اگر از اینها سؤال کنی گویند ما با هم خوض میکردیم یعنی بازی مینمودیم، و گفته‌اند جماعتی از منافقین در جنگ تبوک گفتند اینکه مرد یعنی پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گمان میکند که قصرهای شام و قلعه‌های آنرا فتح میکند (هیئات هیئات) یعنی اینکه مطلب بسیار دور است، خداوند پیمبر خودش را بر گفتار آنان مطلع گردانید، و رسول فرمود قافله را نگاه داشتند و آن جماعت را که چنین گفته بودند حاضر گردانید و بآنها گفت شما چنین و چنان گفتید آنها گفتند یا نبی الله (انا نخوض و نلعب و حلفوا علی ذلک) آنها قسم خوردند و گفتند ما با هم شوخی میکردیم، اینکه است که برسولش خبر میدهد بآن حقد و حسد و ضدیت و دشمنی با تو و مؤمنین که در دل خود پنهان داشته‌اند و خبردار شوی که اینها ایمان ندارند و بدروغ از ترس شمشیر مؤمنین یا بطمع غنیمت اظهار اسلام میکنند.

صفحه : ۶۸

ای رسول صلی الله علیه و آله و سلم باینان بگو آنچه خواهید استهزاء و سخریه کنید خدا بیرون می‌آورد یعنی بتوسط وحی ظاهر

أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ آیه در مقام اینکه است که گمان نشود خدای رحمان بر اینها ستم نموده و آنان را هلاک گردانیده بلکه خدای تعالی بر آنها پیمبرانی فرستاده با حجت‌های روشن و بر آنها اتمام حجت نموده پس از آنکه حجت بر آنها تمام گردید و آنها دانسته و فهمیده ایمان نیاوردند بلکه بانواع و اقسام اذیتها آن برگزیدگان را رنجانیدند اینکه بود که خودشان بدست خود عذاب را برای خود مهیا گردانیدند

صفحه : ۷۱

[سوره التوبه (۹): آیات ۷۱ تا ۷۸]

اشاره

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۷۱) وَعَدَّ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۷۲) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۷۳) يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۷۴) وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ (۷۵) فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ (۷۶) فَأَعَقَبَهُمُ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۷۷) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۷۸)

صفحه : ۷۲

[ترجمه]

مردهای مؤمن و زنهای مؤمنه بعضی از آنها دوستان یکدیگرند که امر بمعروف میکنند و نهی از منکر مینمایند و نماز را بپای میدارند و زکوة میدهند و خدا و پیمبرش را فرمان برداری میکنند اینها جماعتی میباشند که بزودی مشمول رحمت خدا میگرددند همانا خداوند غالب و درستکار است [۷۱]

خدا بمردهای مؤمن و زنهای مؤمنه وعده داده بهشتهایی که از زیر درختهای آن نهرها جریان دارد و در آن جاویدانند و نیز بانها وعده داده منزلهای پاکیزه‌ئی در بهشتهای پاینده و همیشه گی و خوشنودی خدا بالاتر است از آن نعمتها و اینکه است فیروزی بزرگ [۷۲]

ای پیمبر با کفار و منافقین جهاد کن و بر آنها سخت گیری کن و جایگاه آنان جهنم است و بد بازگشتی است [۷۳] بخدا قسم یاد میکنند که حرف کفر بزبان نیاورده‌اند و همانا کلمه کفر را گفتند و پس از اظهار اسلام خود کافر شدند و قصد کردند بر آنچه نیافتند و کینه نمودند با رسول و مؤمنان مگر اینکه بی نیاز گردانید آنها را خدا و رسولش از فضل خودش و اگر اینها توبه کنند برای آنها خیر است و اگر رو بگردانند از توبه خدا آنان را عذاب میکند عذاب دردناک در دنیا و در آخرت و نیست در روی زمین برای آنها دوستی و نه یآوری [۷۴]

و بعضی از منافقین کسی است که با خدا عهد میکند اگر بما مالی عطاء نمود از فضل خودش همانا البته صدقه میدهیم و البته میگردیم از نیکوکاران [۷۵]

پس چون بآنها عطاء نمود بخل ورزیدند و رو گردانیدند و اینها از فرمان خدا اعراض کنند گانند [۷۶]
پس در پی نفاق بخل در قلب آنها درآمد تا وقتی که کیفر آنچه را که با خدا عهد کرده بودند و مخالفت نمودند ملاقات نمایند و آنها دروغگویان بودند [۷۷]

آیا (منافقین) نمیدانند که همانا خداوند میداند نهانی و نجوی آنها را و اینکه خدا دانای بغیب‌ها میباشد [۷۸]

صفحه : ۷۳

(توضیح آیات)

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ. پس از بیان سجیه منافقین و تنقید و مذمت از اعمال شوم آنان و بدی عاقبتشان در مقابل آن چنانچه عادت قرآن بر اینکه است که هر جا ذکری از کفار و اشقیاء و خسران و مآل کارشان بجهنم و دار عذاب ذکری شود از مؤمنین و مآل امر آنها و آنچه از بهشت و دار کرامت بآنها وعده داده شده تذکر میدهد تا اینکه انسان همیشه بین خوف و رجاء باشد.

در اینکه آیه شش فضیلت نیکو که از اعمال حسنه مؤمنین بشمار میرود تذکر میدهد: ۱- بعضی از مؤمنین دوست داران بعض دیگرند، البته ایمانیکه در قلب آنها نفوذ نموده دوستی واقعی بین افراد مؤمنین ایجاب مینماید زیرا که ایمان بخدا جاذبه‌ئی است در قلب مؤمنین که هر یک را بسوی دیگری از آنها میکشاند و ارتباط کامل بین آنها استوار میگردد اینکه است که همه مؤمنین با هم دوست صمیمی میباشند و همین دوستی آنها است که هر یک دیگری را امر بمعروف و نهی از منکر مینماید و اینکه دو صفت دیگری است از سجیه خوب آنها چهارم و پنجم از اعمال نیک مؤمنین اینکه است که نماز را پبای میدارند و زکوة مال خود را میدهند، صلاة و زکوة پس از ایمان دور کنند و بمنزله دو ستونند که ایمان بدون اینکه دو رکن پایدار نخواهد گردید.

ششم- مؤمنین کسانی میباشند که خدا و رسولش را مطیع و فرمانبردارند در مقابل حکم رسول صلی الله علیه و آله و سلم که حکم او همان حکم خدا است از خود هیچ اراده‌ئی ندارند چون و چرا در فرمان برداری آنها نیست.

أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. اینکه جماعت مؤمنین را که باین صفات برجسته موصوفند بزودی خدا آنها

صفحه : ۷۴

را رحم مینماید یعنی در معرض رحمت الهی واقعند و فیوضات پی در پی شامل حال آنها خواهد گردید در مقابل منافقین که در وصف آنها فرموده (نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ) زیرا که حق تعالی (عزیز است) غالب و ارجمند (حکیم است) درستکار که مبراء از ظلم و تعدی است هر چیزی را از روی حکمت بجای خود میگذارد.

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ (عدن) مصدر و بمعنی خلود و اقامت است.

در مجمع البیان از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در معنی عدن چنین حدیث میکند که فرموده (عدن دار الله) عدن دار خدا است که نه چشمی او را دیده و نه بخاطر بشری خطور نموده در آن ساکن نمیگردند مگر سه دسته: نبیین و صدیقین و شهداء خدای تعالی فرموده (طوبی لمن دخلك).

خدای تعالی بمردهای مؤمن و زندهای مؤمنه وعده داده بهشتهائی را که نهرها از زیر درختهای آن جریان دارد، شاید مقصود از نهرها آن انهار چهار- گانه‌ئی باشد که در سوره محمد صلی الله علیه و آله و سلم توضیح فرموده: نهری از شیر، نهری از عسل، نهری از آب، نهری از شراب. شرابی که مست کننده و زایل کننده عقل نیست بلکه روح و روان انسان را جلاء میدهد و اینکه نهرهای مصفا از زیر اشجار بهشتی علی الدوام جریان دارد و منازل پاکیزه در بهشتهای عدن که محل اقامتگاه آنها است برای مؤمنین آماده شده زیرا که عالم آخرت مثل عالم دنیا محدود نیست که هر مؤمنی مکانش محدود باشد بیک بهشت بلکه عالم آخرت مثل قلب مؤمن وسیع است برای او بهشتهائی است که اقامتگاه او است.

وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ظَاهِرًا آیه در مقام اینکه است که تذکر دهد به اینکه که آن بهشت‌های کذائی با آنهمه تشریفات آن نسبت برضوان خدا کوچک مینماید، و اینکه (رضوان) را نکره آورده شاید اشاره باین باشد که رضایت حق تعالی که ناشی از عبودیتی

صفحه : ۷۵

است که متضمن حب الله باشد قوله تعالی در سوره بقره آیه ۶۰ (وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ) و عبادت او نه بطمع بهشت و نه خوف از آتش است و بالاترین سعادت محبت و آرزوی او اینکه است که رضای محبوب خود را جلب کند نه رضای نفس خود را اینکه است که در آخر آیه فرموده:

ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ گویا علت غائی و مآل آرزوی مؤمنین واقعی را تذکر میدهد (ذلک) اشاره باین است که همین رضوان و خوشنودی خدا مراد واقعی آنها است و همین است فوز عظیم و بهشت عدن از آثار آن بروز و ظهور نموده، آری اگر بفرض بهشت عدن از رضای الهی ناشی نگردیده بود چه سعادت برای بشر تأمین میگردید بلکه بهشت نعمت نبود بلکه نعمت بود. یا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ، يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ، الی قوله تعالی: وَلَا نَصِيرٍ ترجمه آیات قبلا شده و واضح است و محتاج بتوضیح نیست، و خلاصه اینکه خطاب برسولش نموده که ای نبی صلی الله علیه و آله و سلم با کفار و منافقین مجاهده کن، جهاد یک معنی جامعی است که با کفار بقتل و اسارت تحقق میگیرد و با مؤمنین چون بظاهر ایمان آورده بودند و قتل آنها ممنوع بود بحجت و الزام بمقررات اسلامی صورت می‌پذیرد.

طبرسی از حضرت صادق روایت کرده که فرموده آیا شنیده‌ئی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منافقی را کشته باشد بلکه جهاد با آنها باین است که با آنها مراوده نکنید و آنها را دوست نگیرید و با غلظت با آنها عمل کنید، و حسن گفته جهاد با منافقین اقامه حدود است بر آنها.

[پایان] و عمل و سجه منافقین چنین بوده که آنچه گفته‌اند از کلمه کفر قسم یاد میکنند که نگفته‌ایم و اینهاییکه چنین کردند کافر شدند پس از آنکه بظاهر

صفحه : ۷۶

ایمان آورده بودند و اینها قصد داشتند بر آنچه نیافتند و شاید اراده داشتند پیمبر صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب او را از مدینه خارج گردانند لکن بمراد خود نائل نگردیدند و کینه آنها با مؤمنین نبود مگر برای اینکه خدا از برکت پیغمبر [ص] اهل مدینه را بی‌نیاز گردانید و اگر منافقین توبه کنند و چنین اعمال نکوهیده‌ئی انجام ندهند برای آنها بهتر است و اگر اعراض کنند در دنیا و آخرت عذاب الیم بآنها اصابت خواهد نمود و اگر مبتلا بعذاب گردیدند برای آنها یار و مددکاری نیست.

وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لِنِ اتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنُصَدِّقَنَّ وَ لَنُكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ مفسرین گفته‌اند اینکه آیه و آیه بعد (فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ

الخ) در باره ثعلبه فرود آمده.

گفته‌اند رسول صلی الله علیه و آله و سلم آیه را بر صحابه خواند یکی از خویشان ثعلبه آیه را شنید و نزد او آمد و او را خبر داد ثعلبه آمد نزد رسول [ص] و صدقه را آورد رسول [ص] از او قبول نمود بنا بگریه و فغان گذارد فائده نبخشید پس از آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رحلت نمود ثعلبه مال را نزد ابو بکر برد آنهم گفت چون رسول قبول نمود من هم قبول نمیکنم در عهد عمر نزد او برد آنهم قبول نمود در زمان عثمان ثعلبه از دنیا رفت.

در مجمع گفته اینکه آیه در باره ثعلبه بن حاطب نازل گردیده و او از انصار بود و بر رسول گفت خدا را بخوان که بمن مالی روزی نماید حضرت باو فرمود ای ثعلبه مال اندک که شکر آنرا اداء کنی بهتر است از بسیاری که طاقت آنرا نداشته باشی (أما لك في رسول الله أسوة حسنة) قسم بآن کسی که جانم بدست او است اگر اراده کنم کوهها برای من طلا و نقره میگردند و ثعلبه بعد از آن باز آمد و گفت یا رسول الله [ص] دعاء کن خدا بمن مال روزی گرداند و قسم بآنکسیکه تو را بحق فرستاده اگر خدا بمن مال عطاء کند من هر ذی حقی را حقش را اداء میکنم حضرت گفت خدایا بثعلبه مال عطاء نما پس از آن ثعلبه غنمی گرفت

صفحه : ۷۷

و آن نمو نمود مثل اینکه کرم نمو میکند بطوریکه جای گوسفندان او در مدینه تنگ گردید آنها را برد در بیابان و مشغول بآنها گردید بطوریکه از جمعه و جماعت باز گردید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نزد او فرستاد که صدقه بدهد او بخل ورزید و ابا و گفت نیست اینکه مگر خواهر جزیه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم باو گفت

(یا ویح ثعلبه یا ویح ثعلبه)

پس از آن اینکه آیات نازل گردید.

[پایان] فَلَمَّا آتَاهُم مِّن فَضْلِهِ يَخْلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ، فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ وقتی بآنها مال عطاء کرد بخل ورزیدند، آیه خیر میدهد وقتی از فضل خدا مال بآنها عطاء گردید بخل ورزیدند، در مجمع گفته (اعقبه و اورثه و اداه نظائر) و گاهی اعقبه بمعنی جازه استعمال شده.

[پایان] و ضمیر در (اعقبهم) یا راجع ببخل است یا بعملی که از بخل ناشی میگردد و مقصود از قوله تعالی (یوم یلقونه) میشود (یوم جزائه) باشد یعنی روز که جزاء بخل را معاینه مینمایند و آن روز قیامت است، و بقولی میشود که مرجع ضمیر (الله تعالی) باشد یعنی روز که خدا را ملاقات میکند یا روز مرگ مراد باشد خلاصه معنی آیه اینکه آنهائیکه بخل ورزیدند و زکوة ندادند پس از عهدشان و خلف عهد نمودند همین عملشان نفاق آنها را ایجاب نموده و پاداش عملشان را در قیامت خواهند دید بسبب اینکه دروغ گفتند.

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ یعنی آیا اینکه منافقین میدانند که خدا میداند آنچه را که در قلبشان مخفی میگردانند و آنچه را که با یکدیگر نجوی میکنند و آیا ندانستند که خدا دانای بجمیع غیبها میباشد، و همزه (الم یعلموا) استفهام تویخی است و معنی آن اینکه میشود که واجب است بر آنها آنچه را که گفته شد بدانند.

صفحه : ۷۸

[سوره التوبة (۹): آیات ۷۹ تا ۸۵]

الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۹) اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۸۰) فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعِدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ (۸۱) فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸۲) فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُواكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ (۸۳)

وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَعْيُنٍ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ (۸۴) وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَرْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ (۸۵)

صفحه : ۷۹

[ترجمه]

آن کسانی که مذمت میکنند مؤمنین را که بسیار صدقه میدهند و نیز مذمت میکنند کسانی را که نمی‌یابند چیزی مگر بقدر قوه خود و منافقین اینها را مسخره میکنند خدا جزاء مسخره آنها را میدهد و برای آنها است عذاب دردناک [۷۹] ای محمد تو برای آنها طلب آمرزش کنی یا نکنی مساوی است اگر هفتاد مرتبه هم طلب آمرزش کنی خدا هرگز آنها را نمی‌آمرزد زیرا که اینها بخدا و رسولش کافر شدند و خدا جماعت فاسقین را هدایت نخواهد نمود [۸۰] بازماندگان از جهاد شاد شدند به اینکه که بر خلاف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نشستند و کراهت داشتند که بمال و جانشان در راه خدا مجاهده نمایند و بمؤمنین گفتند در گرما بیرون نروید بآنها بگو حرارت آتش جهنم زیادت است اگر باشند که بدانند [۸۱]

پس بایستی کم بخندند و بسیار گریه کنند پاداش اعمالی که کسب نموده‌اند [۸۲]

پس اگر برگرداند خدا تو را و تو برگردی بسوی جماعتی از آنها که متخلف بودند پس اذن بخواهند از تو برای بیرون آمدن بغزوه دیگر بگو هرگز با من بیرون نمی‌آید و هرگز با من با دشمن جهاد نمی‌کنید همانا شما در اول مرتبه راضی شدید که بنشینید با بازماندگان پس اینکه مرتبه هم با مخالفین بنشینید [۸۳]

و هرگاه یکی از منافقین مرد بر او ابدا نماز نخوان و بر قبر وی نایست زیرا که آنها بخدا و رسولش کافر شدند و مردند در حالیکه فاسقند [۸۴]

و باید بعجب درنیورد تو را مال آنها و نه اولادشان جز اینکه نیست که خدا میخواهد اینها را در دنیا عذاب کند و جانشان بیرون آید در حالیکه کافرند [۸۵]

صفحه : ۸۰

(توضیح آیات)

الَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ بِنِهَايَةِ مَا كَانُوا يَعْبَدُونَ بِاللَّهِ وَاللَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ بِنِهَايَةِ مَا كَانُوا يَعْبَدُونَ بِاللَّهِ وَاللَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ بِنِهَايَةِ مَا كَانُوا يَعْبَدُونَ بِاللَّهِ وَاللَّذِينَ يَلْمُزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ بِنِهَايَةِ مَا كَانُوا يَعْبَدُونَ بِاللَّهِ

عهد میکنند که اگر مال دار شديم صدقه ميدهيم و انفاق مينمائيم و نميدهند شايد آيه در مقام مذمت آنهائي باشد از منافقين كه خبث نفس آنان چنين است كه اضافه بر اينكه خودشان صدقه نميدهند مؤمنين را در صدقه و انفاقشان عيب جوئي ميكنند گوياء در نظر خبيثشان چنين مينمايد كه انفاق مال عقلائي نيست مخصوصاً براي آنهائيكه بزحمت مالي بدست ميآورند آنها را مسخره ميكنند و آنها چون چشم بصيرت ندارند كه حقايق را بفهمند منافقين في الله را جزء آدمهائي ولخرج و سفيه ميدانستند اينكه بود كه آنها را مسخره ميكردند.

سَخَّرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ چون توهين مؤمن از جهت ايمانش توهين بخدا است زيرا كه ايمان همان رابطه و عروه محكمي است كه بين مؤمن و خدای تعالی استوار گردیده اینست كه دشمني با او از جهت ايمانش و عمل و عبوديتش دشمني با خدا است و نظر بقوله تعالی در سوره [عم] [جزاء و فاقاً] آنهائيكه مؤمنين را مسخره ميكنند خدا جزاء مسخره آنها را ميدهد و عذاب اليم براي آنها آماده گردیده.

استغفر لهم أو لا تستغفر لهم إن تستغفر لهم سبعين مرة فلن يغفر الله لهم ذلك بأنهم كفروا بالله و رسوله ظاهراً عدد سبعين نزد عرب برای كثرت است و تأکید در عمل و (استغفر) در صورت امر است و مقصود مبالغه در بی فائده بودن است یعنی تو ای رسول خواهی طلب آمرزش کن برای اینكه منافقين كه مؤمنين را در انفاقاتشان مسخره ميكنند یا مطلق منافقين را هفتاد مرتبه یا طلب آمرزش برای آنها نكنی هر کدام باشد

صفحه : ۸۱

مساوی است پس به (لن) كه برای نفی تأیید است كلام را مؤكّد گردانید یعنی خدای تعالی هرگز آنها را نمیآمرزد و اینكه عدم آمرزش برای اینكه است كه اینها بخدا و رسول او كافر گردیدند.

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ آیه اشاره بدو صفت از صفات نكوهیده منافقين نموده كه اینكه دو صفت عدم آمرزش آنها را ایجاب نموده یکی كفر باطنی آنان و دیگر فسقشان كه هر يك خود يك علت مستقلند برای عدم آمرزش.

و شاید چنانچه بعضی از مفسرین گفته‌اند مقصود از استغفار طلب ايمان بعضی از اینها باشد نه استغفار برای گناهانشان زیرا كه جایز نیست استغفار برای کسیكه از ايمانش مأیوس باشند بدلیل قوله تعالی (ما كان للنبی و الذین آمنوا أن يستغفروا للمشرکین و لو كانوا أولی قریب من بعد ما تبین لهم أنهم أصحاب الجحیم) سوره توبه آیه ۱۱۴.

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُل نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ مفسرین گفته‌اند آیه راجع بان جماعتی است كه برای جنگ تبوك رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را مخالفت نمودند و از جنگ تقاعد كردند و نشستند بر خلاف حكم رسول و خوشحال بودند و كراهت داشتند كه بمال و جانشان در راه خدا مجاهده نمایند و بمؤمنین هم كه عازم رفتن بودند گفتند چون هوا بغایت گرم است بجنگ نروید ای رسول باین منافقين بگو آتش جهنم حرارتش شدیدتر است اگر میفهمید آتش جهنم از چند جهت شدیدتر و سوزاننده‌تر از آتش دنیا و حرارت آن است: ۱- چون آتش دنیا برای رفع احتیاجات بشر و تأمین معاش او است حرارتش و سوزندگیش محدود بحدی است كه نافع باشد لکن آتش جهنم نه برای نفع بشر است بلکه مجازات است و محدود بحدی نیست.

۲- آتش دنیا از روی رحمت است و بقدر رفع احتیاج مقرر گردیده لکن

صفحه : ۸۲

آتش جهنم از غضب الهی شعله‌ور گردیده و شدتش خیلی زیاد است.

۳- همانطوریکه نعمتهای بهشتی برای اهلش محدود بحدی نیست نعمتها و بلاهای جهنمی نیز محدود بحدی نیست بلکه میتوان گفت آتش جهنم اصل آتش و حقیقت آتش و جوهر آتش دنیا است و آتشیهای دنیا فرع و نمونه او است همین طوری که نعمتهای دنیا و لذات آن نسبت بنعمتهای اخروی فرع است و آن اصل اینکه عرض است و آن جوهر و اینکه فانی و آن باقی آتشیهای دنیا فرع آتش جهنم است و نسبت بآن ناچیز مینماید.

فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَ لِيَبْكُوا كَثِيرًا جِزَاءَ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ اشاره به اینکه که اگر اینها میدانستند که شدت آتش جهنم چقدر است کم میخندیدند و بسیار گریه میکردند پاداش اعمال بدی که کسب کردند عوض فرح آنها بمخالفت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که در آیه بالا گفته شد سزاوار است که بسیار بگریند و کم بخندند.

فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَ لَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا الْخِطَابِ بِرَسُولِ [ص] و باو خبر میدهد که وقتی تو از جهاد برگشتی جماعتی از منافقین ظاهرا همانهایی مقصود است که از جنگ تبوک تهاون نمودند و اطاعت امر رسول صلی الله علیه و آله و سلم را نکردند آنها نزد تو میآیند و از تو اذن میخواهند که برای جهاد دیگر غیر از جنگ تبوک که تخلف ورزیدند بیرون روند، و گفته‌اند آنها دوازده نفر از اهل مدینه بودند اینست که دستور میرسد که وقتی آنان طلب اذن کردند تو بآنها بگو هرگز و ابد با من برای جنگ بیرون نمیروید و با دشمنی مقاتله نمیکنید شما کسانی میباشید که در اول مرتبه یعنی جنگ تبوک راضی شدید که بنشینید و برای جنگ حرکت ننمائید حال هم با خالفین بنشینید (خالفین) آنهایی میباشند که از جهاد معافند مثل زنان و کودکان و مریضان و کوران و شلان و امثال اینها.

صفحه : ۸۳

آری جهاد کردن با مال و جان کار مردمان مرد است و مبارزان میدان نبرد کار هر بی سر و پائی نیست و همین رد منافقان و اذن ندادن بآنها و اسقاط گردانیدن آنها را از دیوان مجاهدین فی سبیل الله بالاترین مجازات بوده اگر میدانستند.

وَ لَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَيْدًا وَ لَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ مَاتُوا وَ هُمْ فَاسِقُونَ مات صفت احد است و بلفظ ماضی آورده و در معنی استقبال است بتقدیر کون یعنی هستی و وجود زیرا که کائن لا- محاله موجود است و (انهم کفروا) علت نهی است و دأب حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم اینکه بود که وقتی منافقین میمردند نماز بر آنها میخواند و احکام اسلام را بر آنها جاری مینمود و ساعتی سر قبر آنها میماند و بآنها دعا میکرد تا اینکه نهی رسید چنین نکن زیرا که اینها بخدا کافرند و بنفاق مردند.

[طبرسی] در مجمع گفته بروایتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر عبد الله بن ابی نماز خواند و پیراهن خود را بجای کفن بر او پوشانید، و ابن عباس و جابر و قتاده گفته‌اند اینکه عمل رسول [ص] پیش از نهی بود، و بقولی حضرت خواست بر او نماز بخواند جبرئیل او را عقب کشید و اینکه آیه (وَ لَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ الْخِطَابِ) را بر او خواند [انس و حسن] و بروایتی یکی برسول گفت چگونه پیراهن خود را کفن او نمودی در صورتی که او کافر بوده فرمود پیراهن من او را چیزی از خدا بی نیاز نمیگرداند من چنین کردم تا اینکه جماعت بسیاری ایمان آرند و چنین هم شد.

[پایان] وَ لَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَ أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَ تَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَ هُمْ كَافِرُونَ خطاب برسول نموده و مراد امت او میباشند که کثرت مالها و اولادهای منافقین تو را بعجب در نیآورد اشاره به اینکه که گمان مکن که مال زیاد و اولاد سعادت

صفحه : ۸۴

و فضیلت برای آنها تأمین میکنند خدا خواسته بهمین مال و اولاد آنها را در دنیا عذاب کند زیرا که مال زیاد و اولاد بسیار جز زحمت و مرارت در حفظ آن و نگاهداری و خرج مال با حبه آن و گرفتن زکوة با اکراهشان و تربیت اولاد و تخلف نمودن آنها و تلف شدن بعضی از آنها و فتنه بودن و آزمایش شدن بمال و اولاد معلوم است قوله تعالی (وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ) سوره انفال آیه ۲۸، اینکه است که فرموده خدا خواسته منافقین را بکثرت مال و اولاد در دنیا عذاب کند و نفس آنها گرفته شود در حالیکه کافر باشند.

صفحه : ۸۵

[سوره التوبه (۹): آیات ۸۶ تا ۹۴]

اشاره

وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهَدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ (۸۶) رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ (۸۷) لَكِنَّ الرَّسُولَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸۸) أَعِدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۸۹) وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۹۰)

لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۱) وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّلُوا لَتَحْمِلَهُمْ قُلْتُمْ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ (۹۲) إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۹۳) يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ تُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَأْنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۹۴)

صفحه : ۸۶

[ترجمه]

وقتی که سوره‌ئی نازل گردید در اینکه بخدا ایمان آورید و با پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بجهد بروید صاحبان ثروت از تو طلب اذن میکنند و گفتند ما را بگذار که با نشسته گان باشیم [۸۶]

و راضی شدند که با نشسته گان باشند و بر قلبهای آنها مهر خورده شده پس آنها نمی فهمند [۸۷]

لکن رسول صلی الله علیه و آله و سلم و آنکسانیکه با او ایمان آورده‌اند جهاد کردند بمالهای خودشان و نفسهای خودشان و برای آن جماعت است خوبها و آنان رستگارانند [۸۸]

خدا برای آنان بهشتهایی آماده گردانیده که از زیر اشجار آنها نهرها جریان دارد و در آن جاویدانند اینکه است رستگاری بزرگ [۸۹]

عذر خواهان از اعراب آمدند نزد رسول [ص] تا رخصت داده شوند و آنانکه دروغ گفتند با خدا و با رسول خدا در ادعاء ایمان

یعنی منافقین و بزودی از جهاد بنشستند بر آنهائیکه کافر شدند از اعراب میرسد عذابی دردناک [۹۰]
 نه بر ضعفاء و نه بر مریضان و نه بر آنهائیکه مالی ندارند که انفاق کنند گناهی نیست چون نیکخواهی نمایند و فرمان خدا و
 رسولش را ببرند و بر نیکوکاران که ناصحندهیچ عتابی و ملامتی نیست و خدا آمرزنده و مهربان است [۹۱]
 و نیز (گناهی نیست) بر آنکسانی که وقتی آمدند آنها را سوار کنی گفتمی مرکوبی نمیابم که شما را سوار کنم بازگشتند و از حزن
 اشک از چشمهای آنها جاری میگردد برای اینکه نمی‌یابند چیزی که انفاق کنند [۹۲]
 جز اینکه نیست که (عتاب) بر آنهائست که از تو رخصت می‌طلبند در صورتی که آنان توانگراند راضی شدند به اینکه که بوده
 باشند (با زنان و اطفال و مریضان) و خدا بقلب آنها مهر زده اینکه است که آنها نمیدانند [۹۳]
 وقتی شما برگشتید نزد شما عذرخواهی میکنند بگو عذر نیورید هرگز عذر شما را باور نخواهیم

صفحه : ۸۷

کرد همانا خدا بما خبر داده از اخبار شما و بزودی خدا و رسولش عمل شما را می‌بیند پس شما برگشته میشوید بسوی کسی که
 دانای بغیب و شهادت است پس شما را خبردار میکند بآنچه عمل نموده‌اید [۹۴]

(توضیح آیات)

وَ إِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ جَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَ قَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ ظاهر اینکه آیه نیز در
 وصف منافقین است که منافقین باین اوصاف شناخته میگرددند از جمله صفات آنها اینست که وقتی سوره‌ئی بر تو نازل گردد که در
 آن دو امر باشد یکی امر بایمان بخدا و دیگر امر بجهاد با رسول، و اینکه امر بجهاد با رسول صلی الله علیه و آله و سلم را عطف
 داده بایمان بخدا مشعر بر اینکه است که لازمه ایمان بخدا جهاد با رسول است وقتی که امر بجهاد نماید، از اینجا معلوم میشود که
 مرجع ضمیر (منهم) منافقین میباشند که آنها در حالیکه از جهت مال و قوای بدنی تمکن بر جهاد با رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 داشتند وقتی حضرتش امر بجهاد مینمود میآمدند نزد او و طلب اذن میکردند و میگفتند بگذار ما از نشسته گان باشیم مثل ذوی
 الاعذار، اگر اینان ایمان بخدا داشتند البته مطیع امر رسول میگرددند.

رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَ طُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ از پستی طبیعتشان راضی شدند که باخوالف یعنی با عاجزان و زنها
 و اطفال باشند و بقلبشان مهر خورده یعنی مال و عناوین دنیوی قلب آنها را بسته گردانیده و نمیدانند که جهاد با رسول [ص]
 متضمن چه فوایدی است.

لَكِنَّ الرُّسُولَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ أَوْلِيَّكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَ أَوْلِيَّكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ترجمه آیه شده و چون
 واضح است محتاج بتوضیح نیست خلاصه آیه در

صفحه : ۸۸

مقام فضائل و مناقب کسانی است از مؤمنین که با مال و جانشان در راه خدا مجاهده نمودند که اینها خیرات و خوبیها را دریافتند و
 آنها را رستگاران، سیاق آیه دلالت بر اینکه دارد که در آنموقع خیریت و رستگاری منحصر بآنهایی بوده که بجان و مال در راه
 خدا انفاق مینمودند و با رسول صلی الله علیه و آله و سلم بجهاد میرفتند.

أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ آیه بیان تفضلاتی است که برای مجاهده کنندگان بمال

و جانسان در راه خدا مهیا گردانیده که خدای تعالی برای اینکه اشخاص بهشتهائی آماده نموده با چنین اوصاف و دو فضیلت برای آنها تذکر میدهد: یکی بهشتهائی با نهرهای جاری، و دیگر خلود در بهشت که دار کرامت الهی است که بالاترین نعمتها بشمار میرود، و (فوز عظیم) ظاهرا اشاره بهمین خلود در بهشت است.

وَ جَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعِدَ الَّذِينَ كَذَّبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بطوریکه مفسرین آیه را توجیه کرده‌اند اینکه است که گفته‌اند آیه در بیان دو دسته از اعراب است که در موقع واقعه جنگ تبوک جماعتی از اعراب بادیه نشینان نزد رسول آمدند و عذرخواهی نمودند که اگر ما بجنگ برویم بنی طی اهلالی و گوسفندان ما را غارت میکنند و اینکه عذرها را می‌آوردند برای اینکه رخصت طلبند در تخلف از جنگ، و اکثر مفسرین گفته‌اند که عذر اینها برای فرار از جنگ بود، و ابن عباس گفته آنها چند نفری بودند از بنی غفار که عذرشان صحیح بوده و اینکه قول بحقیقت نزدیک تر مینماید زیرا سیاق آیه که (وَ قَعِدَ الَّذِينَ كَذَّبُوا اللَّهَ) را عطف داده به (وَ جَاءَ الْمُعَذِّرُونَ) چنین مینماید که معذرون اهل عذر بودند مثل اینکه نفقه نداشتند یا اسلحه جنگ برای آنها میسر نبود و مذمت نموده آنهایی را که بدون عذر موجه نشستند که اینها ایند که با خدا و رسول دروغ گفتند و آنهاییکه کافر شدند بزودی بآنها عذاب الیم اصابت مینماید.

صفحه : ۸۹

لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ الخ در اینجا تکلیف جهاد از چند جماعت برداشته شده:

۱- ضعفاء، ۲- مریضان و بیماران، ۳- کسانی که از جهت فقر مالی ندارند که نفقه کنند و اسباب راه از اسلحه و مرکوب و آنچه لازمه سفر است مهیا نمایند بر اینکه سه دسته حرجی نیست یعنی گناهی نیست که از جنگ تقاعد کنند و بجهد نروند وقتی که نیک خواه و فرمان بردار خدا و رسول باشند و بر نیکوکاران که بفرمان رسول باشند هیچ راه عتابی بر آنان نیست یعنی اینکه جماعتی که ذکر شد اینها معذورند، و ذکر محسنین اشاره باین است که اینها در سلک نیکوکاران بشمار میروند زیرا که خدای تعالی آمرزنده و مهربانست.

وَ لَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ اینکه آیه عطف بآیه بالا است (لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ الخ) که آنها از جهاد معافند و اینها نیز که حاضرند برای رفتن بجهد و مرکوب نبود که سوار شوند نیز معافند و عتاب بر آنهایی است از اغنیاء که تمام جهات تمکن دارند که بجنگ حاضر شوند و دوست داشتند که با صاحبان اعذار بنشینند و بجهد نروند.

چون اینکه آیه و آیه بعد ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست اینکه است که از توضیح آن خودداری نمودیم.

خلاصه آیات اینکه است که علامت شخص مؤمن و منافق را توضیح دهد که آنهاییکه تخلفشان از جهاد از روی عذر صحیح بوده آنها معافند و ملامتی بر آنها نیست لکن آنهاییکه چنین نبودند و تخلف ورزیدند و دوست داشتند با خوالف بنشینند آنها کسانی بودند که بقلبشان مهر خورده و بسته شده و نمیدانند.

يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ

صفحه : ۹۰

جماعتی از کسانی که از جنگ رفتن با رسول صلی الله علیه و آله و سلم تخلف نمودند پس از خاتمه جنگ می‌آمدند و عذرخواهی میکردند و بگمان خودشان عذر آنان پذیرفته میگردد از حق تعالی خطاب رسیده که ای محمّد [ص] باین منافقین بگو عذر غیر

موجه نیاورید کار شما و صفات شما و عمل شما را خدای تعالی بمن خبر داده و سَیَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ از ابن عباس نقل میکنند که گفته اینکه آیه و همه آیات بعد در باره جند بن قیس و معتب بن قشیر و اصحاب آنها از اهل نفاق که هشتاد نفر بودند فرود آمده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از جنگ تبوک برگشت باصحاب فرمود با اینها مجالست و مکالمه نکنید آنها نزد رسول [ص] آمدند و بدروغ عذرخواهی نمودند اینکه بود که اینکه آیه نازل گردید.

صفحه : ۹۱

[سوره التوبة (۹): آیات ۹۵ تا ۱۰۱]

اشاره

سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لَتُعَرِّضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۹۵) يَحْلِفُونَ لَكُمْ لَتَرْضُوا عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (۹۶) الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۹۷) وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۹۸) وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَّا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹۹) وَالسَّيَاقِبُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۰۰) وَمَنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَىٰ النَّفَاقِ لَا يَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ (۱۰۱)

صفحه : ۹۲

[ترجمه]

بزودی منافقین بخدا برای شما مؤمنین قسم میخورند که چون بازگردید از سفر بسوی مدینه تا از عتاب بر آنها روی بگردانید (یعنی بر آنها تکیه بجهاد نیامدند عتاب نکنید) و شما مؤمنین از آنها اعراض کنید همانا آنان رِجْس و پلیدند و جایگاه آنها جهنم است برای پاداش آنچه بودند عمل میکردند [۹۵]

برای شما قسم یاد میکنند برای اینکه شما از آنها راضی گردید و اگر شما از آنها راضی گردید پس حقیقه خدا از جماعت فاسقین راضی نمیشد [۹۶]

اعراب (بادیه نشینان) در کفر و نفاق از دیگران سخت تر و بجهل و نادانی (از دیگران) سزاوارترند زیرا عالم نمیشد بحدود آنچه که خدا بر رسولش نازل گردانیده و خدا دانا است باحوال آنها و حکیم است در امهال آنها [۹۷]

و بعضی از اعراب بادیه کسی است که آنچه انفاق میکند (در راه جهاد) بر خود ضرر می‌پندارد و منتظر است که بشما مؤمنین عواقب ناگوار و دائره سوء برسد و خدا شنوا و دانا است [۹۸]

و بعضی از اعراب کسی است که بخدا و قیامت ایمان آورده و آنچه در راه خدا انفاق میکنند فرا میگیرد برای نزدیکی بخدا و دعاء

رسول آگاه باش همانا عمل آنها نزدیکی بخدا است بزودی خدا داخل میگرداند آنها را در رحمت خودش زیرا که خداوند آمرزنده و مهربان است [۹۹]

و سبقت گیرندگان در صدر اسلام از مهاجرین و انصار و آنهاییکه متابعت آنها را نمودند بایمان و طاعت خدا از آنها راضی است و آنها نیز از خدا راضی میباشند و خدا برای آنان آماده کرده است بهشتهاییکه نهرها از زیر اشجار آن جریان دارد و در آن جاویدانند ابدا اینکه است رستگاری بزرگ [۱۰۰]

و بعضی از اعرابیکه در اطراف مدینه هستند و نیز از اهل مدینه کسانی هستند که ماهر در نفاقند شما آنها را نمیشناسید ما بآنها دانا میباشیم بزودی آنها را دو مرتبه عذاب میکنیم پس از آن برگردانیده میشوند بسوی عذاب بزرگ یعنی جهنم [۱۰۱]

صفحه : ۹۳

(توضیح آیات)

سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لَتُعَرِّضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ اینکه آیه بمؤمنین خبر میدهد که وقتی شما از جهاد برگشتید منافقین بخدا برای شما قسم میخورند بجهت اینکه اعراض نمائید از ملامت بآنها که چرا بجهاد نیامدند شما ای مؤمنین از آنها اعراض کنید همانا آنها پلیدند و جایگاه آنها جهنم است بیاداش آنچه عمل کرده‌اند از نفاق و مخالفت امر رسول صلی الله علیه و آله و سلم.

قمی چنین روایت کرده وقتی حضرت رسول [ص] از جنگ تبوک برگشت اصحاب متعرض منافقین میشدند و آنها را اذیت مینمودند و منافقین قسم میخوردند که ما بر حقیق و منافق نیستیم تا اینکه متعرض آنها نشوند اینکه بود که اینکه آیه نازل گردید. يَحْلِفُونَ لَكُمْ لَتَرْضُوا عَنْهُمْ فَإِنَّ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ یعنی قسم میخورند برای شما برای اینکه راضی شوید از آنها پس اگر شما راضی شوید از آنها رضایت شما مؤمنین برای منافقین نفع نمی‌بخشد وقتی مشمول سخط الهی باشند، در مجمع از نبی صلی الله علیه و آله و سلم است کسیکه طلب کند رضایت خدا را بسخط مردم خدا از او راضی و مردم هم از او راضی تر میگردند و کسیکه طلب کند رضای مردم را بسخط حق تعالی خدا بر او سخط میکند و سخط مردم هم بر او زیادتر میگردد، و نیز گفته اینکه آیه نازل شده در جد بن قیس و معتب بن قشیر و اصحاب آن دو از منافقین و آنها هشتاد نفر مرد بودند و چون رسول [ص] از جنگ تبوک بمدینه آمد گفت با آنها مجالست و تکلم نکنید. [پایان] الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ اعراب جمع عرب است و عرب جنس است و مفرد آن عربی است با یاء

صفحه : ۹۴

نسبت، در مفردات گفته (العرب ولد اسماعیل و الاعراب جمعه فی الاصل و صار ذلک اسما لسکان البادیة الخ). در اینکه آیه خدای تعالی سکان بادیه را معرفی نموده به اینکه که اینان از حیث کفر و نفاق شدیدتر و سخت‌تر از غیر آنها میباشند زیرا که آنها در بیابان و بادیه تربیت شده‌اند از جامعه بشر دورند و از علماء و دانشمندان استفاده نمی‌نمایند و نیز سزاوارترند از سایر مردم که ندانند حدود آیات و قوانین اسلام را و خدا عالم است باحوال آنها و حکیم است در امهال آنها. وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَ يَتَرَبَّصُّ بِكُمْ الدَّوَائِرُ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ وَ مِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ الخ خدای جلیل در اینکه دو آیه اعراب بادیه نشین را دو قسمت نموده و هر یک را بصفتای معرفی مینماید:

دسته‌ئی از آنها منافقند که اگر انفاق نمودند انفاق خود را غبن و غرامتی میپندارند و منتظرند که بشما مؤمنین گردشهای روزگار آسیبی برساند و خدا شنوا و دانا است.

دسته دیگر از اعراب کسانی میباشند که بخدا و روز قیامت ایمان آورده‌اند و آنچه انفاق میکنند قصدشان قرب بحق تعالی و دعای رسول صلی الله علیه و آله و سلم است که در حدیث دارد هر کس صدقه میداد رسول [ص] در باره او طلب رحمت و دعاء میفرمود.

آگاه باشید که صدقات آنها سبب نزدیکی برحمت حق تعالی است و بزودی و محققاً آنها را داخل میگرداند در رحمت خود همانا خداوند آمرزنده و مهربانست از اینکه آیه و آیات دیگر معلوم میشود که اصل در عمل و خیر و شر بودن آن منوط بقصد و نیت عامل است عملی که با ایمان و نیت خالص توأم گردید ارزش واقعی پیدا میکند و قرب بجوار احدی را ایجاب مینماید لکن عملی که خالی از ایمان واقعی و خلوص نیت باشد چنین عملی اگر بعد از رحمت نیارد قرب هم نخواهد آورد

صفحه : ۹۵

وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أُولَئِكَ سَابِقُونَ (السابقون) سبقت گیرندگان بایمان و طاعتند و آنها را بسبقت گرفتن مدح نموده برای اینکه غیر آنها تابع آنها گردیده‌اند و آنها متبوع و غیرشان تابع آنهایند پس آنها امام و خواننده بخیرند و چنین است کسیکه بامر خیری سبقت گیرد (من المهاجرین) آنهائیکه از مکه بمدینه و بحبشه هجرت نمودند (و الانصار) آنهائیکه از اهل مدینه سبقت گرفتند باسلام و آنهائیکه در اعمال خیر تابع آنها گردیدند آنها کسانی میباشند که خدای تعالی از آنها راضی و آنها نیز از خدا راضی میباشند.

وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ و برای اینکه سه دسته از مهاجرین و انصار آنهائیکه سبقت گرفتند باسلام و تابعین آنها خدا آماده کرده است بهشتهائی که تحت اشجار آن انهار جریان دارد و بالاتر از همه آنان در آن بهشته جاویدانند و همین است رستگاری و فضیلت بزرگ و مَن حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَيَعْلَمُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ و از اعراب اطراف مدینه و از اهل مدینه جماعتی منافقین میباشند (مردوا) عطف است بر (ممن حولکم) و جمله فعلیه صفت موصوف محذوف است یعنی از اهل شهر شما جماعتی میباشند که اقامت دارند و در نفاق ماهر گردیده‌اند و بطوری نفاق خود را مخفی میدارند که تو با اینکه فطانت و فراست آنها را نمی‌شناسی ما میدانیم که بر اسرار مطلعیم و بزودی دو مرتبه آنان را عذاب خواهیم نمود، شاید دو مرتبه یکی رسوائی آنها در دنیا و ظاهر گردیدن نفاق آنها باشد و دیگر شاید گرفتاری آنها در جنگ یا عذاب قبر باشد پس مردود میشوند بعذاب بزرگ که جهنم میباشند.

صفحه : ۹۶

[سوره التوبة (۹): آیات ۱۰۲ تا ۱۰۹]

اشاره

وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۰۲) خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صِيْلَاتِكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۰۳) أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۰۴) وَقُلْ اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ

الشَّهَادَةَ فَيُبَيِّنُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵) وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰۶)
 وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لِيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى
 وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۰۷) لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ
 يَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (۱۰۸) أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ
 فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰۹)

صفحه : ۹۷

[ترجمه]

و قوم دیگر غیر از منافقین بگناه خودشان اعتراف نمودند و عمل صالح و عمل بد را بهم آمیخته گردانیدند شاید خدا توبه آنها را
 بپذیرد همانا خدا آمرزنده و مهربان است [۱۰۲]
 بگير از مالهای آنها زکوة تا پاک گردانی آنها را از گناه و حب مال و بآن صدقه حسنات آنها را زیاد گردانی و برای آنها دعاء
 بکن همانا که دعاء تو آرامش است بر آنها و خدا شنوا و دانا است [۱۰۳]
 آیا نمیدانند که خدا قبول میکند توبه بندگانش را و صدقات را از آنها میگیرد و اینکه خدا او است بسیار پذیرنده توبه و مهربان
 است بر توبه کنندگان [۱۰۴]
 و بگو ای رسول عمل کنید بزودی خدا و رسولش و مؤمنین عمل شما را می بینند و بزودی برگردانیده میشوید بسوی عالم بغیب و
 پنهان و عالم آشکارا پس شما را خبر میدهد آنچه بودید عمل میکردید [۱۰۵]
 و دیگران از متخلفین موقوفاند بامر خدا یا آنها را عذاب میکند و یا توبه آنها را می پذیرد و خدا دانا و درستکار است [۱۰۶]
 و آن کسانی که مسجدی بنا کردند برای ضرر رسانیدن بمؤمنین و تقویت کفر و جدائی بین مؤمنین و انتظار میرند کسی را که با خدا
 و رسولش در پیش جنگ میکردند و همانا آنها قسم یاد میکنند که ما اراده نکردیم مگر خوبی را خدا گواهی میدهد که براستی
 اینها دروغگویانند [۱۰۷]
 نایست برای نماز در آن مسجد ابدا هر آینه مسجدی که از اول تأسیس شده بر تقوی سزاوارتر است که در آن بایستی و در آن
 مردهائی میباشند که دوست میدارند اینکه پاک گردند و خدا پاکان را دوست میدارد [۱۰۸]
 آیا کسیکه بنا نهاد بنیاد کارش را بر پرهیزکاری از خدا و خوشنودی او بهتر است یا کسیکه بنا نهاد بنیاد کارش را بر گذرگاه سیلی
 زیر خالی شده و شکست خورده و فرود آید در آتش جهنم و خدا هدایت نمیکند جماعت ستمکاران را [۱۰۹]

صفحه : ۹۸

(توضیح آیات)

وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ در مجمع از حضرت باقر ع
 روایت میکنند که آیه در باره ابی لبابه بن عبد المنذر نازل گردیده و قصه آن در تفسیر (لا تَخُونُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ) از سوره انفال

سبقت گرفته، و در کافی و عیاشی از حضرت باقر ع روایت میکند که اینها جماعتی بودند که با ایمانشان گناه میکردند و مؤمنین اینها را عیب‌جوئی میکردند و از اینها کراهت داشتند و اینها کسانى که (عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ) و عیاشی نیز از حضرت باقر [ع] روایت کرده که (عسى من الله) واجب است و فرموده اینکه آیه در باره شیعیان گنهکار ما است، و در روایت دیگر جماعتی گناهی کردند مثل حمزه و جعفر طیار پس از آن توبه کردند پس از آن گفت (و من قتل مؤمنا) کسیکه مؤمنی را کشت موفق بتوبه نمیگردد مگر اینکه خدا طمع عباد و امید او را قطع نمیکند و گفته (عسى) از خدا واجب است.

[پایان] خذ من أموالهم صدقة تطهرهم و تزكيتهم بها و صل عليهم إن صلاتك سكن لهم و الله سميع عليم قمی گفته اینکه آیه وقتی نازل گردیده که ابو لبابه تمام مالش را عرضه نمود برای اینکه صدقه بدهد اینکه بود که بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم امر شد که مالش را بگیر و صدقه بده و آنها را پاک گردان (و تزكيتهم) مبالغه در پاکی است و زکوة بده و بر آنها ترحم کن زیرا که دعاء و ترحم تو سکونت است برای آنها و خدا شنوا و دانا است.

تطهير زائل گردانیدن کثافات و قذارات است برای پاک گردیدن و مستعد شدن برای نشو و نمو و ظهور آثار او، و تزكیه برای رشد چیزی و نمو آن است مثل پاک گردانیدن درخت از فضولات برای رشد و نمو آن، بعضی از

صفحه : ۹۹

مفسرین گفته جمع بین تطهیر و تزكیه در آیه تعبیر لطیفی است.

گویند آیه متضمن حکم زکاة مال است که از ارکان شریعت و ملت بشمار می‌آید و اخبار بسیار شاهد بر اینکه است که از طرف ائمه طاهرين عليهم السلام و غیر آنها رسیده.

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ همزه (أَلَمْ يَعْلَمُوا) استفهام انکاری است، آیا نمیدانند یعنی بایستی بدانند و مقصود تشویق و ترغیب است بر دو امر مهم یکی توبه که انسان هر اندازه‌ئی که خود را گنهکار بداند نباید از کرم حق تعالی مأیوس باشد و باید بداند که خدای رحیم قبول میکند توبه کسی را که روی نیازمندی و التجاء بدر خانه کرم او آورده و از او پوزش طلبد و اظهار گناه خود و شرمندگی خود را نماید او را رد نخواهد نمود و توبه او را می‌پذیرد و قبول مینماید، لکن باید دانست توبه البته قبول میشود لکن شرائطی هم دارد که اینجا جای بیان آن نیست.

و دیگر آیه ترغیب و تحریص بر انفاق مال و صدقات نموده و مشعر بر اینکه است که بقدری عمل انفاق مهم و مطلوب است که خداوند خودش صدقات را میگیرد بروایتی

(الصدقة تقع في يده تعالى قبل ان تصل الي يد السائل)

یعنی اول خدا صدقه را میگیرد پیش از آنکه بدست سائل برسد، و صدقات اطلاق دارد و شامل میگردد صدقات واجب را مثل زکوة و غیره و صدقات مستحب را لکن چون آیه بالا را حمل بر زکوة نموده‌اند اینکه است که میتوان گفت مصداق کامل صدقات همان زکوة است لکن شامل باقی صدقات نیز میشود.

وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ظاهر آیه در مقام تهدید منافقین برسولش خطاب مینماید که باین مردم بگو هر چه می‌خواهید از اعمال خوب یا بد بکنید و گمان نکنید کسی مطلع

صفحه : ۱۰۰

بر اعمال شما نیست بزودی خدا و رسول و مؤمنین اعمال شما را می‌بینند، رسول صلی الله علیه و آله و سلم را عطف بخدا داده و مؤمنین را عطف برسول، بقولی مقصود از دیدن خدا و رسول و مؤمنین قیامت است و بقولی در همین عالم دنیا و اکثر مفسرین

گفته‌اند مقصود رؤیت در همین عالم است، و از سیاق آیه نیز همین معنی استفاده میشود که خدای تعالی برای تهدید مشرکین و منافقین بآنها تذکر میدهد که شما گمان نکنید اعمال شما پوشیده است و کسی بر آن مطلع نیست خدا و رسولش و مؤمنین اعمال شما را می‌بینند علم خدا باشیاء احاطه دارد رسولش هم از طریق وحی آگاه میگردد و مقصود از مؤمنین نمیشود غیر معصوم باشد زیرا که مؤمنین را عطف بر رسول داده مثل قوله تعالی (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا) و نیز قوله تعالی (أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ) که باجماع امامیه مقصود از (آمنوا) علی ع و (اولو الامر) امام هر وقتی است و در اخبار است که هر شب دوشنبه و پنجشنبه اعمال امت را بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و بر ائمه علیهم السلام عرض میکنند، و بزودی بمرگ باز گردیده میشوید بسوی خدائی که دانای نهان و آشکار است و بآنچه کرده‌اید شما را آگاه میگرداند، و از کافی و عیاشی از حضرت باقر ع روایت میکنند که پس از ذکر اینکه آیه فرمود

(المؤمنون هم الائمه علیهم السلام)

. وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ظاهراً (و آخرون) عطف بآیه بالا است (وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا الخ) راجع بقبولی توبه آنها است که بکلمه (عسی) وعده داده بود و در اینکه آیه وعده حتمی نداده بلکه معلق بمشیت گردانیده یعنی گروهی دیگر هستند که پس از آنهایند و مفسرین گفته‌اند اینکه جماعت (مرجویند) و آنها سه کس بودند که در باره آنها است (وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا) و آنها کسانی بودند که از جنگ تبوک تخلف نمودند لکن از منافقین نبودند بلکه از رفتن بجهاد تهاون و تنبلی کردند و پس از اینکه خلاف که کرده بودند مثل ابو لبابه و یارانش مبالغه در توبه نکرده

صفحه : ۱۰۱

بودند اینکه بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود آنها را برانند و با آنها سخن نگویند زنان آنها آمدند نزد پیمبر که از خانه آنها بیرون رویم فرمود نه اما متار که کنید و با آنها هم بستر نشوید و آنها با حزن و اندوه و پشیمانی پنجاه روز گذرانیدند تا وقتی که در باره آنان آیه (وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ) نازل گردید که سبب امیدواری آنها گردید.

وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ الخ در تفسیر صافی بروایت بنی عمرو بن عوف گفته چون مسجد قبا بنا شد و رسول صلی الله علیه و آله و سلم در آن نماز خواند برادران او بنو غنم بن عوف حسد بردند و گفتند ما مسجدی بنا میکنیم و در آن نماز میخوانیم و بجماعت محمد [ص] حاضر نمیشویم و مسجدی پهلوی مسجد قبا بنا کردند و نزد رسول آمدند و گفتند ما مسجدی بنا کرده‌ایم بیا در آن نماز بخوان و حضرت عازم سفر تبوک بود فرمود بر سر سفرم و وقتی حضرت از سفر تبوک برگشت اینکه آیه نازل شد در شأن آن مسجد پس مسجد را خراب کردند و سوزانیدند و بجای آن کناسه و جای فضولات قرار دادند زیرا که آیه خبر میدهد که برای ضرر زدن بمسجد قباء بود و سبب کفر و تفریق کردن بین مؤمنین آنهاست که در مسجد قباء بود و سبب کفر و تفریق بین مؤمنین و آماده گی برای کسانی که با خدا و رسولش محاربه کردند و اینها قسم یاد میکنند که ما اراده نکرده‌ایم مگر نیکی را و خدا شهادت میدهد که آنها دروغگویانند.

[پایان] لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَّهَرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ امر برسول صلی الله علیه و آله و سلم نموده که هیچ وقت (لا تقم) نایست یعنی نماز نخوان گویند در (لمسجد) قسم مندرج است یعنی قسم بخدا هر آینه مسجدی که بر تقوی تأسیس و بنا نهاده شده (من اول یوم) یعنی از اول بنای آن بر تقوی

صفحه : ۱۰۲

گذارده شده و گویند آن مسجد (قبا) بود که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بنا نهاد و در آن نماز خواند ایامی که در آن

محل بود، و بقولی مقصود مسجد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است در مدینه (من اول يوم) یعنی از پیدایش آن سزاوارتر است که در آن مسجد بایستی و نماز بخوانی زیرا که در آن مردهائی میباشند که دوست دارند طاهر گردند.

بروایتی حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باصحاب مسجد قبا فرمود که خدای تعالی بر شما ثنا فرستاد یعنی شما را ستایش نموده شما چه عمل میکنید در طهر و پاکی خودتان گفتند ما مخرج غایط را میشوئیم با آب حضرت فرمود خدا راجع بشما آیه فرستاده (وَ اللّٰهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ) یعنی متطهرین، و محبت بنده نسبت بخدا اینکه است که او را ترجیح بدهد بر خودش و در جلب محبت خدا بخودش حریص باشد و محبت خدا نسبت بآنها اینکه است که از آنها رضایت دارد و بآنها احسان میکند همان طوری که محب بمحبوبش محبت میکند.

[طبرسی] أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ اسس دو طور قرائت شده بنصب همزه یعنی فعل معلوم و رفع آن یعنی فعل مجهول (اسس و اسس) و بعضی (اسس بنیانه) بطور اضافه قرائت نموده‌اند لکن شاذ است یعنی کسیکه اساس دینش را بنا گذاشت بر قاعده محکمی که آن حق (تقوی الله و رضوان او است) آن بهتر است یا کسیکه اساس دین خود را بر قاعده‌ئی گذاشت که ضعیف و ناچیز و روی پایه محکمی قرار نگرفته.

(شفا) یعنی طرف و (جرف) یعنی جانب و (هار) یعنی مشرف بر سقوط پس معنی چنین میشود که آیا آن کس که اساس بنای خود را نهاد بر کنار رودخانه که زیرش بمرور سیلاب خالی شده و ظاهرش برپا ایستاده پس بیفتاد بنای او با بنا کننده در جهنم و مقصود از اینکه مثال اینکه است که کسیکه بنای کارش را بر تقوی و رضای الهی قرار داد چنین کسی بنای کار خود را در جا و زمین محکمی

صفحه : ۱۰۳

قرار داده که دست تطاول زمان نتواند بآن خللی برساند و بنای کار چنین کسی هرگز مساوی نیست با کار کسیکه بنای کارش را بر فساد و طغیان و باطل قرار داده و آن مثل عمارتی ماند که در جایی بنا نهند و در زمینی که استحکام ندارد و بزودی سیل بنیاد کن بنای آنرا تباہ میگرداند.

صفحه : ۱۰۴

[سوره التوبه (۹): آیات ۱۱۰ تا ۱۱۶]

اشاره

لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۱۰) إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۱۱) التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۲) مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۱۳) وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِتَاءَهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (۱۱۴)

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بَكَلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۱۵) إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۱۶)

صفحه : ۱۰۵

[ترجمه]

همیشه بنائی که منافقین بنا نهادند در قلبهای آنها سبب شک و نفاق است مگر اینکه بمردن پاره پاره گردد قلبهای آنها و خدا دانا و درستکار است [۱۱۰]

همانا خدا نفسهای مؤمنین و مال ایشان را خریده بآنکه ایشان را بهشت بدهد که در راه خدا جنگ میکنند و کشته میگردند اینکه وعده‌ئی است حق در تورات و انجیل و قرآن و کیست وفا کننده‌تر بعهد خود از خدا (ای مؤمنین) شاد باشید بمعامله خودتان آن معامله‌ئیکه با خدا نمودید و اینکه است رستگاری بزرگ [۱۱۱]

توبه کنندگان عبادت کنندگان حمد کنندگان روزه داران رکوع کنندگان سجده کنندگان امر کنندگان باعمال نیکو و نهی کنندگان از اعمال زشت و حفظ کنندگان احکام خدا را و ای رسول بمؤمنین مژده بده [۱۱۲]

سزاوار نیست برای نبی و کسانیکه ایمان آورده‌اند اینکه برای مشرکین طلب آمرزش نمایند اگر چه از نزدیکان آنها باشند پس از آنکه برای آنها ظاهر گردید که آنان از اهل جهنم میباشند [۱۱۳]

و نبود طلب آمرزش نمودن ابراهیم برای پدرش مگر بواسطه وعده‌ئی که باو داده بود و چون برای ابراهیم پدیدار گردید که پدرش (عمویش) دشمن خدا است از او بیزاری جست همانا ابراهیم بسیار آه کشنده و بسیار بردبار بود [۱۱۴]

و خدا چنین نیست که گمراه گرداند جماعتی را پس از هدایت یافتن آنها تا وقتی که بر آنها ظاهر گرداند آنچه را بایستی از آن پرهیز نمایند براستی خداوند بهر چیزی دانا است [۱۱۵]

همانا مخصوص بخدا است مملکت آسمانها و زمین زنده میکند و میمیراند و برای شما (مؤمنین) بغیر خدا نه دوستی است و نه یابوری [۱۱۶]

صفحه : ۱۰۶

(توضیح آیات)

لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ در آیات بالا بنیان و اساس کار مؤمنین و منافقین را از هم جدا نموده چنانچه در باره مقام و منزلت مؤمنین فرموده (أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ الْخ) بنای کار مؤمنین بر تقوی و خوشنودی خدا نهاده شده و ایمان در قلب آنها نفوذ نموده، و در باره منافقین قوله تعالی (أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ الْخ) اشاره به اینکه که آیا اینکه دو دسته با هم مساویند هرگز چنین خواهد بود بنای کار منافقین بر شک و ریه و نفاق بنا گردیده و بقدری اینکه اوصاف نکوهیده در قلبها و نفوس خبیثشان فرو رفته و صفت و خلق و ملکه نفسانی آنان گردیده که از قلبشان بیرون نمیروند مگر اینکه قلبشان را قطعه قطعه کنند و خدا عالم است بآنچه از حقد و حسد در باطن خود پنهان

نموده‌اند و حکیم است که بین مؤمنین و منافقین بحق و درستی حکم میکند.

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ الخ در اینکه آیه تحریر و ترغیب میکند مؤمنین را بر جهاد فی سبیل الله و با مجاهدین معامله میکند و خود را خریدار و مؤمنین را فروشنده و جان و مال آنها را مبیع و ثمن را بهشت معرفی مینماید و تورات و انجیل و قرآن را شاهد قرار میدهد و فرموده کیست که وفا کننده‌تر باشد از خدا بعهد خود و مؤمنین بایستی باین معامله خود شاد باشند، البته اینکه مثالی است برای تشویق مؤمنین و گر نه جان و مال و آنچه هست ملک خدا و در تصرف او است نزد عبد عاریتی است (العبد و ما فی یده کان لمولاه) ممکن فقیر محض است و بنفسه (لیس) است و بخدا (ایس) است و در آخر آیه اینکه معامله را فوز عظیم بشمار می‌آورد و اینکه طور ملاطفت از طرف حق جلیل نسبت ببنده ضعیف عین کرم و لطف خداوندی او است

صفحه : ۱۰۷

با اینکه خود (مالک الملک و الملکوت) است التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ التَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ در اینکه آیه نه صفت و عمل از صفات و اعمال نیک مؤمنین را تذکر میدهد و در آخر آیه فرموده (و بشر المؤمنین) یعنی ای رسول مؤمنی که متصف باین صفات باشد او را بشارت و مژده بده. چون آیه بالا راجع بمجاهدین فی سبیل الله و معامله حق تعالی با آنها بود که برای آنها بهشت را ضمانت نموده، در اینکه آیه شاید نظر به اینکه که مؤمنینی که از جهاد معاند مأیوس نگردند آنها را امیدوار نموده که کسانی که باین اعمالیکه گفته شده بدرستی عمل نمایند آنها را ببهشت مژده بده.

و چون ترجمه آیه شده و واضح است دیگر محتاج بتوضیح نیست مگر در (السائحون) که تفسیر بروزه‌داران شده در صورتی که سائح سیر کننده را گویند، میشود سائح را بقرینه باقی فقرات آیه استعاره حمل بروزه‌داران نموده‌اند و گویند در حدیثی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده (سیاحه امتی الصیام)

و نیز گفته‌اند بروایتی فردای قیامت هر کسی را در بهشت جای معین دهند مگر روزه‌داران را که باو گویند تو در بهشت بگرد و سیاحت کن.

ما کانَ لِلنَّبِيِّ وَ الدِّينِ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَ لَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ یعنی برای نبی و مؤمنین سزاوار نیست که برای مشرکین که با خدا اله دیگر را شریک میگردانند و آنهائیکه موحد نیستند و مقر بالهیة نیستند طلب آمرزش کنند و لو اینکه نزدیکترین مردم باشند بآنها (مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ) یعنی پس از آنکه ظاهر گردید برای مؤمنین که اینها کفارند و مخلص در جهنمند، در تفسیر حسن گفته مسلمانها بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفتند آیا طلب آمرزش میکنی برای پدران ما که در زمان جاهلیت مرده‌اند اینکه بود که اینکه آیه نازل گردید.

صفحه : ۱۰۸

وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا إِيَّاهُ الخ از بعضی از مفسرین است که در توجیه آیه چنین گفته تاره بنده‌ئی فرض میکند که خدا دشمن او است و سبب آن از ناحیه عبد و سوء عمل او است و نسبت بچنین کسی که کفرش از روی استکبار نباشد بلکه از روی بیچارگی باشد نظر بسعه رحمت الهی جائز است که برای او طلب استغفار و رحمت بشود.

و تاره فرض میکنیم عبدی را که دشمن خدا و محاربا له مستکبرا مستولیا که از روی تکبر و استیلائی خود مثل آلهائی از مشرکین

که از روی جحود و تکبر دانسته و فهمیده زیر بار قبول حق نمیرفتند نسبت بچنین کسی عقل صریح حکم میکند که مسئلت و شفاعت نسبت بآنها نفع نمی‌بخشد مگر اینکه خودشان برگردند و توبه و استغفار کنند و خود را از استکبار و عناد خالی گردانند و لباس ذلت و مسکنت در بر کنند زیرا کسیکه از قبول حق و طلب آمرزش اباء دارد طلب آمرزش برای او بی‌معنی است.

[پایان] و استغفار ابراهیم ع برای پدرش که گویند چون نمیشود رسول از نسل کافر و مشرک بعمل آید آزر پدر ابراهیم نبود یا جد مادری یا عموی او بود چون در تربیت او بزرگ شده بود باو پدر خطاب مینمود، و چنانچه آیه خبر میدهد ابراهیم ع بآزر وعده داده آنجا که مقول قول او است قوله تعالی (سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي) سوره مریم آیه ۴۸، بآزر گفت ای پدر من بزودی طلب آمرزش میکنم برای تو لکن وقتی برای او ظاهر گردید که آزر دشمن خدا است از وی تبری و بیزاری جست.

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ دو صفت حمیده در اینجا نسبت بابراهیم تذکر میدهد یکی آنکه ابراهیم (لأواه) یعنی بسیار آه میکشید کنایه از رقت قلب و مهربانی او نسبت ببندگان خدا که بچشم دل میدید چگونه اینان در آتش شرک میسوزند، دیگر با اینکه رقت قلب بسیار حلیم و بردبار بود.

صفحه : ۱۰۹

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ آیه ارشاد بر اینکه است که خدای تعالی قومی را که هدایت کرده و اسباب هدایت آنها را بلسان پیمبرش برای آنان ظاهر گردانیده هرگز گمراه نمیگرداند تا وقتی که برای آنها ظاهر گردد آنچه را که بایستی از احکام و سنن عمل کنند و مخالفت ورزیدند آنوقت خودشان سبب گمراهی خود شده‌اند و خدا بهمه چیز دانا است.

إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ شاید آیه ارشاد بر اینکه باشد که مؤمنین بایستی بدانند و متذکر گردند که مملکت آسمانها و زمین و آنچه هست ملک خدا و در تصرف او است او زنده میکند مرده‌ها را و میمیراند موجودات زنده را و برای شما مؤمنین غیر از خدا نه دوستی است و نه یار و یابوری دارید پس در مقام اطاعت و بندگی ثابت قدم باشید و مطیع امر رسولش شوید و اوامر و نواهی او را بدرستی اتیان نمائید.

صفحه : ۱۱۰

[سوره التوبه (۹): آیات ۱۱۷ تا ۱۲۱]

اشاره

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رُؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱۱۷) وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَفُوا حَتَّى إِذَا ضَاقتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَّبَتْ وَضَاقتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۱۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۱۱۹) مَا كَانَ لِلأهلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نِيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِعُ عِجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۲۰) وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۱)

صفحه : ۱۱۱

[ترجمه]

همانا خداوند قبول توبه نمود از پیمبرش و مهاجرین و انصار که پیروی کردند از پیغمبر در زمان عسرت و تنگدستی در جنگ تبوک بعد از اینکه نزدیک بود دلهای جماعتی از آنها بلغزد پس خدا درگذشت از آنها زیرا که خدا بآنها رءوف و مهربان است [۱۱۷]

و خدا پذیرفت توبه آن سه کس را که از جنگ تخلف کردند تا وقتی که زمین با آن وسعت بر آنها تنگ گردید و نیز قلبشان بر آنها تنگ گردید و دانستند ملجأ و پناهگاهی از غضب خدا نیست مگر بسوی خدا پس توفیق توبه داد خدا بآنها تا توبه نمودند بدرستی که خدا بسیار قبول توبه کننده و مهربان است [۱۱۸]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از عذاب خدا بترسید و بوده باشید با راستگویان [۱۱۹]

سزاوار نیست برای اهل مدینه و آنهایی که در اطراف مدینه از بادیه نشینان که از حکم رسول خدا تخلف نمایند و نسزد که آنان بر نفس خود از پیغمبر رغبت کنند اینکه وجوب متابعت و ترک مخالفت برای اینکه است که بآنها نرسد تشنه گی و نه سختی و نه گرسنه گی در راه خدا و هیچ محلی را که کفار را بغضب می‌آورد طی نکنند و از دشمن بآنها هیچ آفتی نرسد مگر اینکه برای آنها عمل صالح نوشته میشود همانا خدا ضایع نمیگرداند اجر نیکوکاران را [۱۲۰]

و انفاق نمیکنند نفقه‌ئی کوچک باشد یا بزرگ و هیچ وادی را قطع نکنند مگر اینکه نوشته میشود تا خدا پاداش دهد بآنها به بهتر از آنچه عمل نموده‌اند [۱۲۱]

صفحه : ۱۱۲

(توضیح آیات)**اشاره**

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ الْخ

[سخنان مفسرین در توجیه آیه]

(زیغ) میل قلب است از حق بیاطل قوله تعالی (فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ) توجیه طبرسی در مجمع البیان (لقد تاب الله) بلام قسم خدای تعالی قسم یاد نموده که توبه و طاعات آنها را قبول کند، و ابتداء باسم نبی صلی الله علیه و آله و سلم نموده برای اینکه مفتاح کلام و تحیت رسول [ص] باشد و برای اینکه او سبب قبولی توبه مهاجرین و انصار است و گر نه چیزی نبوده که سبب توبه نبی صلی الله علیه و آله و سلم گردد و از علی بن موسی الرضاع روایت شده که او آیه را اینکه طور قرائت نموده (لقد تاب الله بالنبی) یعنی بسبب نبی خدا از آنها قبول توبه نموده آنهایی که در جنگ (تبوک) تابع او گردیدند در زمان سختی و صعوبت، جابر

گفته در آن جنگ مجاهدین واقع گردیده بودند در سختی زاد و توشه و سختی مرکوب و کم بودن آب، و مقصود از ساعت عسره وقت سختی است زیرا که ساعت بر هر زمانی واقع میشود، عمر بن خطاب گفته وقتی که گرما و عطش شدید بما اصابت نمود بدعای رسول صلی الله علیه و آله و سلم از آسمان باران آمد و آرام گردید قلبهای آنها پس از آنکه از جهاد تنگ شده بود و میخواستند که بدون امر رسول [ص] از جنگ منصرف گردند تا اینکه امر جهاد تمام گردید (ثم تاب علیهم) پس خدای تعالی توبه آنها را قبول نمود زیرا که انصراف آنها از ایمان نبود بلکه از مشقت سفر بود (إِنَّهُمْ بِهِمْ رَوْفٌ رَحِيمٌ) خداوند زحمت و سختی عمل آنها را برحمت خود جبران نمود.

[پایان] وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِقُوا بروایت عیاشی از حضرت صادق ع که گفته آن سه نفر کعب بن مالک

صفحه: ۱۱۳

و مراره بن ربیع و هلال بن امیه بودند که اینکه سه نفر از قبول شدن توبه عقب افتادند، در آیه ۱۰۶ (وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ) حسن و قتاده گفته‌اند: معنی آیه اینکه است که از غزوه تبوک تخلف کردند اما بقرائت اهل بیت علیهم السلام (خالقوا) است و گفته‌اند اگر (خالقوا) بود عتاب متوجه آنها نمیشد و لکن آنها مخالفت کردند نه اینکه واگذارده شدند یعنی آن ثلاثه بواسطه سختی و مشقت بغزوه تبوک نرفتند.

حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَّبَتْ ماءً مصدريه یعنی برحبا مرجع ضمیر (علیهم) (الثلاثه) نه مجاهدین تبوک.

در مجمع البیان گفته (کعب بن مالک و مراره بن ربیع و هلال بن امیه برای جنگ تبوک نرفتند و نرفتن آنها از روی نفاق نبود سستی نمودند پس از آن پشیمان شدند، وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بمدینه آمد چون خدمتش آمدند حضرت با آنها تکلم نکرد و بمسلمانان امر فرمود که احدی با آنها حرف نزند و تمام مردم حتی کودکان از آنان دوری کردند، زندهای آن سه نفر نزد رسول [ص] آمدند و گفتند یا رسول الله ما هم از آنها دوری کنیم، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود نه لکن با شما مقاربت نکنند، اینکه بود که مدینه بر آن سه نفر تنگ شد و آنها در کوهها رفتند و زنهاشان برای آنها غذا میآوردند ولی با آنها حرف نمیزدند و آن سه نفر با هم گفتند مردم از ما دوری کردند و هیچ کس با ما حرف نمیزدند پس چرا ما از هم دوری نکنیم پس از آن هر یک بیک طرف متفرق شدند، و تا پنجاه روز بهمین حال ماندند و بسوی خدا توبه و تضرع مینمودند پس از آن خدا توبه آنها را قبول نمود و اینکه آیه (وَ عَلَى الثَّلَاثَةِ) تا (تواب رحیم) نازل گردید (إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَّبَتْ) یعنی زمین با وسعتش بر آنها تنگ گردید و اینکه صفت کسی است که خیلی پشیمان شده باشد و برای خودش هیچ راهی نمی‌یابد زیرا که رسول صلی الله علیه و آله و سلم بمردم امر فرموده بود که کسی با اینکه سه نفر مجالست نکند و حرف نزند.

صفحه: ۱۱۴

و یا اینکه توبه مردم قبول شده بود و توبه اینها قبول نشده بود، برای رد توبه آنها نبود زیرا که اینان مأمور بتوبه بودند، و جایز نیست در حکمت در توبه کسیکه توبه میکند در وقت توبه، لکن خدای تعالی اراده کرده قبولی توبه اینکه سه نفر را بتأخیر بیندازد برای اصلاح حالشان و حال غیرشان و برای اینکه دیگر اینکه طور توانی نکنند (وَ ضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ) مبالغه در غم و غصه و سینه تنگی آنها (وَ ظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ) یعنی یقین کردند که از خدا پناهی نیست مگر بسوی او، و اینکه خدا کسی را از عذاب نجات نمیدهد مگر اینکه توبه کند (ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا) یعنی برای آنها توبه کردن را آسان گردانید تا اینکه توبه کردند، یا اینکه بحالت اول خودشان قبل از معصیت برگشتند، و گفته‌اند خدا توبه اینکه سه نفر را قبول نمود و اینکه آیه را نازل فرمود تا اینکه توبه کنندگان از مؤمنین بدانند که خدا قبول توبه میکند، و حسن گفته بخدا قسم اینکه سه نفر کسی را نکشته بودند، و مال

کسی را نبرده بودند، و قطع رحم نکرده بودند، لکن مسلمانان بسرعت با رسول [ص] بطرف تبوک حرکت کردند اینکه سه نفر تخلف نمودند، یکی برای ملکش دیگری برای عیالش، دیگری برای راحت طلبی.

(أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ) خداوند بسیار قبول کننده توبه و مهربان است.

[بیان مجمع البیان پایان رسید] یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ اینکه آیه خطاب بمؤمنین نموده که ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را نگاهدارید یعنی از مخالفت خدا خودداری نمائید و بوده باشید با راستگویان.

در کافی از حضرت باقر ع است که فرموده

(إِنَّا عَنِ)

یعنی مقصود از (صادقین) مائیم، و از حضرت رضاع است که (الصادقین) ائمه علیهم السلام میباشند و آنها بطاعتشان صدیقونند.

و در مجمع از حضرت باقر [ع] روایت نموده که فرموده

(مع آل محمد [ص])

صفحه : ۱۱۵

و قمی گفته صادقون ائمه علیهم السلامند، و در اکمال از امیر المؤمنین ع روایت میکند که در ایام خلافت عثمان در جماعت مهاجرین و انصار گفت از شما سؤال میکنم بحق خدا آیا میدانید چون اینکه آیه نازل گردید سلمان گفت اینکه آیه عام است یا خاص حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت اما مأمورون عامه المؤمنین مأمور بآن گردیدند، اما صادقون آنها خاصند (لاخی علی بن ابی طالب [ع] و اوصیائی)

بعد او تا روز قیامت (وقتی حضرت امیر ع چنین گفت) همه گفتند (اللهم نعم) یعنی همه تصدیق نمودند، و در مجمع از صادق [ع] است که او (من الصادقین) قرائت نموده.

[تفسیر صافی] البته هر عاقلی میداند آنکسیکه مؤمن با تقوی مأمور میگردد که با او باشد باید مرتبه او فوق او باشد که با او بودن بر ایمان و تقوای او مزید گردد و نیست مگر معصوم [ع] و باجماع مسلمین بعد از پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم غیر از ائمه معصومین علیهم السلام که جماعت امامیه آن بزرگواران و صدیقه کبری را معصوم میدانند معصومی وجود نداشته پس باین لحاظ علاوه بر نصوص بدلاله عقل ثابت میگردد که صادقین ائمه معصومینند.

ما كان لأهل المدينة و من حولهم من الأعراب أن يتخلفوا عن رسول الله و لا يرغبوا بأنفسهم عن نفسه الخ (ما) بظاهر نفی است لکن در معنی نهی است و آیه باهل مدینه تهدید مینماید که برای شما و آنهائیکه در اطراف مدینه میباشند روا نیست از حکم رسول تخلف نمایند و نه اینکه هوای نفسانی خود را ترجیح دهند بر نفس رسول و باید بدانند که در متابعت او بآنها نمیرسد در سفر تشنه گی و نه رنجی و تعب و نه گرسنه گی در راه خدا و طی نمیکند مکانی از امکانه را که کافران را بخشم آورد و از دشمنی صدمه‌ئی بآنها اصابت نمیکند از قتل و اسارت و غارت مگر اینکه برای آنها عمل صالح نوشته میشود همانا خدای جلیل ضایع نمیکند اجر نیکوکاران را.

صفحه : ۱۱۶

و لا ينفقون نفقة صغيرة و لا كبيرة و لا يقطعون وادياً إلا كتب لهم ليجزيهم الله أحسن ما كانوا يعملون آیه عطف بآیه بالا است و در مقام تأکید و تشویق مجاهدین فی سبیل الله و اجر و پاداش عمل نیک آنها برآمده که آنهائیکه بمال و جانشان مجاهده میکنند هر گاه در اینکه عمل انفاق کنند خواه کوچک باشد یا بزرگ و نیز مجاهدین برای جهاد بیابان و وادی را طی نمیکند مگر اینکه

نوشته و ثبت میگردد، ظاهراً لام (لیجزیهم) لام غایت است یعنی کوچک و بزرگ عمل آنها در راه جهاد نوشته میشود و برای اینکه خدای تعالی بآنها پاداش دهد نیکوتر از آنچه عمل نموده‌اند.

صفحه : ۱۱۷

[سوره التوبه (۹): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۹]

اشاره

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (۱۲۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ اللَّهُ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۱۲۳) وَ إِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبِشِرُونَ (۱۲۴) وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ (۱۲۵) أَوْ لَا يَزُونَ أَنَّهُمْ يَفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَ لَا هُمْ يَدَّكُرُونَ (۱۲۶)

وَ إِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُم مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۱۲۷) لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ (۱۲۸) فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۱۲۹)

صفحه : ۱۱۸

[ترجمه]

و نرسد مؤمنین را که تمامشان برای جهاد بیرون روند پس چرا از هر طائفه‌ئی جمعی برای جنگ و گروهی برای آموختن علم مهیا نباشند که در دین فهم و دانش پیدا نمایند تا اینکه بترسانند جماعتی را که از جنگ برمیگردند شاید (از اعمال بد) حذر نمایند [۱۲۲]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید جنگ کنید با آنهائیکه نزدیک شما میباشند و باید که ببانند کفار در شما درستی و غلظه و بدانید که خدا با پرهیزکاران است [۱۲۳]

و وقتی سوره‌ئی فرستاده شود بعضی از منافقین میگویند کدام یک از شما بر ایمانش افزوده گردید و اما آنهائیکه ایمان آورده‌اند ایمانشان زیاد میگردد و آنها شادمانند [۱۲۴]

و اما آنهائیکه قلبهای آنها مریض است زائد میگردد بر آنها پلیدی فوق پلیدی و میمیرند در حالیکه کافرند [۱۲۵] آیا نمی‌بینند که برآستی هر سالی یک مرتبه یا دو مرتبه مبتلا- میگردند پس (با اینکه حال) توبه نمیکنند و نه اینکه پند بگیرند [۱۲۶]

و هرگاه سوره‌ئی فرود آید بعضی (از منافقین) بر بعض دیگر نظر میکنند که آیا یکی از مؤمنین شما را می‌بیند اگر خواهید از مجلس بیرون روید و اگر نبیند بیرون میروند خدا قلبهای آنان را بگردانید به اینکه که آنها جماعتی میباشند که نمیفهمند [۱۲۷]

همانا رسولی بر شما آمد که از جنس شما (بشر است) و کفر و گمراهی شما بر او ناگوار است حریص است بر گرویدگان از شما

رعوف و مهربان است [۱۲۸]

ای رسول اگر کفار از تو اعراض کردند (و ایمان نیاوردند) پس بگو خدا کافی است مرا نیست الهی مگر او بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است [۱۲۹]

صفحه : ۱۱۹

(توضیح آیات)

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيُنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ بَعْضِي مِنْ مَفْسَرِينَ از ابن عباس روایت میکند که گفته پس از جنگ تبوک و تخلف منافقین از جنگ و تویخات و سرزنشهایی که در آیات راجع بآنها رسیده بود مؤمنین گفتند هر وقت جنگی رو میدهد برای جهاد بیرون میرویم خواه رسول خود برود یا نرود و لشگر فرستد و چون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای جنگ لشگری را نام زد نمود تمام مؤمنین بیرون رفتند و رسول را تنها گذاشتند اینکه بود که حق تعالی اینکه آیه را نازل گردانید که روا نیست تمام مؤمنین برای جنگ بیرون روند بلکه باید از هر قبیله‌ای گروهی بیرون روند و جمعی بمانند تا اینکه طلب دانش کنند در دین، و ظاهراً مقصود از فقه همین احکام عبادات نیست بلکه یک معنی اعمی است که شامل میگردد علمی را که راجع بدین است از اصول اعتقادات و تحصیل معارف و سنن و احکام عبادات و غیر اینها آنچه منسوب بدین است و جامع تمامی آنها است اگر چه در عرف متشرعین فقه اختصاص بعلم فروع و احکام پیدا نموده.

وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ و جماعتیکه نزد رسول صلی الله علیه و آله و سلم مانده‌اند و دانش طلبیدند آنهایی را که از جنگ برمیگردند انذار نمایند یعنی آنچه از فقه و علوم دانا گردیدند بباقی بیاموزند و آنها را از مخالفت احکام خدا بترسانند شاید انذارشان در آنها تأثیر کند و از اعمال بد یا ترک اوامر خدا حذر کنند و بترسند.

از کلبی روایت میکنند که گفته آیه در باره بنی اسد وارد گردید و آن در وقتی بود که قحطی شدید بآنها اصابت نموده بود آنها از تنگی معیشت با اهل بیت خود بمدینه آمدند و گفتند ما آمده‌ایم برای اینکه از رسول تعلیم بگیریم

صفحه : ۱۲۰

آنوقت جمعیت مدینه زیاد شد نرخها بالا رفت و راهها را کثیف و متنجس گردانیدند حق تعالی اینکه آیه را فرستاد که از هر قبیله‌ای برای تحصیل گروهی بیرون روند و پس از آنکه علم فقه را آموختند بناحیه خود توجه نمایند و دیگران را تعلیم دهند تا همه آنها از معاصی حذر کنند و اوامر و نواهی را امتثال نمایند.

[منهج] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَ لِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ اللَّهُ مَعَ الْمُتَّقِينَ از زجاج نقل میکنند که گفته (غلظه) سه طور قرائت شده فتح و ضم و کسر و کسر فصیح تر است.

آیه خطاب بمؤمنین نموده که با کفاریکه نزدیک شمایند مقاتله و جنگ کنید مثل خویشان و همسایگان و بطور شدت و غلظه با آنها بجنگید، شاید تأکید برای آنست که مراعات نزدیکی آنها را نکنید چه از خویشان و دوستان باشند یا غیر آنها و بایستی بطور حتم و یقین بدانید که خدا با اشخاص متقی ... پرهیزکار است ای که در سوره الحديد نزدیکی خود را بقوله تعالی (هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ) بطور عموم نسبت بتمام افراد بشر ابلاغ نموده و اینجا اختصاص بمؤمنین داده معلوم میشود که مقصود از معیت در اینجا تفوق و غلبه مؤمنین است بر کفار چنانچه فرموده (وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) سوره آل عمران آیه ۱۳۳ و غلبه مؤمنین بر کفار همانا

ناشی از ایمانی است که در قلب و جان آنها نفوذ نموده زیرا که ایمان رشته‌ئی است کشیده شده از حق بخلق هر کس بآن چنگ زد همیشه در حفظ و امان قرار گرفته و گسستگی برای او نیست.

وَ إِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَرَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ آیه علامتی قرار میدهد بین مؤمنین و منافقین که مؤمن از منافق شناخته شود، منافقین چنین بودند که وقتی آیه‌ئی نازل میگردد بهم از روی سخریه

صفحه : ۱۲۱

میگفتند کدام یک از شما باین آیه ایمانتان زیاد شد و اینکه یکی از علائم نفاق و دشمنی آنها بود لکن آنهائیکه ایمان آورده بودند نزول آیات بر ایمانشان می‌افزود و آنها خوشحال و بشاش میشدند.

لکن آنهائیکه در قلبهایشان مرض نفاق و کفر ریشه دوانیده و مزمن شده نزول آیات بر رجس و پلیدی آنان می‌افزود مرضی فوق مرضی رجسی فوق رجسی تمام قلبشان را فرا میگیرد و آنها میمیرند در حالیکه کافرند.

أَوْ لَا يَرُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ آیه ارائه میدهد که هر بلائی و مصیبتی و مرضی که انسان در ایام حیاتش مبتلا میگردد برای تنبه و آزمایش او است و برای اینکه است که بخود بیاید و بفهمد که خودش قدرت بر هیچ چیزی ندارد حیات و ممت و صحت و مرض و آنچه بروی عارض میگردد از خوشی و ناخوشی از تحت اختیار او خارج است با اینکه حال منافقین چنان زنگ کفر و نفاق قلبهای آنها را سیاه و تاریک گردانیده که نمیفهمند که در اثر کفر و نفاق است که سالی یک مرتبه یا دو مرتبه در فتنه جنگ یا مصیبات دیگر در آزمایش واقع گردیده‌اند و فقط آنکسیکه قدرت بر رفع گرفتاری آنها دارد خدا است و از نفاق و ضدیت با مؤمنین بسوی موافقت باز آیند.

وَ إِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةً نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صِرْفَ اللَّهِ قُلُوبُهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ آیه بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم خبر میدهد که منافقین چنینند که وقتی سوره‌ئی یا آیه‌ئی نازل میگردد آن سیه بختان از آن غیظ و غرضی که با رسول صلی الله علیه و آله و سلم دارند حاضر بشنیدن آیات نیستند بگوشه چشم بعضی بعضی دیگر نظر میکند که آیا از مؤمنین کسی حاضر هست یا نیست و اگر از شما مؤمنین کسی حاضر نباشد که آنها را ببیند از مجلس خارج میگردد و میروند که آیه را نشنوند و در اثر عملشان خدا قلب آنها را برمیگرداند (جزاء وفاقا) انصراف و رو گردانیدن از آیات چنین ایجاب میکند که قلب آنها واژگون گردد و اینکه عمل در اثر جهل و

صفحه : ۱۲۲

نفهمی آنها پدید گردیده.

آری قلبیکه لطیفه ربانی و خزینه فیوضات حقانی است در اثر غلبه قوای شهوانی و غضبانی از حقیقت اولیه خودش که بایستی آینه مانند حقایق امور در وی پرتو افکند و محل تردد ملائکه گردد و حقیقت را دریابد منصرف گردیده و محل جولانگاه شیاطین میگردد و از حق و حقیقت اعراض مینماید.

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ آیه در مقام امتنان بر بشر است که بر شما رسولی آمد که از جنس خود شما بشر است (ما عنتم) ما، مصدریه است یعنی بر او ناگوار است کفر شما و حرص است بر ایمان شما و رءوف و رحیم است بمؤمنین.

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ مفسرین گفته‌اند اینکه آخر آیه‌ئی است که فرود آمده و نیز گفته‌اند سوره برائه آخر سوره‌ئی است از کلام الله و بنا بر اینکه قرآن مجید باین مبارک آیه خاتمه پیدا نموده و چون ترجمه

آیه شده و واضح است دیگر محتاج بتوضیح نیست و بروایتی خواندن اینکه آیه بعد از هر نمازی فضیلت بسیار دارد.

صفحه : ۱۲۳

سوره یونس [ع]

اشاره

مکیه و هی مائه و تسع آیات

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱ تا ۶]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۱) أَمْ كَانَ لِلنَّاسِ عِجْبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ (۲) إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْ نَبَّهَ اللَّهُ رَبُّكُمْ أَنْ لَا تَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ حَقًّا إِنَّهُ يَسْئُرُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۴) هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵) إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ (۶)

صفحه : ۱۲۴

کسی بقدر استعدادش از فیض رحمت خدا کامیاب میگردد زیرا که بخل در مبدء فیاض نیست.

وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ (تولوا) بکفار و مشرکین است که اگر از حق تعالی اعراض کنید و از کفر و شرکتنان طلب آموزش نکنید و رو باو نیاورید پس میترسم بر شما از عذاب یوم کبیر.

بقول بعضی از مفسرین مقصود از عذاب روز کبیر جنگ بدر است و بقول دیگر قحطی است لکن شاید مقصود بقرینه (یوم کبیر)

که روز عذاب را متصف بکبیر نموده عذاب قیامت باشد زیرا که تمام عذابهای دنیوی نسبت بعذاب اخروی کوچک مینماید.

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بازگشت شما بسوی او است (الیه الرجعی و الیه المنتهی) سر انجام امور و پاداش اعمال نیکوکاران و کیفر و عذاب بدکاران همه بدست قدرت او انجام میگردد که هر ذی فضلی را بحسب استعدادش بوی تفضل مینماید و گنهکار ناسپاس را بکیفر اعمالش میرساند زیرا که او بر هر چیزی توانا است.

أَلَا- إِنَّهُمْ يَتَّبِعُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا- حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسْتَرُونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ، إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ آیه خطاب برسولش نموده و باو از حال مشرکین خبر میدهد که اینان چنینند که مؤکدا دلهای خود را بر عداوت تو جمع میگیرند زیرا کسیکه بر چیزی اقبال کند بقلبش اقبال میکند و کسیکه اعراض کند آن نیز بقلبش اعراض کرده و کفار چون از حق تعالی اعراض کرده‌اند سینه‌های خود را بر عداوت رسولش جمع میگیرند چنین میکنند تا اینکه عداوت خود را بپوشانند آگاه باشید که آنان خود را بلباس میپوشانند چنانچه گفته‌اند وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آیه‌ئی میخوانده مشرکین لباس بسر خود میکشیدند که صدای

حضرتش را

صفحه : ۱۲۵

(توضیح آیات)

الر تِلْكَ آيَاتِ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ در جاهای دیگر گفته شد که حروف مقطعه از متشابهات قرآن بشمار میرود و عملش نزد خدا است اینکه است که سکوت از آن و محول گردانیدن علم آنرا براسخین اولی است لکن بعضی در توجیه آن گفته‌اند آنها نامهای سوره‌اند یا نامهای قرآن است، و اکثر مفسرین گفته‌اند (الر) بمعنی [انا الله الرحمن] یا [انا الله اری] است و بعضی گفته‌اند قسم است یعنی سوگند میخورم بآلاء خود بر تو در ازل و لطف من، و (تلك) تا آخر آیه جواب قسم است (الحکیم) صفت کتاب است، الف و لام (الکتاب) میشود جنس باشد که شامل شود تمام کتابهای آسمانی را از تورات و انجیل و زبور و قرآن و غیر آنها، و شاید مقصود الف و لام عهد باشد که خدای جلیل بعظمت خود قسم یاد نموده که اینکه سوره از قرآن از آیات کتب الهیه است که پیش از اینکه فرود آمده از طرف حکیم و اینکه آیات مشتمل بر حکمت است و از نزد حکیم مطلق نازل گردیده.

(تلك) اشاره بمطلب بزرگ و دور است و دلالت دارد بر عظمت و ارتفاع و علو مقام قرآن و مقصود از آیات اجزاء و کلمات و حروف قرآن است و آیت بمعنی نشانه است و مقصود از (کتاب حکیم) قرآن است و حکیم بر وزن فعیل بمعنی محکم و ثابت است یعنی قرآن کتابی است محکم و ثابت و دست تحریف و تغییر از دامن آن کوتاه است قوله تعالی در سوره الحجر آیه ۹ (إِنَّا نَحْنُ نُزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) و بقولی مقصود از کتاب حکیم لوح محفوظ است و آیات قرآن از آیات او است نظر بقوله تعالی (بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ) سوره بروج آیه ۲۲، و قوله (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ) سوره واقعه آیه ۷۸. أَ كَانِ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ

صفحه : ۱۲۶

(همزه) استفهام انکاری است راجع بتعجب آنها و شنوندگان سخن آنها است و در شأن نزول آیه گفته‌اند اینکه آیه در باره کفار مکه فرود آمده و در مقام رد آنها است که اینکه تعجب آنها در غیر محل واقع گردیده زیرا که آنها جسم رسول صلی الله علیه و آله و سلم را میدیدند که او مردی است از آنها و مثل آنها است لکن آن گوهر گران بهائی که در حقیقت روحیه آن بزرگوار بود مشاهده نمیکردند زیرا که چشم حقیقت بین نداشتند.

و شاید تعجب و انکار نمودن آنها از اینکه جهت بوده که در صورتی که بتهایی را پرستش مینمودند که میدانستند که آنها گوش و چشم ندارند و جمادند و نیز قوه دراکه در آنها مفقود است با اینکه حال آنها را شفاء خود قرار میدادند و چنین گمان میکردند که پرستش آنها قرب بحق تعالی پیدا مینمایند و آن کسی را که آثار صدق و امانت و حقیقت از او پدیدار بود و معجزاتی از او مشاهده مینمودند در دعوی وحی و اظهار اینکه آیاتی است که از طریق وحی بر من فرود آمده تعجب میکردند و انکار آنها نبود مگر از روی حقد و حسد و متییت که گویا بر خود عار میدانستند که مطیع کسی گردند که در صورت جسمیت مثل خودشانست.

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّهُمْ قَدِمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ و ای رسول صلی الله علیه و آله و سلم مژده و بشارت بده بکسانیکه ایمان آوردند که همانا برای آنها قدم صدق و راستی است نزد پروردگارشان.

از کافی نقل میکنند که بدو واسطه از ابی عبد الله ع روایت کرده که فرموده (و بشر الذين آمنوا ان لهم قدم صدق) صدق او رسول

است، و طبری در مجمع گفته که گفته شده است (قدم صدق) شفاعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است از برای اهل ایمان و اینکه معنی از ابی سعید خدری است، و همین طور از ابی عبد الله ع روایت شده.

[پایان]

صفحه : ۱۲۷

مؤمن وقتی متصف می‌گردد بصف صدق که ایمان در قلبش نفوذ نموده و آثار ایمان در ظاهرش از اطاعت و عبادت پروردگارش هویدا گردد امّا ایمان صوری که نفوذ در قلب ننموده و لو اینکه بزبان اظهار میکند و ببدن نیز عباداتی مثل نماز و روزه و باقی عبادات عمل می‌نماید آیه شامل چنین کسی نمی‌گردد در آخر سوره قمر در وصف متصفین بتقوی فرموده (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ فِي مَقْعِدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ) آری کسی متصف بقدم صدق گردیده که نمونه‌ئی از آثار اوصاف کمال الهی در آینه وجودش نمایان و در اینکه مقام تمکن و استقامت یافته یعنی در جایگاه صدق و راستی نزد سلطان مقتدر قرار گرفته و آن کسی خواهد بود که در معرفت و محبت بمقام تمکن رسیده و ظاهرش مرآت باطن و باطنش مرآت صفات الهی و اوصاف ربوبی گردیده و حقیقت و معنی بندگی را در خود مشاهده مینماید و معنی حقیقی تقوی همین است چنین مؤمن کاملی مانند کوه راسخ ثابت و پا بر جا است که بادهای مخالف هر قدر قوی باشد وی را ذره‌ئی تکان نخواهد داد و معلوم است که چنین مؤمن کاملی بسیار کمیاب است.

و کفار چون میدیدند معجزات را مثل آیات قرآن که از عهده آنها خارج بود که آیه‌ئی مثل آنرا بیاورند و نیز اعمال و افعال معجز نمای رسول صلی الله علیه و آله و سلم را مشاهده مینمودند و نمیخواستند قبول کنند که اینها معجزه است برای اثبات نبوت و رسالت او اینکه بود که معجزات را حمل بر سحر مینمودند و میگفتند اینکه ساحری است آشکارا.

إِنَّ رَبُّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ چون در آیه بالا در مقام بیان اینکه بود که کافرین تعجب میکردند در اینکه بمردی که مثل خودشانست وحی نازل گردد و قرآن از جانب خدا باشد آیه برای رفع تعجب آنان و استبعاد آنها اشاره بدو مطلب مینماید: اول پروردگار شما آنکسی است که آسمانها و زمین را در مقدار شش روز آفریده پس از آن بر عرش

صفحه : ۱۲۸

مستولی گردید آنخدائی که خالق آسمانها و زمین است و تمام موجودات تحت عرش اقتدار و عظمت اویند و تدبیر امور عالم نیز بدست قدرت او انجام میگیرد او میداند که رسالت خود را در کجا قرار دهد و چه کسی را مخصوص بوحی گرداند و اینکه تعجب شما بی مورد است.

دوم- ما مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ای مشرکین که عبادت بتها را میکنید بامید اینکه شفیع شما باشند و در اثر پرستش آنها شما را بمقام قرب برسانند بایست بدانید که شفיעی نیست مگر باذن خدا یعنی تدبیر امور عالم بدست او است و کسی بدون امر و اجازه او کاری از او ساخته نمی‌گردد و آن کسی که همه امور بدست او است و کسی را حق تصرف در مملکت او نیست آن خدا است که پروردگار شما است فقط او را عبادت بنمائید و از جانب او حاجات خود را بخواهید.

أَفَلَا تَدْرِكُونَ همزه (افلا) برای تعجب است و شاید اشاره باین باشد که شما تعجب میکنید که بمردی مثل خودتان وحی نازل گردد در صورتی که تعجب در اینکه است که شما غیر پروردگار خود را پرستش مینمائید و آنرا منشأ اثر میدانید و از غیر خدا حاجت می‌طلبید چرا متذکر نمیشوید و رجوع بفطرت اولیه خود نمی‌نمائید تا اینکه بدانید تمام امور بدست قدرت او انجام میگیرد و اذن

شفاعت نیز بدست او است و نیز بدانید که:

إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا آيَةَ پس از توبیخ و سرزنش بآنها خبر میدهد و مردم را متذکر میگرداند که چرا متذکر نمیگردید، تذکر را در جایی میآورند که از مطلب دانسته شخص غافل باشد، و تفکر را در جایی میآورند که مجهولی را بخواهد معلوم کند و در اینجا بقرینه آیه بالا (أَفَلَا تَذَكَّرُونَ) بهمزه استفهام انکاری تنبیه بر اینکه است که شمائی که بفطرت توحیدتان رو بخدا دارید متذکر باشید که بازگشت تمام

صفحه : ۱۲۹

شما بسوی او است و اینکه وعده خدا است و آن وعده ایست حق و حقیقت که تخلف پذیر نخواهد بود.

إِنَّهُ يَبْدُوُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ همانا که او است ابداء کننده، ابداء بمعنی ایجاد از عدم است شما را از عدم و نیستی بوجود آورده و پس از مرگ و نیستی جسمتان باز برمیگرداند شما را بحالت اول، اشاره به اینکه که گمان نشود انسان بمردن فانی میگردد بلکه عود و بازگشت مینمائید بهمان مبدئی که شما را از نیستی بهستی آورده معاد و بازگشت شما نیز بدست قدرت او است هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و الیه المصیر.

و لام (لیجزی) که در مورد علت میآورند اشاره باین است که گمان نشود ابداء و معاد شما بیهوده باشد بلکه پس از حیات دنیا شما را در سرای دیگر برمیگرداند تا اینکه پاداش و جزاء نیکو دهد بعدل کسانی را که ایمان آوردند و اعمال شایسته نمودند.

و الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (حمیم) بر وزن فعیل آبی را گویند که میجوشد شدیداً (و الَّذِينَ) عطف است (بیجزی) یعنی شما را عود میدهد تا اینکه آنهائیکه کافر شدند مجازات نماید باشامانیدن از آب حمیم جهنم و عذاب دردناک و همان کفر آنها است که عذاب الیم و شراب حمیم را ایجاب نموده زیرا که مجازات از روی عدل و قسط انجام میگردد (و أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ) آل عمران ۱۷۸- انفال ۵۳- حج ۱۰ آری در دادگاه الهی ظلم و جور نیست هر کس بفراخور اعمال و اخلاق و رویه‌ئی که داشته مقامی و منزلتی برای او مهیا است.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ بقولی ضیاء میشود مصدر باشد از ضاء یضوء ضیاء و ضوء مثل عاذ یعود عیاذاً و عوداً، و بقولی میشود (ضیاء) جمع ضوء باشد مثل سیاط جمع سوط

صفحه : ۱۳۰

و در هر دو صورت مضاف در تقدیر است و در معنی (جعل الشمس ذات ضیاء و القمر ذا نور).

(وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ) یعنی قرار دادیم برای قمر در مسیرش منازلی که در هر شبی در منزلی است از منازل و چنین کردیم تا شما عدد سال و حساب را بدانید.

آیه ارشاد مینماید بتوحید حق تعالی و ربوبیت و علم و تدبیر او در نظام که خدای تعالی شمس و قمر و باقی اوضاع شمسی را بیک نظام و ترتیب معجز نمائی مرتب گردانیده و اینها آفریده نشده‌اند مگر بحق و از روی حکمت و اینکه طور آیات خلقت را تفصیل داده برای جماعتی که آثار ربوبیت را بچشم دل مشاهده نمایند و بدانند و آگاه باشند.

إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ در مجمع گفته اختلاف رفتن هر یک از دو شیئی است در جهتی غیر از جهت دیگر و اختلاف شب و روز رفتن یکی از آنها است در جهت ضیاء و روشنی و دیگر در جهت ظلام و تاریکی.

[پایان] در تفسیر میزان گفته اختلاف شب و روز از جهت وارد گردیدن آنها است عقب یکدیگر در زمین در اکثر بقاع مسکونه و

شب و روز در اعتدال ربیعی متساویند و در مناطق شمالیه هر روزی بر روز دیگر زیاد میگردد تا برسد باول صیف زمستان پس شروع میکند در نقیصه تا میرسد باعتدال خریفی بهار و اول خریف شب و روز متساوی میگردند تا آنجا که گفته آیه مشتمل است بر حجت تامه بر توحید در ربوبیت او زیرا که اختلاف شب و روز و آنچه در آسمانها و زمین آفریده دلیل است بر نظام عالم که متقن گردانیده تدبیر امور موجودات ارضیه و سماویه را مخصوصاً عالم انسانی و وحدت نظام و ارتباط موجودات بنیکوتر از آنچه بشود تصور نمود کاشف بر اینکه است که مربی آن واحد است که هر چیزی را تربیت مینماید و از آن جمله وجود انسانی است پس نیست پروردگاری مگر او و در ربوبیت او شریکی نیست، بیان آن مفصل است مختصر نمودیم.

[پایان]

صفحه : ۱۳۱

[سوره یونس (۱۰): آیات ۷ تا ۱۴]

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (۷) أُولَئِكَ مَاوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۹) دَعَاؤُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰) وَ لَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقَضَىٰ إِلَيْهِمْ أَجْلَهُمْ فَئِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۱) وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲) وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۱۳) ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۴)

صفحه : ۱۳۲

[ترجمه]

همانا کسانی که بملاقات دار کرامت ما امیدوار نیستند و بحیات دنیا راضی هستند و بآن مطمئن گردیدند و آنهائیکه از نشانه‌های ما غافلند [۷]

آن گروه جایگاه آنها دوزخ است بسبب اعمالیکه میکردند [۸]

بحقیقت آنهائیکه بخدا ایمان آوردند و اعمال نیکو کردند پروردگارشان بسبب ایمانشان آنها را رهبری مینماید (بهشتی) که نهرها از زیر درختهای آن جریان دارد و آنان در بهشتهای پر نعمت میباشند [۹]

خواندن آنها در بهشت اینک است که گویند خدایا تو منز و مبراء از هر عیب و نقص میباشی و تحیت آنها بیکدیگر در بهشت سلام است و آخر دعاء آنها اینک است، حمد و ستایش مخصوص خدای عالمیان است [۱۰]

و اگر خدا تعجیل کند برای مردم باجابت نفرین آنها بیکدیگر مثل عجله داشتن مردم باجابت شدن دعاء خیرشان آنها بسوی اجل رانده میشدند پس کسانی را که بآخرت ایمان ندارند و امیدواریم در طغیانشان حیران روند و در گمراهیشان سرگردان [۱۱]

وقتی بانسان ضرری اصابت نماید ما را در حال خوابیده بپهلوی یا نشسته یا ایستاده میخواند و چون سختی را از وی برداشتیم می‌رود (و غافل می‌گردد) مثل اینکه هرگز ما را نخوانده بود برای آن سختی که باو رسیده بود اینکه چنین اعمال اسراف کنندگان نزد آنها زینت داده شده [۱۲]

و بحقیقت اهل قریه‌هائی را که پیش از شما بودند ما هلاک گردانیدیم چون آنها ستم نمودند در حالیکه رسولان با معجزه‌ها بر آنها آمده بودند که ایمان بیاورند اینکه طور ما جماعت گنهکاران را مجازات مینمائیم [۱۳]

پس از هلاکت آنها شما را در زمین خلیفه گردانیدیم تا اینکه بنگریم چگونه عمل میکنید [۱۴]

صفحه : ۱۳۳

(توضیح آیات)

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ ظاهر آیه در مقام حال کسانی است که بمعاد و بازگشت بسوی پروردگار ایمان ندارند و حشر و نشر و حساب و عقاب را انکار مینمایند که از جمله اوصاف نکوهیده آنان چنین است که بحیات فانی دنیا راضی شدند و بآن مطمئن گردیدند و چشم امید از آن مقاماتیکه برای مؤمنین مهیا گردیده از قرب جوار احدی و نعمتهای بهشتی پوشیده‌اند و پشت پا زدند آنها کسانی میباشند که از آیات ما غافلند، بعضی آیات را تفسیر بقرآن کرده‌اند و بعضی بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم لکن آیات بطور اطلاق عموم دار تمام آیات تکوینی و تشریحی را شامل می‌گردد خلاصه آیه در مقام اینکه است که آنهائیکه امید برحمت خدای تعالی و دار آخرت ندارند و بزندگانی دنیا از مال و جاه و اولاد و ریاست و باقی عناوین دنیوی دل بسته‌اند همین علاقه بدنی و اطمینان بحیات فانی آنان را از آیات الهی باز گردانیده و آب گل آلوده دنیا چشم و گوش آنها را پر کرده آنان چشم دارند لکن نمی‌بینند گوش دارند و نمیشنوند (إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا) سوره فرقان آیه ۴۶ و همین محبت دنیا است که غفلت آنها را ایجاب نموده و از آیات خدا غافل گردیده‌اند.

أُولَئِكَ مِآوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (اولئك) اشاره بهمان کسانی است که امید برحمت خدا ندارند و تمام همشان همین حظوظات طبیعی است مأوی و جایگاه آنان آتش است و اینکه محل عذاب را خودشان برای خود مهیا نموده‌اند و بمحبت دنیا خود را باسفل سافلین دوزخ پرت نموده‌اند (جزاء وفاقاً).

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمُ الْخِ هَمَانَا کسانی که ایمان آوردند و عمل شایسته نمودند پروردگارشان بسبب

صفحه : ۱۳۴

ایمانشان آنها را رهبری مینماید ببهشتهای پر نعمت که نهرهائی از زیر درختهای آن روان است.

باء (بایمانهم) ظاهر باء سببیت است یعنی ایمانشان چنین مقامات عالی را برای آنان ایجاب مینماید و بقرینه آیه قبل مؤمنین کسانی میباشند که بقاء و قرب جوار احدیت امیدوارند و همان امیدواری آنها است که وسائل و مدارج است بسوی صراط مستقیم که منتهی می‌گردد بجوار رب العالمین، قوله تعالی در سوره نجم آیه ۴۳ (وَأَنۢ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ) و اینکه هدایتی است که از ایمان پدید می‌گردد و درجات بهشتی و جریان نهرها ناشی از ولایت الهیه است که در باره ابرار و نیکوکاران است و در سوره انسان آیه ۵ فرموده (إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا) و در سوره مطففین آیه ۲۲ (إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ عَلَى الْأُرَائِكِ يَنْظُرُونَ- تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ- يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكِ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ- وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ- عَيْنًا

شیطان چنان فریفته شده‌اند که کارهای بدشان را خوب نمایش میدهند و آنچه عمل قبیح میکنند خوب میپندارند قوله تعالی (وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا) آیه ارشاد بمؤمنین است که مواظب حال خود باشند که در حال نعمت و رحمت و رهائی از محذورات شکر گذار باشند و در حال آفات و بلیات صابر و راضی باشند یعنی بایستی در همه حال چشم دلشان بسوی رحمت حق تعالی باشد که امید لقاء او را دارند و در هیچ حالی غافل نگردند.

وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِنْ عِبَسَ نَقَلَ شَدِيدٌ قَرْنٌ هَشْتَادٌ سَالٌ
است، آیه اخبار است به اینکه که

صفحه : ۱۳۷

عذابی که باهل قرنهای پیشین مثل قوم عاد و ثمود و فرعونیان وارد گردید در اثر اینکه بود که آنان بخود ستم نمودند زیرا که پیمبران و سفراء الهی آمدند با آن همه معجزات که از پیمبران مشاهده نمودند آنان چنین نبودند که پیغام آوران را تصدیق نموده ایمان آرند بلکه تکذیب کرده و بآنها زجر مینمودند.

كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ و اینکه چنین ما مجازات مینمائیم جماعت گنهکاران را، اشاره به اینکه که همان طوری که پیشینان را در اثر ظلم و ستمشان که آیات خدا را تکذیب نمودند و معجزات پیمبران را حمل بسحر کردند بعذاب گرفتیم همین طور مجازات میکنیم جماعت گنهکاران را زیرا عمل ستمکاران است که هلاکتشان را ایجاب مینماید چون بمقتضای عدل الهی بایستی مجازات مطابق عمل باشد وقتی سبب عذاب که ظلم و تعدی باشد پدید گردید هلاکت نیز عقب آن میرسد، و شاید مقصود تهدید کفار و مشرکین اهل مکه باشد.

ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ظاهرا (کم) در (جعلناکم) خطاب بجماعتی است که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر آنها مبعوث گردیده که بآنها خاطر نشان میکند که شما را در زمین خلیفه‌ها و جانشین گذشته‌گان از آنهاست که بعذاب هلاک گردیدند قرار دادیم تا اینکه ببینیم عمل شما چگونه است از خیر و شر و مطابق عملتان شما را جزاء و پاداش دهیم. گویند (کیف) معمول (تعملون) است یعنی (تعملون) در کیف عمل نموده زیرا که استفهام حاجب است که ما قبل در او عمل کند و معنی آیه چنین میشود تا اینکه نظر کنیم چگونگی عمل کردن شما را.

در مجمع گفته ذکر (لننظر) برای اینکه است که دلالت کند بر اینکه معامله حق تعالی با بنده‌گان چون معامله مخبری است که عالم بشیئی نباشد تا اینکه او را مجازات دهد بر وفق آنچه ظاهر شود از او نه بر آنچه در علم ازلی دانسته اینکه طور میکند برای اینکه عدل ظاهر گردد و اطلاق نظر بر معنی حقیقی بر

صفحه : ۱۳۸

حق تعالی روا نیست زیرا که نظر یا بمعنی تفکر است که صدور آن از قلب است و یا بمعنی عین است یعنی گردانیدن حدقه و نسبت هیچکدام از اینکه دو معنی بر خدا روا نیست چه نظر برای طلب رؤیت باشد یا غیر اینکه الفاظ بر حق تعالی اطلاق نمیشود مگر بطور مجاز و اتساع و مقصود لازم آن است خلاصه بیان طبری بیان رسید.

صفحه : ۱۳۹

اشاره

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَائِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنْنِي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵) قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۶) فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ (۱۷) وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَسْتَبْشِرُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۱۸) وَ مَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۹) وَ يَقُولُونَ لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنْنِي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ (۲۰) وَ إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلْ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنْ رُسُلُنَا يَكْتُوبُونَ مَا تَمْكُرُونَ (۲۱)

صفحه : ۱۴۰

[ترجمه]

چون بر مشرکین آیات ما خوانده شود (قرآن) در حالیکه واضح و روشن است آنهاستیکه امید بملاقات ما ندارند گفتند برای ما غیر از اینکه قرآن بیاور یا اینکه قرآن را بغیر آن تبدیل گردان ای رسول بآنها بگو مرا نرسد که از پیش خود آنرا تبدیل نمایم پیروی نمیکنم مگر آنچه را که بمن وحی گردد همانا من اگر نافرمانی کنم پروردگرم را از عذاب روز بزرگ میترسم [۱۵]
بگو اگر خدا نمیخواست من قرآن را بر شما تلاوت نمیکردم و خدا شما را بقرآن دانا نمیگردانید من قبلا پیش از نزول قرآن زمان طولانی بین شما مکث کرده‌ام آیا چرا شما تعقل نمیکنید [۱۶]

کی است ظالم‌تر از کسیکه بر خدا افتراء زند یا آیات خدا را تکذیب کند بدرستیکه گنهکاران رستگار نمیگردند [۱۷]
(مشرکین) بغیر خدا پرستش میکنند چیزی را که نه بآنها ضرر میزند و نه نفع می‌بخشد و میگویند اینکه بتها نزد خدا شفعا مایند ای رسول بآنها بگو آیا خدا را خبردار میکنید بچیزیکه در آسمانها و زمین علم بآن ندارد (یعنی نیست) منز و بلند مرتبه‌تر است خدای تعالی از آنچه برای او شریک قرار میدهند [۱۸]

و مردم یک طائفه بیش نبودند پس اختلاف کردند (یعنی فرقه فرقه) شدند و اگر نبود کلمه (یعنی آن حکم ازلی) که از طرف پروردگار تو سبقت گرفته همانا بین آنها در آنچه اختلاف میکردند حکم میشد [۱۹]
کفار میگویند چرا بر رسول از نزد پروردگارش معجزه‌ئی نازل نگردید در پاسخ بگو همانا دانای غیب خدا است شما منتظر (عذاب) باشید من هم منتظر (مظفریت) میباشم [۲۰]

و چون مردمان را رحمتی بچشانیم پس از محنتی که بآنها رسیده در آن هنگام برای آنان مکرری است که در آیات ما میکنند بگو سیاست الهی سریع‌تر است همانا رسل ما آنچه مکر میکنند مینویسند [۲۱]

صفحه : ۱۴۱

(توضیح آیات)

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ يَدَّلُهُ نَصَبَ (بیانات) برای حال است، آیه از خباثت و

لجاجت مشرکین و کافرین خبر میدهد که اینها وقتی آیات ما یعنی آیات معجزه نمای قرآن را در حالیکه واضح و روشن است و معجزه بودنش برای آنها معلوم است برای آنها خوانده میشود آنهائیکه امید بقاء رحمت ما و دار جزاء ندارند چون نتوانند ایراد دیگری بقرآن وارد بیاورند زیرا که میدانستند آیات قرآن از مرتبه فهم آنها خارج است آنها برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میگفتند قرآن دیگری بیاور یا آنرا تبدیل کن بقرآن دیگر.

شاید از باب توییح و سرزنش میخواستند بگویند تو که میتوانی اینکه آیات را از پیش خود بگویی قرآن دیگری نظیر اینکه قرآن بیاور یا آیات آنرا تبدیل نما بآیات دیگر، و بقولی آنها که چنین میگفتند مشرکین و بت پرستان بودند که آنها اعمال ناشایسته‌ئی داشتند مخالف آیات و غرض آنها اینکه بود که اگر آیات دیگری بیاوری که مخالف عملیات ما نباشد ما ایمان میآوریم.

قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلَقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبَعْتُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ آیه در مقام پاسخ گفتار مشرکین و کفار خطاب برسول خود نموده که باینها بگو من چنین قدرتی ندارم که بدلخواه خود قرآن بیاورم یا اینکه آیات را بآیات دیگری تبدیل نمایم یا بدلخواه شما آیاتی از خود انشاء نمایم که مطابق رویه و عمل شما باشد من رسول پروردگارم و مطیع امر اویم هر طوری که مأمور گردم و بطریق وحی آیاتی بر من فرود آورد بشما تذکر میدهم من بیش از اینکه وظیفه‌ئی ندارم و چگونه توانم مخالفت امر حق تعالی را بنمایم در

صفحه : ۱۴۲

حالیکه از عذاب روز بزرگ قیامت ترسناکم.

آری حضرتش اوضاع بزرگ قیامت را بقلب شاید معاینه و مشاهده مینمود اینکه بود که با آن مقام عظمت از طریق بندگی با اینکه در باره او فرموده (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) سوره و النجم آیه ۳ و ۴، با اینکه حال نظر بزرگی مطلب که از پیش خود بدون وحی آیه‌ئی انشاء نماید اظهار خوف مینماید.

ظاهراً آیه ارشاد بدو مطلب است یکی میخواست بآن ملحدین تذکر دهد که شما گمان نکنید قرآن را من ساختگی کرده‌ام و از پیش خود آورده و بخدا نسبت میدهم من چنین قدرتی ندارم، و دیگر شاید در مقام تهدید کافرین حضرتش میخواست بآنها بفهماند که در قیامت عذاب شخص گنهکار در آنروز بسیار عظیم و ناگوار است قدری بخود آئید و پیرامون چنین سخنان نگردید.

قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْهِمْ وَلَا أَذْرَأْتُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ آیه ارشاد بحکم عقل است و خلاصه مطلب چنین است که شما رجوع بعقل و دانش خودتان کنید و میدانید من سالهائی قبل از بعثت نزد شما بودم و مرا بخوبی میشناختید با خود فکر کنید آیا اینکه آیات کار من است و از عهده من بر میآید که چنین آیاتی از خود انشاء نمایم هرگز چنین نیست آیا نمیدانید که اگر خدا میخواست من اینکه آیات را بر شما تلاوت نمیکردم و نیز خدا شما را دانا بفهم قرآن نمیگردانید (أَفَلَا تَعْقِلُونَ) باستفهام انکاری بمشرکین اعتراض مینماید که چرا تعقل نمیکنید و بدون فکر و تدبیر بدلخواه خود ایراد میگیرید فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ آیه تأکید آیه بالا است و شاید اشاره باین باشد که اگر شما رجوع بعقلتان کنید چنین نسبت ناروائی را بمن نمیدهید که من چنین باشم که از پیش خود آیات قرآن را ساختگی کرده باشم و نسبت بخدا دهم کی است ظالم‌تر و ستمکارتر

صفحه : ۱۴۳

از کسیکه بخدا دروغ ببندد یا آیات خدا را تکذیب نماید همانا محققاً گنهکاران رستگار نمیگردند.

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ پس از نقل سخنان رکیک مشرکین در بیان عمل

آنان فرموده که آنها عبادت میکنند بغیر خدا آنچه را که نه در پرستش نمودن آنها نفعی بحالشان دارد و نه در عبادت نکردن آنها ضرری عایدشان می‌گردد و چنانچه در جای دیگر گفته شد وقتی از آنها سؤال میشد برای چه اینها را پرستش مینمائید میگفتند چون ما چنان لیاقتی نداریم که مستقیماً راهی بسوی خدا پیدا نمائیم اینها شفیع ما میباشند نزد خدا زیرا که اینها نزد خدا مقام و منزلتی دارند ما هم بعبادت اینها بخدا نزدیک میگردیم عقیده سخیف آنها چنین بود با اینکه هیچ دلیلی بر اثبات مدعای خود نداشتند.

قُلْ أَتُتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ترجمه تحت اللفظی آیه اینکه است که ای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بطور تحکم و سرزنش باین مشرکین بگو آیا خدا را بچیزی که در آسمانها و زمین علم بآن ندارد خبردار میکنید منزله و بلند مرتبه‌تر است از آنچه بر او شریک قرار میدهید چون نمیشود حتی بطور تحکم و سرزنش بمشرکین نسبت بی‌علمی بخدا داد زیرا آنچه در آسمانها و زمین و آنچه در سینه‌های مردم است خواه حقیقت و واقع باشد و خواه موهوم و خیال هر چه باشد خدا عالم بر او است اینکه است که در توجیه آیه ممکن است گفته شود شاید مقصود از عدم علم خدای تعالی به اله مشرکین نفی موضوع علم باشد زیرا که علم بامر وجودی تعلق میگیرد نه بامر عدمی و شریک خدا ممتنع الوجود است و در اینجا نفی علم از خود بلحاظ نفی موضوع است یعنی چون در هیچ عالمی شریکی برای خدا نیست اینکه است که

صفحه : ۱۴۴

علم باو ندارد اگر در الوهیت یا در تدبیر امور عالم که مشرکین نسبت بموضوع بتهایشان میدهند بگمان اینکه اینها تمثال مدبرین عالمند و باین لحاظ بتهایی میساختند شبیه آنها و در مهماتشان از آنها که جمادی بیش نبودند حاجت میطلبیدند امکانی تصور داشت خدا عالم بآن بود.

وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا خدای تعالی در اینکه آیه خبر میدهد که اول تمام مردم بر یک ملت بودند یعنی بر فطرت توحید قوله تعالی در سوره روم آیه ۲۹ (فَطَرَتِ اللَّهُ النَّاسَ عَلَىهَا) و مضمون حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم اینکه است که فرموده

(کل مولود یولد علی الفطرة فابواه یهودانه و نصرانه و یمجسانه)

گویند از زمان آدم تا وقتی که قایل هابیل را کشت مردم بر یک طریقه بوده یا بعد از طوفان نوح ع مردم چنین بودند و بعد از آن بین مردم اختلاف پدید گردید بعضی کافر شدند و بعضی بر ایمان باقی ماندند، از ابن عباس روایت شده که بین آدم و نوح علیهما السلام ده قرن فاصله بوده و بین آنها اختلاف واقع نشد تا بعد از طوفان نوح که مردم فرقه فرقه گردیدند و هر یک دینی و رویه‌ئی اختیار نمودند، و بقولی مقصود اتحاد آنها است در عالم ذر که همه بیک منوال بودند و نظر بهمین معنی دارد عارف رومی که گفته:

متحد بودیم و یک گوهر همه بی‌سر و بی‌پا بدیم آن سر همه

یک گوهر بودیم همچون آفتاب بی کره بودیم و صافی همچو آب

اشاره باتحاد روح و نشاء ذر است.

وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ در حدیث قدسی فرموده

(سبقت رحمتی غضبی)

یعنی رحمت من بر غضبم پیشی گرفته، شاید در اینجا اشاره باین باشد که اگر نبود آن حکم سابق که گنهکاران را در دنیا مهلت

بدهیم و پاداش اعمال آنها را بقیامت اندازیم همانا در همین دنیا در آنچه اختلاف کرده‌اند بین آنها حکم می‌کردیم و هر کسی را پاداش

صفحه : ۱۴۵

اعمالش میرسانیدیم تا اینکه اختلاف از بین آنان برطرف گردد لکن حکمت الهی شاید نظر بنظام عالم باشد که باید مردم در رأی و سلیقه و عمل مختلف باشند آنها را بحال خود گذاریم که در سرای دیگر روی میزان عدل بین آنها حکم صادر گردد و يَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا آيَةً مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ مَقُولُ قَوْلِ كَافِرِينَ وَ مُشْرِكِينَ است که آنها از روی تحکم و جزاف گوئی میگفتند چرا معجزه یا علامتی یا آیه‌ئی غیر از اینکه آیات و اعجاز دیگر بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل نگردید شاید مقصودشان اینکه بوده چرا معجزه‌ئی که ما را ملجأ گرداند بر او نازل نگردیده پس برسولش امر میفرماید که باینها بگو من عالم بغیب و حکمت الهی نیستم غیب مخصوص بخدا است شما انتظار ببرید شاید آیتی بیاید که شما را ملجأ نماید و من هم همین طور با شما منتظرم.

وَ إِذَا أَدَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ خدای متعال در اینکه آیه از حال کفار خیر میدهد (الناس) عموم دارد لکن بقرینه (إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا) مخصوص بکفار است یعنی کفار چنینند که پس از آنکه سختی‌هائی از قحطی و تنگی و فقر و مرض بآنها اصابت نموده رحمتی یعنی نعمتی بآنها چشانیدیم که از غم برهند (إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا) اذا، فجائیه است و جواب (اذا) ی اول است که پس از جمله فعلیه می‌آید زیرا که (اذا) اول ظرف است و ظرف عامل می‌خواهد و عامل در او جواب او است و باید عامل یا فعل باشد یا چیزیکه مأخوذ از فعل است.

(ابو الفتوح) شاید مقصود اینکه باشد که پس از اینکه همه نعمتیکه بآنها عطاء نمودیم آنها در آیات ما مکر نمودند و به پیمبر ما طعنه زدند و ایرادات بی‌مورد گرفتند ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بآنها بگو خدا سریع‌تر جزاء مکر شما را میدهد زیرا که رسولان یعنی کرام الکاتبین تمام اعمال و گفتار شما را مینویسند و در قیامت بشما

صفحه : ۱۴۶

ارائه میدهند از مقاتل نقل شده که مکر آنها اینکه بود که وقتی باران می‌آمد میگفتند (سقینا بنو کذا) فلان ستاره ما را آب داد و نسبت بستاره میدادند.

[سوره یونس (۱۰): آیات ۲۲ تا ۲۷]

اشاره

هُوَ الَّذِي يُسَبِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرَحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۲۲) فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۳) إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۴) وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۲۵) لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ

وَجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۶)
 وَالَّذِينَ كَفَرُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ
 أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۷)

صفحه : ۱۴۷

[ترجمه]

خدا آنکسی است که شما را در بیابان و دریا سیر میدهد تا چون شما در کشتی میباشید و کشتی بیاد پاکیزه (یعنی باد ملایم) در دریا جریان دارد و بآن خوشحالتند باد تندی میوزد و از هر طرف موج دریا بآنها احاطه میکند و گمان میکنند که بلاء آنها را فرو گرفته است آنوقت خدا را میخوانند در حالیکه در دین خالص گردیده‌اند و میگویند اگر ما را از اینکه ورطه و خطر نجات دادی ما البته میباشیم از شکر کنندگان [۲۲]

پس از آنکه آنها را نجات دادیم در اینکه هنگام در زمین بدون حق طغیان میکنند ای افراد بشر بدانید که ضرر طغیان شما عاید خودتان میگردد یک تمتعی از دنیا میرید پس از آن بازگشت شما بسوی ما است پس شما را بآنچه کرده‌اید خبردار میکنیم [۲۳]
 همانا مثل حیات دنیا مانند آبی است که از آسمان فرود آید و با نباتات زمین مخلوط گردد و انواع مختلف زمین از آنچه انسان و چهار پایان تغذیه کنند بروید تا اینکه زمین از خرمی و سبزی زینت یابد و اهل آن بگمان خود را قادر و متصرف در آن پندارند تا اینکه شب یا روز فرمان ما میرسد پس گردانیدیم آن مزروعات را شبیه درو شده که گویا دیروز هیچ نبوده اینکه چنین ما آیات را تفصیل میدهیم برای جماعتیکه تفکر میکنند (۲۴)

و خدا شما را میخواند بسر منزل سعادت و هر کسی را که بخواهد هدایت مینماید بسوی راه مستقیم [۲۵]
 برای کسانی که

صفحه : ۱۴۸

نیکوئی کردند نیکوئی است با زیادتر و هرگز بر رخسارشان گرد خجالت و ذلت ننشینند اینها یاران بهشت و در آن جاویدانند [۲۶]

و آنهائیکه مرتکب اعمال بد شدند پاداش اعمال بد بمثل آن است و بخاری و ذلت میافتند نیست آنها را از عذاب خدا هیچ نگاهدارنده‌ئی و گویا قطعه‌ئی از شب تاریک روهای آنها را پوشانیده آنها یاران آتشند و در آن جاویدانند [۲۷]

صفحه : ۱۴۹

(توضیح آیات)

هُوَ الَّذِي يُسَبِّحُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَزَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ لِيُبْهِمَ الْكَافِرِينَ وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

میدهد و یادآوری مینماید که خدا و آله عالم آنکسی است که تمام امور بدست قدرت او اجراء میگردد و او آنکسی است که شما را در بر و بحر در بیابانها بتوسط اسب و قاطر و خر یا ماشین و طیاره و دریاها بتوسط کشتی سیر میدهد و ناسپاسی شما چنین است که وقتی باد ملایم وزید بان مطمئن و دل شاد شدید، در (و جرین بهم) تا آخر آیه از خطاب بغیب آمده، یعنی اول بطور خطاب است بحاضرین که شاید مقصود کفار مکه بودند که از (یسیرکم) استفاده میشود بغیبت آمده چنانچه از ضمیر (بهم) معلوم میشود که گویا آیه تذکری است برای حاضرین با حکایت حال آنها که شما مردم چنینید که هرگاه پس از آرامش کشتی و فرحتان (جاءتها) جواب اذا است باد تندی بوزد و از هر طرفی موجی بحرکت آید و گمان کنند بلاء بانان احاطه نموده.

دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِن أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ خلاصه آیه حال عموم افراد بشر را حکایت میکند که اکثر مردم چنینند که وقتی بلائی و آفتی بانها اصابت مینماید و از همه جا مایوس میگردند آنوقت بان فطرت توحیدی که در روح و حقیقت آنها گذارده شده خدا را بطور خلوص میخوانند و دین را برای او خالص میگردانند و میگویند اگر حق تعالی ما را از اینکه ورطه نجات داد (بنون ثقیله) و لام تأکید گویند میباشیم البته از شاکرین فلما أنجاهم إذا هم یبغون فی الأرض بغير الحق تتمه حکایت حال کافرین و مشرکین است که اینها وقتی از آفات و غرق نجات

صفحه : ۱۵۰

یافتند گرفتاری خود را فراموش میکنند و بدون حق در زمین فساد و طغیان مینمایند.

يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَعَيْتُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ گفته‌اند (مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) دو طور قرائت شده، حفص از عاصم که یکی از قراء است بفتح عین (مَتَاع) قرائت نموده و در معنی (تمتعون) متاع الحیوة الدنیا و غیر او برفع قرائت کرده و آن خبر مبتداء محذوف میشود خلاصه در اینکه آیه حق تعالی از راه لطف بعموم افراد بشر خطاب نموده و بانها تذکر میدهد که بدانید هر اندازه در زمین طغیان و سرکشی بنمائید برای استفاده متاع چند روزه بی مقدار دنیا است و بالاخره بازگشت بسوی ما مینمائید شاید اشاره است به اینکه که در قیامت در دادگاه الهی پای میزان حساب حاضر میگردید و شما را آگاه مینمائیم بانچه عمل نموده‌اید.

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ الْخِ معنی آیه واضح است و ترجمه هم شده و تفصیل همان آیات بالا است و در مقام توضیح قوله تعالی (مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) است که زندگانی دنیا را یک متاع اندک ناچیز زود گذری بحساب آورده و تشبیه نموده بآبی که از آسمان بریزد بر نباتات و گیاهها تا اینکه زمین سبز و خرّم گردد و زینت یابد و بمحصولات آراسته گردید و مردم و چهارپایان از نباتات بخورند و اهل آن یعنی مالکین گمان میکنند که (قادرین علیها) که موقع درو منافی عاید آنها میگردد (أتاها أمرنا لیلًا أو نهارًا) ناگاه در شبی یا روزی امر ما یعنی حکم ما بر نابودی آن جاری میگردد (فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا) ما آنرا چنان تباہ میگردانیم مثل زراعت درو شده و فانی گردیده بطوریکه گویا در روز پیش اصلا نبوده.

كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ اینکه چنین ما آیات را بیان میکنیم و تفصیل میدهیم برای جماعتی که قوه

صفحه : ۱۵۱

فکرشان را بکار بیندازند و در زندگانی دنیا فکر کنند تا اینکه متذکر گردند که زندگانی دنیا در حد ذاتش هیچ ارزشی ندارد و چنانچه مشاهده میشود علی الدوام در تغییر و تبدیل است حیاتش محفوف بمرگ، سلامتیش پیوند بمرض، خوشی خیالی آن عین غم و گرفتاری علی الدوام مرگ در پی او است، باید دانست که حیات دنیوی بشر برای سعادت اخروی است و انسان عاقل در اینکه دنیای فانی زود گذر حیات باقی و حظوظات دائمی را تحصیل مینماید.

وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ پس از آنکه ذات متعال حیات دنیا را تشبیه نموده بآب باران و آثار آن و در تفسیر کاشفی اقوال و اشعاری در وجه مشابهت حیات دنیا بآب باران نقل شده بندگانش را دعوت مینماید بدار السّلام یعنی منزل سلامتی، بهشت موعود را دار السّلام نامند برای اینکه اهل آن از هر آفتی و بلائی و از مرگ و فناء و مرض و امثال آن محفوظند.

گویند فرق است بین دعاء و نداء مخصوص است بلفظ و دعاء اعم است از لفظ و اشاره و غیر آن، و دیگر نداء مخصوص است بجهر یعنی صدای بلند، لکن دعاء اینکه طور نیست آهسته باشد یا بلند بلکه درخواست بدل باشد یا بزبان و دعای خدای تعالی دو قسم است تکوینی و تشریحی، تکوینی آن ایجاد چیزی است که برای چیز دیگری اراده کرده که گویا میخواند او را بسوی چیزی که اراده کرده قوله تعالی (يَوْمَ يَدْعُوْكُمْ فَتَسْتَجِيْبُوْنَ بِحَمْدِهِ) سوره اسری آیه ۵۲ یعنی شما را برای حیات اخروی میخواند (فتستجیبون بقبولها).

و تشریحی و آن تکلیف مردم است بآنچه از دین اراده دارد بلسان آیات و دعاء از عبد طلب رحمت و عنایت است بسوی خودش به اینکه که قرار دهد خود را در مقام عبودیت و مملوکیت اینکه است که در حقیقت دعاء عبادت است زیرا که عبد خود را در مقام مملوکیت و اتصال بمولی و ذلت قرار داده. [تفسیر المیزان] و شاید بهمین نظر اشاره دارد قوله تعالی (إِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنِ عِبَادَتِيْ

صفحه : ۱۵۲

سَيَدْحُلُوْنَ جَهَنَّمَ دَاخِرِيْنَ) و قوله تعالی (قُلْ مَا يَعْبُوْا بِكُمْ رَبِّيْ لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ) سوره فرقان آیه ۷۷.

راغب گفته اصل در معنی سلام عاری بودن از آفات ظاهره و باطنه است و در تمام مشتقاتش بهمین معنی برمیگردد، و سلامت و امن در معنی بهم نزدیکند مثل رضاع و رضاعه، و ظاهر اینکه است که سلام و امن یکی است و فرق بین آن دو اینکه است که در معنی سلام امن مأخوذ است و امن آن سلامتی است که اضافه شده بچیزی که از آن سالم ماند مثل اینکه گفته میشود هو فی سلام یعنی سلامت است و او از فلان چیز در امان است.

لِلَّذِيْنَ أَحْسَنُوا الْحُسْنٰى وَ زِيَادَةٌ وَ لَا يَرْهَقُ وُجُوْهُهُمْ قَتْرٌ وَ لَا ذِلَّةٌ اُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيْهَا خَالِدُوْنَ (الحسنی) مؤنث احسن است و ظاهراً مقصود ثواب بهتر است و شاید مقصود از زیاده زیادتری از استحقاق است یعنی کسانی که عمل نیک کردند بر اجر آنها تفصلاً میافزایم چنانچه در سوره انعام آیه ۱۶۰ فرموده (مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ اَمْثَالِهَا) کسیکه عمل نیکی نموده ده برابر باو اجر میدهم و گویا آن زیادتی را حق برای عامل بشمار آورده در قوله تعالی (فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ).

(رهق) بفتحین بمعنی فرو رفتن بقهر و غلبه است و (قتر) بمعنی گرد و غبار یا چیزی است شبیه دود که صورت انسان را فرو میگیرد رویش سیاه میشود یعنی در قیامت پاداش نیکوکاران را زیادتر عملشان میدهم و رویهای آنها سیاه و گرفته نمیشود و آنها اهل بهشت و در بهشت جاویدانند، آیه در مقابل آیه بعد است که در وصف گنهکاران فرموده.

وَالَّذِيْنَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَا لَهُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ عَاصِمٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوْهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا در مقابل نیکوکاران گنهکاران را در قیامت وارد میگرداند با اوصافی چند

صفحه : ۱۵۳

۱- پاداش و جزاء داده میشوند بمثل اعمال بدی که کرده‌اند نه زیادتر و نه کمتر زیرا که پاداش آنها از روی عدل الهی است و بقدر عمل آنها جزاء داده میشوند (جزاء وفاقاً) ۲- آنها را خواری و رسوائی فرا میگیرد. ۳- هیچ کس نتواند از آنها رفع عذاب کند. ۴-

گویا صورت‌های آنها را پاره‌ئی از شب تاریک فرا گرفته.

اشاره به اینکه که بت‌هایی را که پرستش میکردند بگمان اینکه شفیع آنها باشند پناه دهنده از عذاب آنها نیستند آنان اهل آتشند و آتش منزلگاه آنها است و در آن جاویدانند.

صفحه : ۱۵۴

[سوره یونس (۱۰): آیات ۲۸ تا ۴۰]

اشاره

و یَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَكَاءُكُمْ فَزَلِنَا بَيْنَهُمْ وَ قَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ (۲۸) فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لِغَافِلِينَ (۲۹) هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۳۰) قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۳۱) فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالَةُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ (۳۲) كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۳) قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلْ اللَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۳۴) قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَتَّبِعُ أَفَمَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (۳۵) وَ مَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (۳۶) وَ مَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ تَصَدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۷) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۸) بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۳۹) وَ مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ (۴۰)

صفحه : ۱۵۵

[ترجمه آیات]

[ترجمه]

و متذکر شو یا بترسید روزی را که محشور کنیم جمیع خلائق را پس می‌گوئیم بآنهائیکه شرک آوردند که شما با شرکاء خود در مکان خود باشید سپس میانشان جدائی افکنیم و شرکاء آنها گویند شما ما را پرستش نمودید [۲۸]

و خدا کافی است که بین ما و شما گواه باشد که همانا ما از عبادت شما از غافلین بودیم [۲۹]

در آن مقام هر نفسی می‌یابد جزای آنچه را که پیش فرستاده و بسوی ثواب و عقاب حق تعالی که مولای آنها است بازگردیده شوند و از آنها گم گردد آنچه را که افتراء میزدند از شفاعت بتها [۳۰]

بگو کی است که شما را از آسمان و زمین روزی میدهد آیا کی است که مالک گوش و چشم است و کی است که زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده خارج میگرداند و کی است که مدبر امور عالم است (پس از اینکه سؤالات) مشرکین میگویند

خدا است بآنها بگو آیا چرا نمی‌ترسید از عذاب چنین خدا [۳۱]

پس اینکه است خدا پروردگار شما و ثابت است پس بعد از حق و حقیقت چیست مگر گمراهی پس بکجا گردانیده میشوید [۳۲]
اینکه چنین کلمه پروردگار تو محقق گردید بر آنکسانیکه فاسق گردیدند که همانا آنها ایمان نخواهند آورد [۳۳]
(ای رسول

صفحه : ۱۵۶

بمشرکین) بگو آیا از شرکاء شما کسی هست که خلق را بیافریند و پس از مردن او را باز گرداند پس از راه راست کجا گردانیده میشوید [۳۴]

بگو از شرکاء شما کسی هست که شما را بسوی حق هدایت نماید بگو خدا است که راه نماینده بحق است آیا کسیکه راه نماینده بسوی حق است سزاوارتر است متابعت کرده شود یا آنکه راه نیابد مگر اینکه هدایت گردد پس چیست شما را و چگونه حکم میکنید [۳۵]

و بیشتر آنها متابعت نمیکند مگر ظن و گمان را و همانا ظن و گمان بی نیاز نمیگرداند کسی را از علم بحقیقت که خدا بآنچه میکنند دانا است [۳۶]

و اینکه قرآن چنین نیست که بر خدا دروغ بافته شده باشد و لکن تصدیق است آنچه‌ی را که بین دو دست او است و تفصیل کتابی است که در آن شکی نیست که از جانب پروردگار عالمیان است [۳۷]

بلکه میگویند بخدا دروغ بسته‌ئی بگو سوره‌ئی مثل قرآن بیاورید و بغیر خدا بطلبید هر کسیرا که قدرت دارید اگر شما راست میگوئید (که اینکه قرآن افتراء و بافته گی است)

بلکه تکذیب کردند بچیزیکه علم آنها بدانش آن احاطه ندارد و تأویل و تفسیر آن هنوز بر ایشان نیامده همچنین آنهائیکه پیش از اینها بودند (کتابهای آسمانی را) تکذیب نمودند نظر کن و بین چگونه بود عاقبت ستمکاران [۳۹]

و از اینها کسی است که بقرآن ایمان میآورد و کسی است که ایمان نمیآورد و پروردگار تو عالم تر است بفساد کنندگان

صفحه : ۱۵۷

(توضیح آیات)

و یوم نحشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَكَاءُكُمْ فَزَلَّلْنَا بَيْنَهُمْ در اینکه آیه حق تعالی خبر میدهد و میکند حکایت حال مشرکین را در قیامت با شرکائی که بجای اله و مبداء عالم پرستش مینمودند و گمان میکردند که آنها شفعا و یاوران آنهایند.

اینکه است که فرموده حال مشرکین چنین است روز قیامت که تمام افراد بشر را از مؤمن و مشرک و کافر در آنروز موعود با هم جمع میکنیم و بین مشرکین و شرکاء آنها جدائی میاندازیم و گوئیم هر کدام در جای خود بمانید آنوقت شرکاء یعنی آنچه را که از بت یا غیر بت در عبادت شریک خدا قرار داده بودند میگویند شما ما را پرستش نمیکردید بلکه هوای نفس خود را پرستش مینمودید قوله تعالی (أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ) فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ إِنَّ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ از ینابیع نقل میکنند که گفته پس از انکار بتها که اینها ما را عبادت نکردند بلکه هوای نفس خود را پرستش نمودند مشرکین ببتهای خود میگویند شما ما را عبادت خودتان وادار نمودید، بتها گویند (فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ) اینکه حکایت مشرکین و معبودان آنها است که

گویند کافی است برای ما که خدا گواهد است بین ما و شما که ما از عبادت شما غافل بودیم و غفلت آنها یا برای عدم شعور مثل بتها یا از جهت عدم التفات بآنها مثل ملائکه یا مسیح است.

هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ وَصَلَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (تبلو) مأخوذ از (بلوی) است و در یکی از قرائات بدو (تا) خوانده شده مأخوذ از تلاوت، و (هنالك) اشاره بموقف روز حشر است که حقایق مکشوف

صفحه : ۱۵۸

میگردد و آنرو بلوی است که بر هر کسی آنچه در دنیا کرده از خوب یا بد بروی کشف میگردد و حقیقت اعمال بعین مشاهده میشود و آن دعاوی و ارتباطات و ریاست و رؤسیت که از موهومات و خیالات در دنیا بین اسباب و مسببات بنظر میآید تماما قطع میگردد (وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ) و تمام مردم وارد میشوند بثواب و عقاب حق تعالی و حقیقت امر ظاهر میگردد که مولائی نیست مگر او و تمام آلهه که مشرکین دل بآن بسته بودند و تمام دعاوی و علقه‌های طبیعی بین موجودات باطل میگردد آنوقت بر مؤمن و کافر و مشرک ظاهر میگردد که مولائی و دوستی و صاحب اختیاری نیست مگر حق تعالی و ولایت کلیه الهیه ظهور مینماید و اینکه برای غیر او تعالی نیست مگر فقر که همه فقیر الی الله‌اند (هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ) سوره کهف آیه ۴۴ و قوله تعالی در سوره مؤمن آیه ۱۶۱ (لَمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) آنوقت است که از مشرکین مفقود میگردد آنچه افتراء میزدند و بتها را در تدبیر عالم شریک خدا قرار میدادند.

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ گویند (من) برای بیان است بر حذف مضاف یعنی کی است که شما را روزی میدهد، خطاب برسولش نموده که باین مشرکین و ملحدین بگو کی است که از آسمان بتوسط باران و از زمین بروئیدن گیاه‌ها که بامر تکوینی و اراده او است شما را روزی میدهد آیا کی است که مالک گوش و چشم باشد و کی است که زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون میآورد. زنده از مرده شاید مقصود از مرده مواد مثل نطفه و دانه و عناصر باشد که انسان و حیوان را از آن بیرون میآورد و از حیوانات و هسته درخت و مزروعات را بیرون میآورد و تدبیر عالم بدست کیست.

فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ خدای متعال طریق جدل را تعلیم رسولش میکند که در مقام مجادله مشرکین

صفحه : ۱۵۹

را ملزم کن و باینها بگو اینکه امور بدست کی است وقتی اینکه طور از آنها سؤال نمودی نتوانند چیزی بگویند زیرا که میدانند بتها جمادند قدرت بر آفرینش ندارند مگر اینکه بزودی میگویند خدا چنین کرده وقتی آنها را ملزم گردانیدی و اقرار نمودند که آفریننده‌ئی جز خدا نیست آنوقت بآنها بگو وقتی شما میدانید که خالق عالم خدا است چرا از مخالفت امر او خودداری نمی‌نمائید آیا از سخط او نمی‌ترسید.

از که فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالَةُ فَأَتَى تُصْرَفُونَ آیه مربوط بآیه بالا است و اشاره باین است که آن صفاتی که گفته شد که از آسمان و زمین شما را روزی میدهد و زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون میآورد او پروردگار شما است و او حق است، حق را مقابل باطل آرند اینکه است که به (ما) استفهامیه که در مورد انکار آرند فرموده پس چیست بعد از حق که عین حقیقت است مگر گمراهی آشکار ای مشرکین شما بکجا برمیگردید یعنی از حق رو بیاطل میروید.

كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ همان طوری که مشرکین از حق اعراض نموده و رو بیاطل رفتند محقق و ثابت شد کلمه قضای پروردگار تو بر کسانی که فاسق گردیدند که آنها ایمان نمیآورند از آیه چنین استفاده میشود که علت عدم

ایمان مشرکین و کافرین فسق و اعراض آنها از حق تعالی بوده که چون چنین بودند و خود را از قابلیت ایمان انداختند اینکه بود که کلمه پروردگار محقق گردید، شاید مراد از کلمه حکم پروردگار باشد بر کفر اینها زیرا که کفر و ایمان مثل باقی امور بدست پروردگار عالمیان است و بقضاء و تقدیر او جاری میگردد لکن ایمان محل قابل میخاهد و آن اینکه است که انسان خود را در مورد نفعات رحمانیت حق تعالی واقع گرداند تا ایمان در قلبش نفوذ نماید وقتی از حق اعراض نمود دیگر قلبش محل قبول ایمان نیست وقتی ایمان در قلبش نفوذ نمود البته کافر میگردد و کلمه عذاب

صفحه : ۱۶۰

در باره او محقق میگردد.

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلْ اللَّهُ يَبْدُوُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنْتُمْ تُؤْفَكُونَ ای رسول باین مشرکین بگو از اینکه بتهایی را که پرستش میکنید آیا کسی هست که خلق را بیافریند و پس از مردن آنها را زنده گرداند وقتی چنین کسی نیست چگونه دروغ می‌بندید و نسبت الوهیت بغیر خدا میدهد، اشاره به اینکه که اله و مبدء عالم آنکسی است که هم می‌آفریند و هم می‌میراند و هم باز در سرای دیگر زنده میکند بایستی چنین خدائی را پرستش نمائید و بسوی او بازگشت کنید قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ الی قوله تعالی فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ اینکه آیات ارشاد بحکم عقل است که برسولش امر فرموده که باین مشرکین که برای حق تعالی در عبادت شریک قرار میدهند بگو شما رجوع بعقل و دانش خودتان بکنید و تفحص نمائید که آیا در بین بتهاییکه پرستش میکنید غیر از خدا کسی هست که شما را بسوی حق راه نمائی کند و شاید مقصود از حق در اینجا حقیقت و حاق واقع باشد که آن غیر از خدا کسی نیست او حق است و جز او فی حد ذاته همه باطل و باو موجودند اینکه است که گفته‌اند (ممکن فی نفسه لیس و باو ایس).

وقتی چنین سؤالی از آنها کردی البته در پاسخ گویند هدایت کننده خدا است او است راه نماینده بسوی حق و حقیقت آنوقت باینها بگو بدلیل عقل آیا کسیکه بسوی حق راهنمائی میکند احق است یعنی سزاوارتر است که تابع او گردید یا کسیکه بخود راه نیابد و بنفس خود هدایت نشود مگر اینکه او را راه بنمایند و اینکه حال شریف‌ترین شرکاء شما است مثل ملائکه و مسیح و عزیر وقتی ذوی العقول محتاج بهدایت خدا باشند جمادات مثل بتها بطریق اولی اینکه است که جز خدا احدی سزاوار پرستش نیست.

صفحه : ۱۶۱

آری اگر هدایت و ارشاد او نباشد که بتوسط سفراء و رسولان خود مردم را براه مستقیم توحید راهنمائی نمایند همه در ضلالت و گمراهی سرگردان میگردند در صورتی که خود رسولان نیز در هدایت شدن محتاج بحقند چیست بر شما و شما چگونه حکم میکنید که مخلوق را با خدا در تدبیر عالم شریک میگردانید و مَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا اینکه آیه اعتراض بمشرکین و سرزنش بآنها است که چون اینها در اعمالشان راه حقیقت و یقین را پیدا نمودند و بیشتر آنها تابع ظن و گمان خود شدند یعنی عقل خدا داده خود را بکار نینداختند فقط تابع وهم و خیال خود گردیدند و از عمل پیشینیان خود پیروی کردند اینکه است که در اشتباه افتادند و موهومات را بجای معقولات گذاردند و دیگر ندانستند که در حقایق بایستی عقل که رسول باطن و رئیس مشاعر و قوای باطن است آنرا جلو انداخت و بجراغ شرع طریق سعادت را پیدا نمود و باین طریق پیش رفت تا اینکه مظفر و کامیاب گردید و بدانند که ظن و گمان کسی را از حق و قرب جوار او که در اثر علم و معرفت بمقام الوهیت پدید میگردد بی‌نیاز نمیگرداند (إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ) اشاره است به اینکه که خدای تعالی از ظاهر و باطن و آنچه عمل میکنید آگاهست چیزی از علم او پوشیده نیست.

وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ- اینکه آیه اشاره است به اینکه که شأن و عظمت قرآن بالاتر از گفتار ناروای مشرکین و کافرین است که گمان میکردند یا میگفتند چنانچه در آیاتی بآن اشاره نموده که اینکه قرآن ساخته شده خود محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و بخدا نسبت میدهد آیه برای رفع اشتباه آنها بدو مطلب سخن آنان را رد میکند یکی اینکه قرآن تصدیق میکند و گواهی میدهد بر صحت آنچه پیش از شما از کتابهای آسمانی مثل تورات و انجیل نازل شده و نزد شما حاضر است که آنها حق است و از نزد

صفحه : ۱۶۲

پروردگار عالمیان فرود آمده، و دیگر اینکه بیان میکند معانی مجملات قرآن را و بیان میکند دلیل آنچه را که محتاجید بآن در امر دینتان، و شکه نیست در اینکه قرآن از جانب خدا نازل شده است و اینکه معجزه است و احدی قدرت ندارد که مثل یک سوره کوچک آنرا بیاورد.

و بقولی مقصود از (بین یدیه) یعنی بیان میکند آنچه را جلو شما است از حشر و بعث و اوضاع قیامت و غیر اینها لکن توجیه اول بنظر نزدیکتر مینماید.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَلِمَ يُسْوَءُ بِمَثَلِهِ وَاذْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ- گویند (أَمْ يَقُولُونَ) میم صله است و همزه استفهام انکاری است یعنی آیا اینکه کافرین میگویند که تو بر خدا افتراء زده‌ئی و قرآن را نسبت بخدا میدهی در صورتی که خودت ساخته‌ئی نه چنین است ای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باینها بگو اگر میگوئید من افتراء بخدا میزنم و اینکه قرآن را از پیش خود آورده‌ام شما اعراب که در کمال فصاحت و بلاغت سخن میگوئید سوره‌ئی مثل اینکه قرآن از خود بیاورید و هر کس را میتوانید غیر از خدا با خود کمک گردانید اگر راست گوئید که اینکه قرآن را خود ساخته و پرداخته‌ام، و امثال اینکه آیه که در مقام تحدی بقرآن آورده بسیار است یکجا فرموده مثل اینکه قرآن را بیاورید و اگر جن و انس با هم کمک کنند نتوانند مثل آنرا بیاورند، در جای دیگر مثل ده سوره از اینکه قرآن بیاورید، در اینجا مثل سوره‌ئی از آنرا بیاورید اگر آنها یک سوره کوچکی مثل قرآن را آورده بودند حجت قرآن باطل میگردید و نتوانستند معارضه با قرآن کنند اینکه بود که بجنگ و خون ریزی و اسارت حاضر گردیدند.

خلاصه اینکه آیات دلیل ظاهر و بارزی است برای اثبات اینکه قرآن کلام خدا است نه کلام بشر و معجزه باقیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است چنانچه می بینیم با اینکه همه دشمنان دین اسلام که همه در صدد ابطال دین حق بودند کسی نتوانسته

صفحه : ۱۶۳

مثل کوچک تر سوره‌ئی از قرآن را بیاورد.

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ- (بل) اضراب است یعنی اینکه کفار در تکذیب قرآن مسارعت نمودند پس از فهم و تأویل آن و از روی عناد و تعصب جاهلیت نظر نکردند در آیات قرآن تا اینکه بعضی از رموز و اسرار و معانی مندرجه در آنرا بنگرند و بفهمند که چنین آیاتی با اینکه فصاحت و بلاغت و رموز و اسرار و اخبارات گذشته و آینده و جامعیت که در شأن او است (وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) چگونه ممکن است چنین کتابی که اهلش میدانند که جامع علوم اولین و آخرین است از عهده یک بشر درس خوانده و استاد ندیده بروز کند و انکار اینکه ملحدین نبود مگر از روی کبر و عناد، ای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مردمان پیش از اینها هم راجع بمعجزات پیمبران همین طور بودند که بدون نظر و تدبر در آیات الهی انکار مینمودند و بین چگونه بود عاقبت ستمکاران که در اثر همین انکار

بعذابهای آسمانی مبتلا گردیدند ظاهراً در اینکه آیه در مقام مذمت منکرین قرآن است که چون اینها در تفسیر و تأویل آیات تدبر نمودند اینکه بود که انکار کردند.

وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ یعنی و از تکذیب کنندگان کسانی میباشند که در قلب خود تصدیق میکنند و میدانند که قرآن حق است لکن از روی عناد اظهار نمیکنند نظیر آیه (وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا) و از آنان کسانی باشند که از فرط جهل و نادانی تصدیق قلبی هم ندارند، و پروردگار تو بتباه کاران داناتر است، و بقول دیگر از قوم تو بعضی بعد از اینکه ایمان میآوردند و توبه میکنند و بعضی ایمان نمیآوردند و بحالت کفر میمیرند. خلاصه معنی اول چنین میشود که بعضی از قوم تو معاندند و بعضی شاکر، و خلاصه معنی دوم اینست که خدا اینها را هلاک نمیگرداند چون میدانند بعد ایمان میآوردند و خدا بفساد کنندگان داناتر است.

صفحه : ۱۶۴

[سوره یونس (۱۰): آیات ۴۱ تا ۵۳]

اشاره

وَ إِن كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۴۱) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ (۴۲) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْىَ وَ لَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ (۴۳) إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَ لَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۴) وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۴۵)

وَ إِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ (۴۶) وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۴۷) وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۸) قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ (۴۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن آتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ (۵۰)

أَنْتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ آلآنَ وَ قَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۵۱) ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۵۲) وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۵۳)

صفحه : ۱۶۵

[ترجمه]

و اگر کافرین تو را تکذیب کردند پس بگو برای من است عمل من و برای شما است عمل شما (هر کسی ب نتیجه کردار خود خواهد رسید) شما از اعمال من بری میباشید من هم از کردار شما بیزارم [۴۱]

و بعضی از اینها بسوی تو استماع میکنند آیا تو آدم کر را که تعقل نمیکند توانی چیزی با او بشنوانی [۴۲]

و بعضی از آنها بسوی تو نظر میکنند آیا آدم کور را که هیچ بصیرت ندارد توانی هدایت کنی [۴۳]

همانا خدا ب مردم اندک ستمی نمیکند و لکن مردم بخودشان ظلم میکنند [۴۴]

و یاد کن روز که خدا همه را بعرضه قیامت جمع میکند گویا آنان مکث (در دنیا و در قبر) نمودند مگر ساعتی از روز و همدیگر را میشناسند حقیقه‌ی زیان بردند کسانی که بقاء ثواب و عقاب پروردگارشان تکذیب نمودند و از هدایت شدگان نبودند [۴۵] و اگر بنمائیم تو را بعضی آنچه را که از عذاب بآنها وعده داده‌ایم یا تو را قبل از ورود عذاب آنها بمیرانیم پس باز گشت آنها بسوی ما است و پس از آن خدا بر آنچه میکنند گواهد است [۴۶]

و برای هر امتی رسولی است پس وقتی که بر آنها رسول آمد بین آنها حکم گردیده میشود بعدل و بر هیچ کس ستم نخواهد شد [۴۷]

و میگویند چه وقت است اینکه عذاب که وعده میدهید اگر شما راست گویانید [۴۸]

بگو من مالک نیستم برای خودم نه ضرری و نه نفعی را مگر آنچه را خدا خواسته برای هر امتی مدتی است معین پس چون برسد اجل نه ساعتی عقب میافتد و نه جلوتر از آن [۴۹]

بگو باینها خبر دهید مرا اگر برای شما در شب یا روز عذاب رسد پشیمان میشوید چرا گنهکاران در عذاب عجله مینمایند [۵۰]

آیا بعد از شتاب بفرار رسیدن عذاب چون واقع شود ایمان میآورید [۵۱]

پس از آن بآنهائیکه ستم نموده‌اند گفته میشود که عذاب دائمی را بچشید آیا جزاء داده شده‌اید مگر بر آنچه کسب و عمل نموده‌اید [۵۲]

ای رسول کافرین از تو سؤال میکنند آیا اینکه قرآن بر حق است بگو آری قسم پروردگار من که حق است و شما از عاجز کنندگان نمیباشید [۵۳]

صفحه : ۱۶۶

(توضیح آیات)

وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ معنی آیه ظاهر است محتاج بتوضیح نیست، لکن از آیه چنین برمیآید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هر قدر در ایمان آوردن کافرین و مشرکین جدیت مینمود آنها بر انکارشان میافزودند و او را تکذیب مینمودند اینکه بود که گویا از ایمان آوردن آنها مأیوس گردید آنوقت باو امر شد که بآنها چنین بگو که اگر من دروغ میگویم و بخدا افتراء میزنم پاداش عمل من بر من است شما باعمال من مجازات نمیشوید و برای شما است وزر و مجازات عمل شما و شما از اعمال من بری و بیزارید من نیز از آنچه شما میکنید بیزارم.

بقول بعضی از مفسرین اینکه آیه بآیه جهاد نسخ گردیده زیرا که از آیه حکم رها کردن و متعرض آنها نگریدن برمیآید نظیر (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ الْخ) و بقول دیگر منسوخ نیست و مقصود وعید و تهدید است مثل آنجا که فرموده (اعْمَلُوا عَلَي مَكَاتِكُمْ).

و مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ همزه استفهام (أ فانت) استفهام انکاری است یعنی بعضی از اینکه مشرکین کلام تو را استماع میکنند لکن چون اینها در کلام تو تعقل نمیکند بلکه از روی عناد و کبر چنانند که گویا هیچ چیزی نشنیده‌اند اینها مانند کرانند آیا تو توانا میباشی که کران را بشنوانی اشاره به اینکه که چون اینها چنینند که تدبر در آیات قرآن نمیکند اینکه است که گوش قلبشان کر شده و مثل آدم کر میمانند که آنچه گوش فرا دهد سخن غیر را بشنود توانا نیست لکن اگر عقل داشته باشد بنگاه کردن در دهان متکلم قدری درک میکند.

صفحه : ۱۶۷

وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمَىٰ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ إِنَّكَ آيَةٌ نَّظِيرَ آيَةِ آلِ عَادٍ وَتُؤَيِّدُ الْكٰفِرِينَ أَتَنْتَظِرُونَ إِنَّهَا جَانِحَاتُ السَّمَاءِ كَالْعَنَابِ تُجْهَبُ بِالرِّيحِ فِئَافِئَاتٌ فَذَرْهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ يَكُنُّوا فِي سُبْحَانَ الْعِزَّةِ الْمُسَوَّمَةِ السَّابِقِ أُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُرْتَبِنٌ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ الْعٰثِمُونَ

و عناد و حسد در وجودشان رسوخ نموده که چشم و گوش قلبشان که بآن حقایق را باید ببینند و معانی و مندرجات قرآن را استماع نمایند از دست داده‌اند و مفقود گردانیده‌اند اینکه است که نه تبلیغ تو در گوش سنگین آنها اثری میگذارد و نه آیات خدا را بچشم بصیرت توانند بینند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ آیه صریحا گفتار اشاعره را که انسان را مسلوب الاختیار میدانند و گویند کفر و ایمان و سایر اعمال تمام بدست خدا است و بنده هیچ اختیار ندارد بکلی رد میکند که چنین نیست و ارشاد باین است که خدا بکسی ستم نمیکند و (شیئا) را بنکره آورده که دلالت کند که نه اندک و نه بسیار ستم نمیکند که گوش و چشم کسی را بگیرد و او را در چاه شقاوت بیندازد لطف و کرم پروردگار نسبت به تمام افراد بشر مساوی است لکن همانا مردم یعنی کفار و مشرکین و عاصین بخودشان ستم میکنند که چشم و گوش خدا داده خود را که بایستی باین دو نعمت بزرگی بارشاد عقلشان و پیروی انبیاء باز گردانند و طریق سعادت و خوشبختی خود را بیابند در اثر متابعت نفس و شیطان کور و کر کرده‌اند و خود را بچاه بدبختی و شقاوت پرتاب گردانیده‌اند.

وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ (یحشرهم) دو طور قرائت شده تمام قراء بنون خوانده‌اند و حفص که یکی از قراء است و سیاهی قرآن بقرائت او میباشد (یحشرهم) بیاء خوانده است.

و آیه خبر میدهد از حال آنها که آنها بر حالی میباشند که گویا در دنیا مکث نکردند مگر ساعتی از روز، و در مرجع (لم یلبثوا) سه وجه از مفسرین نقل شده: یکی جمله صفت یوم است یعنی صفت آنها بر اینکه است، دوم صفت مصدر محذوف است یعنی حشر آنها شبیه بکسی است که مکث و بقاء او در دنیا

صفحه : ۱۶۸

چنین باشد که مکث ننموده مگر ساعتی از روز. سوم جمله حال است از ضمیر در (یحشرهم) یعنی آنها بر چنین حالی میباشند که گمان میکنند نمانندند در دنیا مگر ساعتی و (یتعارفون) و همدیگر را میشناسند.

و اینکه مطلب ظاهر و هویدا است که حیات دنیوی نسبت بحیات اخروی دائمی آن مینماید، آری چگونه توان فانی را با باقی مقایسه نمود.

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ هَمَانَا زِيَانٌ وَخَسِرَانِ بَرَدْنَا كَسَانِيكَةً بِلِقَاءِ جَزَاءِ خُذْلِبِ كَرَدْنَا بِعِنِي أَنَهَائِيكَةً رَجُوعٌ وَبَازْغَشْتِ خُودِ رَا بَسُوِي رَحْمَتِ خُودَا وَحِيَاتِ اِخْرُوِي اِنكَارِ نَمُودْنَا اَنَانِ زِيَانِ بَرْدِهْ گَانْدَا كِهْ سِرْمَايَهْ عَمْرِ خُودِ رَا كِهْ بَانَ مِيَتَوَانَسْتْنَا بِمَقَامَاتِ عَالِيَهْ فَايزِ كَرْدْنَا بَرَايْگَانِ اَزِ دَسْتِ دَادْنَا وَ دَرِ قِيَامَتِ جِزِ حَسْرَتِ وَ نَدَامَتِ وَ عَذَابِ چيزِي عَايْدَشَانِ نَخُوَاهْدِ كَرْدِيْدَا.

وَإِنَّا تُرِينَاكَ بَعْضَ الَّذِي نَعُدُّهُمْ أَوْ تَتَوَفَّيْنَاكَ فَإِنَّا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ آیه اخبار بغیب است که برسولش خبر میدهد که بعضی از آن عذابی که بکافرین وعده داده‌ایم در اینکه دنیا بآنها میچشانیم یا در زمان حیات تو که عذاب آنها را می‌بینی یا پس از موت تو که در دنیا نیستی و در قیامت که بازگشت آنها است خواهی دید و خدا گواهد است بر آنچه کفار و مشرکین عمل میکنند.

گویند (فَإِنَّا مَرْجِعُهُمْ) جواب (لنوفینک) است و جواب (اما نرینک) محذوف است گویا گفته ما یا بتو نشان میدهم بعض عذابهایی که بآنها وعده داده‌ایم یا قبل از ورود عذاب آنها تو را میمیرانیم و در آخرت بتو نشان میدهم وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَّسُولُهُمْ قُضِيَ بَالِقِسْطِ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ وَ برای هر قوم و ملتی رسولی فرستادیم و وقتی رسول آنها آمد بین آنها بعدل حکم

گردیده شد و آنها در اثر مخالفت گرفتار عذاب گردیده و هلاک گشتند و رسول نجات یافت و هیچکدام از رسول و جماعت کافرین ستم بر آنها وارد نگردد

صفحه : ۱۶۹

هر کدام پاداش عمل خود رسیدند یعنی وقتی رسول آمد و اتمام حجت گردید آنوقت حکم بعدل در باره آنها جاری گردید. وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ الخ آیه مقول قول کافرین است که از روی استهزاء برسول میگفتند اینکه وعده‌ایکه بما داده‌ئی یا مقصود آنها وعده قیامت بوده یا وعده عذاب دنیوی و ظاهرا همان عذاب دنیا مقصود است چه زمانی اینکه وعده فرا میرسد اگر شما راست میگوئید و اگر قیامتی هست وقت آنرا بما نشان بدهید، نظیر اینکه آیه در کلام الله بسیار است که سؤال میکردند اینکه وعده‌هاییکه بما میدهی از عذاب دنیا یا آخرت کی خواهد بود. خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که بگو من مالک نیستم از برای خودم نه ضرری و نه نفعی را مگر آنچه را که خدا خواسته باشد، اشاره به اینکه که من وقتی نسبت بخودم هیچ اختیاری ندارم که جلب نفع کنم یا دفع ضرر از خود نمایم چگونه در عذاب شما عجله کنم و برای هر امتی از ورود عذاب وقتی است معین که در قضای الهی تعیین گردیده نه ساعتی از آن وقت معین عقب می‌افتد و نه جلو.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ جمله استفهامیه (ما ذا يَسْتَعْجِلُ) متعلق است به (أرأيتم) و در معنی (اخبرونی) است یعنی ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم باین کافرین که در ورود عذاب عجله میکنند بگو خبر دهید مرا که اگر عذاب شما را بگیرد در شب که خوابید یا در روز که مشغول کار هستید و بغتۀ عذاب شما را فرا گرفت و وقت آنرا نمیدانید چه چیز را گنهکاران عجله میکنند یعنی عذاب شب یا عذاب روز را آیا آنها منتظر ضرر خودند که عجله در عذاب میکنند.

أَنتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ آلآنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ همزه استفهام انکاری است یعنی آیا وقتی که واقع شد بر شما آن عذاب مقدار

صفحه : ۱۷۰

ایمان بخدا میآوردید یا بقرآن ایمان میآوردید پس گفته میشود بشما که آلآن ایمان میآوردید که بیچاره شده‌اید و حال آنکه قبلا تکذیب میکردید و از روی استهزاء میگفتید (متی هذا الوعد) و خلاصه یعنی بزودی ایمان میآوردید بعذاب و در آن حال ایمان شما فائده ندارد مثل ایمان فرعون در حالیکه میخواست غرق شود و باو گفته شد (الآن و قد عصیت قبل).

ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ ثم دلالت بر تراخی دارد، شاید مقصود چنین باشد که پس از آنکه ستمکاران بعذاب دنیوی از قحطی و جنگ و قتل و اسارت خلاص گردیدند نوبت بعذاب اخروی میرسد بآنان گفته میشود شاید گوینده ملائکه عذاب باشند که بآنها گویند عذاب خلد یعنی عذاب دائمی جهنم را بچشید آیا پاداش و مجازات داده میشود مگر بآنچه در دنیا عمل کردید، اشاره به اینکه که خداوند بکسی ظلم نمیکند آنچه کفار و ستمکاران از عذاب دنیوی از قتل و غارت و عذابهای اخروی دیگر بآنان برسد پاداش عمل خودشانست (بما قدمت ایدیهم) آن عذابهایی است که بدست خودشان پیش فرستادند.

وَ يَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ در شأن نزول آیه گفته‌اند یکی از بزرگان یهود وقتی دعوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را شنید آمد نزد آنحضرت و گفت اینکه دعوت جدی است یا بهزل و اینکه کلام که میخوانی براستی است یا بیبازی پس از آن خداوند اینکه آیه را نازل گردانید.

یعنی ای محمد [ص] در باب قرآن از تو طلب خبر میکنند و اینکه آیا ادعای نبوت تو حق است یا نه، بگو آری بحق پروردگار من

که حقیقه دعوت من یا قرآن یا معاد یا عذاب موعود حق و عین حقیقت و راست و درست است و شما نیستید عاجز کنندگان خدا یعنی اگر خواهد عذابی بفرستد یا حکمی جاری گرداند شما نتوانید جلو قدرت خدا را بگیرید زیرا که در قدرت او عجز راه ندارد.

صفحه : ۱۷۱

[سوره یونس (۱۰): آیات ۵۴ تا ۶۱]

اشاره

وَلَوْ أَن لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرَوْا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۵۴) أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۵) هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۵۶) يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۵۷) قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۵۸)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ (۵۹) وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذْبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ (۶۰) وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۶۱)

صفحه : ۱۷۲

[ترجمه]

اگر هر کسی که ستم کرده تمام آنچه در روی زمین است فداء میدهد که از عذاب خلاص شود و پشیمانی خود را پنهان میدارند وقتی که عذاب را مشاهده نمودند و در باره آنها حکم عدل جاری میگردد و در کیفر عملشان هیچ ستمی بآنها نشود [۵۴] آگاه باش همانا مخصوص بخداست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است آگاه باش همانا وعده خدا حق است و لکن بیشتر کفار ظالمین نمیدانند [۵۵]

او است (خدا) که زنده میکند و میمیراند و بازگشت شما بسوی او است [۵۶]

ای مردم عالم از جانب پروردگار شما (کتابی) آمد که موعظه و شفاء امراض قلب شما است و هدایت و رحمت است برای مؤمنین [۵۷]

ای رسول (بمؤمنین) بگو شما باید بفضل و رحمت خدا شادمان باشید و فضل خدا برای شما بهتر است از آنچه کفار از متاع دنیا جمع میکنند [۵۸]

(بمشرکین) بگو مرا خبر دهید که آن رزقی که خدا برای شما نازل گردانید شما بعضی از آنرا حرام کرده‌اید و بعضی را حلال آیا خدا بشما اینکه طور اذن داده یا بخدا دروغ می‌بندند [۵۹]

و چیست گمان کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند در قیامت همانا خدا بر مردم صاحب تفضل است و لکن بیشتر مردم شکر گذار نمیباشند [۶۰]

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم تو نباشی در هیچ کاری و نخوانی از قرآن هیچ آیه‌ئی و ای مردم شما عملی نمیکنید مگر اینکه ما بر شما گواه یا نگهبان میباشیم وقتی که در آن کار وارد میگردید و از علم او پنهان نیست مقدار ذره‌ئی از آنچه در زمین و در آسمانها است نه کوچکتر از ذره و نه بزرگتر مگر اینکه در کتاب روشن (یعنی لوح محفوظ) ثبت است [۶۱]

صفحه : ۱۷۳

(توضیح آیات)

اشاره

وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ آیه اخبار و ارشاد است بکسانیکه بنفس خود ستم نموده و در موقع فرصت تابع دین حق و عمل صالح نشدند و تابع نفس و شیطان شده‌اند و از طریق حق منحرف گردیده موقعی که عذاب می‌بینند (وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ) و در دل پنهان گردانند پشیمانی خودشان را و اگر آنچه در زمین است و بفرض در دست رس آنها باشد حاضرند فداء دهند تا از عذاب برهند و از آنها قبول گردیده نخواهد شد و بین آنها بعدل حکم میشود و (هم) حال است یعنی عذاب بر آنها وارد میگردد در حالیکه بآنها ظلم گردیده نمیشود یعنی عذابی که بر آنها وارد میشود پاداش عمل آنها است که بدست خود فراهم نموده‌اند.

عن الصادق ع (انما اسروا الندامة و هم فی النار)

[مجمع] أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ آیه تذکر میدهد که همانا باید بدانند که آنچه در آسمانها است از کرات و ستارگان و منظومه شمسی و انواع ملائکه و روحانین و باقی موجوداتی که علم آن نزد خدا است و آنچه در زمین است از جمادات و نباتات و حیوانات و انسان و جن و آنچه بین آسمانها و زمین است تماما ملک خدا و تحت تصرف و قدرت او است و قوام موجودات بسته بقیومیت او است وقتی بعلم الیقین دانستید که همه تحت اراده اویند آگاه باشید که وعده او حق است خلف وعده نمیکند آنچه بمؤمنین وعده داده از درجات بهشتی و آنچه بکافرین وعید و تهدید کرده از درکات جهنمی تماما واقع است و تخلف پذیر نخواهد بود و لکن بیشتر مردم نمیدانند ندانستن آنها یا از جهت قصور عقل و بیخردی آنها است یا از جهت غفلت و مغرور گردیدن بنفس خود یا جهات دیگری است.

صفحه : ۱۷۴

هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ آیه شاید اشاره باین باشد که اگر اینها بعلم الیقین میدانستند و متذکر بودند که خدا آنکسی است که زنده میکند و میمیراند یعنی جان میدهد و جان میگیرد و بازگشت آنها بسوی او است اگر چنین دانشی داشتند میدانستند که وعده خدا حق است و هر کسی را پاداش عملش میرساند (ان خیرا فخیرا و ان شرا فشررا) و علامت چنین دانشی تسلیم گردیدن باو امر و نواهی است چگونه ممکن است کسیکه دارای ایمان کامل گردید مرتکب معاصی گردد و هیچ باک از مخالفت فرمان حق تعالی نداشته باشد یا اهانت باو امر مولی نماید و بوظیفه خود عمل ننماید هرگز ممکن نیست.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ در مفردات در لغت (وعظ) گفته (الوعظ

زجر مقترن بتخویف قال الخلیل هو التذکیر بالخیر فیما یرق له القلب و العظۀ و الموعظۀ الاسم، قال تعالی (يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ، قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ، ذَلِكُمْ تُوَعِّظُونَ) (۱).

[پایان] و (هدی) دلالت بر مطلوب است بطور لطف و رحمت و راه نمائی بخیر ذات متعال در اینکه آیه چند فضیلت از قرآن را تذکر میدهد:

اول- موعظه و تحریص و ترغیب است بمحاسن افعال و بازداشتن نفوس است از قبایح اعمال و اخلاق نکوهیده و سوق دادن باستحکام عقاید نظری از روی دلیل عقل و تحصیل ایمان کامل.
دوم- قرآن شفاء است برای امراض قلبی از شک و ریب و شبهات وهمیه

(۱) وعظ و موعظه مقارن با تخویف است یعنی باز میدارد انسان را از آنچه موجب ضرر او میگردد و خلیل گفته وعظ تذکر دادن بامر خیر است در آنچه قلب بآن رقت پیدا کند، عظه و موعظه هر دو اسم است، خدای تعالی فرموده (شما را موعظه میکند شاید متذکر گردید).

صفحه : ۱۷۵

شیطانیه چنانچه گفته‌اند قرآن موعظه نفوس است و شفاء صدور و هدایت ارواح و رحمت اسرار یا موعظه است برای عوام و شفاء است برای خواص و برای همه رحمت است.

سوم- رحمت است که از منشأ صفت رحمانیت و رحمت خاص حق تعالی نزول نموده که عام است و تمام موجودات را فرا گرفته هر کس بقرآن تمسک نماید مشمول رحمت عام و خاص خدای تعالی میگردد و رحمت خاص آن رحمتی است که مخصوص بمؤمنین گردانیده و کسیکه تمسک بقرآن نماید از رحمت خاص ایزدی محروم میماند.

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ

[سخنان مفسرین در توجیه آیه]

۱- شادی کنید بفضل خدا که قرآن است و برحمت او که دین اسلام است ۲- فضل قرآن و رحمت آنکه ما را از اهل آن گردانیده، یا فضل قرآن است و رحمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، یا فضل توفیق است و رحمت عصمت.

۳- در حقایق سلمی گفته فضل معرفتست و رحمت توفیق دریافت آن.

۴- در عین المعانی گفته فضل نعم ظاهره است و رحمت نعم باطنه، یا فضل دخول جنان و رحمت نجات از نیران، یا فضل کشف غطاء و رحمت کمال قرب بحضرت مولی.

۵- صاحب کشف الاسرار گفته خدای تعالی اشاره فرموده که ای بنده بر فضل من و رحمت من اعتماد نما نه بر طاعت و خدمت خود که اعتمادی نیست مگر بر فضل من و آسایشی نیست مگر برحمت من هر کسرا سرمایه‌ایست و سرمایه مؤمنین فضل من و هر کسیرا خزانه‌ایست و خزانه مؤمنین رحمت من.

۶- از حضرت امام محمد باقر ع نقل شده که فرموده مقصود بفضل حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است و برحمت اقرار بولایت سید اولیاء علی مرتضی ع است روایت را کلبی نیز از ابی صالح از ابن عباس روایت کرده الخ. [منهج الصادقین]

صفحه : ۱۷۶

لکن ممکن است در توجیه آیه گفته شود چون فضل و رحمت خدای تعالی نسبت به مؤمنین عام است تمام توجیهاتی که از مفسرین نقل شده و غیر آنها شامل می‌گردد و تخصیص بی‌عضی دون بعضی تخصیص بلا مخصص است زیرا که ایمان جامع تمام نعمتهای ظاهری و باطنی است و بهر کس توفیق ایمان عطاء شده همه نعمتی بوی عطاء نموده.

فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ یعنی باین فضل و رحمت الهی بایستی مؤمنین شاد باشند که اینکه نعمت اسلام و ایمان بهتر است از آنچه جمع نموده‌اند از متاع دنیا و بر آن دل بسته‌اند، گویند (بفضل الله و برحمته) متعلق بفعل محذوف است که اسم اشاره (فبذلك) متعلق باو است و معنی آیه چنین میشود (بفضل الله و برحمته فلیفرحوا بذلك فلیفرحوا) و فائده تکرار تأکید و بیان بعد از اجمال است.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ حَلَالًا ظَاهِرًا آیه در مقام سرزنش آنهائی است که بدون دانش و علم و بدون حکم حق تعالی بعضی از حیوانات را حرام گفتند مثل بحیره و سائبه و وصیله و امثال آن، و بعضی را حلال و از پیش خود تقسیم دیگری نیز نمودید و بعضی را بر جماعتی حرام دانستند و بر جماعتی حلال در سوره انعام آیه ۱۴۰ (وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِدُنُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا).

قُلْ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَىٰ اللَّهِ تَفْتَرُونَ ای رسول اکرم [ص] باینها بگو آیا خدا بشما چنین دستور داده که بعضی از آن چیزهائی که از سماء قدرت و کرم برای روزی شما نازل گردانیده‌ایم حلال دانید و بعضی از آنها حرام گردانید یا بر خدا افتراء می‌زنید و دروغ می‌بندید و نسبت بخدا می‌دهید، اشاره به اینکه که بدون وحی که بتوسط سفرای الهی رسیده کسی مأذون نیست که از پیش خود حکمی صادر نماید.

صفحه : ۱۷۷

وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَأَعْلَمُ فَضْلًا عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ اینکه آیه تفریح بر آیه جلو است که افتراء بخدا می‌زنند و گویند آیه جلو که بصورت استفهام آمده در مقام تهدید است که آیا خدا بشما چنین اذن داده و بچه وسیله‌ئی چنین نسبتی بخدا می‌دهید که حلال خدا را حرام گردانید آیا بخدا افتراء می‌زنید و چیست گمان کسانی که بخدا افتراء می‌زنند در روز قیامت و عذابی که بر آنها وارد می‌گردد که حلال خدا را حرام می‌گردانند همانا خداوند بر مردم صاحب فضل و کرم است که طیبات را روزی آنها قرار داده و بیشتر مردم از نعمتهای خدا قدردانی نمیکنند و شکر گزار نمیباشند بلکه کفران نعمت میکنند خلاصه آیه تهدید میکند کسانی را که از حکم خدا تجاوز مینمایند و بسلیقه خود چیزهائی را نسبت بخدا میدهند.

وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ یعنی و نمی‌باشی تو در کاری و نمی‌خوانی از قرآن آیه‌ئی و مردم عمل نمیکنند هیچ کاری مگر اینکه ما شاهد بر آن هستیم وقتی که وارد آن کار میشوند.

از انوار نقل میکنند که گفته ضمیر (منه) راجع بشأن است زیرا که بزرگترین شأن رسول تلاوت قرآن است و (من) در (من قرآن) تبعیضی یا زائده است و برای تأکید است و یا ضمیر (منه) راجع بقرآن است و اضممار آن قبل از ذکر برای تفخیم یا راجع بخدا است.

وَمَا يَعْرُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ آیه کلام مستأنف است و توضیح و تقریر آیات بالا است که اینکه کافرین و مشرکین باید بدانند و آگاه باشند که هیچ چیزی و لو بقدر ذره‌ئی باشد از علم خدا پنهان نیست، مورچه‌های کوچک را ذره گویند و ذرات هوا را نیز ذره

صفحه : ۱۷۸

گویند، ارشاد بر اینکه است که هیچ کوچک و بزرگی در عالم یافت نمیگردد مگر اینکه نزد حق تعالی ظاهر و شیئی بر او پوشیده نخواهد بود و خدای تعالی بر تمام افعال و اعمال و گفتار و کردار شما آگاهست دروغ بر خدا نبندید و بدلخواه خود سخن نگوئید و بدون دستور او که بتوسط رسول بر شما ابلاغ میشود عملی انجام ندهید.

صفحه : ۱۷۹

[سوره یونس (۱۰): آیات ۶۲ تا ۷۳]

اشاره

الْأَلَا- إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲) الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ (۶۳) لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۶۴) وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۵) الْأَلَا- إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنَّ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۶۶) هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِراً إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۶۷) قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلِداً سُبْحَانَ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۸) قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ (۶۹) مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نَذِقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۷۰) وَ اتلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَ تَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَ لَا تَنْظُرُونَ (۷۱) فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَاءَ أَلْتُمُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أَمْرُهُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۷۲) فَكَذَّبُوهُ فَتَبَايَاهُ وَ مَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَ أَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ (۷۳)

صفحه : ۱۸۰

[ترجمه]

آگاه باش همانا نیست برای دوستان خدا نه ترسی و نیستند آنان محزون [۶۲]
 آنها کسانی میباشند که ایمان آوردند و اهل تقوی و پرهیزکارند [۶۳]
 مر آنها را از (خدا) بشارت است هم در حیات دنیا و هم در آخرت و تغییر و تبدیلی در کلمات الهی نیست و همین است رستگاری بزرگ (نسبت باهل ایمان) [۶۴]

و سخن (رکیک کافرین) تو را محزون نگرداند همانا عزت تماماً مخصوص بخدا است و او است شنوا و دانا [۶۵]
 آگاه باش که حقیقه مخصوص بخدا است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و آن کسانیکه بغیر خدا تابع شرکائی گردیدند آنان تابع نگردیدند مگر گمان خود را و نمیباشند آنان مگر دروغگویان [۶۶]
 خدا آنکسی است که برای شما شب را قرار داد تا اینکه در آن بیارامید و استراحت نمائید و روز را برای بینائی شما (مقرر گردانید) و همانا در اینکه آیات نشانه‌هایی است برای جماعتی که گوش شنوا دارند [۶۷]

مشرکین گفتند خدا اولاد گرفته خدا منزه و مبراء است و او است بی‌نیاز و غنی مطلق ملک او است آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است نزد شما بر اینکه ادعاء هیچ حجتی نیست آیا نسبت بخدا میدهید چیزی را که علم بآن ندارید [۶۸]

ای محمد [صلی الله علیه و آله و سلم] بگو همانا آنهایی که بخدا افتراء میزنند و دروغ می‌بندند رستگار نخواهند گردید [۶۹] و تمتعی در دنیا میبرند پس از آن بسوی ما است باز گشت آنها پس از آن عذاب سخت بآنها میچشانیم بسبب اینکه کافر گردیدند [۷۰]

و بخوان بر قومت خبر نوح [ع] را و یاد کن وقتی که بقومش گفت ای قوم اگر قیام من بر شما بزرگ گشته و پند دادن من بشما بعلا مات روشن بر وحدانیت خدا گران می‌آید

صفحه : ۱۸۱

من در رفع کید شما بر خدا توکل نمودم پس شما هم گرد آورید کار خود را و بخوانید شرکاء خود را و نباشد کار شما بر شما پوشیده پس در باره من هر اندیشه باطلی که دارید اجراء کنید و مرا مهلت ندهید [۷۱]

پس اگر اعراض کردید من از شما اجر و مزدی طلب نکردم نیست اجر من مگر بر خدا و مأمور گردیده‌ام اینکه بوده باشم از تسلیم شدگان [۷۲]

پس از آنکه آن جماعت نوح را تکذیب نمودند ما او را و هر کس که با او در کشتی بود نجات دادیم و آنها را قرار دادیم جانشین هلاک شوندگان و آنهاییکه بآیات ما تکذیب نمودند غرق گردانیدیم پس نظر کن که عاقبت انداز شدگان بکجا کشید [۷۳]

صفحه : ۱۸۲

(توضیح آیات)

اشاره

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ آگاه باش همانا بر دوستان خدا ترسی و خوفی نیست و آنها محزون نمیباشند، اگر چه آیه اطلاق دارد و شامل دنیا و آخرت میگردد لکن نظر ببعض آیات که پیمبران در بعض موارد اظهار خوف میکردند مثل قول زکریا ع (إِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي) و نیز آیه راجع بموسی ع (فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً، فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ) بنا بر اینکه آیات که صریح در اینکه است که در پیمبران نیز در دنیا خوف بوده بایستی آیه را حمل بقیامت نمود که اولیائند که در قیامت هیچ خوفی و ترسی برای آنها نیست و در محل امن و امان قرار گرفته‌اند شیخ طنطاوی در تفسیر جواهر در ذیل آیه (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ) بیان مفصل بسیار جالبی دارد و ما برای اختصار از تفصیل آن خودداری مینمائیم و مختصری از آنرا برای وضوح در اینجا ترجمه میکنیم.

پس از بیان طولانی در آخر بیاناتش گفته: بدان که اولیاء و انبیاء و علماء و اکابر و حکماء جمیعا و تمامشان میترسند و محزونند لکن خوف و حزن نزد آنها جزئی است نه کلی زیرا که آنها معتقدند که نهایت هر چیزی او خدا است که او آفریننده است و امور را بسوی او تفویض میکنند، و ایضا وقتی عبد در عمل جد و جهد نمود و هر چه بر او واجب بود بآن عمل کرد پس آنچه بر او

تقدیر شده و واقع گردید حزن چنین کسی نسبت بحزن جهال آنهاست که نظرشان قاصر است اندک است.

اینکه چنین است حال عامه بطور اجمال، لکن حال خواص اینکه است که بنده وقتی در معرفت خدای غرق گردید بطوریکه در آن لحظه بقلش غیر از خدا چیزی خطور نماید پس در اینکه ساعت برای وی ولایت تامه حاصل گردیده و صاحب چنین ولایت نه از چیزی میترسد و نه بسبب چیزی محزون میگردد،

صفحه : ۱۸۳

چگونه در چنین حالی تعقل میکند در صورتی که خوف و حزن حاصل نمیگردد مگر پس از شعور بچیزی، و کسیکه در نور جلال الله غرق گردیده در آنچه غیر خدا است غافل است پس محال است اینکه برای او خوف و حزنی باشد و اینکه است درجه عالی، و مردم در هر وقتی مشاهده میکنند کسی را که در حال استغراق بمعشوقش مال و اولادش را فراموش میکند و نیز کسی را که مستغرق الهم است در کاری و تماما حالشان همین طور است و چنین حالی مخصوص بعضی اوقات است دائمی نیست و کل اینکه حالاتی که گفتیم در دنیا است امّا احوال مردم در آخرت اولیاء و انبیاء آنها کسانی میباشد که برای آنها خوفی نیست و آنها محزون نمیشوند.

از ابراهیم خواص نقل شده که در بیابانی بود با یک نفر از مریدان و اتفاقا در شبی برای وی یک قوه قوی و کشف تام ظهور نمود در جای خود نشسته بود و سبعی نزدیک او آمد مرید از ترس جانش سر درخت رفت و شیخ هیچ از سبب نترسید وقتی صبح شد از اینکه حالت برگشت و در شب دیگر یک بعوضه بدست او اذیت مینمود شیخ از آن بعوضه اظهار جزع نمود مرید گفت چگونه توان اینکه حال را بحال شب گذشته نسبت داد شیخ گفت آن شبی که تحمل سبب نمودم بقوت وارد غیبی بود و چون اینکه حال زائل گردید من ضعیف ترین خلق خدایم، و اینکه حکایت خواه صحیح باشد یا نباشد اینکه رمز است بحال تمام مردم که اگر وارد گردد بر آنها واردی و هم آنها را فرا گیرد و آن وارد او را مشغول گرداند و بسا میشود در جنگ دست مرد قطع میگردد و ادراک الم نمیکند و در اینجا در محبت خدا گاهی شعور محب زائل میشود و مشاهده جمال بر نفس غالب میگردد.

[بیان طنطوی پایان رسید] و اگر چه (ولی) بچند معنی آمده لکن در اینجا بقرینه موقع مقصود از اولیاء که جمع ولی است بمعنی دوستان خدا است، و (الا) اشاره بعظمت آنها است و در اینکه آیه و آیات بعد آنها را بصفات معرفتی مینماید که اولیاء خدا

صفحه : ۱۸۴

باین صفات شناخته شوند.

۱- (لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ) برای آنها خوف و ترسی نیست زیرا که دوست داران خدا که مطیع و منقاد امر اویند بجز از خدا از هیچ چیز باک ندارند زیرا که خوف ناشی از ورود امر مکروهست و اینها چون همه چیز را از خدا میدانند اینکه است که هر چه از او رسید در نظر آنها مطلوب است نه مکروه و لو آنکه در نظر ناملایم آید.

۲- (وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ) دوستان خدا همیشه بنعمتهای او و اشراق نور معرفت که در قلبشان طلوع نموده شادانند و بر مزخرفات دنیا دل نبسته‌اند تا اینکه از فقدان آن محزون باشند.

سعید بن جبیر از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل میکند که از حضرتش پرسیدند اولیاء خدا کیانند گفت آنها چنینند که وقتی مردم آنها را ببینند خدا را یاد کنند و راوی خبر گفته از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که میگفت برای خدا بنده گانی است که نه پیمبرند و نه امامند و در قیامت پیمبران و شهیدان بر مقام اینها غبطه میخورند گفتند اینها کیانند و عمل آنها چیست بگو تا ما ایشان را دوست داریم فرمود آنان جماعتی میباشد که برای خدا با هم دوستی میکنند بدون اینکه بین آنها قرابتی

باشد و الله رویهای آنها نورانی و بر منبرهای نور باشند چون مردم ترسند آنها ترسند و چون مردم اندوهگین باشند آنها محزون نباشند [ابو الفتوح] شیخ بهائی رحمه الله علیه در اربعین خود بسند متصل الی الشیخ الصدوق ثقة الاسلام محمد بن بابویه القمی عن الحسین بن احمد بن ادریس عن ابیه عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علی الکوفی عن محمد بن سنان عن عیسی الجریزی عن الامام جعفر بن محمد الصادق عن ابیه محمد الباقر عن ابیه زین العابدین عن ابیه سید الشهداء عن ابیه امیر المؤمنین علیهم السلام حدیثی نقل میکند که ما در اینجا برای وضوح آنرا ترجمه میکنیم:

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود کسیکه خدا را شناخت و او را بزرگ دانست نگاه

صفحه : ۱۸۵

میدارد دهنش را از کلام و شکمش را از طعام و نفسش را بزحمت می‌اندازد بروزه و نماز، اصحاب گفتند یا رسول الله آباء و امهات ما فدای تو آیا اینها نیستند اولیاء الله حضرت فرمود اولیاء الله سکوت میکنند و سکوت آنها فکر است و تکلم میکنند و کلام آنها ذکر است و نظر میکنند و نظر آنها عبرت است و سخن میگویند و سخن آنها حکمت است و بین مردم راه میروند و مشی آنها بین مردم برکت است و آنان چنینند که اگر نبود مدتهائی که برای آنها نوشته شده ارواح آنها در اجسادشان قرار نمیگرفت خوفاً من العذاب و شوقاً الی الثواب.

[پایان] از بحر الحقایق نقل میکنند که گفته مراد از اولیاء کسانی میباشند که دشمن نفس خودند. و نیز از کشف الاسرار است که در وصف اولیاء چنین گفته اولیاء عنوان شریعتند و برهان حقیقت ظاهرشان باحکام شرع آراسته و باطن ایشان بانوار فقر پیراسته. مثنوی در وصف اولیاء الله گفته:

رخش ز میدان ازل تاخته گوی بچوگان ابد باخته

معتکفان حرم کبریاء شسته دل از صورت کبر و ریاء

راه نوردان شکسته قدم رازکشایان فرو بسته دم

سوم از صفات اولیاء ایمان است و معلوم است که مقصود از ایمانیکه از صفات اولیاء بشمار آورده ایمان کامل است که در قلب و جان مؤمن نفوذ نموده و هر یک از اعضاء بدن را بکاریکه بر آن مأمور گردیده و امیدارد.

چهارم از اوصاف اولیاء خدا تقوی است و چنانچه در جای خود مبرهن گردیده تقوی مراتب عدیده دارد مرتبه آخر تقوی اینکه است که همیشه دل و جان متقی بسوی حق تعالی نگران باشد و در هیچ حالی از ذکر او غافل نگردد بروایتی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند ولی خدا کیست حضرت بر کتف علی ع دست گذاشت و فرمود

(هذا ولی الله)

دوست خدا اینکه است شما با او دوستی کنید و لو اینکه کشنده پدر و برادران شما باشد.

صفحه : ۱۸۶

لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ از خصوصیات و مقام بلند اولیاء که یکی از علامتهای آنها بشمار میرود اینکه است که در دنیا و آخرت برای آنها مژده گانی و بشارتی است، و در اینکه مقصود از مژده گانی

در حیات دنیا برای آنها است چیست چند قول است.

[سخنان مفسرین در توجیه آیه]

۱- همان بشاراتی است که در قرآن در باره مؤمنین رسیده مثل قوله تعالی در سوره یونس آیه ۲ (وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَن لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ) و قوله تعالی (يُشْرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ).
 [زجاج] ۲- رؤیای صادقه است که مؤمن خودش بیند یا برای او بینند و آنرا مبشرات گویند و روایتی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بهمین معنی نقل میکنند.
 ۳- بشارت ملائکه است در وقت مردن که ملائکه بمحتضر گویند (أَلَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ).
 [قتاده و زهری و ضحاک و جبائی] و در تبیان گفته بشری آنست که مؤمن پیش از مرگ جای خود را در بهشت ببیند.
 [منهج] و ممکن است در توجیه آیه گفته شود اینکه اوصافیکه مفسرین گفته‌اند کم و بیشی برای هر مؤمن هست و از آیه میتوان چنین استظهار نمود که برای اولیاء مزیت زائدی است که برای غیر آنها نیست و آن اشراقات نوری و لوایحی است از نفحات رحمانی که در قلب آنها اشراق میگردد، بمفاد حدیث مشهور که فرموده
 (ان فی ایام دهر کم نفحات الّا فتعرضوا لها)
 و بسبب آن اشراقات بر ایمان و یقین آنها افزوده میشود و مزدهئی از اینکه بالاتر نمیشود که ولی و مؤمن کامل گاهی قلب و جانش بتابش نور معرفت روشن گردد (ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)

صفحه : ۱۸۷

وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ظاهر آیه متعلق بآیه بالا- است که برسولش خبر میدهد که تو از گفتار ناروای کافرین محزون و آزرده مباش و بدان که همانا تمام عزت و غلبه مخصوص بخدا است چنانچه در سوره فاطر آیه ۱۱ فرموده (مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً) و در سوره منافقون آیه ۸ فرموده (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ) عزت مخصوص بخدا است و برای رسول و مؤمنین از طرف حق تعالی عزت است از جهت ایمانشان بخدا.
 أَلَا- إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (من) موصوله عموم دارد و شامل میگردد عقلاء و غیر عقلاء را، آیه در مقام بیان مالکیت و سلطنت ذات متعال است مردم را متنبه میگرددند و بآنان خطاب میکند که بدانید و متذکر باشید آنچه در آسمانها است از اوضاع شمسی و کرات و ستارگان و ملائکه بتمام انواع و اقسام آنها و آنچه در زمین است از انواع موجودات جمادات و نباتات و حیوانات و غیر اینها همه ملک خدا و در تصرف او است و شریکی و وزیری و معاونی برای او نیست و آنهایی که از غیر خدا شرکائی قرار میدهند اینان تابع ظن و گمان بیهوده گردیده‌اند و اینان دروغگویانند.
 هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِراً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ پس از آنکه بعض اوصاف اولیاء الله را در آیه بالا بیان فرموده تفضلاتی که نسبت بافرد بشر نموده را تذکر میدهد که خدای شما که مالک آسمانها و زمین است شب را برای استراحت شما قرار داده که از زحمت روزانه آسایش پیدا نمائید و روز را روشن قرار داد که مشغول کسب و عمل گردید.

صفحه : ۱۸۸

صفحه : ۱۹۰

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است که فرموده

(مثل اهل بیتی کسفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق)

و نیز در جواب سائل که گفت اهل بیت شما کیانند فرمود: علی و فاطمه و حسن و حسین و نه نفر از اولاد حسین علیهم السلام میباشند و زندهای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که در اینکه حدیث فرمود مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است هر کس داخل آن گردید نجات یافت و هر کس تخلف کرد هلاک شد یعنی چنگ بولایت آنها نزنند و تابع آنها نگردد در دریای خودسری و نفس پرستی هلاک خواهد گردید در اینکه حدیث داخل اهل بیت نمیشاند.

فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَكَبِّرِينَ- ای پیغمبر گرامی نظر کن یعنی بدیده عبرت بین چگونه بود عاقبت منکرین یعنی قوم نوح که بهلاکت ابدی گرفتار گردیدند.

صفحه : ۱۹۱

[سوره یونس (۱۰): آیات ۷۴ تا ۸۶]

اشاره

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ- (۷۴) ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ وَ هَارُونَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ- (۷۵) فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ- (۷۶) قَالَ مُّوسَىٰ أَ تَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ- (۷۷) قَالُوا أَ جِئْتَنَا لِنَلْفِتْنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَ تَكُونُ لَكُمْ أَلْبَابًا فِي الْأَرْضِ وَ مَا نَحْنُ بِمُؤْمِنِينَ- (۷۸)

وَ قَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ (۷۹) فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُّوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُّلقُونَ- (۸۰) فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُّوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ- (۸۱) وَ يَحِقُّ لِلَّهِ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ- (۸۲) فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ أَنْ يُفْتِنَهُمْ وَ إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ- (۸۳) وَ قَالَ مُّوسَىٰ يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُّسْلِمِينَ- (۸۴) فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ- (۸۵) وَ نَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ- (۸۶)

صفحه : ۱۹۲

[ترجمه]

پس از نوح ما رسولانی بسوی قوم آنها مبعوث گردانیدیم و اتمهای آن رسولان چنین نبودند که بآن پیغمبران ایمان آورند زیرا که بسیاری از آنها پیشتر پیغمبران را تکذیب کرده بودند اینکه چنین ما بر قلبهای سرکشان مهر میزنیم [۷۴] پس از آن موسی و هارون را بسوی فرعون و اشراف قومش مبعوث گردانیدیم با معجزاتی و آنها استکبار نمودند زیرا که آنان جماعت گنهکاران بودند [۷۵]

و چون سخن حق از نزد ما آمد گفتند همانا اینکه سحری است ظاهر [۷۶]

موسی بآنها گفت آیا سخن درست و معجزه که بر شما آمده سحر است آیا اینکه بر شما نمودم سحر است در صورتی که ساحر رستگار نخواهد گردید [۷۷]

قوم فرعون بموسی گفتند آیا تو آمده‌ئی که ما را بگردانی از آنچه پدران ما بر آن بودند و برای تو و هارون در زمین مصر ریاست و بزرگی باشد و ما تصدیق کننده شما نمیشیم [۷۸]

فرعون گفت هر ساحر دانائی را نزد من بیاورید [۷۹]

وقتی ساحرها آمدند موسی بآنها گفت آنچه را از سحر اندازنده‌اید ببندازید [۸۰]

پس چون ساحرها طنابها را و عصاها را انداختند موسی بآنها گفت آنچه شما از سحر آورده‌اید همانا خدا بزودی آنرا باطل میگرداند زیرا که خدا عمل مفسدین را اصلاح نمیگرداند [۸۱]

و خدا حق را بکلمات خودش محقق و ثابت میگرداند اگر چه گنهکاران راضی نباشند [۸۲]

و بموسی ایمان نیاوردند مگر جوانهائی از قوم خود موسی (یعنی بنی اسرائیل) آنهم با ترس آنها از فرعون و گروه خودشان از بنی اسرائیل که آنها را بفتنه و عذاب بندازند، و همانا فرعون در زمین علو نمود و (درستکاری) اسراف مینمود [۸۳]

موسی گفت ای قوم اگر بخدا ایمان آورده‌اید بر او توکل کنید اگر بوده باشید تسلیم شدگان [۸۴]

مؤمنین گفتند بر خدا توکل نمودیم پس از آن گفتند ای پروردگار ما را دست خوش و فتنه جماعت ستمکاران قرار مده [۸۵]

و ما را بمهربانی و بخشایش خودت از گروه کافرین خلاصی ده [۸۶]

صفحه : ۱۹۳

(توضیح آیات)

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ خدای تعالی برسولش خبر میدهد که پس از نوح [ع] پیمبرانی فرستادیم بسوی قوم آنها هر پیمبری را برای جماعتی فرستادیم هود را بقوم عاد و صالح را بقوم ثمود و ابراهیم را باهل بابل و شعیب را باصحاب ایکه و اهل مدین، و هر یک از اینکه رسولان با معجزات و بیناتی واضح که مصدق مدعای آنها باشد آمدند بر قومشان و هیچ یک از اینکه امم پیمبران ایمان نیاوردند بآنچه پیشینیان بآن تکذیب کرده بودند یعنی لاحقین مثل سابقین آنها کفر ورزیدند و ایمان نیاوردند.

كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ اینکه چنین که ما مهر بر قلوب امم گذشته‌گان نهاده بودیم همین طور مهر بر دل بعدیهای آنان نیز میگذاریم، از اینکه آیه توهم نشود که ابتداء و در ازل خدای متعال بدل کافرین مهر زده و قلب آنها را بسته گردانیده اینکه است که نور ایمان در دل و جان آنها نفوذ نمیکند وقتی خدا در ازل دل آنها را بسته گردانیده چگونه توانند ایمان آورند پس تقصیر آنها چیست! شاید آیه اشاره باین باشد که چون خداوند در ازل میدانسته که اینها از روی اختیار و پس از فهمیدگی ایمان نمی‌آورند فرموده ما بر قلب آنها مهر میزنیم و دل آنها را پس از جحود و انکار حق بسته میگردانیم که انکار و عناد آنها با اهل حق و سفراء الهی چنین ایجاب نمود که ما دل آنها را از اشراق نور معرفت ببندیم چنانچه از آیه بعد اینکه مطلب واضح میشود که فرموده:

صفحه : ۱۹۴

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى وَ هَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ پس از آن پیمبران موسی پسر عمران و

برادر او هارون را با معجزات بسیار فرستادیم بسوی فرعون پسر ولید بن مصعب یا قابوس که پادشاه آن زمان بود و اشراف قوم فرعون چون موسی ع با معجزه‌های بسیار بر فرعون مبعوث گردید و آنها تکبر و گردن کشی کردند پس از آنکه حقایق موسی و هارون بر آنها ثابت گردیده بود انکار نمودند و آنها جماعت گنهکاران بودند.

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ پس چون بر جماعت فرعون و فرعونیان سخن حق آمد گفتند اینکه سحر آشکار است، اشاره به اینکه که پس از آنکه بر آنها حقیقت و حقایق موسی معلوم شد که از جانب حق تعالی است و ثابت و محقق گردید گفتند اینکه سحر است هویدا قال موسی أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ همزه استفهام انکاری است و مقول قول موسی است که بآن جماعت فرعونیان گفته آیا شما پس از آنکه حق برایتان ثابت گردیده می‌گوئید آیا اینکه سحر است و آنها را ارشاد بعقلشان نموده که شما بعقلتان رجوع کنید و بدانید که هیچوقت ساحر رستگار نخواهد گردید زیرا که عمل سحر باطل است و باطل در مقابل حق عرض اندام نخواهد نمود.

قَالُوا أَجِئْنَا لِنُلْفِتَنَّا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمْ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ الخ فرعونیان بموسی گفتند آیا تو آمده‌ئی که ما را از دین آباء و اجدادمان بیرون ببری و شما دو نفر بر ما بزرگی و کبریائی و سیادت نمائید و ما بشما ایمان نخواهیم آورد.

شاید جماعت فرعونیان چون فراعنه مصر را میدیدند که مردم را ببنده‌گی میگرفتند و دعوی الوهیت مینمودند اینکه بود که گمان میکردند موسی و هارون نیز چنین ادعائی

صفحه : ۱۹۵

دارند و میخواهند بر آنها ریاست نمایند اینکه بود که گفتند ما بشما ایمان نداریم و چون در آن زمان ساحرین زیاد بودند کار عصا و ید بیضاء را حمل بسحر نمودند و فرعون گفت در اطراف عالم ساحرین را جمع آوری نمائید وقتی ساحرین آمدند در مقام معارضه موسی ع بآنها گفت آنچه را که از سحر آماده کرده‌اید بیندازید وقتی سحره آن ریسمانها و عصاها و آنچه را که بتخیل مردمیکه حاضر بودند عجیب مینمود انداختند موسی بآنان گفت آنچه را که شما از روی سحر بنظر آورده‌اید همانا خدا بزودی آنرا باطل میگردداند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ بدرستی که خداوند عمل تباهکاران را اصلاح نمیگرداند معلوم است کسانی که از کثرت معاصی خود را از قابلیت اصلاح شدن انداخته‌اند دیگر آنان هر چه بکنند رو بفساد میروند نه باصلاح زیرا چنین کسانی قلب خود را کدر نموده و نفس بهیمی بر آنها غالب گردیده اینکه است که آنچه از آنها بروز مینماید فساد است نه اصلاح.

وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (کلمات) خدا اعم است از افعال و ایجاد ممکنات و خلقت آنها قوله تعالی (قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي) سوره كهف آیه ۱۰۹، و گفتار او که بطور وحی یا بطور دیگر از اوامر و نواهی و دستوراتی که بملائکه و رسولان خود ابلاغ فرموده و احکام و وعد و وعید که بتوسط آنها بمردم اعلام کرده از کلمات تدوینی و تشریحی زیرا که حق مقابل باطل است و میتوان گفت که خداوند جمع کرده بین نفی و اثبات که اعمال فساد کاران باطل است و گفتار حق تعالی محقق و ثابت گویا فرموده (لیحق الله الحق و يبطل الباطل) (و لو کره المبطلون) اگر چه برای تباهکاران چنین مطلبی ناگوار است که مایلند کلمات باطل خود را بجای حق بنشانند.

صفحه : ۱۹۶

فَمَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ الخ در ابتداء دعوت موسی ع ایمان نیاوردند باو مگر اولادانی از

اولادان قومش یعنی بنی اسرائیل با ترس از فرعون و ترس از پدرانشان و خویشانان و ترس از آنها از اقتدار و استیلاء و کثرت قشون او بود زیرا که در آنوقت فرعون در زمین علو و سرکشی بسیار کرده بود و آنها ذراری یعقوب ع بودند یعنی نیره‌ها و اولادان اولادان آنها که بنی اسرائیلشان مینامیدند و گویند بنی اسرائیلیان در آنوقت سیصد هزار نفر بودند که با اینکه از فرعون و فرعونیان میترسیدند که آنها را اذیت کنند آنها بموسی ایمان آوردند و گویند وقتی یعقوب [ع] با اولادان داخل مصر گردیدند هفتاد و دو نفر بودند، و راجع به اینکه که مقصود از ذریه چه کسانی بودند از مفسرین در اینکه مورد گفتار دیگری نقل شده لکن اینکه معنائی که گفته شد ظاهرتر و متبادر بذهن است.

وَقَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ الخ حاصل آنکه پس از اینکه بنی اسرائیلیان ایمان آوردند با اینکه از فرعون و پدران خود میترسیدند موسی بآنها گفت ای جماعت اگر شما واقعا بخدا ایمان آورده‌اید (فعلیه توكلوا) علی را در مورد استیلاء و علو می‌آورند، شاید اشاره باین است که لازمه ایمان بخدا ایمان بعلو و استیلاء و قاهریت او است وقتی شما چنین دانستید که حق تعالی غالب و قاهر است نباید از فرعون یا غیر او بترسید بلکه بایستی اتکاء و اعتماد شما بخدا باشد اگر شما از تسلیم شدگان باشید، گویا فرموده بدانید که خدا شما را یاری مینماید و دشمن شما را هلاک میگرداند پس از سخن موسی که بر خدا توکل کنید بنی اسرائیلیان و مؤمنین آنهائیکه با او بودند گفتند ما توکل بخدا نمودیم پس دعاء کردند گفتند ای پروردگار ما ما را لگدکوب قوم ظالمین قرار مده، ما را برحمت خودت از گروه ناگرویدگان نجات بده.

اینکه آیات تذکر و اندرز است برای مؤمنین که بدانند اگر توکل و اتکاء

صفحه : ۱۹۷

و اعتماد آنها بخدا باشد و از سر ایمان تسلیم باو امر و نواهی حق تعالی گردند خدای تعالی در همه حال آنها را یاری و کمک میکند و بر همه اهل عالم سیادت و برتری پیدا مینمایند همان طوری که بما خیر داده (وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) سوره آل عمران آیه ۱۳۳، البته وعده خدا صدق است معلوم میشود زبونی ما و سیادت دیگران در اثر اینکه است که آن شرطی که در آیه قید نموده (إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) در ما فقط شاید اسمی باقی مانده و حقیقت ندارد.

صفحه : ۱۹۸

[سوره یونس (۱۰): آیات ۸۷ تا ۹۴]

اشاره

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۸۷) وَ قَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَ مَلَأَهُ زِينَةً وَ أَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوهُ عَن سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ وَ اشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرْوُوا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۸۸) قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَ لَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۸۹) وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغِيًّا وَ عَدُوًّا حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۹۰) آلآن وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۹۱)

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِدِينِكَ لِتَكُونَ لِمَن خَلْفَكَ آيَةً وَ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَن آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ (۹۲) وَ لَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صِدْقٍ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۹۳) فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ

مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسَلِّ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۹۴)

صفحه : ۱۹۹

[ترجمه]

ما بموسی و برادرش وحی نمودیم که شما برای پیروانتان بمصر منزل بگیریید و خانه‌های خود را مسجد قرار دهید و نماز را پبای دارید و بمؤمنین مژده دهید [۸۷]

و موسی گفت ای پروردگار ما همانا تو بفرعون و تابعین او در حیات دنیا مال و زینت عطاء نمودی تا اینکه مردم را از راه تو گمراه گردانند ای پروردگار ما اموال آنها را نابود گردان و دل‌هایشان را سخت نما پس ایمان نمیآورند تا اینکه عذاب دردناک را ببینند [۸۸]

خدای تعالی فرمود همانا دعای شما اجابت گردید پس شما (در ارشاد بحق) استقامت نمائید و البته پیروی ننمائید راه کسانی را که علم و دانش ندارند [۸۹]

و ما بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم و فرعون و سپاهیان‌ش بظلم و تعدی در عقب بنی اسرائیل آمدند تا وقتی که فرعون خواست برود نیل غرق شود گفت ایمان آوردم که نیست خدائی مگر آنکسی که بنی اسرائیل باو ایمان آوردند و من از جمله تسلیم شدگانم [۹۰]

جبرئیل باو گفت الآن که موقع هلاکت رسیده ایمان میآوری در حالیکه تو پیش از اینکه نافرمانی کردی و از جمله گمراه کنندگان بودی [۹۱]

و امروز بدن تو را نجات میدهیم یعنی آنرا از آب بیرون میاندازیم تا اینکه برای کسانی که پس از تو میآیند آیت و نشانه باشی و بتو عبرت گیرند و همانا بیشتر مردم از آیات و نشانه‌های قدرت ما غافلند [۹۲]

و ما بنی اسرائیل را بجای صدق و صفا مسکن دادیم و روزی آنها را از طیبات قرار دادیم و آنان در امر دین خدا و با آمدن رسول خاتم [ص] اختلاف نکردند تا وقتی که بر آنها علم تورات آمد بحقیقت پروردگار تو در روز قیامت بین آنها حکم میکند در آنچه در آن اختلاف نمودند [۹۳]

ای رسول اگر تو در آنچه بر تو نازل کرده‌ایم در شک میباشی سؤال کن از آنکسانیکه کتاب پیشینیان را قرائت کرده‌اند محققا از طرف پروردگارت خبر راست و درست آمد که تو از شک کنندگان نبوده باشی [۹۴]
(اینکه خطاب ظاهرا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است لکن مقصود امت میباشند).

صفحه : ۲۰۰

(توضیح آیات)

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ خدای تعالی برای پیمبرش حکایت میکند که ما بموسی و برادرش هارون (علیهما السلام) وحی کردیم که در مصر خانه بسازند برای قومشان (بوات المنزل و بواته) یعنی برای خود و قوم خود در مصر منزل بگیرند که بآنها امر میشود منزل بگیرند و منزل‌های خودتان را مسجد قرار

دهید، از بعضی از مفسرین نقل شده که گفته‌اند چون بنی اسرائیل قبلاً مأمور بودند که فقط در مسجد نماز بخوانند وقتی فرعون بر آنها مسلط گردید مسجدهای آنها را خراب نمود اکنون رخصت یافتند که در خانه‌های خود نماز بخوانند و در خانه‌ها مسجد قرار بدهند.

[اینکه قول ابن عباس است] و از بسیاری از مفسرین است که مأمور شدند در خانه رو بکعبه نماز کنند.

و بعضی از مفسرین مثل سعید بن جبیر و بسیار دیگر گفته‌اند (وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً) یعنی خانه‌های خود را مقابل هم قرار دهید و مواظب نماز خود باشید (و بشر المؤمنین) ظاهراً امر بموسی ع است که بآنهائیکه ایمان آورده‌اند مژده بده و میتوان گفت اینکه امر پیمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که ای رسول بمؤمنین مژده و بشارت بده.

از بعض عرفاء است که گفته آیه اشاره باین است که سالکین الی الله سزاوار نیست که در عالم نفس سفلیه منزل بگیرند بلکه باید در مصر عالم روحانیه مقامات عالی برای خود مهیا نمایند (و ليقیموا الصلوة) یعنی در مقامات روحانیه در عالم بسوی نزدیکها و عالم موصلات ربانیه منزل بگیرند زیرا که سیر ممکنات منتهی و ذوق آنها منقطع است، اما سیر بسوی واجب و چشیدن لذات آن در دنیا و آخرت دائمی و لذت جان است و ذوق رجال بانواع کرامات مقابل نیست با محبت اهل

صفحه : ۲۰۱

لقاء عند الله و اگر تألم باشد آن الم نیست و اگر تألم باشد برای اهل ذوق آن است که می‌بینند مراتب اهل فناء را که فوق آنها میباشند و اما کسیکه باقی باشد در وصل دیگر برای او تألم نیست.

[پایان] وَ قَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّنَا عَنِ سَبِيلِكَ الخ موسی در مقام مناجات عرض میکند خدایا تو بفرعون و گروهان او بقدری زینت و اسباب تجمل و مال و لباسهای فاخر و منزلهای عالی عطاء نمودی تا اینکه از راه تو مردم را گمراه کردند، لام (لیضلوا) میشود بمعنی غرض باشد و میشود بمعنی غایت و در اینجا اگر بمعنی غرض باشد معنی آیه چنین میشود که زینت دنیا باینها دادی برای اینکه گمراه گردند، و اینکه وجه اگر چه چنانچه اشاعره خواسته‌اند باین آیه جبر را اثبات نمایند لکن در ردّ قول آنها میتوان گفت وقتی آنها باختر از روی کبر و عناد مخالفت رسول خدای تعالی را کردند مجازاتاً زینت دنیا را برای آنان زیاد میکند تا اینکه در آخرت بدترین عذاب گرفتار گردند بنا بر اینکه معنی باز جبر نیست بلکه کبر آنها است که باعث عذاب آنها میگردد چنانچه نظائرش در کلام الله بسیار است.

لکن بهتر اینکه است که همان طوری که بسیاری از مفسرین آیه را توجیه نموده‌اند گفته شود لام (لیضلوا) لام غایت است چنانچه نظائر آن هم در قرآن و هم در گفتار عرفی بسیار است مثل اینکه گفته میشود (جتتك لتكرمني) آدمم نزد تو که مرا گرامی داری. رَبَّنَا اطْمَسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ وَ أَشَدُّدْ عَلَيَّ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ وقتی فرعونیان بموسی و بنی اسرائیل ظلم و اذیت را بمنتهی درجه رسانیدند موسی ع در باره آنها نفرین نمود و گفت خدایا (اطمس) طمن بردن اثر چیزی را گویند و کاریز آب که انباشته شود آنرا (مطموس) نامند و در اینجا برای مبالغه گوید چنان مال و زینت را مسخ گردان که دیگر اثری بر آن مترتب نشود

صفحه : ۲۰۲

و قلب آنها را سد و سخت گردان و اینان ایمان نمیآوردند تا وقتی که ببینند عذاب الیم را و آن موقعی است که در رود نیل غرق میگردند.

قالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ فَاسْتَقِيمُوا وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ دعای موسی و هارون [ع] بهدفع اجابت رسید و بموسی خطاب شد ای موسی دعای تو و برادرت را اجابت نمودیم و شما دو نفر ثابت باشید بر آنچه مأمورید از دعوت مردم بایمان و پیروی نکنید

طریقه آن کسانی را که ایمان ندارند و تعجیل در عذاب آنها نکنید که هر کاری مرهون بوقت مقدر او است، و در حدیث است از حضرت صادق ع که بعد از چهل سال نفرین اینکه دو پیغمبر مستجاب گردید و جاوِزنا بِنِیِ إِسْرَائِیلَ-الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَ جُنُودُهُ بَغْیاً وَ عَدَواً در اینکه آیه خدای تعالی خبر میدهد بچگونگی نجات موسی و بنی اسرائیل و هلاک گردانیدن فرعون و تابعین که بنی اسرائیل را از دریا سلامت گذرانیدیم و چون آنها سلامت گذر نمودند فرعون و قشون او بگمان اینکه میتوانند مثل بنی اسرائیل از دریا بگذرند آنها در عقب بنی اسرائیل وارد دریا گردیدند.

تاریخ نویسان راجع بداستان قبطیان و بنی اسرائیلیان حکایات مختلفی نقل کرده‌اند از جمله آنها اینکه گویند موسی [ع] بنی اسرائیلیان گفت زر و زیور قبطیان را از آنان عاریه نمائید و پس از آنکه از آنها گرفتند در همان شب از شهر بیرون رفتند و خداوند آن شب را دراز گردانید و خواب را بر قبطیان غالب گردانید تا موسی بنی اسرائیل را در همان شب بیرون برد و آنها ششصد و بیست هزار مرد بودند و گویند هفتاد ساله و بیست ساله در عدد آنها نبود، و نیز گفته‌اند هیچ خانه‌ئی از خانه‌های قبطیان نبود مگر اینکه یک بچه یا دو بچه از آنها مرده بود و آنها مشغول به عزداری و دفن بچه‌ها شدند اینکه بود آنروزی که شبش بنی اسرائیلیان از شهر بیرون رفتند قبطیان خبر دار نشدند روز بعد فهمیدند موسی و بنی اسرائیلیان از شهر رفته‌اند بفرعون خبر دادند فرعون در غضب شد همگی لشکر خود را جمع نمود و با سیصد و دو هزار لشکر در پی آنها روان

صفحه: ۲۰۳

شدند، از محمد بن کعب نقل شده که شعار فرعون اینکه بود که جامه سیاه میپوشید و لشکر او همه با جامه سیاه و اسبهای سیاه از عقب موسی و بنی اسرائیل روان شدند آنوقت موسی [ع] با بنی اسرائیل نزدیک دریای قلزم رسیده بودند وقتی بنی اسرائیل لشکر فرعون را دیدند که هر یک بر اسب تازی نشسته و کلاه خودی بر سر نهاده و حربه‌ئی بدست دارند متوحش گردیدند و گفتند ای موسی چه چاره کنیم از جلو دریا و از عقب لشکر بیشمار اگر جلو رویم غرق خواهیم گردید و اگر از عقب برگردیم یا توقف نمائیم کشته خواهیم گردید موسی [ع] گفت (كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ) سوره شعراء آیه ۶۲، آنوقت خداوند بموسی وحی نمود که عصا را بدریا بزن وقتی موسی عصا را بدریا زد دوازده راه خشک در دریا بعدد اسباط بنی اسرائیل پدید گردید هر سبطی برای عبور نمودند وقتی میرفتند با خود گفتند خبر از عموزاده‌های خود نداریم خداوند فرمان داد تا آبهای دریا طاق طاق گردید که آنها یکدیگر را مشاهده بنمایند.

چون لشکر فرعون بلب دریا رسیدند فرعون وقتی اینکه طور دید ترسید و فهمید که آن از آیات خدا است لشکر گفتند ما نیز بدریا رویم فرعون جرئت نمود پیش برود چنین گفته‌اند که جبرئیل بر مادیانی نشسته در پیش اسب فرعون راند اسب فرعون سرکشی کرد و هر قدر فرعون جلو اسب را گرفت فائده نبخشید و در عقب مادیان در دریا رفت همه بیکبار در عقب او داخل دریا شدند بحکم حق تعالی آبها سر بهم آورد و تمام غرق گردیدند.

و بعضی از مفسرین گفته‌اند روزی جبرئیل بصورت مردی بدیوان مظالم فرعون آمد و گفت من از راه دور آمده‌ام و مسئله‌ئی خواهم از تو استفتاء کنم و صورت فتوا را بفرعون داد فرعون مطالعه نمود مضمون آن چنین بود که حکم امیر چیست در باره بنده‌ئی که در میان مال و نعمت مولای خود نشو و نما نموده و از سائر ممالیک ممتاز گردیده پس از آن کفران نعمت نموده و ادعای سلطنت و آقائی نماید و فرمان مولای خود را نبرد فرعون بدست خود زیر استفتاء نوشت که یقول ابو العباس ولید بن مصعب پاداش بنده‌ئی که بر سید خودش خروج

صفحه: ۲۰۴

کند و نعمت او کفران ورزد اینکه است که در دریا غرق گردد جبرئیل آن خط را گرفت و از منزل او بیرون رفت.

حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتَ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ - وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ- وقتی فرعون بدریا غرق گردید و نزدیک بهلاکت رسید کلمه توحید بر زبان جاری گردانید و گفت ایمان آوردم بآنکسی که بنی اسرائیل بوی ایمان آوردند خطاب سخط آمیز رسید الآن که موقع هلاکت تو است ایمان میآوری و قبلا نافرمان و از مفسدین و تباه کاران بودی.

علی بن ابراهیم بن هاشم بسند خود از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل میکند که گفته از حین غرق شدن فرعون هر وقت جبرئیل نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میآمد اندوهگین و غمناک بود اینکه طور بود تا وقتی که اینکه آیه را بر پیمبر آورد مسرور و خندان بود حضرت از سبب خوشحالی او پرسید گفت وقتی فرعون غرق گردید و گفت (آمَنْتَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتَ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ) من پاره گل سیاه بدهن او زدم و گفتم (الآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ) و پس از آن خائف گردیدم که مبدا مرضی الهی نبوده باشد و رحمت الهی او را دریافته باشد و پیوسته در اینکه اندوه بودم تا آنکه مأمور گردیدم که برسانم بتو آنچه را که بفرعون گفته بودم. [منهج] فَاَلْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدْنِكَ لَتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ ظاهراً خطاب بفرعون حین غرق شدنش میرسد و گویا فرموده که ایمان تو امروز و الان دیگر فائده بخش نیست زیرا که روح تو فاسد گردیده دیگر ایمان در آن نفوذ نمیکند موقع مجازات رسیده لکن بدن تو را نجات میدهم یعنی بدن تو را نگاه داریم تا اینکه برای دیگران درس عبرت باشی همانا بسیاری از مردم از آیات ما غافلند.

صفحه : ۲۰۵

وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ الْخِمْ مَقْصُودٌ مِنْ جَدِّ صِدْقِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ وَ سَائِرِ وِلَايَاتِ شَامٍ وَ يَا مِصْرَ وَ يَا زَمِينَ اِردن و فلسطین که زمین بیت المقدس بود میباشد.

در مقام امتنان بر بنی اسرائیل پیمبرش خیر میدهد که پس از غرق گردیدن فرعون و تابعین او ما منزل و جائی که لایق و شایسته راستی و صدق باشد نظر بوعده‌ای که بآنها داده شده بود عطاء نمودیم و اطعمه‌های پاکیزه بآنان روزی دادیم و آنها با هم در امر دین اختلاف نداشتند تا وقتی که بتورات عالم گردیدند و در تأویل و تفسیر آن اختلاف کردند و احکام تورات را تحریف و تغییر دادند و شعبه شعبه شدند.

و بقول بعضی مقصود از (جاءهم العلم) آنوقتی بود که بصفات احمدی [ص] و اوصاف محمدی صلی الله علیه و آله و سلم واقف شدند و بتغییر و تحریف تورات مشغول گردیدند و بقول دیگر مقصود از علم علم قرآنست که چون عالم بقرآن گردیدند بعضی مؤمن و بعضی کافر شدند و خداوند در روز قیامت بین آنها حکم مینماید.

فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ الَّذِينَ يَقْرُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ- خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و مقصود امت میباشد که هرگاه از آنچه از داستانه‌ها و حکایات پیمبران گذشته که بر تو نازل کرده‌ایم در شک میباشد سؤال کنید از کسانی که کتاب را قرائت میکنند و مطالعه مینمایند و مقصود از کتاب شاید تورات و انجیل و باقی کتب آسمانی باشد که پیش از تو نازل گردیده، و شاید مقصود از کتاب کتب تواریخ و قصص انبیاء و غیر آنها باشد تا اینکه همانا دانسته شود که آنچه را که بر آنها میخوانی آن از جانب پروردگار تو آمده و تماماً صدق و حق است و خلافتی در آن نیست.

صفحه : ۲۰۶

[سوره یونس (۱۰): آیات ۹۵ تا ۱۰۳]

اشاره

وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۹۵) إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ (۹۶) وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۹۷) فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرِيَةً آمَنَتْ فَأَنْفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُؤْتَسُ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ (۹۸) وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۹۹) وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (۱۰۰) قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتِ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۱) فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانظُرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ (۱۰۲) ثُمَّ تَنْجِي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نَجِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۳)

صفحه : ۲۰۷

[ترجمه]

نبوده باش از آن کسانی که آیات خدا تکذیب میکردند پس بوده باشی از زیانکاران [۹۵]
 همانا آنهاست که قول پروردگار تو بر آنها محقق گردیده ایمان نمیآوردند [۹۶]
 اگر چه هر معجزه‌ای بر آنها بیاید تا وقتی که عذاب دردناک را ببینند [۹۷]
 چرا نبودند هر قریه‌ای که پیش از نزول عذاب ایمان آوردند و ایمانشان بآنها نفع دهد مگر قوم یونس که وقتی ایمان آوردند عذاب ذلت و خواری دنیا را از آنها برداشتیم و تا زمانی آنان را متمتع گردانیدیم [۹۸]
 اگر پروردگار تو خواسته بود هر که در زمین است تمام آنها ایمان میآوردند آیا تو مردم را اکراه میکنی تا اینکه مؤمن گردند [۹۹]
 و برای کسی نمیباشد اینکه ایمان آورد مگر باذن خدا و رجس و پلیدی را قرار میدهد بر آنکسانی که تعقل نمیکنند [۱۰۰]
 (ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) بگو نظر کنید در آسمانها و زمین که چه چیزها است از آثار قدرت خدا و دیدن آیات و انذار پیامبران عذاب خدا را دفع نمیگرداند از جماعتی که ایمان نمیآوردند [۱۰۱]
 آیا شما کفار منتظرید مگر مثل روزهای (عذابی) که بر پیشینیان گذشته بر شما برسد بگو شما منتظر چنین روزی باشید بحقیقت من هم با شما از منتظرین میباشم [۱۰۲]
 پس ما نجات میدهیم پیغمبران و آنکسانی را که ایمان آوردند اینکه چنین نجات دادن مؤمنین بر ما حق است [۱۰۳]

صفحه : ۲۰۸

[توضیح آیات]

وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ (وَلَا تَكُونَنَّ) عطف است به (فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَمَرِّينَ) در آیه قبل و اشاره باین است که بقدری حجیت قرآن ظاهر و هویدا است که اصلاً در معرض شک و ریبی واقع نخواهد گردید و با اینکه خدا

میدانست که رسولش هیچوقت تکذیب آیات خدا را نمیکند و نخواهد کرد و محتاج باین نیست که آنچه بر او نازل گردیده از علماء یهود و نصاری پیرسید و ببیند که مطابق است با تورات و انجیل و باقی کتب آسمانی و اینکه فرموده تو از ممتزین نباش و در اینکه آیه بالا بنهی صریح که مؤکد گردانیده بنون تأکید ثقیله که تو از آنکسان که آیات ما را تکذیب کردند نبوده باش برای تثبیت و تأکید و مؤکد گردانیدن آیات الهی است که برسولش خطاب فرموده که مبادا تو از آنکسانی باشی که آیات خدا را تکذیب نمودند که اگر چنین باشی از زیانکاران و کسانی که عمر خود را بیهوده تلف نموده‌اند میباشی. و ظاهرا آیات اگر چه خطاب برسول است لکن مقصود امت میباشند و از باب مثال معروف است که گویند (بدر میزنم دیوار تو بشنو).

إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ ظاهرا نتیجه آیات جلو است و علت نهی است و نظر بنظم آیه و سیاق آیات چنین میشود که ای رسول تو از جمله تکذیب کننده گان آیات الهی مباش زیرا که آنان ایمان نمیآورند و آنها از زیانکاران میباشند زیرا که کلمه عذاب بر آنها محقق گردیده و هر آیه و معجزه‌ئی که بر آنها بیاید ایمان نخواهند آورد تا وقتی که عذاب را معاینه بینند.

صفحه : ۲۰۹

فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرِيَةً فَنَفَعَتْ إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ چرا اهل دهی از دهها نبودند (که قبل از نزول عذاب) ایمان آرند مگر قوم یونس که هنگام نزول عذاب ایمان آوردند و از آنها عذاب رسوائی را برداشتیم و در حیات دنیا آنها را متمتع گردانیدیم تا هنگام رسیدن اجل آنها.

داستان حضرت یونس ع آنطوریکه در تواریخ نوشته‌اند و مفسرین نقل کرده‌اند چنین است:

بعضی از مفسرین از سعید بن جبیر و سدی و غیر اینها روایت کرده‌اند که حق تعالی یونس را باهل نینوا از زمین موصل فرستاد او آنان را مدتی بیکتا پرستی دعوت نمود تبلیغ او را نپذیرفتند و او را رنجانیدند و ایمان نیاوردند یونس شکایت آنها را بخدا کرد گفت الهی قوم مرا تکذیب کردند (فانزل علیهم نعمتک) بوی خطاب رسید بآنها خبر بده که اگر از امروز تا سه روز دیگر و بروایتی تا چهل روز دیگر ایمان نیاوردید بر آنها عذاب میفرستم لکن قول اول صحیح‌تر و مشهورتر است یعنی وعده عذاب تا سه روز.

یونس [ع] اینرا گفت و از بین مردم بیرون رفت و در شکاف کوهی پنهان گردید چون روز سوم که موقع عذاب رسیده بود حق تعالی بمالک دوزخ امر نمود که بمقدار شعیری از سموم دوزخ باین جماعت بفرست آنوقت سموم دوزخ بشکل ابر سیاه یا دود غلیظ و شراره آتش گرد شهر نینوا را گرفت چون قوم یونس بامداد برخاستند علامت عذاب را مشاهده کردند ترسیدند و لرزیدند و دانستند که یونس [ع] راست گفته روی سلطان خود نمودند او مردی عاقل بود فرمود یونس را بطلیید اگر در میان ما است بدانید که اینکه عذاب نیست و اگر بیرون رفته یقین دانید که عذاب است و جماعت هر چه تفحص کردند یونس را نیافتند سلطان گفت اگر یونس رفته آنخدائی که شما را بسوی او دعوت مینمود باقی است و دانا و شنوا است و غرض ما اینکه بود که او را پیدا کنید

صفحه : ۲۱۰

و ایمان آرید اکنون که رفته بیاید تا همه بصحرا روییم و بعجز و شکستگی و تضرع و زاری بدر خانه او توجه کنیم شاید بر ما رحم کند سلطان پلاس پوشید و با سر و پای برهنه و رعایا بهمین صورت روی بصحرا نمودند.

علی بن ابراهیم بن هاشم از پدر خود از ابن ابی عمیر از جمیل روایت کرده که ابو عبد الله [ع] فرمود چون قوم اطاعت نکردند و ایمان نیاوردند یونس خواست در باره آنها دعا کند مردی عابد در آنشهر بود بنام ملیخا گفت در حق آنها نفرین کن و عالمی که او

را روییل میگفتند او را منع میکرد و گفت در باره آنها نفرین مکن زیرا که خدای تعالی هلاکت بنده گان را خوش ندارد. خلاصه یونس [ع] نفرین کرد وقتی عذاب نازل شد روییل گفت ای مردم همه روی بصحرا نهدید کودکان را از مادران جدا کنید و چهارپایان را از بچه‌هایشان جدا کنید و بناله و گریه مشغول گردید آنوقت همه بیکدفعه با نیت‌های خالص صدا بلند کردند و گفتند (تؤمن بما جاء به یونس) و از اول ذی الحجه تا دهم محرم مردم بهمین طور مینالیدند و در اینکه چهل روز دست از ناله و فغان برنداشتند و بزبان حال میگفتند:

چاره ما ساز که بی‌یاوریم گر تو برانی بکه رو آوریم

پیش تو گر بی‌سر و پا آمدیم هم بامید تو خدا آمدیم

پادشاه رو بخاک گذارد و گفت خدایا ما میخواستیم یونس را وسیله سازیم اکنون او بشأمت گناه از بین ما بیرون رفته ما بدرگاه تو گرویدیم خدایا برحمت واسعه خودت و بقدر و جاه یونس که بدرگاه تو دارد اینکه عذاب را از ما دفع کن جماعتی میگفتند پروردگارا یونس بما میگفت بنده گان را بخرید و آزاد کنید ما بندگان توئیم ما را بکرم عام خودت آزاد گردان، بعض دیگر میگفتند یونس ع بما میگفت هر کس بشما ستم نمود از آن درگذرید ما بگناه بسیار بر خود ستم نمودیم ما را عفو کن، بعض دیگر میگفتند پروردگارا تو گفته‌ئی سائل را رد نکنید و محروم نگردانید ما سائلان بی‌چیز رو بدر خانه تو آورده‌ایم ما را

صفحه : ۲۱۱

محروم مگردان.

ما تهی دستان بر آوردیم دستی بر دعا نقد فیضی نه بر اینکه دست گنه کاران ما

از عبد الله بن مسعود روایت شده که صدق نیت و خلوص آنان را بر اینکه داشت که هر مظلومی و حقی که بر یکدیگر داشتند رد کردند تا آنکه مردی سنگی را که از مال غیر در خانه زیر بنای خود نهاده بود خانه را منهدم گردانید و آنرا کند و بصاحبش رد نمود.

از صالح روایت شده که از علماء پیر مردی بنام روییل در میان آنها بود آنها را امر کرد که همه ایمان آورده و خدا را باین کلمات بخوانید (یا حی یا قیوم یا حی حین لا حی یا حی محیی الموتی و یا حی لا اله الا انت) تا عذاب از شما دفع شود آنها خدا را باین کلمات خواندند عذاب برحمت تبدیل گردید و هرگاه کسانی که عمر خود را صرف کفر کرده باشند باین کلمات بزرگوار دعا کنند بلا شبهه مستجاب گردد و حاجات او برآورده شود.

خلاصه روز چهلم که دهم محرم بود اثر مناجات دلسوز آنها ظهور نمود و برات نجات از دیوان رحمت نوشته شد و ظلمت ابر مرتفع گردید ابر مرحمت بر سر ایشان گسترده گردیده، یونس ع از آن رخنه کوه که متواری گردیده رو بنینوا نمود میخواست که از حال قوم خود خبردار گردد وقتی نزدیک شهر گردید شبانی را دید از شهر بیرون میآمد پرسید که اهل شهر چگونه بودند گفت سلامت بودند پس وقتی که از حکایت اهل شهر مطلع گردید متأثر و ناراحت گردید و با خود گفت من آنها را بنزول عذاب ترسانیدم و عذاب تبدیل برحمت گردید اگر من در شهر بروم مرا تکذیب میکنند رو بصحرا نهاد بکنار دریا رسید و در کشتی نشست کشتی در آنجا بسیار بود همه کشتی‌ها رفت و آن کشتی که یونس در آن بود نرفت گویند پیر مردی بود گفت بنده گریخته‌ئی در میان ما هست یونس [ع] گفت آن بنده گریخته منم اگر خواهید سلامت بروید مرا بدریا اندازید گفتند در تو اثر بنده

گریخته نمی‌بینم تو سیمای صالحان داری

صفحه: ۲۱۲

چند دفعه قرعه زدند بنام یونس در آمد او را گرفتند که بدریا افکنند بماهی خطاب رسید که بنده مرا دریاب و چند روز شکم تو زندان او خواهد کرد او طعمه تو نیست، نون که نام ماهی است از ته دریا آمد دم کشتی و دهن باز نمود و یونس را فرو برد و یونس در شکم ماهی سه ماه محبوس گردید و خدای تعالی شکم آن ماهی را مثل بلور گردانید و آن ماهی او را در دریا گردانید و عجائب دریاها را مشاهده مینمود و تسبیح اهل دریا را شنید او نیز موافقت کرد و گفت (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) و گفته‌اند او چهل شبانه روز در شکم ماهی ماند وقتی مدت حبس یونس تمام شد ماهی مأمور گردید او را بصحرا اندازد قوله تعالی (فَبَدَّنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ) چون در بیابان بود بامر حق تعالی فوراً درخت کدوئی روئیده شد و یونس در سایه آن درخت از تابش آفتاب محفوظ ماند و از شیر بز کوهی تغذیه مینمود الی آخر که داستان یونس مفصل است در جاهای دیگر باقی حکایت آن بیان شده.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَمَأْمَنَ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ پس از بیان داستان قوم یونس ع که آنها پس از ظهور عذاب ایمان آوردند و نجات یافتند و اگر خواست خدا و مشیت او تعلق گرفته بود تمام اهل زمین ایمان می‌آوردند، شاید اشاره باین باشد که چون اجبار در کار نیست و بسیاری از مردم باختیار خود را از قابلیت انداخته‌اند و خدا نخواسته که بجبر آنها را مؤمن گرداند پس آیا تو (خطاب برسول است) چنین قدرتی داری که آنها را مؤمن گردانی هرگز چنین قدرتی نداری. وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ يَعْنِي لِلَّهِ يَكُونُ الْإِيمَانُ بِخِيَارٍ لِكُلِّ نَفْسٍ مِمَّا كَسَبَتْ وَهُوَ يَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَلَهُ يَرْجِعُ الْأَنْفُسَ إِلَىٰ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ ذَكِيمٌ انسان در اعمال خود مختار است باختیار خود ایمان می‌آورد یا کفر می‌ورزد لکن چون ایمان عمل قلبی است نه عمل جوارحی و هر قلبی قابل

صفحه: ۲۱۳

اشراق نور ایمان نیست باید نور ایمان از مبدء فیاض بقلب مؤمن افاضه گردد و قلب او را جذب نماید اینکه است که افاضه نور ایمان و جلب آن بدست خود انسان نیست.

آری چنانچه آیه ارشاد مینماید بقوله تعالی (وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ) ما را آگاه میگرداند که ایمان آوردن باذن خدا است لکن مقدمه و مهیا گردیدن نفس بقبول ایمان منوط بتعقل و تدبیر است که آن امر اختیاری است و آنکسانی که در نظام عالم و تدبیر امور فکر نمیکنند آنها از نعمت ایمان محروم میمانند و مشمول غضب الهی میگردند.

قُلْ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ اینکه آیه مربوط بآیه بالا است که هیچ نفسی ایمان نمی‌آورد مگر باذن خدا امر برسولش میکند که آنهائیکه برای کسب ایمان و یقین از تو آیات طلب میکنند بآنان بگو شما نظر در آسمانها کنید و بدایع قدرت را بنگرید تا شما را راهنمایی کند بر کمال صنع و حکمت پروردگار عالم، و آیه ارشاد باین است که اگر حکمتی که در آسمانها و زمین و نظام عالم هست شما را بر وجود قادر متعال ارشاد نمود و از نظام عالم پی بمدبر آن نبردید آیات و معجزات پیمبران نیز شما را بی‌نیاز نمیگرداند یعنی شما باید عقل و فکر خود را بکار بیندازید تا اینکه ایمان و یقین در قلب شما نفوذ نماید و گر نه معجزات بتنهائی مکفی نخواهد بود چنانچه معجزات پیمبران تأثیر در قلوب مرده بشر نمی‌نمود.

فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَمُوا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ یعنی آیا اینک مشرکین منتظرند مگر مثل روزهای عذاب آنکسانیکه پیش از اینکه گذشته‌اند مشرکین مثل قوم عاد و ثمود و غیره ای محمد بگو صلی الله علیه و آله و سلم

که انتظار بکشید عذاب را که بر شما نازل خواهد شد بدرستی که من هم

صفحه: ۲۱۴

با شما از منتظرین هستم.

اینکه آیه متفرع بر آیه بالا است قوله تعالی (وَمَا تُغْنِي الْآيَاتِ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ) اشاره به اینکه که وقتی آیات الهی و انذار رسولان بکافریں تأثیر نمود و آنان را بی‌نیاز نگردانید و بهمان انکار و جهود خود ماندند ای رسول بآنها بگو منتظر عذاب گردید و من هم با شما از منتظرین میباشم.

ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ بعضی آیه را اینکه طور توجیه کرده‌اند که پس از آنکه در اثر انکار و استکبار کافریں عذاب استیصالی آنان را فرا گرفت ما پیمبران خودمان و مؤمنینی را که با او بودند نجات دادیم و کفار هلاک گردیدند اینکه چنین بر ما محقق و ثابت است که مؤمنین را از عذاب نجات دهیم.

حقاً مفعول مطلق است که بجای فعل محذوف قرار گرفته، الف و لام (المؤمنین) شاید عهد باشد و (کذالك) اشاره باشد به اینکه که همینطوریکه امتهای پیشین در اثر مخالفت هلاک گردیدند و مؤمنین را نجات دادیم همین طور مؤمنین اینک امت را نیز با تو ای رسول [ص] نجات میدهیم و کافریں هلاک میگردند.

صفحه: ۲۱۵

[سوره یونس (۱۰): آیات ۱۰۴ تا ۱۰۹]

اشاره

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰۴) وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۵) وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ (۱۰۶) وَإِنْ يَمَسَّ سَكَّ اللَّهُ بَصْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۱۰۷) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ (۱۰۸) وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (۱۰۹)

صفحه: ۲۱۶

[ترجمه]

(ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) بگو ای مردم (اهل مکه) اگر شما در صحت دین من در شکید من پرستش نمیکنم آنچه را که شما بغیر خدا عبادت میکنید و لکن پرستش میکنم آن کسی را که شما را میمیراند و مأمور شده‌ام که از گروندگان بوده باشم

[۱۰۴]

و بمن امر شده (اقم وجهک) یعنی استقامت نمایم و رو کنم بدین حنیف و اینکه نبوده باشم البته از شرک آورنده گان [۱۰۵]

و نیز بمن امر شده که عبادت نکنم چیزی را که نه عبادت آن نفع می‌بخشد و نه ترک آن ضرر میرساند (ای رسول) اگر چنین کردی همانا میبایستی از ستمکاران [۱۰۶]

اگر خدا بتو دردی یا شدتی برساند هیچ برطرف کننده‌ی نیست مگر خدا و اگر خدا بخواهد برای تو صحت و غناء هیچ رد کننده از فضل او نخواهد بود فضل خود را بهر کس از بنده گانش بخواهد میرساند و او است آمرزنده و مهربان [۱۰۷]

ای محمد [ص] بگو ای مردم حقیقه بشما آمد حق (یعنی قرآن یا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم) از جانب پروردگار شما همانا کسیکه هدایت یافت نفع آن عاید خودش می‌گردد و کسیکه گمراه گردید جز اینکه نیست که ضررش بر خود او است و من نیستم نگهبان شما [۱۰۸]

ای رسول پیروی کن آنچه را که بتو وحی کرده شده و بر ایذاء مشرکین صبر نما تا اینکه خدا حکم کند و او بهترین حکم کننده گان است [۱۰۹]

صفحه : ۲۱۷

(توضیح آیات)

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ خطاب بنبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم نموده که بگو ای اهل مکه اگر شما در دین من شک دارید و غرض شما اینکه است که من دست از معبودم بردارم و تابع شما گردم هرگز من چنین عملی نخواهم نمود و عبادت نمیکنم آنچه را که شما بغیر خدا پرستش مینمائید، شاید مقصود قطع طمع مشرکین باشد که گمان نکنید که در پرستش بتها با شما شرکت نمایم و دست از معبود خود بردارم.

دین قانون الهی و سنت و طریقی است که برای رسیدن بسعادت بشر و کسب فضائل انسانیّت و طریقی عبودیت و طاعت باید بین مردم استوار گردد در اینکه آیه برسول دستور میرسد که بگو طریقی و عمل من همان سنت الهی است که مأمور گردیده‌ام خودم عبادت نکنم آنچه را که شما از غیر خدا عبادت میکنید و بشما هم تذکر دهم که دین حق همین است و من پرستش میکنم خدائی را که شما را میمیراند و نیز مأمور گردیده‌ام که بوده باشم از گروندگان.

وَأَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (واو) «و ان اقم» آیه را عطف داده بر موضع (و امرت) یعنی مأمور گردیده‌ام که از مؤمنین باشم و نیز بیای دارم یعنی استقامت نمایم و رو آورم بدین در حالیکه مایل باشم باو، و شاید مقصود از دین حنیف دین اسلام باشد یا ملت ابراهیم خلیل ع و هرگز نبوده باشم از کسانی که برای خدا شریک قرار دادند.

وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ (و لا تدع) نهی است و بعد از نهی در آیه قبل که (و لا تکنونن) در مقام بیان علت نهی اول است که در آیه بالا نهی نموده که از مشرکین مباش

صفحه : ۲۱۸

و در اینکه آیه ارشاد باین است که اگر پرستش کنی چیزی را که نه عبادت آن بتو نفع می‌بخشد و نه ترک آن بتو ضرر میرساند همانا تو از ستمکاران می‌گردی و إِنْ يَمَسُّ سِوَاكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ جمله حالیه و در مقام بیان آیات بالا است که پرستش مکن و نخوان چیزی را از آنچه مشرکین غیر از خدا میخوانند و از آن طلب حاجت میکنند که نه از

پرستش آن نفعی است و نه از ترکش ضرری است در حالیکه اگر برساند خدا بتو سختی کاشفی برای آن نیست که قدرت بر دفع آن داشته باشد مگر خود خدای تعالی و هرگاه اراده کند نفعی عاید تو گردد کسی را چنین قدرتی نیست که جلو فضل و کرم او را بگیرد فضل و کرمش بهر کس از بندگانش که مشیتش اقتضاء نماید میرسد و همانا او است آمرزنده و مهربان.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ خطاب برسولش نموده که بگو ای مردمان آمد شما را حق از پروردگارتان مقصود از (حق) قرآن و دین اسلام است یا خود پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و معجزات آنحضرت کسیکه از شما دعوت حقانی را پذیرفت و راه هدایت را پیدا نمود و در آن رهسپار گردید همانا بحقیقت نفعش عاید خودش خواهد گردید و کسیکه دعوت حقه را نپذیرفت و گمراه گردید ضرر گمراهی بر خود او است و ای رسول بانان بگو که من و کیل شما نیستم یعنی فقط وظیفه من تبلیغ رسالت است و نگهبان شما از ضرر هلاکتان نمیباشم.

وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِيَّاكَ وَ اصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ در اینکه آیه حضرتش مأمور بدو امر میگردد: یکی اینکه تابع وحی باش آنچه بتو وحی میرسد بآن عمل نما، و دیگر (و اصبر) بر جفاء و ایذاء کفار و مشرکین و آن نسبتهای ناروا که بتو میدهند صبر کن تا وقتی که حکم کند خدا در باره آنها و او بهترین حکم کنندگان است.

صفحه : ۲۱۹

سوره هود ع

اشاره

مکیه و هی مائه و ثلاث و عشرون آیه

[سوره هود (۱۱): آیات ۱ تا ۵]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الرَّ كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (۱) أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ (۲) وَ أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُوْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ (۳) إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴)

أَلَا إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۵)

صفحه : ۲۲۰

اینکه سوره در مکه نازل گردیده، و قتاده گفته (اقم الصلوة طرفی النهار) در مدینه نازل شده و صد و بیست و دو آیه است بعدد مدنیان و صد و بیست و سه آیه بعدد کوفیان و صد و بیست یک بعدد بصریان و هزار و نهصد و پانزده کلمه و هفت هزار و پانصد و شصت و هفت حرف است.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرموده

(شبیبتنی سوره هود)

سوره هود مرا پیر نمود.

[ترجمه]

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص

اینکه کتابی است که آیات آن محکم و متقن گردیده پس آیات یا سوره‌های آن از هم جدا شده و از جانب حکیم آگاه (آمده)

[۱]

اینکه پرستش ننمائید مگر خدا را و همانا من بیم دهنده از عذاب و مژده دهنده شمایم (بر ثواب) [۲]

و اینکه از پروردگار خودتان طلب آمرزش کنید و بسوی او بازگردید تا اینکه شما را متمتع و بهره‌مند گرداند بمتاع نیکو تا مدت

معین و تا عطاء کند خدا هر صاحب فضلی را جزای فضلش را و اگر اعراض کنید و برگردید من میترسم بر شما از عذاب روز

بزرگ (قیامت) [۳]

بسوی خدا است بازگشت شما و او بر هر چیزی توانا است [۴]

آگاه باش که (کافرین) سینه‌های خود را (بر عداوت جمع میگیرند تا اینکه از رسول) مخفی دارند آگاه باشید وقتی که جامه‌های

خود را بسر درکشند خدا میداند آنچه را پنهان گردانیده‌اید و آنچه را آشکار کنند همانا او دانا است بآنچه در سینه‌ها است [۵]

صفحه : ۲۲۱

(توضیح آیات)**[سخنان مفسرین در توجیه الر]**

بقولی حروف مقطعه سرّ الله است و تکلم در او نباید نمود و بعضی گفته‌اند (الر) یعنی (انا الله اری) منم خدائی که طاعت مطیعان و

معصیت عاصیان را می‌بینم و هر کسی را مطابق عمل آن جزاء خواهم داد، بنا بر اینکه کلمه مشتمل بر وعد و وعید است و بقول

دیگر حروف مقطعه اسم سوره است، و بقول دیگر نام قرآن است و در معنی چنین است که اینکه کتابی است که آیات آن محکم

و ثابت گردیده، و از ابن عباس روایت شده یعنی آیات آن منسوخ نگردد.

کتابه أَحکمت آیاته ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَکیمٍ خَبیرٍ کتاب خبر مبتداء محذوف است و (احکمت) صفت آنست یعنی اینکه قرآن

کتابی است که آیات آن محکم و استوار گردیده بحجتهای روشن که هیچ اختلافی نه در نظم و نه در اسلوب و نه در الفاظ و نه در

معانی آن پدید نگریده و بهیچ وجه خلل و نقصی در آن راه ندارد.

و ممکن است مشتق از حکم بضم باشد بمعنی صار حکیم یعنی محکم است و احکام آن ثابت و نسخ بردار نیست و تا قیامت باقی

خواهد ماند و آیاتیکه راجع باحکام و دستور العمل مؤمنین است جدا جدا هر یک در مورد خاصی که محتاج بآن بودند از جانب

حکیم خبیر فرود آمده حکیم و خبیر صفت بعد از صفت است یعنی اینکه کتابیکه آیات آن محکم و ثابت و پایدار است از جانب

آنکسی فرود آمده که هم حکیم علی الاطلاق است و هم خبیر و دانا است بآنچه صلاح خلق و نظام موجودات منوط بآن است.

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ (أَلَّا تَعْبُدُوا) در موضع نصب است و در تقدیر (فصلت آیاتہ لان لا تعبدوا) بیان و علت انزال قرآن و تفصیل آن است یعنی اینکه کتابی که آیات

صفحه : ۲۲۲

آن محکم و متقن و از نزد خدای حکیم خبیر نازل گردیده برای اینکه است که شما افراد بشر پرستش نکنید مگر خدای واحد احد را و در عبادت کسی را با او شریک نگردانید و همانا من که رسول و فرستاده شده از جانب اویم برای نفع شما آمده‌ام که میترسانم و بیم دهنده‌ام بعقوبت شرک و طغیان و مزده دهنده‌ام پیاداش آن و نعمتهای بهشت برای کسیکه خدای یکتا را عبادت کند و رو باو آورد و أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ (واو) «و ان» جمله را بجملة بالا- عطف داد، یعنی و نیز انزال و احکام قرآن برای اینکه است که از پروردگار خود آمرزش طلبید تا از گناهان گذشته‌تان پاک گردید سپس (توبوا الی الله) رجوع کنید بسوی او بعمل نمودن بطاعات.

و اعتراض به اینکه که (استغفروا و توبوا) یک معنی دارد و بدلیل ثم که حرف عطف است باید دو معنی مراد باشد مدفوع است به اینکه که شاید مقصود از استغفار آمرزش طلبیدن از گناهان گذشته است و مقصود از (توبوا) که آن نیز طلب عفو است، رجوع نمودن بسوی حق تعالی بقبول توبه است و از او توفیق طلبیدن بر عزم بر اطاعت در آینده زیرا که (توبوا) بر اینکه معنی نیز آمده و جوابهای دیگری نیز برای جمع آن داده شده.

يُمتَّعكم مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى (يُمتَّعكم) چون جواب امر (توبوا) است اینکه است که مجزوم گردیده و معنی چنین میشود که شما استغفار کنید و بسوی پروردگارتان بازگشت نمائید تا اینکه خدا شما را بهره‌مند گرداند و متمتع شوید بهره نیکو و تا آن مدتی که برای شما در تقدیر الهی تعیین گردیده کامیاب باشید.

در اینکه مقصود از اینکه تمتع و بهره برداری نیکو از عمر چیست بقولی یعنی اگر شما توبه و استغفار کنید عمر شما دراز میگردد و مردم از شما نفع میبرند، بقول دیگر همیشه از امتیت و صحت و وسعت روزی بهره‌مند میگردید

صفحه : ۲۲۳

تا مدت اجل حتمی، و بقول دیگر مقصود از (اجل مسمی) یعنی بعذاب استیصالی که بر امم پیشینیان وارد گشته گرفتار نمیشود. و بعضی از دانشمندان گفته‌اند (متاع نیکو) رضا است بر آنچه از نعمت در دست او است و صبر بر آنچه از محنت بوی روی نماید، و از لطائف قشیری نقل میکنند که گفته مقصود از (متاع نیکو) اینکه است که حاجت مردم بدست او گذارده میشود.

و بهتر همان توجیهی است که از دانشمندان نقل شده زیرا اگر مقصود از متاع نیکو که خدای جلیل بتوبه کنندگان وعده داده که تا آخر عمرشان از آن بهره‌مند میگردند جهات طبیعی از صحت و مال و باقی جهات طبیعی مثل شهرت و امثال آن باشد معلوم است که بطور کلی نسبت بمؤمنین با تقوی صادق نیست زیرا بعیان می‌بینیم که بسیاری از اشخاص مؤمن با تقوی گرفتار فقر بلکه مرض هستند و در شکنجه ظالمین گرفتارند پس از اینجا معلوم میشود که شاید مقصود از بهره نیکو که بتوبه کنندگان عنایت میگردد بهره روحانی است نه جسمانی زیرا در حدیث فرموده

(الدنيا سجن المؤمن و جنة الكافر)

آری کسی از عمر و حیات متمتع و بهره‌مند میگردد که در اثر تزکیه نفس و رجوع بحق تعالی دارای قلب مصفی گردیده و از غش و غل طبیعت راحت شده و یکجته و یکدله رو بحقیقت آورده و از گناهان و خطاهای خود شرمنده و در دل و زبان از او پوزش می‌طلبد البته چنین کسی کاملاً از حیات دنیوی خود بهره‌مند است و علی‌الدوام در مورد نفحات رحمانی واقع گردیده و دل و جان

او از الطاف او بهره میگیرد و بلاها و مصیبات دنیا کمتر او را فشار میدهند زیرا چنین کسی بمرتبه رضا رسیده و همش متاع و حظوظات دنیوی نیست که از اقبالش خورسند و از ادبارش دل‌تنگ گردد.

وَيُوتُ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ ۗ ۖ چُونِ خدای تعالی (دائم الفضل و کثیر الاحسان) است هر کس رو باو آورد و بتوبه و انابه خود را در معرض رحمت و مغفرت الهی قرار دهد چنین

صفحه : ۲۲۴

کسی بقدر استعدادش از فیض رحمت خدا کامیاب میگردد زیرا که بخل در مبدء فیاض نیست.

وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ ۚ خطاب (تولوا) بکفار و مشرکین است که اگر از حق تعالی اعراض کنید و از کفر و شرکتنان طلب آموزش نکنید و رو باو نیاورید پس میترسم بر شما از عذاب یوم کبیر.

بقول بعضی از مفسرین مقصود از عذاب روز کبیر جنگ بدر است و بقول دیگر قحطی است لکن شاید مقصود بقرینه (یوم کبیر) که روز عذاب را متصف بکبیر نموده عذاب قیامت باشد زیرا که تمام عذابهای دنیوی نسبت بعذاب اخروی کوچک مینماید.

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۚ بازگشت شما بسوی او است (الیه الرجعی و الیه المنتهی) سرانجام امور و پاداش اعمال نیکوکاران و کیفر و عذاب بدکاران همه بدست قدرت او انجام میگردد که هر ذی فضلی را بحسب استعدادش بوی تفضل مینماید و گنهکار ناسپاس را بکیفر اعمالش میرساند زیرا که او بر هر چیزی توانا است.

أَلَا- إِنَّهُمْ يَثْنُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا- حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسْتَرُونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ، إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ آیه خطاب برسولش نموده و باو از حال مشرکین خبر میدهد که اینان چنینند که مؤکداً دلهای خود را بر عداوت تو جمع میگیرند زیرا کسیکه بر چیزی اقبال کند بقلبش اقبال میکند و کسیکه اعراض کند آن نیز بقلبش اعراض کرده و کفار چون از حق تعالی اعراض کرده‌اند سینه‌های خود را بر عداوت رسولش جمع میگیرند چنین میکنند تا اینکه عداوت خود را بیوشانند آگاه باشید که آنان خود را بلباس میپوشانند چنانچه گفته‌اند وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آیه‌ئی میخوانده مشرکین لباس بسر خود میکشیدند که صدای حضرتش را

صفحه : ۲۲۵

نشنوند لکن باید اینها آگاه باشند که در حینی که لباس بخود می‌پيچند خدا عالم است بآنچه پنهان میدارند و آنچه را که ظاهر میکنند زیرا که او عالم است بآنچه در سینه‌ها است از ایمان و کفر و صلاح و فساد که مخفی گردانیده‌اند.

صفحه : ۲۲۶

[سوره هود (۱۱): آیات ۶ تا ۱۴]

اشاره

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا ۗ كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (۶) وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ ۗ أَتَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ (۷) وَ لَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِسُهُ أَلَا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا

بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (۸) وَلَئِن اَذَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ اِنَّهُ لَيُؤْسٌ كَفُوْرٌ (۹) وَلَئِن اَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضِرَّاءٍ مَّسْتَهٍ لَيَقُوْلُنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتِ عَنِّي اِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُوْرٌ (۱۰)
 اِلَّا الَّذِيْنَ صَبَرُوْا وَعَمِلُوْا الصَّالِحَاتِ اُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَّ اَجْرٌ كَبِيْرٌ (۱۱) فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَى اِلَيْكَ وَ ضَائِقٌ بِهِ صِدْرُكَ اَنْ يَقُوْلُوْا لَوْ لَا اُنزِلَ عَلَيْهِ كِتٰبٌ اَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ اِنَّمَا اَنْتَ نَذِيْرٌ وَّ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ وَّ كِيْلٌ (۱۲) اَمْ يَقُوْلُوْنَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاْتُوْا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهٖ مُفْتَرِيَاتٍ وَّ ادْعُوْا مَنْ اسْتَعْطَمْتُمْ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ (۱۳) فَاَلَمْ يَسْتَجِيْبُوْا لَكُمْ فَاَعْلَمُوْا اَنَّمَا اُنزِلَ بِعِلْمِ اللّٰهِ وَّ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ فَهَلْ اَنْتُمْ مُسْلِمُوْنَ (۱۴)

صفحه : ۲۲۷

[ترجمه]

جنبه‌ئی در زمین نیست مگر اینکه روزی او بر خدا است و میداند قرارگاه و جایگاهش را همه در کتاب روشن (لوح محفوظ) ثبت گردیده [۶]

خدا آنکسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفریده در حالیکه عرش او بر آب بود تا بیازماید که کدام یک از شما عملش نیکوتر است و اگر باین (کافرین) بگوئی که شما پس از مرگ مبعوث میگردید آنهائیکه کافر شدند گویند همانا نیست (اینکه قرآن) مگر سحری ظاهر [۷]

و اگر عذاب را از آنها عقب اندازیم تا وقت معین آنها البته میگویند چه چیز موجب تأخیر عذاب گردید آگاه باشید روز که عذاب بر آنها بیاید بازداشته شده از آنها نیست و آنها را فرا میگیرد آنچه را که بآن استهزاء مینمودند [۸]
 و اگر ما بانسان رحمتی بچشانیم پس از آن آنرا از او بگیریم همانا او مأیوس و ناسپاس میگردد [۹]
 و هرگاه باو نعمتهائی بچشانیم پس از سختیها که باو رسیده بود البته میگوید که بدیها از من برفت و همانا او مسرور گشته و مباحات میکند [۱۰]

مگر کسانی که صبر کردند و اعمال نیکو نمودند برای چنین اشخاص است آمرزش و اجر بزرگ [۱۱]
 (ای رسول صلی الله علیه و آله و سلم) مبادا تو ترک کنی بعضی از آنچه را که بسوی تو وحی میکنیم و سینه تو تنگ شود از آنچه (کافرین) میگویند که چرا بر او گنجی نازل نشد یا با او ملکی نیامد همانا تو بیم دهنده (و تهدید کننده‌ئی) و خدا بر هر چیزی نگهبان است [۱۲]

آیا (کافرین) میگویند (اینکه قرآن را بر خدا) افتراء زده‌ئی و از جانب او نیست باینان بگو شما ده سوره بهم ببافید و بغیر خدا بقدری که استطاعت دارید کمک و استعانت بجوئید اگر شما راست میگوئید [۱۳]
 و اگر کافرین (بشما مؤمنین) جواب ندادند پس بدانید که اینکه قرآن بعلم خدا فرود آمده و خدائی نیست مگر او پس از اینکه آیا شما تسلیم میگردید [۱۴]

صفحه : ۲۲۸

(توضیح آیات)

اشاره

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا دَابَّةٌ زنده‌ئی است که شأئیت حرکت دارد یعنی هر جنبنده‌ئی که در روی زمین حرکت میکند آنرا (دابه) میگویند (دب- و درج اذا مشی مشیا خفیفا) و در لغت عرب مخصوص بفرس یعنی اسب است.

آیه اشاره بعموم قدرت و احاطه فیض رحمت رحمانی خود نموده که جنبنده‌ئی در زمین نیست مگر اینکه بر خدا است روزی او، و اگر (علی) بمعنی خودش باشد چنین میشود که روزی هر مخلوقی بعهدہ خالق و آفریننده او است و چون خدا خالق تمام جنبنده‌ها است البته روزی آنها بر او است، و بعضی گفته‌اند (علی) بمعنی (من) است یعنی از خدا است روزی او، و نیز خدای تعالی میداند مأوی و جایگاه او را و نیز میداند (مستودعها) بقول مجاهد مقصود از (مستودعها) اصلا بآباء و ارحام امهات است که گویا حیوانات در اینکه منزل بودیعه گذاشته شده‌اند، و بقول ابن عباس و ربیع (مستقر) منزل و قرارگاه حیوانات است در ایام حیات و (مستودع) قبر است که میت در آنجا بودیعه گذاشته میشود تا قیامت.

کُلُّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ مقدار روزی هر جنبنده‌ئی از اول آفرینش او تا وقت هلاکت و انتهای عمر او هر یک بقدر صلاح دید ازلی و اراده سرمدی در کتاب که شاید مقصود کتاب تکوینی و دفتر آفرینش باشد یا لوح محفوظ ثبت گردیده، و شاید اشاره بعلم حضوری و احاطه علمیه او تعالی باشد که علم او بوجود آنها و قرارگاهشان و اندازه معاششان و تمام لوازم حیاتشان احاطه دارد و چیزی از احاطه علمیه او خارج نیست.

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ آیه اخبار است که خدای جلیل از ترتیب آفرینش عالم مادیات خبر میدهد

صفحه : ۲۲۹

که آسمانها و زمین را در مدت شش روز آفریدم چون پیش از خلقت آسمانها و زمین شب و روزی نبود که شش روز تعبیر گردد، شاید مقصود اینکه است که انشاء آنها بمقدار شش روز از روزهای دنیا بوده، و شاید مقصود از یوم روزهای ربوبی باشد که بمقدار هزار سال از ایام دنیا بشمار آورده (وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ) سوره حج آیه ۴۶، و اگر چه حق تعالی بقدرت تامه خود توانا بود که تمام عالم را بیک چشم بهم زدن بلکه اسرع از آن ابداع و انشاء نماید لکن حکمت و علم بصلاح چنین ایجاب نموده که عالم مادیات و طبیعات را بتدریج بیافریند چنانچه امور طبیعات نیز بتدریج واقع میگردد.

وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ در مجمع گفته اینکه آیه دلیل بر اینکه است که عرش و آب قبل از خلقت آسمانها موجود بودند و آب بدون موضع و قرارگاه بقدرت خدا قائم بوده بلکه خدا بکمال قدرت آنرا نگاه میداشته و اینکه از بزرگترین دلیل است برای اهل انکار. [پایان] لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ظاهرا لام (لیبلوكم) لام علت است که ما چنین کردیم تا شما افراد بشر را بیازمائیم که کدام یک از شما در عمل نیکوتر است.

اینکه آیه نظیر آیه دوم سوره ملک است (خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا) و چنانچه معلوم است موت و حیات و زندگانی هر موجود طبیعی منوط بموجودات جسمانی از آسمانها و زمین و آب و باقی عناصر است.

و در اینجا نکته‌ئی بنظر میرسد که ممکن است گفته شود از لام (لیبلوكم) که مفید علت است معلوم میشود که آفرینش آسمانها و زمین برای وجود انسان و آزمایش او است چنانچه راجع بزمین فرموده (هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا) سوره بقره آیه ۲۷، همین طوری که اینکه آیه صریح در اینکه است که خلقت زمین و آنچه در آنست برای نفع بشر است گفته آفرینش آسمانها و

آنچه در او است

از بعضی مفسرین است که لفظ اذاقه و مس در آیه تنبیه بر اینکه است که

صفحه : ۲۳۲

آنچه آدمی از نعم و نعم مییابد مثال آنچه است که در قیامت خواهد یافت و مشعر بر اینکه است که او باندک چیزی در کفر و بطر واقع میگردد زیرا که ذوق: ادراک طعم است، و مس: مبدء وصول. خلاصه انسان بمحض اینکه غمی بوی برسد کفران میکند و بمجرد اینکه نعمتی بیابد فخر و مباحات مینماید.

إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ظاهراً استثناء در (إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا) استثناء متصل است زیرا که (الانسان) در آیه بالا- جنس است و محلی بالف و لام گردیده و مفید استغراق است یعنی جنس انسان اینکه طور است که وقتی نعمتی از وی گرفته میشود مأیوس میگردد و کفران نعمت مینماید مگر (مؤمن با تقوی) و آنها کسانی میباشند که در هنگام بلاء شکیبائی نموده و شکر گزاری میکنند و اعمال شایسته مینمایند و برای چنین مردمان صالحی مغفرت و آمرزش و پاداش بزرگی است.

و بعضی (إِلَّا الَّذِينَ) را استثناء منقطع گرفته‌اند از آیه بالاتر یعنی (لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا) و بنا بر اینکه معنی آیه در مقام اینکه است که صفات مؤمنین بر خلاف کافرین است و آنها چنینند که هرگاه نعمتی بآنها رسد شکر گزاری میکنند و وقتی نعمت از آنها گرفته شود صبر و شکیبائی مینمایند و کفار بر خلاف اینند وقتی نعمتی بآنها رسید خود را مستحق آن میدانند و وقتی گرفته میشود مأیوس گردیده و کفران مینمایند.

فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضُ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صِدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ در شأن نزول آیه مفسرین گفته‌اند مشرکین عرب از روی عناد و تعصب بحضرت طعنه میزدند و بآیات قرآن استهزاء مینمودند و میگفتند تو اگر پیمبری چرا خدای تعالی بتو گنجی عطا ننموده و یا با تو ملکی نفرستاده تا شاهد گفتار تو باشد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از گفتار رکیک آنها دلتنگ میگردد اینک بود که

صفحه : ۲۳۳

برای تسلی دل مبارکش اینکه آیه نازل گردید که شاید تو از گفتار اینکه کافرین که گویند چرا خدا با تو گنجی یا ملکی نفرستاده دل تنگ گردی و بعضی از آنچه بتو وحی رسیده ترک نمائی و بمردم نرسانی.

إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ اشاره به اینکه که ای رسول تو برای انداز و تهدید افراد بشر فرستاده شده‌ئی وقتی وظیفه تبلیغ خود را انجام دادی و از عهده تکلیف برآمدی بر تو باکی نیست از گفتار رکیک کفار و مشرکین آزرده مشو. شعر:

در شب مهتاب مه را بر سماک از سگان و وع وع ایشان چه باک

و آنچه بتو وحی میرسد بمردم برسان وظیفه تو همین است اگر نرسانی رسالت خود را بدرستی انجام نداده‌ئی و خدا بر هر چیزی و کیل و نگهبان است تو اعتنائی بسخنان ناروای آنها نکن کار خود بخدا واگذار و در امر رسالت پافشاری نما که در همه حال تو را یاری میکند.

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ مرجع ضمیر (يقولون) کفار میباشند و ام منقطعه است و بمعنی (بل) آمده یعنی بلکه کفار و مشرکین عرب میگویند که اینکه قرآن ساخته شده و بهم بافته‌گی خود رسول است و بخدا افتراء میزند و باو نسبت میدهد ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم باینها بگو اگر چنین گمان میکنید که

نسبت بخدا دروغ می‌بندم شما هم مثل من عرب هستید بلکه از فصحاء و ادباء میباشید و اطلاعاتان بر حکایات گذشته‌گان زیادتر از من است ده سوره مثل اینکه قرآن در فصاحت و بلاغت بهم بیافید و از غیر خدا هر کس را خواهید کمک بگیرید اگر راست میگوئید که من اینکه قرآن را از پیش خود گفته‌ام و در سوره بقره و سوره یونس که گویند پیش از سوره هود نازل گردیده فرموده اگر گوئید که قرآن از جانب خدا نیست مثل یک سوره آنرا بیاورید در اینجا فرموده مثل ده سوره آنرا بیاورید و نتوانستند بیاورند

صفحه : ۲۳۴

و اینکه از بالاترین معجزه بشمار میرود که با اینکه قرآن از جنس کلام و عربی است و منکرین در مرتبه اول اعراب و اهل لسان بودند و از فصحاء آن زمان بشمار میرفتند و با آن ضدیت و دشمنی که با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم داشتند اگر قدرت داشتند بهر قیمتی که تمام میشد معارضه با قرآن میکردند و اگر کرده بودند خبرش فاش میگردید بلکه بجهانیان اعلام مینمودند و حجیت قرآن را باطل میگردانیدند و اینکه برهان و دلیلی است واضح برای اثبات حقایق قرآن چنانچه آیه بهمین مطلب اشاره دارد. **فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَن لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ** اگر اینکه منکرین اجابت شما را نمودند ضمیر جمع در (لکم) خطاب بر رسول است و اشاره بعظمت شأن آن بزرگوار، و شاید چنانچه بعضی گفته‌اند مقصود رسول و مؤمنین باشد که آنها نیز برای یاری دین بقرآن تحدی مینمودند فاء (فاعلموا) تفریع است یعنی پس از آنکه نتوانستند مثل ده سوره آنرا بیاورند بدانید که نزول اینکه آیات بعلم خدا است، از اینکه نسبت آیات را بعلم خدا داده میتوان استفاده نمود که مقصود اینست که گمان نشود قرآن از ملائکه و روحانیین یا بشر بر حضرتش فرود آمده بلکه از حاق حقیقت علم ازلی الهی در اینکه عالم نزول نموده و منظوی است بر آنچه صلاح بشر است در حیات دنیای آنها و برای آخرتشان سودمند است و باید بدانید که اله و کسیکه مستحق پرستش باشد نیست مگر او **فَقَوْلِ أُنْتُمْ مُسْلِمُونَ** (انتم) شاید خطاب بمشرکین باشد که پس از آنکه شما با جدیتی که در خاموش کردن چراغ هدایت (قرآن) دارید و عاجز ماندید که حتی ده سوره مثل آنرا بیاورید آیا در اینکه صورت تسلیم میگردید و بحقایق قرآن اعتراف مینمائید یا باز دست از لجاجت و انکار برنمیدارید.

صفحه : ۲۳۵

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۵ تا ۲۲]

اشاره

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا نُوفٍ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ (۱۵) **أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَبَّحُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** (۱۶) **أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالْتَأَرْ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكْفُ فِي مَرِيَّةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ** وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۷) **وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ** (۱۸) **الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ** (۱۹)

أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ مَا كَانُوا يُبْصِرُونَ (۲۰) **أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ** (۲۱) **لَا جْرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ** (۲۲)

[ترجمه]

هر کس مراد و مطلب او حیات دنیا و زینت آن باشد پاداش سعی و کوشش اعمال او را در همین دنیا (که مرادش بوده) می‌دهیم و در اینکه دنیا چیزی از مزد عملشان کم نخواهد شد [۱۵]

و آن جماعت کسانی خواهند بود که در آخرت بهره‌ئی برای آنها نیست مگر آتش جهنم و آنچه را که در دنیا کرده‌اند حبط می‌گردد و آنچه عمل کرده‌اند باطل می‌شود [۱۶]

آیا هر که را باشد از پروردگار خود برهانی و از پی برهان او گواهی از خدا درآید (یعنی قرآن) و پیش از آن کتاب موسی (یعنی تورات) در حالیکه آن تورات پیشوا و رحمت بود، آن گروه که بر بینه بودند از پروردگارشان بقرآن می‌گروند، و هر کس از ملت‌های مختلفه که بقرآن کافر گردد پس آتش دوزخ وعده‌گاه او است و تو از اینکه موعدها در شک می‌باش و از اینکه قرآن از جانب پروردگار تو است و آن حق است و لکن بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند [۱۷]

و کی است رستگارت از کسی که بر خدا دروغ بنده آنان کسانی می‌باشند که بر پروردگارشان عرضه می‌گردند و گواهان می‌گویند اینها کسانی بودند که بر پروردگارشان دروغ بستند [۱۸]

آنان که مردمان را از راه خدا باز میدارند و آنرا براه کج توصیف می‌کنند و آنها بآخرت کافرند [۱۹]

آنها عاجز کنندگان خدا در زمین نمی‌باشند و از غیر خدا برای آنان دوستانی نیست و عذاب آنها دو چندان است و اینها قدرت بر شنیدن آیات خدا ندارند و نتوانند که ببینند [۲۰]

آنان کسانی می‌باشند که در حق خود زیان برده‌اند و از آنها گم شد آنچه را که بودند افتراء می‌زدند [۲۱]

شکی نیست که اینها در آخرت نیز از زیانکارانند [۲۲]

(توضیح آیات)**اشاره**

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفٍ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ظاهرا (من) موصوله عموم دارد چنانچه از زاد المسیر نقل شده و شامل می‌گردد هر کسی را که عمل خیری بنماید و مرادش حظوظات و زینتها و تجملات دنیوی باشد خواه مؤمن باشد یا کافر یا منافق و عملش خالص برای خدا و آخرت نباشد یا از روی ریاء و سمعه یا برای منافع دنیوی و بدست آوردن مشتبهات نفسانی و ارضاء قوای شهوی یا غضبی یا غیر اینها عمل نیکی مثل عبادات که از روی ریاء و خود نمائی انجام دهد یا انفاق مال یا وعظ و موعظه یا غیر اینها که غرض او شهرت باشد یا منافع دنیوی نه رضای الهی آنچه باشد در اینکه آیه و آیات دیگر مثل قوله تعالی در سوره شوری آیه ۱۹ (مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ) گوش زد بشر مینماید که هر عمل نیکی که خلوص در آن نباشد و غرض منافع دنیا باشد از همین دنیا که مراد و

مقصودش بوده تمام و کمال عوض باو عطاء مینمائیم و از طالبین حظوظ دنیا چیزی کم نمیکنیم.

و بسیاری از مفسرین گفته‌اند مقصود از (من کان) کافرین یا منافقینند که بریاء عمل خوبی را انجام میدهند مثل اینکه منافقین در نماز جماعت حاضر میگردند که بنمایند ما داخل در مؤمنینیم و در واقع ایمان ندارند یا کافر که کار نیکی مثل کمک بفقراء و انفاق مال یا دست گیری بضعفاء یا غیر اینها میکند لکن چون شرط قبول شدن اعمال نیک ایمان و خلوص است و اینها ایمان ندارند و خداوند وعده فرموده که عمل هیچ عمل کننده‌ئی را خواه زن باشد یا مرد ضایع نگرداند اینکه است که نتیجه و فائده عمل نیکشان در همین دنیا که مراد و مطلبشان بوده عایدشان خواهد گردید.

صفحه : ۲۳۸

و نیز گفته‌اند اگر در اینکه عالم بفائده عمل نیکشان نرسند در آخرت اگر کافر یا منافق باشند بقدر عمل نیکشان در عذاب آنها تخفیف میدهند.

و معنی اول اگر چه بدو جهت نزدیک تر بواقع مینماید یکی از جهت لفظ که (من) موصوله عموم دارد و شامل میگردد هر کسی را که چنین باشد یعنی مقصودش از عمل فائده دنیا و تزیین آن باشد و تخصیص بکافر یا منافق یا ریاء کار ندارد و دیگر نظر بمناط حکم که بمقتضای حکمت الهی بایستی هر کسی را بنتیجه کارش و فائده‌ئی که در عمل در نظر داشته برساند تا آنکه نعمت را بر او تمام کرده باشد حتّی مؤمنی که برای فائده دنیوی کار نیکی انجام دهد لطف الهی مقتضی اینکه است که او را بآن فائده‌ئی که مرادش بوده برساند، لکن نظر بآیه بعد که فرموده:

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَبَّحُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ اکثر مفسرین عموم (من) موصوله را تخصیص داده‌اند بکفار و منافقین زیرا که ظاهراً (اولئک) اشاره بجماعتی است که مراد و مقصدشان فقط حیات دنیا است و عقیده بآخرت ندارند و آنها کفار و منافقینند و آنهایند که در آخرت برای آنها نیست مگر آتش جهنم و اعمالشان باطل و بی اثر میگردد و مؤمنین چنین نیستند، و الله العالم.

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَ رَحْمَةً اسْتَفْهَمَ (افمن) تقریری است که آیا آنکسیکه بر بینه و برهانی باشد از پروردگارش که مثبت مدعای او باشد و با شاهدی است از حق تعالی که تالی او است، شاید مقصود از شاهد قرآن باشد و تلو او که گواه او است و بصحت آن گواهی میدهد مثل کسی ماند که زینت دنیا طلبد و عملش بر وجه خلوص نباشد و بعضی گفته‌اند صاحب بینه مؤمنین اهل کتابند یا هر مؤمن مخلص

صفحه : ۲۳۹

و شاهد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است، و بقولی صاحب بینه پیغمبر [ص] است و گواه او جبرئیل یا ملکی که حافظ او بوده یا علی مرتضی ع یا صورت آن حضرت که هر کس بدیده انصاف در او نگرستی انوار حق تعالی و آثار صدق در بشره مبارک او مشاهده

مینمود (ای صبح سعادت ز جبین تو هویدا آن حسن چه حسن است تبارک و تعالی)

و بعضی گفته‌اند بینه قرآن است (و يتلوه) بمعنی (یقرؤه) میباشد و شاهد جبرئیل است.

و در زاد المسیر گفته انجیل تابع قرآن است بتصدیق و بشارت اگر چه قبل از او نازل شده است (و من قبله) یعنی پیش از انجیل یا قرآن تابع او بوده و کتاب موسی یعنی تورات زیرا که همانا او در تصدیق نبی امی و بشارت بوجود او تابع است یعنی موافق قرآن

است (اماما) در حالیکه تورات اهل دین را پیشوا بوده. (کاشفی) بروایت متواتر از مخالف و موافق رسیده که مقصود از بینه رسول صلی الله علیه و آله و سلم است و شاهد امیر المؤمنین ع، و ثعلبی که پیشوای اصحاب حدیث است در تفسیرش بسند خود از کلبی از عبد الله بن عباس و نیز حبیب بن یاسر از زاذان روایت کرده که امیر المؤمنین ع فرمود بحق آنخدائیکه در زیر زمین دانه را بشکافد و در رحم صورت نگارد که اگر برای من وساده یعنی بالشی نهند و مرا بر آن نشانند حکم میکنم میان اهل تورات بتورات و میان اهل انجیل بانجیل و میان اهل زبور بزبور و میان اهل قرآن بقرآن و هیچ فردی از قریش نیست الا اینکه میدانم آیه‌ئی را که در باره او نازل شده که دلالت دارد بر اینکه او بهشتی است یا دوزخی، مردی برخواست و گفت آیه کدام است یا امیر المؤمنین فرمود آیه (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ) بینه از پروردگار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که او بر حجتی است روشن که از نزد خدا است (و شاهد منه) منم که از اویم و تابع او، و غیر اینها از روایات بسیار که مقصود از (يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ) علی ع است.

[ابو الفتوح رازی و منهج الصادقین]

صفحه : ۲۴۰

أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالْتَأَرْ مَوْعِدُهُ (اولئك) اشاره است به (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَيْهِ) یعنی آیا کسیکه بر بینه و بصیرت باشد از پروردگار خودش و تلو آن شاهدی از خود او باشد که بر صدق او گواهی دهد مثل کسی ماند که بدون بصیرت و دانش و بدون بینه باشد و کسیکه شاهد بر گفتارش نباشد یعنی اینکه دو مساوی نیستند.

و بقولی در معنی آیا کسیکه بر بینه و بصیرت باشد از پروردگارش مثل کسی ماند که مرادش حیات دنیا و زینت آن باشد و ایمان نیاورده باشد و کسیکه بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن از مشرکین عرب و فرق کفار مثل یهود و نصاری و غیره کافر گردد مسیر و مستقر و وعده گاه او آتش است.

[مجمع البیان] فلا- تکف فی مریه منه إنه الحق من ربك- ولكن أكثر الناس لا- يؤمنون- اگر چه خطاب (فلا تک) بر رسول است لکن مقصود مؤمنین میباشند که مبادا از گفتار کافرین و ایرادات آنها شکی عارضتان گردد زیرا که شأن رسول صلی الله علیه و آله و سلم اجل از اینکه است که شک عارض او گردد، و بقولی در معنی (ایها الانسان یا ایها السامع) در شک نباش از آنچه نازل میگردد زیرا که آن حق است و از طرف پروردگار تو است لکن بیشتر مردم نمیدانند، و شاید مقصود اینکه باشد که بیشتر مردم چنین فهم و علمی ندارند که حق و باطل را از هم جدا کنند.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ شاید آیه در مقام تهدید و سرزنش کسانی میباشد که آیات قرآن و رسالت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را انکار نمودند یا آنکسانی که بخدا دروغ بسته باشند مثل اینکه نسبت فرزند بخدا بدهند که چنین افرادی ستمکارترین مردمند که هم بخود ستم نموده‌اند که خود را از رحمت الهی دور گردانیده‌اند و هم بانبیاء و اینان کسانی میباشند که نزد پروردگارشان در موقع حساب در معرض سؤال واقع میگردند و شهود آنها از ملائکه و کرام الکاتبین یا انبیاء بقولی یا شهداء هر زمان از

صفحه : ۲۴۱

امامها [ع] یا اعضاء و جوارح بدن او که اینها بر علیه او شهادت میدهند و گویند اینها کسانی میباشند که در دنیا بخدا افتراء بستند و حجت‌های خدا را انکار نمودند أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ظاهرا (الا) خطاب بخود رسول صلی الله علیه و آله و سلم است که تو از کفر و انکار منکرین و ایرادات بی‌مورد آنان آزرده خاطر مشو و آگاه باش که ستمکاران و آنهاییکه بخدا افتراء میزنند از رحمت

خدا دورند.

الَّذِينَ يَصِفُونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَعُونَهَا عَوْجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ آیه ظالمینی که از رحمت خدا دورند معرفی مینماید که آنها کسانی میباشند که راه خدا را می‌بندند و مردم را در بیراهه براه کج سوق میدهند (و هم) واو، حالیه است یعنی اینها مردم را از راه راست و راه حقیقت که سرانجام آن قرب جوار رب العالمین است بیراهه میکشاند در حالی که بقیامت کافرند یعنی عالم آخرت را انکار مینمایند و میگویند بعث و حشر و سؤال و جوابی نیست اُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ (اولئك) اشاره است به (الَّذِينَ يَصِفُونَ) یعنی آن گروه کافرین نیستند عاجز کنندگان خدا از عذابشان و اینان چنین قدرتی ندارند که خدا را در زمین عاجز نمایند و دوستی ندارند که عذاب خدا را از آنها دفع نماید.

شاید (فی الارض) اشاره باین باشد که اگر خدا بخواهد اینها را در همین زمین دنیا عذاب نماید اینها قدرتی ندارند که بتوانند جلو عذاب را بگیرند.

يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَعْجِلُونَ السَّمْعَ وَ مَا كَانُوا يُبْصِرُونَ (يضاعف) استیضاف است یعنی عذاب مشرکین دو برابر است.

[سخنان مفسرین در توجیه آیه]

۱- عذاب آنها منحصر بکفرشان نیست بلکه بر کفر و سائر معصیتهای عذاب میشوند چنانچه در آیه دیگر فرموده (زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ) ۲- یعنی هر وقت یک قسم عذاب تمام شد قسم دیگری بآنها دائما عذاب میکنند

صفحه : ۲۴۲

و همیشه بقدر استحقاقشان آنها عذاب میشوند.

۳- عذاب بر رؤساء آنها مضاعف میگردد برای کفرشان و ظلمشان بخودشان و برای دعوت کردن تابعین خود را بگمراهی و اینکه عذاب بدو جهت است یکی گمراهی خودشان و دیگر مانع گردیدن اتباعشان را از دین. [مجمع البیان] و شاید مقصود اینکه باشد که عذاب اینها در آخرت شدیدتر از باقی کفار است که بخدا افتراء نمیزدند و همین کفرشان بانکار الوهیت یا رسالت یا غیر اینها است سبب عذاب آنها است و از اوصاف آنهاست که بخدا افتراء میزنند اینکه است که نمیتوانند کلام حقانی را بشنوند و نه اینکه آیات حق را ببینند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ اینکه جماعت کسانی میباشند که بنفسهای خود زیان رسانیدند و آن چیزی از بتها که شریک الوهیت میدانستند یا آنچه که نسبت اولاد بودن آنها بخدا میدادند از نظرشان مفقود گردید و جز خسران و عذاب مضاعف برای آنها چیزی باقی نماند.

لَا جَزْمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ شکی نیست که چنین جماعتی در منتهی درجه خسران و زیان کارترین زیان کاران خواهند بود که نفس شریف خود را ببهای بیمقدار دنیا و خیالات فاسد بی مغز فروختند و در عوض نگرفتند مگر عذاب جحیم و دوری از رحمت رحمانی را

صفحه : ۲۴۳

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآخَبْتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۲۳) مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (۲۴) وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۲۵) أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ (۲۶) فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ (۲۷)

قال يا قوم أرايتم إن كنت على بينة من ربي وآتاني رحمه من عنده فعصيت عليكم أنزلنكموها وأنتم لها كارهون (۲۸) ويا قوم لا أسئلكم عليه مالا - إن أجرى إلا - على الله وما أنا بطارد للذين آمنوا إنهم ملاقوا ربهم ولكني أراكم قوماً تجهلون (۲۹) ويا قوم من ينصروني من الله إن طردتهم أفلا تذكرون (۳۰) و - لا - أقول لكم عندي خزائن الله و - لا - أعلم الغيب و - لا - أقول إنني ملك و - لا - أقول للذين تردى أعينكم لن يؤتيهم الله خيراً الله أعلم بما في أنفسهم إنني إذا لمن الظالمين (۳۱)

صفحه : ۲۴۴

[ترجمه]

همانا آن کسانی که ایمان آوردند و عمل شایسته نمودند و بدرگاه خدای خود خاضع و خاشع گردیدند آنها اهل بهشتند و در بهشت جاویدانند [۲۳]

مثل اینکه دو فرقه (کافر و مؤمن) بآدم کور و کر و بینا و شنوا ماند آیا اینکه دو فرقه با هم مساوی میباشند و مثل یکدیگرند آیا چرا شما متذکر نمیگردید [۲۴]

همانا ما نوح را بسوی قومش فرستادیم (و بقومش) گفت بحقیقت من برای شما بیم دهنده ظاهری میباشم [۲۵]

گویم پرستش نکنید مگر خدا را من بر شما از عذاب روز دردناک میترسم [۲۶]

آن جماعتی از قومش که کافر بودند گفتند ما تو را نمی بینیم مگر بشری مثل ما و تابعین تو را نمی بینیم مگر مردمان پست کم فهم و برای شما بر ما افزونی نمی بینیم بلکه گمان میکنیم شما از دروغگویانید [۲۷]

(نوح گفت) ای جماعت خبر دهید مرا اگر من بر حجتی از پروردگارم باشم و از نزد خودش بمن رحمتی داده باشد و بر شما پوشیده گردیده آیا من شما را ملزم میگردانم در حالیکه شما کراهت داشته باشید [۲۸]

ای جماعت من از شما مالی و اجرتی سؤال نمیکنم اجر من نیست مگر بر خدا و من کسانی که ایمان آورده اند از خود طرد کننده نمیباشم زیرا که آنها ملاقات کننده جزای پروردگار خودشانند لکن من شما را می بینم جماعتی جاهل و نادان [۲۹]

ای قوم کی است که مرا یاری کند از عذاب خدا اگر آنها را طرد کنم آیا چرا شما متذکر نمیگردید [۳۰]

نوح گفت بشما نمیگویم خزینه های خدا نزد من است و نمیگویم عالم بغییم و نمیگویم مر آنها را که چشمهای شما آنها را بخواری مینگرد خدا بآنها خیری نخواهد داد خدا داناتر است از آنچه در قلبهای آنها است اگر من حکم باسلام آنها نکنم همانا که از ستمکاران باشم [۳۱]

صفحه : ۲۴۵

(توضیح آیات)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ پس از توییح و تهدید کافرین و مشرکین و آنهائیکه بخدا افتراء میزنند و نسبت اولاد بمقام کبریائی احدی میدهند که عذاب آنها مضاعف است و در قیامت زیان کارترین زیان کارانند.

در اینکه آیه در مقابل آنها بکسانیکه ایمان آورده‌اند و بر طبق ایمانشان اعمال شایسته نموده‌اند (و اخبتوا) اخبات بمعنی خضوع و خشوع است و بالام استعمال شده مثل اینکه گفته میشود (اخبت لله) برای خدا خاضع گردید و در آیه با الی آمده (وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ) و آن متضمن اطمینان است یعنی بذکر پروردگارشان آرام گرفتند، و بقولی برای او تواضع نمودند، و بقول دیگر از ما سوی الله منقطع گردیدند و خود را باو بستند و از غیر بریدند (اولئک) اشاره بچنین مؤمنینی است که دارای چنین اوصافی باشند، ایمان کامل که با عمل شایسته که لایق پیشگاه مقام احدیت باشد و آن عملی است که با خضوع و آرامش و اطمینان قلبی بذکر پروردگار توأم گردیده اینها یاران بهشت و در آن جاویدانند گویا بهشت که دار کرامت الهی است نام زد آنها گردیده.

مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلًا مثل اینکه فرقه کافر ملحد که بخدای تعالی افتراء میزند و آن مؤمن صالحی که بذکر و یاد پروردگارش قلبش آرام گرفته مثل دو نفر ماند که یکی کور و کر باشد و دیگری بینا و شنوا آیا اینکه دو نفر با هم مساوی و مثل هم مانند هرگز چنین نخواهد بود.

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ استفهام برای تفریح و توییح است که آیا چگونه متذکر نمیگردید

صفحه : ۲۴۶

و فکر نمیکنید که کسیکه چشم دلش روشن گردیده و آیات تکوینی و تشریحی را مینگرد و نیز گوش قلبش باز گردیده و بگوش باطن آیات قرآن را استماع مینماید مثل کسی نخواهد بود که مثل مردگان نه چیزی ببیند و نه چیزی بشنود از بحر الحقایق نقل میکنند که گفته اعمی آنست که حق را باطل و باطل را حق بیند، و اصم کسی است که باطل را حق و حق را باطل شنود و بآن عمل کند، و بصیر کسی است که دیده بصیرتش بکحل (بی بیصر) جلا یافته و سمیع کسی است که گوش همتش بگشواره (بی یسمع) آراسته گشته هر که بخدا بیند جز از خدا نبیند و هر که بخدا شنود جز از خدا نشنود. [پایان] اشاره بآن حدیث قدسی مشهور است که فرموده:

(ما تقرب الی عبدی بشیئی احب الیّ مما افترضته علیه و لا یزال العبد یتقرب الی بالنوافل حتیٰ احبه فاذا احبته کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یتبصر به و لسانه الذی ینطق به و یده الذی یتطش بها ان دعانی اجته و ان سألتنی اعطیته)

«۱»

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ لُنذِيرٌ مُّبِينٌ پس از وعده بمؤمنین بدرجات بهشتی و وعید بکافرین بدرکات جهنمی برسولش خبر میدهد که ما نوح [ع] را (که از پیمبران اولو العزم بود) برسالت بسوی قومش فرستادیم، و گویند در اینجا کلامی حذف گردیده در تقدیر است (قال لهم إِنِّي لَكُمْ لُنذِيرٌ مُّبِينٌ) نوح ع گفت ای جماعت من برای نفع و هدایت

(۱) بنده من نزدیک نمیگردد بمن بچیزی که دوست تر باشد بسوی من از آنچه بر او واجب گردانیده‌ام و عبد همیشه بسبب نوافل نزدیکی میجوید بسوی من تا اینکه او را دوست میدارم پس وقتی که او را دوست داشتم من میگردم گوش او گوشیکه باو میشوند و میگردم چشم او چشمیکه باو می‌بیند و میگردم زبان او زبانی که بآن سخن میگوید و میگردم دست او آن دستی که بآن میگیرد اگر

مرا خواند او را اجابت مینمایم و اگر از من سؤال کرد باو عطا مینمایم.

صفحه : ۲۴۷

شما فرستاده شده‌ام و بیم دهنده ظاهری هستم که شما را از غضب و سخط خدا و عذاب آخرت بترسانم.
 أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ اول کلام نوح اینکه بود که گفت ای قوم پرستش نکنید مگر خدا را اگر غیر او را پرستش نمائید من بر شما میترسم از عذاب روز سخت یعنی قیامت که عذاب آن دردناک است.
 چنانچه از آیات بسیار که در شرح حال پیمبران حکایت مینماید معلوم میشود که تمام انبیاء و مرسلین اول سخن آنها با مردم همین بوده که خدای واحد احد را پرستید و در عبادت خدا غیر را شریک نگردانید و در ثانی از قیامت و عذاب روز رستاخیز آنها را میترسانیدند.

و شاید تکرار آن در قرآن برای اینکه باشد که دانسته شود تمام پیمبران راجع بمبدء و عبادت معبود واحد و صفات جلال و جمال او و نیز راجع بمعاد و زنده شدن در قیامت و حشر و نشر و حساب و کتاب متفق الکلمه بوده‌اند احدی از آنها بر خلاف دیگری سخن نگفته زیرا که تمام آنها از سر چشمه علم ازلی تراوش نموده و روح قدسی آن بزرگواران مرتبط بعالم (ما فوق الطبیعه) گردیده.

فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَقَتِي نُوْحٍ [ع] كُفْتُ مِنْ أَجَانِبِ خُودَا بَرَسَالَتَا أَمَدَهَامْ بَرَايَا اَيْنَكَا پَرَسْتَشْ نَمَائِدَا مَكْرَا خُودَا رَا وَا اَنَانَا رَا اَزَا عَذَابَا قِيَامَتَا تَهْدِيدَا نَمُودَا جَمَاعَتَا كَافِرِينَ وَا اَشْرَافَا وَا بَزْرگانَا اَزَا قَوْمَشَا كُفْتُنْدَا مَا تُو رَا نَمِي بَيْنِيمَا مَكْرَا يَكَا بَشَرِيَا مَانْدَا مَا تُو چَا اَمْتِيَازيَا بَرَا مَا دَارِيَا كَا مَا پيرو تُو كَرْدِيمَا.

آری آنان جسمی میدیدند مثل خودشان غذا میخورد، خواب میرود، ازدواج میکند و در تمام اوصاف بشریت با آنها مساوی است اینکه بود که میگفتند تو چه امتیازی بر ما داری که بر ما حکومت نمائی و ما مطیع تو گردیم آنان جسمی میدیدند و از درک حقیقت آنها غافل و بی‌خبر بودند.

صفحه : ۲۴۸

مثنوی مولوی چه خوب گفته:

همسری با انبیاء برداشتند اولیاء را همچو خود پنداشتند

گفت اینک ما بشر ایشان بشر ما و ایشان بسته خوابیم و خور

اینکه ندانستند ایشان از عما در میان فرقی بود بی‌منتها

هر دو کان زنبور خوردند از محلّ زین یکی شد زهر و زان دیگر عسل

هر دو کان آهو گیا خوردند و آب زان یکی شد خون و دیگر مشگ ناب

آن دوتی خوردند از یک آب خور آن یکی خالی و آن دیگر شکر

صد هزاران همچین اشیاء بین فرقیان هفتاد ساله راه بین

وَمَا تَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِي الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُرُكُمْ كَادِبِينَ چون اشراف قوم گمان میکردند که باید رسول خدا ملک باشد تا اینکه بشود بر انسان حکومت نماید اینکه بود که بنوح ع میگفتند تو لایق رسالت بر ما نیستی و نمی‌بینیم که کسی جز ارادل پیروی تو کرده باشد.

(ارادل) جمع ارذل است مثل (اکبر) و بغلبه استعمال مانند اسم شده یعنی خسیس و فرومایه (و بادی الرأی) که بدون فکر و رویه تابع تو گردیده‌اند لکن ما که صاحب فضل و رأی صحیح می‌باشیم و می‌بینیم که تو بر ما فضیلتی نداری که لایق اینکه باشی که ما مطیع تو گردیم بلکه ما گمان میکنیم که شماها از دروغگویان هستید.

قال يا قوم أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِي فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ نوح در پاسخ گفت ای گروه خبر دهید مرا اگر من بر حجتی هویدا باشم که شاهد مدعای من باشد و خدا بمن از جانب خودش رحمتی و بخشایشی که نبوت است عنایت کرده باشد پس بر شما آن حجت پوشیده بماند، حفص (فعمیت) بضم عین و تشدید میم خوانده یعنی آن حجت بر شما پوشیده شده و شما آنرا نشناسید

صفحه : ۲۴۹

أَنْزَلْنَاكُمْ مَوَاهِبًا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ واو (و انتم) حالیه است یعنی آیا روا است که ما شما را ملزم گردانیم بر قبول حالیکه شما کاره باشید و ملزم گردانیدن بر قبول منافی با تکلیف است.

و بوجه دیگر آیا جایز است که ما شما را ملزم گردانیم بر قبول یا اینکه توانیم شما را مظهر گردانیم لکن بر ما بیشتر از استدلال و ایضاح چیزی نیست ما پیمبران نتوانیم کسی را باضطرار بقبول ملزم گردانیم اینکه کار خدا است و بر هر دو معنی استفهام (ا) نلزمکموها) تقریری است و بمعنی جحد و انکار است یعنی چنین نیست که ما در شما قبول بگنجانیم زیرا که وظیفه ما فقط تبلیغ است و وظیفه شما قبول.

وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ أَكْثَرُ پیمبرانیکه از آنها در آیات حکایت میکند برای اینستکه مردم گمان نکنند که غرض آن بزرگواران بدست آوردن مال است که میخواهند باسم پیمبری مردم را بفرینند و مال و ثروتی بدست آورند میگفتند ای مردم ما از شما برای رسالتمان مالی طلب نمیکنم پاداش ما نیست مگر بر خدا یعنی ما فرستاده او هستیم و کفایت کار ما بر او است.

وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ گویا کفار برای بهانه جوئی بحضرت نوح ع میگفتند اینکه مردمان ارادل و اوباشی که دور تو را گرفته‌اند و ما را عار می‌آید که با اینها بنشینیم اینان را از خود دور کن تا ما بتو ایمان آوریم، نوح ع در جواب آنها گفته من نیستم طرد کننده آن کسانی که ایمان آورده‌اند بدرستی که آنها ملاقات کننده رحمت خدا می‌باشند و شما که مؤمنین را از ارادل و مردمان بی‌خرد میدانید جماعتی می‌باشید جاهل و نادان که همین صورت می‌بینید و از باطن و حقیقت بی‌خبر هستید.

صفحه : ۲۵۰

وَيَا قَوْمِ مَن يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ نوح [ع] بقوم خود گفت اگر من مؤمنین را از خود دور کنم و مورد

خصومت الهی و غضب او کردم کی است که بتواند مرا یاری کند و از عذاب رهایی بدهد آیا چرا شما جهال متذکر نمیگردید که مؤمنین در مورد رحمت خدا میباشند و لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ الْخَبَرِ نوح در موقع تبلیغ فرموده من ادعائی ندارم نمیگویم خزینه‌های خدا نزد من است و نمیگویم من عالم بغیب میباشم و نمیگویم من فرشته‌ام تا اینکه شما بگوئید تو نیز بشری هستی مثل ما و نمیگویم آنهاست که بنظر شما از اراذل و اوباش میباشند هرگز خدا بآنها خیری عطاء نمیکند خدا عالم تر است بآنچه در نفسهای آنها است و اگر من چنین نسبتی بمؤمنین بدهم از جمله ستمکاران خواهم بود.

صفحه : ۲۵۱

[سوره هود (۱۱): آیات ۳۲ تا ۴۳]

اشاره

قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۳۲) قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۳۳) وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۳۴) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَىٰ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ (۳۵) وَأَوْحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶)

وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِينَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ (۳۷) وَيَصْنَعِ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسَخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسَخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسَخَرُونَ (۳۸) فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ (۳۹) حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ (۴۰) وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنْ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۴۱)

وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَب مَعَنَا وَلَا تَكُن مَعَ الْكَافِرِينَ (۴۲) قَالَ سَأْوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ (۴۳)

صفحه : ۲۵۲

[ترجمه]

جماعت کافرین گفتند ای نوح همانا با ما جدال و نزاع کردی و مجادله را از حد گذرانیدی و آنچه از عذاب بما وعده داده‌ئی بیاور اگر راست گویانی [۳۲]

نوح گفت وعده‌ایکه بشما داده‌ام اگر خدا خواهد البته بشما خواهد رسید شما عاجز کننده‌گان خدا از ارسال عذاب نمیباشید [۳۳] و نصیحت من وقتی اراده کنم نصح شما را نفع نمیبخشد وقتی خدا بخواهد شما را عذاب کند خدا پروردگار شما است و بسوی او بازگشت میکنید [۳۴]

بلکه میگویند نوح از پیش خود وحی را بر من می‌بندد، ای نوح بگو اگر من بر خدا دروغ بستم بر ضرر من است جرم من و از گناه شما که نسبت بمن افتراء میدهید بریء میباشم [۳۵]

و بسوی نوح وحی گردید که هرگز از قوم تو ایمان نمیآورند مگر آنهایی که ایمان آورده‌اند و تو بر آنچه اینها میکنند محزون

مباش [۳۶]

و بنگاه داشته ما و وحی ما کشتی بساز و از ما نسبت بآنهاییکه ستم نموده‌اند درخواست مکن همانا آنان غرق شدگانند [۳۷]
و نوح کشتی میساخت و هر وقت جماعتی از قومش بر او گذر میکردند او را مسخره مینمودند نوح گفت اگر شما ما را مسخره
میکنید ما نیز شما را مسخره میکنیم همان طوری که شما ما را مسخره مینمائید [۳۸]

و بزودی خواهید دانست آن کسی را که باو عذابی بیاید که وی را رسوا گرداند و باو در آخرت عذاب دائمی فرود آید [۳۹]
و بزودی خواهید دانست آنوقتیکه امر ما بعذاب آنها آمد و آب از تنور بجوشید ما بنوح گفتیم که از هر جنسی از حیوانات دو تا
یکی نر و یکی ماده سوار کن و نیز کسان خود را هم در کشتی سوار کن مگر کسی را که تقدیر ما بر هلاکت آن پیشی گرفته
است

صفحه : ۲۵۳

(مقصود پسر و زن نوح است که از اهل نوح استثناء فرموده) و نیز در کشتی سوار کن آنهایی را که ایمان آورده‌اند، و باو ایمان
نیاورده بودند مگر اندکی از مردمان [۴۰]
و نوح بمردم گفت در کشتی سوار شوید رفتن و ایستادن کشتی بنام خدا است بحقیقت که پروردگار من آمرزنده و مهربان است، و
کشتی آنها را می‌برد در موجهایی که از بزرگی مثل کوهها مینمود [۴۱]
در آن حال نوح پسرش را نداء داد در حالیکه از کشتی دور بود و گفت ای پسر من بیا با ما در کشتی سوار شو و با کافرین مباش
(۴۲)

پسرش گفت من بالای کوه میروم که مرا از غرق شدن نجات دهد نوح گفت ای پسر امروز از امر خدا نگاه دارنده‌ئی نیست مگر
کسی را که خدا رحم کند در اینکه حال موج بین نوح و پسرش حائل گردید (و پسر نوح) از غرق شدگان گردید [۴۳]

صفحه : ۲۵۴

(توضیح آیات)

قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ چنانچه در سوره نوح فرموده نوح بخدا از قومش شکایت
میکند که چقدر در امر تبلیغ جدیت و پافشاری نموده‌ام شب گفتم، روز گفتم، آهسته و پنهان، ظاهر و آشکارا آنها را دعوت
نمودم و سخن من بآنان سود نبخشید و اینکه آیه اشاره بهمانست که از بس نوح (ع) با آنها مجادله مینمود که شاید آن کافرین
ملحد ایمان بیاورند ایمان نیاوردند و در مقام اعتراض برآمدند که ای نوح تو با ما زیاد جدال و اعتراض مینمائی و گفتار خود را از
حد گذرانیدی ما ایمان نخواهیم آورد آن عذابی را که بما وعده داده‌ئی بیاور اگر از راستگویان میباشی.

قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ نوح ع در پاسخ اعتراض کافرین گفت همانا آن عذابی که بشما وعده داده‌ام هر
وقت خدا بخواهد و اراده‌اش بوقوع آن تعلق گیرد می‌آورد بدست من نیست گویا فرموده اعمال شما عذاب ایجاب مینماید و عذاب
بشما خواهد رسید لکن وقت آن بسته بمشیت الهی است و من میخواهم بشما از روی خیر خواهی تذکر دهم که دست از لجاجت
بردارید و ایمان بیاورید و گر نه زود یا دیر مورد عذاب خواهید گردید و شما چنین قدرتی ندارید که جلو عذاب خدا را بگیرید و
او را عاجز گردانید و عذاب بشما اصابت ننماید.

وَلَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصِحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ باز نوح میگوید اگر من اراده کنم شما را نصیحت کنم نصیحت من در شما سودمند نیست اگر خدا اراده کند شما را اغواء گرداند او است پروردگار شما و باز گشت شما بسوی او است.

صفحه : ۲۵۵

[سؤال] اولاً اگر نصیحت پیمبران سودمند نیست فائده بعثت آنها چیست که اولیاء خدا بیایند بین مردمان فاسق ستمکار و اینکه قدر از آنها ستم بکشند و نصیحتشان سودی ندهد و اصلاً اینکه کار لغو است و کار لغو از ساحت قدس الهی خارج است و اصلاً تکلیف نمودن بآنهاست که در علم ازلی حق تعالی گذشته که اینها قابل هدایت نمیشاند بیهوده و عقلانی نیست.

و ثانیاً اگر اغواء گردیدن و هدایت شدن بسته بمشیت الهی است چنانچه در اینکه آیه و در جاهای دیگر گفته (يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ) تقصیر بنده ضعیف ناتوان که نمیتواند جلو خواست خدا را بگیرد چیست و وقتی چنین باشد عذاب بنده عاصی ظلم است زیرا که خدا خواسته او را اغواء بنماید گمراه گردیدن یا هدایت یافتن بدست خود بنده نیست.

[پاسخ سؤالات] ۱- فائده بعثت پیمبران و غرض اصلی آن کسانی خواهند بود که قابل ارشاد و هدایت میباشند و نسبت بدیگران اتمام حجت است و همین طور از آیه استفاده میتوان نمود زیرا که نوح فرموده نصیحت من در شما که تمام دل شما کفر پوشانیده فائده بخش نخواهد بود و غرض او همان جماعت کافرین از قوم او بودند.

۲- قوله تعالی (إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ) وقتی که خدا دانست که کافر بقدری بر کفر اصرار دارد و از روی لجاجت پس از آنکه حق برایش ثابت و معلوم گردیده ایمان نمیآورد اینکه است که راهش را باز میکند و او را مجبور بر ایمان نمیگرداند زیرا که مجبور گردانیدن بر عمل منافی با اختیار است و چون در اینکه مورد او را هدایت ننموده همانا او اغواء خواهد گردید لکن اگر باختیار در راه هدایت وارد گردد او را ارشاد مینماید و چون در عالم بدون اراده حق تعالی چیزی ممکن نیست واقع گردد اینکه است که نسبت اغواء و هدایت را بخودش میدهد ۳- عذاب بر عاصی از اقسام ظلم بشمار نمیآید زیرا خودش باختیار عذاب

صفحه : ۲۵۶

را برای خود فراهم نموده و عذاب دنیا و آتش جهنم را بدست خود افروخته چنانچه فرموده (ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ) سوره آل عمران آیه ۱۷۸ أم يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَىٰ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ بلکه میگویند تو افتراء زده‌ئی بر خدا و دروغ می‌بندی، در اینکه مقصود از گوینده اینکه قول کی است و افتراء زدن نسبت بکی است از ابن عباس نقل شده که آنها همان گروه قوم نوح بودند که میگفتند سخنان نوح نوعی از دروغ و افتراء است که بخدا نسبت میدهد.

و مقاتل گفته گوینده گان قریش بودند که برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نسبت میدادند و میگفتند اینکه آیات را خود ساخته و نسبت بخدا میدهد و آیه دستور میدهد که وقتی کافرین چنین گفتند تو در پاسخ آنها بگو اگر من دروغ بر خدا بسته‌ام جرم آن بر خود من است و من از آنچه میگوئید بیزارم و بنا بر اینکه قول اینکه جمله معترضه میشود.

و أُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ خدای تعالی بنوح وحی میکند و او را متذکر میگرداند که ای نوح بدان همانا که اینکه کافرین چنان قلبشان فاسد گشته که هرگز ایمان نخواهند آورد مگر آنهاست که ایمان آورده‌اند (فلا تبتئس) از باب افتعال است و از بؤس مأخوذ گردیده یعنی بر تکذیب آنها اندوهگین مباش.

وَصَنَعَ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا وَلَا تَخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِضُونَ وقتی نوح از هدایت قوم ناامید گردید و فرمان الهی بر عذاب آنها صادر گردید خطاب میرسد بنوح که بنگاه داشت ما و وحی ما کشتی بساز و درخواست مکن از من در باره آنکه ظلم

کردند بدرستیکه آنها محکوم بغرق شدن هستند.

و شاید مقصود اینکه باشد که از ستمکاران شفاعت کسی را نکن که از غرق نجات یابد زیرا که اینها از غرق شدگانند.

صفحه : ۲۵۷

وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَ كَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ نوح پس از آنکه بساختن کشتی مأمور گردید و مشغول کار شد از قوم هر کسی که بر او گذر مینمود طوری او را مسخره مینمود و نوح در پاسخ آنها میگفت اگر شما ما را مسخره مینمائید همانا ما نیز شما را مسخره میکنیم.

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ بزودی میدانید کسی را که عذابی بر او بیاید که وی را در دنیا بغرق شدن و در آخرت بعذاب دائمی رسوا گرداند.

داستان طوفان نوح را اکثر مفسرین با کمی اختلاف نقل نموده‌اند چنانچه قرآن خبر میدهد نوح در بین قومش نهصد و پنجاه سال زندگانی نمود و مردم را بیکتا پرستی دعوت میکرد وقتی مردم دعوت او را نپذیرفتند و از هدایت یافتن آنان مأیوس گردید در باره آنها نفرین نمود.

مفسرین گفته‌اند که خدای تعالی بنوح امر نمود که درختی غرس نماید و گویند آن درخت ساج بود وقتی آندرخت بزرگ شود و سطیر گردید آنرا قطع کن و از آن کشتی بساز و گویند از وقتی که درخت ساج را غرس نمود تا موقع قطع آن بیست سال طول کشید پس از آنکه نوح از چوب ساج بامر خدا مشغول کار کشتی ساختن گردید هر کس بر او گذر میکرد باو استهزاء مینمود یکی میگفت نوح برای زمستانش خانه میسازد، دیگری میگفت ببینید چگونه اینکه مرد دیوانه است در زمین خشک که دریائی نیست کشتی میسازد، دیگری میگفت ای نوح پس از آنکه پیمبر بودی نجار شدی از اینکه نوع مزخرفات باو میگفتند تا وقتی که ساخت کشتی بپایان رسید.

از عبد الله ابن عباس نقل میکنند که گفت در عرض دو سال ساخت کشتی طول کشید و طول آن سیصد ذرع و عرضش پنجاه ذرع و ارتفاع آن سی ذرع بود و از چوب ساج ساخت و دارای سه طبقه بود زیرین جای وحوش و سباع و هوام و در

صفحه : ۲۵۸

طبقه میان جای دواب و چهارپایان و بهائم و در طبقه بالا- خودش و مؤمنین منزل داشتند و با آنها مقداری از غذای خوردنی و آشامیدنی بود.

گویند وقتی طوفان پدید آمد و آب عالم را بگرفت مردم سر بکوهها نهادند آب بالا آمد تا سر کوهها رسید زنی بچه‌ئی داشت که او را خیلی دوست میداشت کودک را گرفت و بالای کوه رفت وقتی آب بسینه او رسید طفل را بسر خود گذارد آب از سر او گذشت و خود با بچه‌اش غرق گردیدند رسول فرموده اگر میشد بکسی رحم نمود باید بآن زن و بچه رحم نمود.

از ابن عباس روایت شده که روزی حواریین بعیسی ع گفتند ما کسی را میخواهیم که سفینه نوح را دیده و بما خبر بدهد عیسی آنان را در پشته خاکی برد و قبضه‌ئی از خاک گرفت و گفت اینکه قبر کعب بن حام بن نوح است پس از آن عصا بر آن زد و گفت (قم باذن الله) مردی از آنجا برخاست و از سرش خاک میریخت و موی سر او سفید بود عیسی گفت مگر تو جوان نبودی گفت آری لکن چون صدای تو بگوش من رسید که گفتم (قم باذن الله) گمان کردم قیامت بر پا شده از هول پیر شدم و اینکه است قوله تعالی (يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا) عیسی گفت داستان سفینه نوح را برای ما بگو گفت طولش هزار و دویست گز و عرضش ششصد گز و سه طبقه داشت و در یک طبقه جای دواب و وحوش بود در یک طبقه طیور منزل داشتند و در یک طبقه آدمیان را

جای داد و چون سرگین چهارپایان زیاد شد و آدمیان متأذی گردیدند خداوند تعالی از پیل یک جفت خوک آفرید تمام سرگین‌ها را بلعیدند و چون مردم از موش رنج میکشیدند خدای تعالی فرمود بینی شیر را بمال از آن دو گربه بیرون آمد و موشها را خوردند پس از آن حواریین گفتند باو بگو ما در شهر بیاید عیسی گفت چگونه در شهر بیاید کسیکه در زمین دیگر روزی ندارد پس از آن گفت (عد باذن الله) یعنی باذن خدا بحالت اول بر گردد.

صفحه : ۲۵۹

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ آثِنٍ آیه اخبار است که وقتی امر الهی بر طوفان جاری گردید و از تنور آب بیرون آمد از هر نوعی از انواع یک جفت نر و ماده با خود در کشتی ببر.

[سخنان مفسرین در توجیه (و فار النور)] ۱- وقتی از روی زمین آب بالا آمد و عرب روی زمین را تنور گفته.

[ابن عباس] ۳- جماعتی مثل عکرمه و زهری و ابن عیینه از حضرت علی بن ابی طالب ع روایت کرده‌اند که فرموده (التنور ای طلع الفجر)

یعنی وقتی که صبح برآمد و تنور عبارت از صبح است.

۳- حسن بصری و دیگران گفته‌اند مقصود تنور نان پزی است و آن تنور حواء بود و از سنگ ساخته شده بمیراث بنوح رسیده و خدای تعالی بنوح فرمود هر وقت دیدی آب از تنور جوشید تو و قومت در کشتی بنشینید وقتی زن نوح دید آب از تنور برآمد بنوح خبر داد.

[مجاهد] د در جای تنور نیز اختلاف است: مجاهد گفته در سواد کوفه بود، مقاتل گفته تنور آدم بود در شام بجائیکه آنرا عین الور نامند، عبد الله عباس گفته آن تنور در زمین هند بود.

[ابو الفتوح رازی] وَأَهْلَكِكِ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ (الا) استثناء از اهل است یعنی خودت و اهلت داخل کشتی بشو مگر کسیکه حکم عذاب بر او سبقت گرفته و گویند مقصود زن نوح بنام واعله و پسر او بنام کنعان بودند که اگر چه بظاهر آنها اهل بودند لکن در باطل نا اهل و از کافرین بشمار میرفتند (و ما آمن) عطف است بر جمله (و من آمن) و در محل نصب است یعنی خودت و اهل خودت و آنهاست که ایمان آورده‌اند و ایمان نیاورده بودند با او مگر قلیلی.

صفحه : ۲۶۰

[سخنان مفسرین در تعداد مؤمنینی که با نوح در کشتی نشستند] ۱- اکثر مفسرین گفته‌اند آنها هشتاد نفر بودند.

۲- هفتاد و دو نفر مرد با زنهایشان و پسرهایشان و بقولی آنها هفتاد و هشت نفر بودند و جسد آدم ع را حمل نمودند.

[مقاتل] ۳- ابن اسحاق گفته آنها ده نفر بودند و بقولی هشت نفر [ابن جریر و قتاده] و اینکه قول از ابی عبد الله [ع] نقل شده، و بقول اعمش آنها هفت نفر بودند.

و سه نفر پسران او: سام و حام و یافث، و از بعض مفسرین است که گفته نوح خودش و پسرانش و مؤمنین داخل کشتی شدند نوح گفت با زنهایتان نزدیکی نکنید حام مخالفت کرد نوح در باره او نفرین نمود و گفت (اللهم غیر نطفه) خدا نطفه او را در رحم زنش سیاه گردانید فرزندی که از او بوجود آمد سیاه بود از اینکه جهت او را ابو السودان گفتند و عرب و روم و فارس و اصناف عجم اولاد سام پسر دیگر نوحند و ترک و چین و صقالبه و یاجوج و مأجوج اولادان یافث پسر دیگر نوحند.

و از ابن عباس نقل میکنند که گفته اول چیزیکه با نوح در کشتی آمد مورچه خورد بود و آخر آنها خر بود وقتی که دراز گوش خواست در کشتی رود ابلیس دنبال او آویخت هر قدر خواستند او را در کشتی برند امتناع نمود وقتی نوح نگاه کرد دید شیطان باو

آویخته گفت بیرون رو (یا عدو الله) شیطان جزع و زاری نمود نوح او را در پشت کشتی نشانید.

و نیز روایت کرده‌اند که مار و کژدم آمدند که ما را در کشتی ببر نوح گفت شما بمردم ضرر میزنید گفتند ما با تو عهد کردیم که هر کس نام تو را ببرد باو ضرر نرسانیم اینکه است که هر کس از مار و کژدم بترسد و اینکه آیه را بخواند (سَلَامٌ عَلٰی نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ اِنَّا كَذَلِكُمْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ اِنَّهُمْ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ) ضرر باو نرسانند.

صفحه : ۲۶۱

وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا اِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ وقتی آب از زمین جوشیدن گرفت و از آسمان فرود آمدن آغاز کرد بنوح خطاب رسید که با اهل خود و مؤمنین و از هر نوعی از حیوانات یک جفت در کشتی سوار شوید.

وقتی نوح آنها را نزد کشتی آورد و گویند سرپوشی که ترتیب داده بر بالای کشتی کشید و نیز گفته‌اند که چهل شبانه روز آب از زمین جوشیدن داشت و از آسمان باران میریخت نوح گفت در کشتی سوار شوید در حالیکه بگوئید (بسم الله) یعنی در وقت راندن کشتی و هنگام نگاهداشتن نام خدا ببرید و از او طلب یاری و استعانت بگوئید و بروایتی وقتی میخواستند کشتی برود میگفتند (بسم الله) و وقتی میخواستند بایستد باز (بسم الله) میگفتند نوح با آنها اینکه طور تعلیم نمود و گفت همانا پروردگار من پذیرنده توبه و مهربانست.

و هِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَ لَا تَكُن مَعَ الْكَافِرِينَ کشتی سیر میکرد و آنها را در موجها میبرد و آب روی هم میرخت و از عظمت و کثرت مانند کوهی متراکم نمودار میگردد در آن حال نوح پسر خود کنعان را دید در حالی که دور از کشتی ایستاده بود از شدت محبت پدری و چنانچه گویند اظهار ایمان کرده بود لکن منافق بود نوح او را نداء کرد که ای پسر بیا با ما در کشتی سوار شو و با کافرین مباش که غرق خواهی گردید پسر ناخلف گفت: قَالَ سَأْوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِي أَمْرِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ پسرش گفت میروم بر سر کوه تا آب بمن اصابت نماید نوح گفت ای پسر امروز نگاهدارنده‌ئی نیست که بتواند جلو امر خدا یعنی غضب خدا را بگیرد مگر کسی را که خودش رحم کند.

صفحه : ۲۶۲

وَ حَالٌ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ در اینکه گفتگو بودند که آب بین پدر و پسر موج زد و کنعان پسر نوح غرق گردید، معلوم است که وقتی آب تمام روی زمین را فرا گرفت جان داری در زمین باقی نماند و همه هلاک گردیدند مگر آنهائیکه در کشتی نوح بودند.

مثنوی مولوی در اینکه موضوع اشعاری سروده:

همچو کنعان کاشنا میکرد او که نخواهم کشتی نوح عدو

هی بیا در کشتی بابا نشین تا نگردي غرق طوفان ای مهین

گفت نی من آشنا آموختم من بجز شمع تو شمع افروختم

هین مکن کین موج طوفان بلاست دست و پای آشنا امروز لا است

باد قهرست و بلای شمع کش جز که شمع حق نمی یابد خمش

گفت می رفتم بر آن کوه بلند عاصمست آن که مرا از هر گزند

هین مکن که کوه کاهست اینکه زمان جز حبیب خویش را ندهد امان

گفت من کی پند تو بشنوده‌ام که طمع کردی که من زین دوده‌ام

خوش نیامد گفت تو هرگز مرا من بری‌ام از تو در هر دو سرا

اینکه دم سرد تو در گوشم نرفت خاصه اکنون که شدم دانا و زفت

گفت بابا چه زیان دارد اگر بشنوی یکبار تو پند پدر

همچنین میگفت او پند لطیف همچنان میگفت او دفع عنیف

نی پدر از نصح کنعان سیر شد نی دمی در گوش آن ادبیر شد

اندرین گفتن بدند و موج نیز بر سر کنعان زد او شد ریز ریز

از خسرو دهلوی است که در اینکه موضوع گفته:

ز دریای شهادت چون نهنگ لا برآرد سر تیمم فرض گردد نوح را در وقت طوفانش

در تفسیر روح البیان در توجیه آیه از صاحب نصوص چنین نقل میکنند که گفته: مقصود از (دریای شهادت) قول مؤمنین است که گویند (اشهد)

صفحه : ۲۶۳

و (چون نهنگ لا- برآرد سر) آن ارتفاع (لا) است، و مقصود از تیمم دو ضربت است یکی (الّا) و دیگر ضربت (اللّه) و مقصود از (نوح) زبانست و از (فم) کشتی و طوفان که تلفظ میکند (بان لا اله الاّ الله) و وقتی مؤمن گفت (اشهد ان لا اله الاّ الله) (لا) سرش را از دریای شهادت بلند میکند و بر زبان طوفان واقع میگردد پس بر او واجب میگردد دو ضربت و وقتی اینکه دو ضربت یعنی (الّا الله) واقع کردید نجات یابد لکن اگر دو ضربت را نزد و کافر شد و ساعتی توقف نمود در بحر طوفان غرق خواهد گردید.

[پایان]

صفحه : ۲۶۴

[سوره هود (۱۱): آیات ۴۴ تا ۴۹]

اشاره

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۴) وَ نادى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ (۴۵) قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۴۶) قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۴۷) قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴۸)

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ (۴۹)

صفحه : ۲۶۵

[ترجمه]

و گفته شد ای زمین آب خود را فرو بر ای آسمان آبی را که فرو گذارده‌ئی بازگیر و شدت آب فرو نشست و حکم قهر الهی انجام یافت و کشتی (نوح) بر کوه جودی قرار گرفت و گفته شد هلاکت باد بر جماعت ستمکاران [۴۴]

و نوح پروردگار خود را خواند و گفت ای پروردگار من پسر من اهل من است و همانا وعده تو حق است و تو حکم کننده‌ترین حکم کنندگانی [۴۵]

خدا (در پاسخ نوح) فرمود ای نوح پسر تو از اهل تو نبود زیرا که او دارای عمل ناشایسته بود و از من میپرس چیزی را که بآن علم نداری و همانا من تو را موعظه میکنم (و منع میکنم) از اینکه از جاهلین بوده باشی [۴۶]

نوح گفت پروردگار من بتو پناه میگیرم از اینکه از تو چیزی سؤال کنم که بآن علم ندارم اگر تو مرا نیامرزی و رحم نکنی از زیانکاران میباشم [۴۷]

خطاب شد ای نوح بسلامتی از ما فرود آی و برکات بر تو و جماعتیکه با تو میباشند و امتهایتیکه بزودی آنها را از حیات دنیا متمتع و بهره‌مند میگردانیم سپس از جانب ما بآنها عذاب دردناک برسد [۴۸]

اینکه حکایت از خبرهای غیب است که از طریق وحی بتو رسانیدیم و قبلا- نه تو و نه قوم تو نبودند که آنرا بدانید (ای رسول بر اذیت و ستمکاری کفار) صبر نما و بدان که عاقبت نیکو مخصوص پرهیزکاران است [۴۹]

صفحه : ۲۶۶

[توضیح آیات]

وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ اَقْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ پس از آنکه آب تمام روی زمین را گرفت از مصدر جلال احدیت بزمین خطاب میرسد ای زمین (ابلعی) آب خود را فرو بر و ای آسمان (اقلعی) نگاه دار باران خود را.

و آیه اخبار است از نداء کردن بزمین و آسمان مثل نداء کردن بعقلاء و اینکه طور بیان دلالت دارد بر کمال اقتدار و عزت و کمال انقیاد و مطیع بودن اینکه اجرام ثقیله در امر تکوینی بدون امتناع مثل اینکه گویا اینها عقلاء میباشند صاحب تمیز و گویا میشناسند جلال و عظمت الهی را و منقاد و مطیع گردیده و بفوریت امتثال امر مینمایند (بلع) عبارت از نشف و (اقلاع) بمعنی امساک و نگاه داشتن (و غیض الماء) و باین نداء آب از زمین کم گردید.

(وَقُضِيَ الْأَمْرُ) مقصود آنکسیکه در ازل حکم کرد بر هلاکت کافرین و اشرار و تقدیر نمود در عالم قضاء بغرق گردیدن آنها همانا واقع گردید، اشاره به اینکه که آنچه خدای تعالی در ازل در عالم قضاء تقدیر کرده بطور حتم و یقین واقع خواهد شد (لا رادّ لقضائه و لا مانع من نفوذ حکمه) چون وعده الهی در هلاکت کافرین منجز گردید.

وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَىٰ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ کشتی بر کوه جودی مستقر گردید و آن کوهی است در موصل یا شام و (بعدا) نصب بعدا بر مصدریت است گفته میشود بعدا (اذا بعد بعیدا) بطوری که امید برگشتن نباشد، و اشاره ببعد بسیار دور است که هلاکت و اضمحلال ظالمین است یعنی گفته شد بقوم نوح دور گردید از رحمت و مغفرت ای جماعت ستمکاران.

صفحه : ۲۶۷

در مجمع گفته اینکه آیه از حیث فصاحت و عجائب بلاغت بدرجه و بقدری از کلام بشر دور است که کلام بشر نه مقارن او است و نه نزدیک بآن و در وجه دوری آن چند وجه است ۱- فرموده بعضی از کلماتش (خرج مخرج الامر) یعنی مثل کسی ماند که امر کند بشخص عاقل و اینکه طور امر نمودن ادل دلیل است بر افتقار موجودات و مطیع بودن آنها.

۲- بعضی از خصوصیات آن حسن تقابل معنی و ترکیب الفاظ و مجسم نمودن حال واقعه. ۳- دیگر حسن بیان در ترکیب کردن الفاظ. ۴- دیگر ایجاز یعنی اختصار بدون اخلال در بیان الی غیر ذلک از وجوه اعجاز که متدبرین و آنهائیکه عارف بکلام عرب میباشند میدانند.

بروایتی کفار قریش خواستند با قرآن معارضه کنند چهل روز از خوردن نان و گوشت و خمر خودداری نمودند که باین وسیله بتوانند آیه‌ئی مثل قرآن بیاورند وقتی خواستند بر عمل اقدام نمایند باین آیه رسیدند (یا أرض ابلعی تا آخر) آنگاه بعضی بیعض دیگر گفتند اینکه بکلام بشر شباهت ندارد و آنچه کرده بودند وا گذاشتند و متفرق گردیدند.

[پایان] وَ نَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ پس از آنکه کار طوفان پایان رسید و کفار و اشقیاء همه غرق گردیدند که از جمله آنها کنعان پسر نوح بود که از جمله هلاکشدگان گردید و چون قبلا خدای تعالی باو وعده داده بود که خودش و اهلس و مؤمنین را نجات دهد وقتی نوح دید پسر صلیبش غرق گردید در مقام پرسش برآمد نه اینکه خواسته باشد بخدا اعتراض نماید شاید میخواست حکمت آنرا بداند اینکه بود که در مقام مناجات با پروردگارش گفت ای پروردگار من پسر من از اهل من بود و وعده تو حق است که بمن وعده دادی که اهل من را نجات دهی پس چه حکمت جلوگیر شد که پسر من هلاک گردید تو حکم کننده‌ترین تمام حکم کنندگانی.

صفحه : ۲۶۸

قال يا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ نوح پس از مناجات و سؤال از حکمت غرق گردیدن کنعان با امید نجات او نظر بوعده‌ئی که قبلا باو داده شده بود که اهلس نجات می‌یابند گویا از مصدر جلال احدی جواب سخط آمیز بنوح میرسد که او از آن

[سوره هود (۱۱): آیات ۵۰ تا ۶۰]

اشاره

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ (۵۰) يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَىٰ الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۵۱) وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ (۵۲) قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ بِلَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۵۳) إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتِرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَاشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۵۴)

مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ (۵۵) إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَىٰ اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنْ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۶) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَعْتُكُمْ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا إِنْ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيفٌ (۵۷) وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۵۸) وَتِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الَّتِي كُنَّا نُزِّلُهَا عَلَيْكَ يَا قَوْمِ لَعَنَّا لَعْنَةً وَبِئْسَ مَا كُنَّا فَعَلِينَ (۵۹)

وَآتَبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ (۶۰)

[ترجمه]

و بسوی جماعت عاد هود برادر آنها را فرستادیم گفت ای قوم من خدا را عبادت کنید برای شما غیر از او خدائی نیست و شما (در عبادت بتها) نیستید مگر دروغ گویان [۵۰]

ای جماعت من از شما اجر و مزدی نمیطلبم نیست پاداش من مگر بر آنکسیکه مرا آفریده آیا چرا تعقل نمیکنید [۵۱]

ای قوم من از پروردگارتان طلب آمرزش نمائید و بسوی او بازگشت کنید تا از آسمان بر زراعت شما باران پیوسته بفرستد و بر قوت شما بیفزاید و اعراض نکنید در حالیکه گنهکار باشید [۵۲]

گفتند ای هود تو برای ما معجزه‌ئی نیاوردی و ما از قول تو الهان خودمان را ترک نمیکنیم و ما بتو ایمان نداریم [۵۳]

و ما نمیگوئیم در باره تو مگر اینکه بعضی از خدایان ما تو را آسیب رسانیده‌اند هود گفت من خدا را شاهد میگیرم و شما هم شهادت دهید که همانا من بریء میباشم از آنچه را که شما (برای خدا) بغیر او شریک می‌آورید [۵۴]

و آنچه کید دارید بدون مهلت در باره من تمام کنید [۵۵]

زیرا که توکل و اعتماد من بر خدا است که پروردگار من و پروردگار شما است جنبه‌ئی نیست مگر اینکه موی پیشانی او بدست قدرت او است همانا پروردگار من براه راست خواهد بود [۵۶]

پس اگر شما از حق رو بگردانید من بر آنچه فرستاده شده‌ام شما را تبلیغ نمودم و پروردگار من بجای شما جماعتی را غیر از شما قرار میدهد و هیچگونه بخدا ضرری نمیرساند زیرا که پروردگار من بر هر چیزی نگهبانست [۵۷]

و چون امر ما (بر عذاب) آمد هود و آنهائیکه با او بودند برحمت خودمان نجات دادیم و آنان را از عذاب سخت رهانیدیم [۵۸]

و قبیله عاد بآیات پروردگارشان جحود و انکار کردند و رسولان را مخالفت نمودند و تابع گردیدند هر جبار سرکشی را [۵۹]

و آنها در اینکه دنیا و در روز قیامت گرفتار لعنت گردیدند آگاه باش که قبیله عاد کافر شدند پروردگارشان را آگاه باش که قبیله عاد قوم هود از رحمت خدا دورند [۶۰]

صفحه : ۲۷۳

(توضیح آیات)

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ قَوْلَهُ تَعَالَى (وَإِلَىٰ عَادٍ) در تقدیر (و ارسلا الی عاد) و عطف است بر (ارسلا الی نوح) و (الی) متعلق بفعل محذوف است و هود اسم است و منصوب بفعل محذوف و هود ع از قبیله عاد بود مثل اینکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از قبیله قریش بشمار میرفت، و از (اِخَاهُمْ) برادر نسبی قوم مقصود است نه برادر دینی.

هود (ع) وقتی پیغمبری مبعوث گردید همین طوری که دأب و روش تمام پیمبران بوده اول مردم را بیکتا پرستی دعوت مینمودند و گوش زد بشر میکردند که اله و خالق و پرورش دهنده شما همان خدای واحد احد است و اینکه شما بتها و غیر آنها را اله و مؤثر در عالم میدانید جز افتراء و دروغ بستن بر آنها چیز دیگری نیست.

خدای تعالی هود را برسالت بعادیان فرستاد و مسکن آنها میان شام و یمن جایی بود که آنرا احقاف مینامیدند و اهل آنجا دارای باغ و بستان و زراعت و اشجار فراوان بودند و چون آنها با هود ع مخالفت نمودند آنچه داشتند بیاد فناء رفت.

يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَىٰ الَّذِي فَطَرَنِي خَدَاي تَعَالَى در اینکه آیه نقل قول هود را مینماید که بقومش گفت ای جماعت من بر رسالتم از شما مزدی و اجری طلب نمی‌نمایم پاداش من نیست مگر بر آنکسی که مرا آفریده (فطر) بمعنی شکافتن است قوله تَعَالَى (إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ) و نیز قوله تَعَالَى (هَلْ تَرَىٰ مِنْ فُطُورٍ) یعنی آسمان شکافته گردید و بیان آن در سوره (انفطار) گذشت که گویا خدای تعالی عدم را میشکافد و از عدم موجودات

صفحه : ۲۷۴

را بیرون می‌آورد.

خلاصه هود برای اینکه عادیان توهم نکنند که هود ببهانه رسالت و پیغمبری می‌خواهد از طرف آنها ثروت و مالی بدست آرد اینکه بود که مثل بعضی از پیمبران دیگر که اول برای رفع چنین گمانی میگفتند ما از شما اجر و مزدی نمی‌خواهیم پاداش ما بر آنکسی است که ما را آفریده و مأمور گردیده‌ایم که شما را از کجروی بطریق راست خدا پرستی تبلیغ نمایم.

أَفَلَا تَعْقِلُونَ چرا شما عقل خدا داده خود را بکار نمی‌اندازید و فکر کنید و تعقل نمائید تا اینکه بارشاد عقلتان بفهمید که اینکه بتهائیکه شما پرستش میکنید آنها لایق پرستش نمیباشند.

چنانچه دانشمندان گفته‌اند قوه عقل و فکر بزرگترین فیض سبحانی و منبع قدرتهای بیکران خدائی است و آن منشأ الهامات و مصدر فیوضات ربّانی است و اولیاء از راه عقل و تفکر داخل عوالم علوی شده‌اند و تفکر عمیق و مدید در تشکلات و تظاهرات عالم آفاقی و انفسی نموده‌اند و امور را بعقل زیرک خود زیر و رو کرده تا اینکه آغاز و انجام موجودات را بقدر طاقت بشریت بوجدان پاک خود شناخته و علی‌الدوام رو بکمال انسانیت بالا میروند، اینکه است که گفته‌اند (تفکر ساعه خیر من عبادۀ ستین سنه).

وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَ لَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ (یرسل) در محل جزم است در جواب امر (توبوا) و کسره او برای التقاء ساکنین است (مدرارا) بر وزن مفعال مأخوذ از درّ است.

ظاهراً چون آن جماعت دارای اشجار و زراعت و قوی هیکل بودند هود خواسته آنها را تشویق نماید بتوبه و استغفار و ایمان اینکه است که گفته ای جماعت از پروردگارتان طلب آموزش نمائید و از شرک بوحده باز آئید و خدای یکتا را

صفحه : ۲۷۵

پرستید که اگر چنین کردید آسمان برای شما پی در پی میبارد و حاصل شما زیاد میگردد و مقصود از آسمان ابر است زیرا که عرب طرف بالا را سماء میگوید و نیز اگر توبه کنید و بازگشت بخدا نمائید بر قوتتان افزوده میگردد و از حق تعالی اعراض نکنید در حالیکه گناهکار باشید.

شاید هود میخواهد بعدایان بفهماند و آنان را متذکر گرداند که تمام موجودات قشون حق تعالی و زیر فرمان اویند با دوستان خدا دوست و با دشمنان او دشمنند و منتظر فرمانند اگر شما رو بخدا آرید و از گناهان گذشته توبه کنید همه موجودات دوست شما میگردند پس منافع و سعه مال و قوت جسمانی شما افزوده خواهد گردید، قوله تعالی در سوره اعراف آیه ۹۴ (وَلَوْ أَنَّهُ أَهْلُ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ).

قالوا یا هود ما جئنا ببیتہ و ما نحن بتارکی آلہتنا عن قولک و ما نحن لک بمؤمنین- اینکه آیه مقول قول عادیان است که در پاسخ هود ع که آنان را نصیحت مینمود که خدای یکتا را پرستش نمائید تا بر قوت شما بیفزاید گفتند ای هود ما پیرو تو نمیگردیم بدو جهت یکی برای اثبات پیمبری خودت بینه یعنی معجزه و دلیل نیاوردهئی و نیستیم ما ترک کنندگان عبادت خدایان خود و نیستیم ما گرویدگان بآنچه تو میگوئی، شاید میخواستند بگویند سخن تو اینکه قدر نزد ما اهمیت ندارد که بحرف تو ما خدایان خود را واگذاریم و تابع تو گردیم.

إِن نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَ أَشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِهِ (ان) نافیہ است یعنی قوم هود ع باو گفتند ما در باره تو نمیگوئیم مگر اینکه تو بخدایان ما بد گفتهئی بعضی از خدایان ما بتو ضرر رسانیده‌اند یعنی تو را دیوانه نموده‌اند.

صفحه : ۲۷۶

شاید مقصود آنها اینکه بوده اینکه تو ادعای پیمبری میکنی از روی جنون و دیوانگی است و در اثر نسبت بدی که بخدایان ما دادهئی عقلت زائل گردیده هود ع در پاسخ آنها گفت من خدا را گواه میگیرم و نیز شما را شاهد میآورم که من از آنچه شما برای خدا شریک قرار میدهید بیزارم.

فَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ هود گویا بجماعت عادیان میگوید آنچه میخواهید در باره من کید و مکر خود را بکار بیندازید و مرا مهلت ندهید و همه دست بدست هم بدهید و در ضرر و ایذاء بمن هیچ فرو گذار نکنید اگر چه بظاهر امر است لکن در معنی نهی و تهدید است مثل قوله تعالی (اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ) و انظار در (لا تنظرون) بمعنی امهال است یعنی مرا مهلت ندهید و هر چه از دستتان بر میآید در باره من اجراء کنید إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا (ناصیه) موی پیشانی است، همانا اتکاء و امید من بر خدا است که او پروردگار من و پروردگار شما است که جنبندهئی نیست مگر اینکه خدا موی پیشانی او را گرفته.

اشاره بقاهریت و قدرت و استیلاء او است بر تمام اشیاء و حیوانات یعنی هر ذی حیاتی مقهور قهر او و تحت فرمان او است (هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ) اینکه آیه جواب مقاله فاسد کافرین است که هود خدا را بر صدق گفتار خود گواه میگیرد.

از بعض مفسرین نقل شده که گفته اینکه هود یک تنه در مقابل جباران و اهل بطش و سطوت و شوکت و قوت که بخون او تشنه

بودند اینکه همه مبالغه نموده که جمع شوید و در هلاکت من اتفاق کنید و مرا مهلت ندهید در صورتی که عاده هر طور ضرری که میخواستند در باره او اجراء کنند میتوانستند و با اینحال اندک صدمه و ضرری نتوانستند باو بزنند اینکه از جمله معجزات او بشمار میآید [منهج]

صفحه : ۲۷۷

إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) چون راه مستقیم نزدیک‌ترین راه است بسوی مقصود اینکه است که هود بقوم خود خیر میدهد که پروردگار من بر راه مستقیم است و ظاهراً مقصود هود چنین بوده که هر کس خواهد نزدیک بجوار قرب الهی گردد بایستی از راه توحید و آن راهی که بارشاد رسولان و پیمبران راه نمائی میکنند پیش برود تا بقرب الهی نائل گردد نه از طریق بت پرستی و شرک که بعد و دوری میافزاید.

از بحر الحقایق نقل میکنند که گفته (صراط مستقیم) آن راهی است که بحق تعالی منتهی گردد نه بغیر او چنانچه گفته (وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَى).

فَبِأَن تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبَلَّغْتُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ هود ع پس از آنکه در تبلیغ رسالت وظیفه خود را بدرستی انجام داد بجماعت عادیان گفت همانا من بر آنچه مأمور گردیدم و بر آن فرستاده شده بودم بدرستی بشما رسانیدم.

وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ از انوار نقل کرده‌اند که گفته جمله (يستخلف) استیناف است بوعید که حق تعالی شما را هلاک میگرداند و جماعت دیگری بجای شما میگذارد و شما هرگز باو نتوانید ضرر برسانید، شاید مقصود هود اینکه بوده که قدرت ندارید بمن یا بدین خدا ضرری رسانید اعمال بدتان بخودتان بازگشت خواهد نمود زیرا که پروردگار من بر همه چیز نگهبان است افعال و اعمال همه را بخوبی میداند و مطابق آن مجازات مینماید.

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ اینکه آیه خبر میدهد که هنگامیکه حکم عذاب برای عادیان صادر گردید هود [ع] و مؤمنینی که با او بودند برحمت خودمان نجات دادیم و آنها را از عذاب

صفحه : ۲۷۸

سخت رهایی دادیم.

و طبرسی گفته (عذاب غلیظ) آن سمومی بود که در بینی آنها وارد میشد و از دبر آنان خارج میگردید و عضوهای آنها را پاره پاره مینمود، و بقولی مقصود از (نجینای) دوم نجات هود و مؤمنین است از عذاب آخرت.

[پایان] وَ تِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (تلك) اشاره بآثار آنها و قبور آنها است پس از آن کلام را استیناف نمود و در وصف عاد فرموده آنها جحود و انکار نمودند آیات پروردگارشان را و با رسولان مخالفت نمودند (رسل) جمع رسول است و مخالفت کردن یک رسول مخالفت نمودن با تمام رسولان است و تابع گردیدند امر جبار عنیدی را یعنی تابع امر رؤساء گردیدند که آنها را بمخالفت و تکذیب نمودن پیمبران و اداری میگردند و اتبعوا فی هذه الدنيا لعنة و يوم القيامة الا ان عاداً كفروا ربهم الا بعداً لعاد قوم هود (و اتبعوا) عطف بآیه بالا (و تلك عاد) در مقام مذمت آنها است و اشاره به اینکه که عمل خودشان که با پیمبران مخالفت نمودند و تابع اشرار و رؤسای خود گردیدند لعنت در دنیا و آخرت برای خود ایجاب نمودند، ای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آگاه باش که عادیان چون پروردگار خود کافر گردیدند خود را در منتهای دوری از رحمت خدا و عذاب دائمی واقع گردانیده‌اند، و در تقدیر (بربهم) است و حرف جر حذف گردیده و تکرار (الا) اشاره بشدت و منتهای دوری آنها است از رحمت و گویند اینکه دعاء بر ضرر است و هلاکت آنها دلیل بر اینکه است که آنها مستوجب عذابی

بودند که بآنها وارد گردید و قطع گردیدن امر آنها و حث بر دیگران که بدانند مخالفت با رسولان چه سوء خاتمه‌ئی در بر دارد.

صفحه : ۲۷۹

[سوره هود (۱۱): آیات ۶۱ تا ۶۸]

اشاره

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ (۶۱) قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ (۶۲) قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ (۶۳) وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ (۶۴) فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعَدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ (۶۵)

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (۶۶) وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۶۷) كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِّثَمُودَ (۶۸)

صفحه : ۲۸۰

[ترجمه]

و بسوی قبیله ثمود برادر آنها صالح را فرستادیم گفت ای قوم خدا را عبادت کنید شما را الهی غیر او نیست او شما را از زمین پدید آورده و در زمین زندگانی داده پس از او طلب آموزش کنید و بسوی او بازگشت نمائید همانا پروردگار من نزدیک است و اجابت کننده دعوات [۶۱]

گفتند ای صالح تو قبلا در ما سبب امیدواری ما بودی آیا ما را نهی میکنی از آنچه پدران ما پرستش مینمودند برآستی ما از آنچه تو ما را بسوی او میخوانی در شک و ریب (و تهمت) میباشیم [۶۲]

صالح گفت اگر من با حجتی از طرف پروردگارم باشم و بمن رحمتی عطاء کرده باشد (یعنی رسالت) و من نافرمانی کنم پس زیاد نمیکنید شما بر من مگر زیان کاری [۶۳]

ای جماعت اینکه شتر خدا است که برای شما آیت و معجزه است بگذارید در زمین خدا چرا کند و باو ضرری نرسانید (که اگر باو ضرر رسانید) بزودی عذاب شما را فرا میگردد [۶۴]

شتر را پی کردند و کشتند صالح گفت تا سه روز دیگر شما در خانه‌های خود تمتع بیرید اینکه وعده‌ئی است که دروغ نیست [۶۵] چون امر ما آمد صالح و مؤمنانی که با او بودند برحمت خودمان از خواری آنروز نجات دادیم همانا پروردگار تو توانا و غالب است [۶۶]

و آنها را که ستم کردند صیحه آسمانی آنها را فرا گرفت و در خانه‌های خود صبح کردند در حالیکه مردگان بودند [۶۷] گویا در آن خانه‌ها نبودند آگاه باش قوم ثمود پروردگارشان کافر شدند آگاه باش که از رحمت خدا دوری است برای قوم ثمود

[۶۸]

صفحه : ۲۸۱

(توضیح آیات)

وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِن إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ پس از حکایت هود ع و جماعت عاد و هلاکت آنها در اثر کفرشان شروع مینماید بداستان صالح [ع] و قوم ثمود.

یعنی ما بسوی ثمود برادر آنها صالح [ع] را فرستادیم برادر نسبی نه برادر دینی و صالح [ع] از اهل همان ثمودیان بود همان طوری که هود نیز از اهل عادیان بود و همان طوری که پیمبران در اول بعثت مردم را بیکتا پرستی دعوت مینمودند و از شرک آنان را منع میکردند صالح ع نیز گفت ای قوم من خدا را عبادت و پرستش نمائید برای شما اله و خالق غیر از او نیست او است که شما را از زمین آفریده گفت از زمین آفریده برای اینکه آدم ابو البشر [ع] از خاک سرشته شده بود یا نظر به اینکه که عنصر غالب انسان خاک است.

وَاسْتَعْمَرَ كُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ [سخنان مفسرین در توجیه آیه] ۱- بقولی (استعمرکم) من العمر، مثل اینکه گفته شود (عمر الرجل يعمر عمرا) بفتح عین و سکون میم یعنی زندگی کرد زمان طولانی، و مثل اینکه گفته میشود (و استعمره الله) یعنی ابقاه الله، خدا عمر آنها را طولانی گردانید و چون باب استفعال برای تعدیه است معنی آیه چنین میشود که خدا شما را در زمین عمر زیاد و بقاء طولانی داد که گویند عمر هر یک از ثمودیان سیصد سال تا هزار سال میکشیده.

۲- بقول دیگر شاید مقصود از (استعمرکم) عمارت باشد یعنی آباد کردن که بعضی گفته‌اند (استعمرکم) دلالت دارد بر وجوب عمارت کردن در زمین یعنی امر کرد شما را بر عمارت کردن در زمین اینکه است که کاشفی در معنی (استعمرکم)

صفحه : ۲۸۲

گفته شما را قدرت داد بر عمارت زمین تا منزلهای مجلل منزّه ساختید و بحفر آنها و غرس اشجار اشتغال نمودید. [پایان] چون اینکه قدر پروردگار شما در باره شما احسان کرده شما از گناهان خود پشیمان گردید و طلب عفو و بخشش از مقام کبریائی او بنمائید یعنی ایمان بیاورید تا گناهان شما بخشوده شود و رو باو آرید تا از کرشم شما را بپذیرد زیرا که او نزدیک است و دعای خوانندگان را میشوند و هر جا مطابق مصلحت باشد اجابت مینماید گویند شهر ثمود در وادی قرای میان مدینه و شام بوده و شهر عاد در یمن و هود در یمن آنها را دعوت مینمود.

قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ گویند چون صالح در میان قوم ثمود بود و او را بدرستی و پاک دامنی و صداقت بین خود میشناختند چنانچه هر پیمبری از بین جماعتیکه او را بخوبی میشناختند و او را دانا و خیر خواه و امین میدانستند انتخاب میشد برای اینکه او را بخوبی بشناسند و نسبت بوی گمان بد نبرند با اینحال چون دعوت پیمبران بر خلاف عادت و رویه قومشان بود زیر بار نمیرفتند و نسبت ناروا بآن بزرگواران میدادند.

آیه (یا صالح الخ) مقول قول ثمودیان است که پس از آنکه صالح آنها را بیکتا پرستی دعوت مینماید گفتند ای صالح [ع] ما قبلا بتو امیدوار بودیم که کارهای مشکل ما را اصلاح نمائی (أ تنهینا) بهمزه استفهام که در موقع تعجب آرند گفتند آیا تو ما را نهی مینمائی از پرستش آنچه را که آباء ما پرستش مینمودند و همانا ما در شک هستیم از آنچه تو میخوانی ما را بسوی آن شکی در تهمت افکنده.

قال يا قوم ارايتم ان كنت على بينة من ربى و اتانى منه رحمة فمن ينصرنى من الله ان عصىته فما تزيدونى غير تخيير صالح [ع]
در پاسخ ثمودیان گفت ای قوم من خبر دهید مرا که اگر بوده

صفحه : ۲۸۳

باشم من از طرف پروردگام بر بینه و حجت و معجزه‌ئى و خدا مرا از نزد خود پیمبرى داده باشد.

یعنی اگر من با مقام نبوت و معجزه‌ئى که بدست من داده امر خدا را در وظیفه‌ئى که باید انجام دهم و شما را براه حق هدایت نمایم عصیان بنمایم و مخالفت کنم کی است که بتواند مرا یاری کند و از عذاب خدا نجات بدهد و بر من نمایانند شما مگر خسران و زیان کاری، بقولى مقصود صالح اینکه بوده که اگر بوظیفه‌ئى که از طرف پروردگام دارم عمل نکنم و عذر شما را بپذیرم که بدین آباتان باشید من مانند کسی میگردم که یکباره زیان کند پس از آن زیانش بر زیانش بیفزاید بطور مبالغه و یا اینکه شما زیاد نمیکند مرا غیر از بینائی بزبان کاری خودتان.

و يا قوم هذه ناقة الله لكم آية فذروها تأكل في أرض الله ولا تمسوها بسوء فيأخذكم عذاب قريب پس از آنکه قوم ثمود از صالح ع معجزه خواستند و گفتند بایستی از اینکه کوه ناقة‌ئى یعنی شتر ماده آبستنی با اینکه خصوصیات و با چنین شکلی بیرون بیاوری و بدعای صالح [ع] ناقة‌ئى آبستن همان طوری که خواسته بودند از کوه بیرون آمد و وضع حمل نمود و بچه‌ئى آورد تفصیل آن در سوره اعراف است صالح گفت ای قوم من اینکه ناقة خدا است، و اینکه نسبت ناقة را بخدا میدهد با اینکه تمام شترها و تمام موجودات مال خدا و در تحت قیومیت و اقتدار اویند برای اینکه است که آن شتری بود که بدون اسباب عادى از کوه بیرون آمد و معجزه صالح [ع] بود.

خلاصه صالح در مقام اندرز و خیرخواهی گفت ای قوم من اینکه ناقة خدا است بگذارید در زمین خدا بخورد و چرا کند و باو سوء و ضرری نرسانید که اگر چنین کردید بزودی عذاب شما را فرا میگیرد.

صفحه : ۲۸۴

فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعَدَّ غَيْرُ مَكْدُوبٍ با اینکه صالح بقوم ثمود گفته بود که ناقة اذیت نرسانید که مبتلا بعذاب خواهید گردید ناقة را پی کردند (فَعَقَرُوهَا) گویند عقر بمعنی قطع برگ است گفته‌اند اهل ثمود آبی داشتند برای معاششان صالح ع امر نمود که چشمه آب روزی برای ناقة باشد و در عوض شیر بدهد و روزی برای اهل قریه و بیان آن در سوره اعراف و سوره قمر شده است، آنها ناقة را کشتند گفته‌اند وقتی ناقة را کشتند بچه او بالای کوه رفت و سه نعره کشید وقتی خبر بصالح رسید بآنها گفت شما تا سه روز دیگر در منزلهای خود متمتع میگردید یعنی زندگی میکنید و از حیات بهره میبرید یعنی بیش از سه روز بیشتر زنده نمیمانید، بعضی گفته‌اند که مقصود از دار محل سکونت آنها است و بقولی دار حیات دنیا مراد است و اینکه وعده‌ئى است که دروغ نیست یعنی اینکه قضاء حتمی و محقق الوقوع است.

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِن خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ (یومئذ) دو طور قرائت شده جماعتی (یومئذ) بفتح میم خواندند و باقی قراء بکسر میم قرائت نموده‌اند.

خدای تعالی برسولش خبر میدهد که چون امر ما آمد صالح و مؤمنینی که با او بودند برحمت خود از عذاب و رسوائی نجات دادیم ای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همانا پروردگار تو قوی و غالب است.

وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جِاثِمِينَ اهل ثمود پس از سه روز بصیحه آسمانی هلاک گردیدند.

کاشفی از زاد المسیر در داستان صیحه چنین نقل کرده که در آن سه روز که وعده حیات داشتند در خانه‌های خود ساکن شده

قبرها کردند و منتظر عذاب بودند چون روز چهارم آفتاب طالع شد و عذاب نیامد از منازل بیرون آمده یکدیگر را میخواندند و استهزاء میکردند که ناگاه جبرئیل بصورت اصلی خویش پایش

صفحه : ۲۸۵

نمودار شدن جبرئیل برای ثمودیان و صیحه آسمانی بر زمین و سر بر آسمان پره‌های خود را از مشرق تا مغرب پاهای وی زرد و باله‌های سبز و دندانهای سفید و براق پیشانی با جلا و نورانی و رخساری برافروخته و موی سر وی سرخ برنگ مرجان ظاهر شد و افق را پوشید و قوم ثمود آن حال را مشاهده نمودند و روی بمساکن نموده بقبرها درآمدند جبرئیل نعره زد که (موتوا علیکم لعنة الله) بیکبار همه بمردند و زلزله در خانه‌ها افتاده سقف‌ها بر ایشان فرود آمد.

كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا- إِنَّ تَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا- بَعْدًا لِّتَمُودَ ثَمُودِيَانِ چنان با خاک یکسان گشتند که گویا هرگز نبوده‌اند، و ظاهراً خطاب برسول صلی الله علیه و آله و سلم است که آگاه باش که اهل ثمود پروردگارشان کافر گردیدند آگاه باشید که بعد و دوری است از رحمت خدا برای ثمود (آلّا) دوم شاید تأکید اول باشد و شاید اول خطاب برسول صلی الله علیه و آله و سلم است و دوم بمؤمنین یا اول اشاره بکفر آنها است که عذاب آنها را ایجاب نموده و دوم خبر از دوری و محرومیت آنها است در قیامت از رحمت و مغفرت الهی.

صفحه : ۲۸۶

[سوره هود (۱۱): آیات ۶۹ تا ۸۰]

اشاره

وَلَقَدْ جَاءتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ (۶۹) فَلَمَّا رَأَى أَنَّهُ يُرِيدُهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ (۷۰) وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ (۷۱) قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ (۷۲) قَالُوا أَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ (۷۳)

فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعَ وَجَاءتَهُ الْبَشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ (۷۴) إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ (۷۵) يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ (۷۶) وَلَمَّا جَاءتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَاءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ (۷۷) وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلٍ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هُوَ لَبِثٌ هُنَّ أَطَهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ (۷۸)

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ (۷۹) قَالَ لَوْ أَن لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَى إِلَي رُكْنٍ شَدِيدٍ (۸۰)

صفحه : ۲۸۷

[ترجمه]

چون فرشتگان برای مژده بسوی ابراهیم آمدند گفتند بر تو سلام و سلامتی است، ابراهیم در پاسخ گفت سلام بر شما است پس

ابراهیم بدون درنگ گوساله‌ئی کباب کرده نزد آنها آورد [۶۹]

وقتی دید دست بسوی آن دراز نمودند متوحش گردید و در نفس خود از آنها ترسید ملائکه گفتند نترس ما بسوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم [۷۰]

و زن ابراهیم ایستاده بود پس بخندید رسولان او را باسحاق مژده دادند و بعد از اسحق یعیقوب [۷۱]

ساره زن ابراهیم گفت ای عجباً من اولاد می‌آورم در حالیکه پیره زنم و شوهرم شیخ و پیر است و همانا اینکه امر عجیبی است [۷۲] ملائکه گفتند آیا از امر خدا تعجب میکنی در صورتی که رحمت خدا و برکات او بر شما اهل بیت است حقیقه او ستوده و بزرگوار است [۷۳]

وقتی از دل ابراهیم ترس زائل گردید و بشارت فرزند را شنید راجع بقوم لوط و در نجات آنها با فرشتگان گفتگو کرد [۷۴]

زیرا که ابراهیم بسیار بردبار و آه کشنده و رجوع کننده بخدا بود [۷۵]

ملائکه گفتند ای ابراهیم از اینکه درخواست بگذر زیرا که امر پروردگار تو بر عذاب آنها آمده و محققاً بر آنها عذابی می‌آید که ردّ شدنی نیست [۷۶]

و چون رسولان ما نزد لوط آمدند لوط بآمدنشان دل تنگ و اندوهگین گردید و گفت بر من اینکه روز سختی است [۷۷] و جماعت بشتاب بسوی لوط هجوم آوردند، و آنان کسانی بودند که قبلاً آن اعمال قبیح را میکردند، لوط گفت ای گروه من اینها دختران منند و آنها برای شما از مردها پاکیزه‌ترند و از خدا بترسید و مرا نزد مهمانهایم رسوا نکنید یا شرمنده نسازید آیا بین شما مرد رشیدی نیست [۷۸]

قوم او گفتند همانا تو میدانی که ما را در دختران تو حقی نیست و تو میدانی ما چه می‌خواهیم و چه اراده داریم [۷۹]

لوط گفت ای کاش مرا بر منع شما اقتداری بود یا از شرّ شما بسوی رکن محکمی پناه میبردم [۸۰]

صفحه : ۲۸۸

(توضیح آیات)

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا قَالُوا سَلَامًا فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ خَنِيذٍ وَاو (و لقد) آیه را عطف بآیه پیش داده، و لام تأکید (لقد) برای نزدیک گردانیدن ماضی است بحال یعنی پس از هلاکت قوم هود [ع] و قوم صالح [ع] در زمان ابراهیم رسولان ما با بشارت نزد ابراهیم [ع] آمدند (رسل) جمع رسول است، بعضی گفته‌اند آنها جبرئیل و میکائیل و اسرافیل بودند، بقول دیگر جبرئیل با دو فرشته دیگر برای مژده دادن ابراهیم [ع] بفرزند از ساره آمده بودند و چون ابراهیم ع از ساره فرزند نداشت و ساره عقیم و نازا بود و کنیزی داشت بنام هاجر او را با ابراهیم بخشوده بود ابراهیم [ع] با او خلوت کرد هاجر با اسماعیل حامله شد و اسماعیل از او متولد گردید ساره وقتی چنین دید ناراحت شد ابراهیم مأمور گردید که هاجر را با اسماعیل ببرد در زمین مکه و آنوقت زمین مکه بیابان لم یزرع و بی آب و گیاه بود وقتی ابراهیم برگشت شاید پیاداش احسانیکه ساره در باره ابراهیم [ع] کرده بود که کنیزش را با او بخشوده خداوند بحکم اینکه (هیل جزاء الإحسان إلی الإحسان) در پیری و فرسودگی خواست با او اولادی کرامت نماید و دل او خوش گردد اینکه بود که فرشتگان برای مژده دادن ساره را باسحاق و عذاب قوم لوط بصورت مردان خوش صورت نزد ابراهیم آمدند و بر ابراهیم سلام کردند که دلالت بر سلامتی دارد و ابراهیم ع گفت سلام بر شما باد و چون اول نشناخت آنها را که ملائکه‌اند و چنانچه عادت و سجه ابراهیم [ع] مهمان نوازی بود فوراً گوساله‌ئی بریان کرده نزد آنها آورد فَلَمَّا

رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ وَتَىٰ إِبْرَاهِيمَ [ع] ديد فرشتگان که بصورت مردانی نمودارند دست دراز

صفحه : ۲۸۹

نمیکنند که غذا بخورند بنا بر قولی فهمید که اینها بشر نیستند و چون مأموریت آنان را نمیدانست اینکه بود که ترسید وقتی فرشتگان فهمیدند ابراهیم از آنها ترسید خود را معرفی نمودند و گفتند ای ابراهیم [ع] نترس ما برای عذاب قوم لوط فرستاده شده‌ایم.

وَأَمْرًا تَهْتَكُ قَائِمَةً فَصَحَكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ وَتَىٰ فرشتگان خود را با ابراهیم شناساندند ساره ایستاده بود پس خندید در اینکه خنده ساره برای چه بوده چند قول از مفسرین نقل شده.

۱- خنده او از روی فرح بود چون دید ترس ابراهیم (ع) از فرشتگان برطرف گردید.

۲- از هلاکت اهل فساد و طغیان که ملائکه گفتند ما برای عذاب قوم لوط گماشته شده‌ایم مسرور گردید و خندید.

۳- خنده او از روی تعجب بود که چگونه ابراهیم با آن قوت و مرتبه رسالت از چند نفر ناشناس ترسید و با اینکه خدم و حشم بسیار داشت.

۴- از عکرمه نقل میکنند که گفته (ضحکت) بمعنی حاضمت است و از او است (ضحك الشجر اذا سال صمغها) یعنی در آنحال ساره فوراً حائض گردید (پایان) و همین معنی چهارم بحقیقت نزدیک‌تر است زیرا که زن پیر عقیم نازا حیض بیند از تعجب خنده‌آور است.

خلاصه ملائکه ساره را بشارت میدهند باسحاق و از پشت او یعقوب، مفسرین گفته‌اند تخصیص دادن مژده فرزند را بساره برای اینکه بوده که زن‌ها علاقه‌شان باولاد زیادتر است خصوصاً پس از آنکه ابراهیم [ع] از هاجر که کنیز خود ساره بود پسری آورده مثل اسماعیل [ع] و آن رقابت طبیعی او بهیجان آمده در اینکه موقع جای داشت که بساره مژده اولاد داده شود.

صفحه : ۲۹۰

قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ گفته‌اند الف در (یا ویلتی) بدل از یاء اضافه است یعنی ای وای بر من مثل یا عجا یا لهفا، و شیخا منصوب و حال است و عامل در آن معنی اشاره است مقول قول ساره زن ابراهیم ع است که وقتی که فرستادگان مژده فرزند بوی دادند گفت ای وای بر من چگونه زایش میکنم که پیر زن عقیم میباشم و اینکه شوهر من ابراهیم ع پیر مرد است و چنین کاری بسیار عجیب مینماید.

گویند در آنوقت ساره نود یا نود و نه سال از عمرش گذشته بود و ابراهیم ع صد و بیست یا صد و دوازده سال از عمر شریفش گذشته، و بقول دیگر ساره در آنوقت هفتاد و هشت سال داشت و ابراهیم صد سال و تعجب ساره برای اینکه بود که بر خلاف عادت است که زن عقیم هشتاد ساله یا نود ساله اولاد آورد نه اینکه از قدرت خدا تعجب کرده باشد.

قَالُوا أَعْجِبِينَ مِنَ اللَّهِ رَحْمَتِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ پس از اینکه ساره اظهار تعجب کرد ملائکه بهمزه تعجب که برای جحد و انکار آورند تعجب ساره را رد کردند و گفتند آیا از امر خدا و حکم او تعجب میکنی در حالیکه رحمت خدا و برکات او بر شما اهل بیت است ساره علاوه بر اینکه زوجه ابراهیم بود دختر عم او نیز بوده و از قرائن آیات میتوان استفاده نمود که از زنهای فاضله آن زمان بشمار میرفته و از اینجا معلوم میشود که آن رحمت و برکاتیکه شامل او گردید و از اهل بیت ابراهیم شمرده شده نه فقط برای اینکه بود که زن ابراهیم بود بلکه برای قومیت و فضیلت او است که مورد رحمت و برکات حق تعالی گردید.

دو دختر بیش نداشت یکی بنام (زعورا) و دیگری بنام (رثیا) و چون دید قوم بخانه او هجوم آوردند برای اینکه نزد مهمانها شرمند نگردد راضی شد که دو دختر خود را بدو نفر بزرگ و مهتر آنها تزویج کند در صورتی که قبلا دختران او را میخواستند بگیرند و چون فاسق بودند قبول نکرده بود.

صفحه : ۲۹۳

و بعضی از مفسرین گفته‌اند مقصود لوط از (بناتی) دخترهای مؤمنین امتش بودند که چون هر پیمبری بمنزله پدر امت است دخترهای امت را نسبت بخود داده اَلِیْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِیْدٌ آیا بین شما جماعت (بی‌حمیت) مرد رشید با تعصب و غیرت مند یافت نمیگردد که شما را از چنین اعمال ناشایسته منع نماید.

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ جماعت فجار گفتند ای لوط تو بخوبی میدانی که ما حاجتی بدخترهای تو نداریم و همانا البته میدانی که ما چه اراده‌ئی داریم یعنی مقصود ما آن مردان و جوانان خوش صورتی میباشد که در خانه تو آمده‌اند و میخواهیم آنها را بدست ماها بدهی که آن عمل قبیح را بآنها انجام دهیم.

قال لَوْ أَن لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوَى إِلَي رُكْنٍ شَدِيدٍ لوط مستأصل شد و گفت کاشکی بر دفع شما قوتی داشتم و گفته‌اند جواب لو محذوف است یعنی اگر مرا در نفس خود قوتی بود همانا شرّ شما را دفع میکردم یا پناه میگرفتم برکن محکم یعنی عشیره و قبیله‌ئی که مرا از شرّ شما محفوظ دارند.

گویند لوط درب خانه را محکم بسته بود فسّاق دیوار را شکافتند و خواستند وارد خانه او گردند اینکه بود که مضطرب گردید وقتی ملائکه اضطراب او را دیدند گفتند نترس ما رسولان پروردگاریم و برای عذاب اینکه قوم مأمور گردیده‌ایم.

در منهج از احادیث صحیح نقل میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده

(رحم الله اخی لوطا کان یاوی الی رکن شدید)

یعنی لوط بخدا پناه گرفت و خدا او را یاری کرد زیرا که ملجأ درماندگان و پناه عاجزان جز درگاه او نیست [پایان]

صفحه : ۲۹۴

[سوره هود (۱۱): آیات ۸۱ تا ۹۰]

اشاره

قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْطَلُوا إِلَيْكَ فَاسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِئَةٌ بِئِبْهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ (۸۱) فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ (۸۲) مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدٍ (۸۳) وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ (۸۴) وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَمْشِيَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۸۵)

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (۸۶) قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ (۸۷) قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَآكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (۸۸) وَيَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ

شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلَ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمَ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ (۸۹) وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ (۹۰)

صفحه : ۲۹۵

[ترجمه]

ملائکه گفتند ای لوط ما فرستادگان پروردگار توایم اینکه کفار نخواهند بتو رسید در پاره‌ئی از شب کسان خود را بیرون ببر و احدی از شما پشت سر خود را ننگرد مگر زن تو که میرسد باو آنچه بآنها (از عذاب) رسید و وعده عذاب صبح است آیا صبح نزدیک نیست [۸۱]

چون امر قهر ما بعذاب آمد بالای شهر را از پی ویران گردانیدیم (یعنی شهر را سرنگون و وارونه کردیم) و بر شهر آنها سنگهائی از گل پخته شده در پی بارانیدیم [۸۲]

نزد پروردگارت نشان دار بود و چنین عذابی از ستمکاران دور نیست [۸۳]

و بسوی مدین برادر آنها شعیب را فرستادیم گفت ای گروه من خدا را عبادت کنید برای شما خدائی جز او نیست و از کیل و میزان کم نکنید من شما را توانگر می‌بینم (یعنی محتاج نیستید) و بر شما می‌ترسم از روزی که عذاب بشما احاطه نماید و شما را فرا گیرد [۸۴]

ای قوم من در کیل و وزن مراعات عدل نمائید و اجناس مردم را تباہ نکنید و در زمین حرکت نکنید در حالیکه فساد کننده باشید [۸۵]

نفعیکه از راه حلال خدا بشما میرساند بهتر است اگر قول مرا باور دارید و من بر شما نگهبان نیستم [۸۶]

گفتند ای شعیب آیا نماز تو بتو امر نموده که ما آنچه را که پدران ما پرستش مینمودند ترک کنیم یا آنکه در مالهای خود آنچه می‌خواهیم عمل نکنیم همانا تو بردبار و رشیدی [۸۷]

شعیب گفت ای جماعت مرا خبر دهید اگر از طرف پروردگارم حجتی باشد و مرا از نزد خود روزی نیکو (یعنی نبوت یا مال حلال بی‌خیانت) داده باشد روا باشد که مخالفت امر او را نمایم و نمی‌خواهم با شما مخالفت کنم بر آنچه شما را بآن نهی میکنم و مراد من نیست مگر اصلاح شما

صفحه : ۲۹۶

آن اندازه‌ئی که توانائی دارم و مرا توفیقی نیست مگر بخدا و بر او است اتکاء و امید من و بسوی او بازگشت میکنم [۸۸]
ای قوم من ستیزه کاری من شما را بر اینکه ندارد که بشما برسد مثل آنچه را که بقوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید و زمان قوم لوط از شما دور نیست (یعنی در زمان و مکان بشما نزدیکند) [۸۹]

و از پروردگار خود طلب آموزش کنید و بسوی او بازگشت نمائید همانا پروردگار من بخشنده و دوست توبه کننده گان است [۹۰]

صفحه : ۲۹۷

(توضیح آیات)

قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْطَلُوا إِلَيْكَ فَاسْرِبْ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ مَلَايَكَةٌ وَتَمَّتْ لُوطُ رَا مَشَاهِدَهُ نَمُودُنْد و با اینکه بصورت مردان امردی بر او نمودار شده بودند گفتند ای لوط نترس ما بشر نیستیم ما فرشته و رسولان پروردگار تو میباشیم و برای عذاب کردن اینکه جماعت آمده‌ایم هرگز دست آنها بتو نمیرسد وقتی لوط فهمید که آنها ملائکه‌اند درب خانه را باز نمود اشقیاء آمدند در خانه لوط و خواستند ملائکه را بگیرند گویند جبرئیل پر خود را بصورت آنها زد کور شدند و بیرون رفتند و بدیگران گفتند که مهمانهای لوط ساحرند ما را سحر کردند حذر کنید.

پس از آن فرشتگان بلوط گفتند خودت با اهل خود در پاره‌ئی از شب بیرون روید (فَاسْرِبْ بِأَهْلِكَ) دو طور قرائت شده (بهمزه قطع و بهمزه وصل) یعنی ببر اهل خودت را (بقطع) در یک قسمت از شب یعنی نصف شب.

وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ يَعْنِي بَايْد که واپس نگرود از شما احدی.

إِلَّا امْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِئَبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ (إِلَّا امْرَأَتَكَ) دو طور قرائت شده برفع (تا) و بنصب آن یعنی ببر اهل خودت را مگر زنت را که نبر بدرستی که میرسد باو آنچه میرسد بقومت یعنی هلاک میشود با آنها چون کافره است، و روایت شده که لوط سؤال کرد که موقع هلاکت قوم چه وقت است ملائکه گفتند صبح لوط چون از آنها بسیار دل تنگ بود گفت میخواهم زود از آنها نجات یابم ملائکه گفتند (أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ) آیا صبح نزدیک نیست.

صفحه : ۲۹۸

فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ حَقَّ تَعَالَى خبر میدهد وقتی امر بعذاب قوم لوط صادر گردید قرار دادیم بالای آنرا زیر و زیر آنرا بالا، گویند جبرئیل جناح خود را زیر زمین کرد و بلند نمود بطوریکه صدای مرغان را اهل آسمان می شنیدند و بطوری بالا برد که نزدیک آسمان رسید و برگردانید و باضافه سنگهایی از گل پخته نشان کرده شده بر شهر آنان ریزش کرد و آن سنگهای عذاب دور از ستمکاران نیست یعنی هر ظالمی بالاخره مبتلا بعذاب خواهد گردید و اینکه تهدید و وعید است برای کفار.

[طبرسی] وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ (وَإِلَى مَدْيَنَ) عطف بآیه بالا- است در معنی (و لقد ارسلنا الی مدین) گفته‌اند مدین نام قبیله‌ئی است و بقولی مدین ابن ابراهیم برادر آنها بود در نسب و شعیب ابن یرون ابن نوبت ابن مدین ابن ابراهیم است.

پس از داستان چند نفر از پیمبران یعنی نوح و هود و صالح و لوط علیهم السّلام در مقام بیان شرح کیفیت تبلیغ شعیب ع برآمده و در شرح حال او فرموده شعیب (ع) برادر آنها ظاهرا برادر نسبی قوم بوده نه برادر دینی آنها که او نیز مثل باقی پیمبران اول بعثت در مدین مردم را بیکتا پرستی دعوت نمود و گفت خدا را عبادت کنید و برای شما الهی جز او نیست و در کیل و وزن کم نکنید.

إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ الخ شعیب در مقام خیرخواهی بقوم خود میگوید من می بینم شما صاحب مال و ثروتید هیچ محتاج نیستید که بخواهید بکم فروشی و خیانت ب مردم مالی بدست آرید ای قوم کم فروشی نکنید کیل و وزن را تمام بدهید و من بر شما میترسم

صفحه : ۲۹۹

از عذاب روز محیط یعنی روز که بر شما احاطه پیدا میکند عذاب و شما هیچ راه مفر و گریزگاهی ندارید یا روز که همه با هم

جمعید یعنی روز قیامت.

بَقِيَّتِ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ وَ مَا اَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيْظٍ يعنى اگر شما کم فروشى نکنید و بهمان اندازه‌ئى که از معامله حلال بدست شما می‌آید قناعت نمائید بهتر است برای شما تا اینکه بکم فروشى منافع شما زیادتر گردد اگر ایمان دارید يعنى اگر خدا را رازق میدانید آنچه از حلال برای شما میماند آن نافع تر خواهد بود و من نگهبان شما نیستم که بتوانم شما را از عذاب حفظ نمایم. و بعضی از مفسرین گفته‌اند که شعیب مأمور بجهاد نبود اینکه بود که گفت همین قدر موظفم که شما را بآنچه خیر شما است تبلیغ نمایم و من نگهبان شما نیستم.

قَالُوا يَا شُعَيْبُ اَصِيْرًا لَّا تُكْتَمُ اَمْرُكَ اَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ اَبَاؤُنَا اَوْ اَنْ نَفْعَلَ فِىْ اَمْوَالِنَا مَا نَشَؤُا اِنَّكَ لَآنتَ الْحَلِيْمُ الرَّشِيْدُ از کمال الدین از حضرت باقر ع نقل کرده‌اند که فرموده اول کلامی که حضرت قائم [ع] وقت ظهور ناطق بآن میگردد همین آیه است (بَقِيَّتِ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ) بعد میفرماید (انا بقیة الله و حجتة و خلیفته علیکم) و بر آن حضرت سلام نمیکند سلام کننده‌ئى مگر اینکه میگوید (السلام علیک یا بقیة الله فی ارضه)

آن جماعت در پاسخ نصایح شعیب (ع) بطور استهزاء و سخریه گفتند ای شعیب آیا نماز تو بتو امر کرده که ما باید آنچه پدران ما پرستش مینمودند آنرا واگذاریم و پرستش نمائیم (او ان) عطف است بر (ما) موصوفه در (ما یعبد) یا اینکه نماز تو را امر نموده که ما آنچه میخواهیم در مالهای خود تصرف نمائیم همانا تو شخصی هستی حلیم یعنی بردبار و رشید و بگمان خود طریق هدایت را یافته‌ئى شاید از روی سخریه بشعیب چنین نسبت میدادند یعنی تو بگمان خود طریق رشد را پیدا نموده‌ئى در صورتی که چنین نیست و ما تو را شخص بردبار

صفحه : ۳۰۰

رشیدی نمی‌بینیم.

قال یا قوم اَرَأَيْتُمْ اِنْ كُنْتُمْ عَلٰی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّیْ وَ رَزَقْنِیْ مِنْهُ رِزْقًا حَسِيْنًا مَقُولٌ قَوْلِ شُعَيْبٍ است در پاسخ گفتار آن جماعت و انکار آنها بر ترک بت پرستی و کم فروشى بهمه استفهام انکاری گفته ای جماعت من خبر دهید مرا که اگر من از طرف پروردگار شاهد و بینة و حجتی بر صدق گفتارم داشته باشم و روزی نیکو و کرامتی از نبوت و رسالت و مال و جاه و حکمت و علم بمن عطاء نموده روا باشد که امر خدا را اطاعت نکنم، و بقول خود آنها که گفتند تو (حلیم و رشیدی) معلوم میشود شعیب ع از کرامتهای جسمانی باضافه از آن مراتب باطنی صاحب قوت و قدرت و استیلاء و جاه و جلال نیز بوده، و ظاهراً حضرتش همین نعمتها را بینة و حجت بر آنها برای اثبات نبوتش بشمار می‌آورد و گفته آیا با اینکه همه نعمتهائیکه بمن عطاء شده آیا روا است که من در وحی او خیانت کنم.

وَ مَا اُرِيْدُ اَنْ اُخَالِفُكُمْ اِلٰی مَا اَنْهَاكُمْ عَنْهُ اِنْ اُرِيْدُ اِلَّا الْاِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِیْقِیْ اِلَّا بِاللّٰهِ وَ من اراده ندارم که شما را نهی کنم از چیزی و خودم مرتکب آن گردم مقصود و مراد من نیست مگر اصلاح و ارشاد بسوی سعادت و فضیلت شما یعنی من موظفم که آنچه صلاح و رستگاری شما در آن است آنرا بقدریکه استطاعت دارم بشما بگویم و شما را ارشاد نمایم و من در مراعات حقوق و انجام دادن وظیفه نبوت و ارشاد یافتن شما بشایسته گی موفق نمیگردم مگر بلطف و یاری حق تعالی.

از بعض مفسرین است که در آنجا شعیب ع در جواب کفار سه مطلب را خواسته بآنها تذکر دهد که در امر بمعروف و نهی از منکر سه مطلب را باید مراعات نمود اهم و اعلاى آن (حق الله) است که نعمتهای خدا را تذکر میدهد دوم حق نفس خود که واعظ غیر

متعظ نباشد آنچه امر میکند بدیگران اول خودش انجام دهد بعد بدیگران امر کند سوم (حقوق الناس) است که از روی دانستگی و فهمیده گی بدیگران امر کند یا نهی نماید.

صفحه : ۳۰۱

عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ شَعِيب [ع] پس از ارشاد و نصایح جماعت گفته اتکاء و اعتماد من بر پروردگار من است و بازگشت من بسوی او است یعنی مبدء و پیدایش من از او است و نیز بازگشت من بسوی او است و میخواهد بآنها تذکر بدهد که شما باید چنین باشید که اولاً اتکاء و امید شما پروردگارتان باشد و روی امیدتان نیز بسوی او باشد و تصدیق بمعاد بنمائید که اگر چنین باشید دیگر پیرامون شهوات نمیگردید و پرستش را مخصوص پروردگار عالم میگردانید و به کم فروشی بنوع خود ظلم و تعدی روا نمیدارید.

وَا قَوْمٍ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصَِّبَكُمْ مِثْلَ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَمَا قَوْمَ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ شَعِيب در مقام تهدید و انداز قوم خود برآمده که ستیزی من با شما وادارتان نکند که مخالفت نمائید و برسد بشما مثل آنچه از عذاب بقوم نوح و قوم هود و قوم صالح رسید و داستان لوط و عذاب قوم او از شما دور نیست یا مقصود اینکه است که زمان او از شما دور نیست. وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ باز شعیب در مقام نصیحت و اندرز میگوید ای جماعت از پروردگار خود طلب آموزش کنید و بازگشت باو نمائید همانا پروردگار من مهربان و دوست بندگان خودش میباشد.

صفحه : ۳۰۲

[سوره هود (۱۱): آیات ۹۱ تا ۱۰۵]

اشاره

قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَا رَهْطَكَ لَرَجْمَانَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ (۹۱) قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ (۹۲) وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ (۹۳) وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۹۴) كَأَن لَّمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا بُعْدًا لِمَدِينٍ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ (۹۵) وَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۹۶) إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ (۹۷) يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ (۹۸) وَاتَّبَعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ (۹۹) ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ (۱۰۰)

وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتِيبٌ (۱۰۱) وَكَذَلِكَ أَخَذَ رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ (۱۰۲) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لِهَ النَّاسِ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ (۱۰۳) وَمَا تُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُعَدُّودٍ (۱۰۴) يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلِّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِآذِنِهِ فَمَنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ (۱۰۵)

صفحه : ۳۰۳

[ترجمه]

قوم او گفتند ای شعیب ما بسیاری از آنچه را که تو میگوئی نمی‌فهمیم و بدرستی که ما تو را در بین خود ضعیف می‌بینیم و اگر بملاحظه طائفه تو نبود سنگسارت میکردیم و تو نزد ما ارجمند نمیباشی [۹۱]

شعیب گفت ای قوم من آیا طائفه من نزد شما عزیزترند از خدا که او را پشت سر انداختید همانا پروردگار من بآنچه میکنید احاطه دارد [۹۲]

ای قوم من بکنید هر کاریکه میخواهید و من نیز عمل کننده‌ام بزودی خواهید دانست کی است که وی را عذابی می‌آید که او را خوار و رسوا گرداند و بزودی میفهمید دروغگو کیست و منتظر باشید بدرستی که من هم با شما در انتظارم [۹۳]

و چون عذاب ما آمد شعیب و مؤمنینی که با او بودند برحمت خودمان نجات دادیم و صیحه آسمانی کسانی را که ستم نمودند گرفت پس گشتند همه در مکانهای خود مرده گان [۹۴]

آنان چنان هلاک گردیدند که گویا هرگز نبوده‌اند آگاه باش که اهل مدین (از رحمت خدا) دور شدند همان طوری که اهل ثمود دور شدند [۹۵]

و بتحقیق که موسی را با آیات و نشانه‌های قدرت خودمان و معجزات ظاهر فرستادیم [۹۶]

بسوی فرعون و اشراف قوم او پس پیروی کردند فرمان فرعون را و در امر فرعون هیچ رشد و هدایتی نبود [۹۷]

فرعون در قیامت تابعین خود را بآتش میکشاند و بد ورود گاهی است که وارد میگردند [۹۸]

و فرعونیان در اینکه دنیا لعنتی بر خود باقی گذاشتند و بد عطائی است که در قیامت برای آنان آماده شده [۹۹]

و اینهائیکه گفته شد

صفحه : ۳۰۴

از خبرهای دهها و شهرهائی است که بر تو حکایت کردیم که بعضی از آن شهرها هنوز باقی میباشد و بعضی تباہ گردیده [۱۰۰]

و ما بآنها ستم نمودیم بلکه آنها خودشان بنفس خود ستم نمودند و آن آلهه‌ئیکه بغیر خدا میخواندند کفایت عذاب از آنها نمودند

وقتی که امر پروردگار تو آمد و بر آنان زیاد نمود مگر هلاکت را [۱۰۱]

اینکه چنین است گرفتن پروردگار تو وقتی که اهل قریه‌ها را بگیرد در حالیکه آنها ستمکار باشند همانا گرفتن پروردگار دشوار و

دردآور است [۱۰۲]

و در اینهائیکه گفته شد هر آینه آیت و نشانه است برای کسیکه از عذاب آخرت بترسد روز قیامت روزی است که همه مردم در

آن جمع کرده میشوند (و جزای اعمال خود را) مشاهده مینمایند [۱۰۳]

و ما آنروز مشهود را عقب نمایاندازیم مگر برای مدت شمرده شده [۱۰۴]

روز که بیاید قیامت کسی تکلم نمیکند مگر باذن خدا و بعضی از اهل محشر شقی و گنہکارند و بعضی سعید و سعادت‌مندند [۱۰۵]

صفحه : ۳۰۵

(توضیح آیات)

قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَا رَهْطًا لَرَجْمَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ پس از آنکه شعیب در تبلیغ و اندرز آن جماعت مبالغه نمود آنها یا از روی عناد و ضدیت یا برای اینکه گوش بسخنان شعیب نمیدادند که بفهمند چه میگوید یا واقعا اینکه قدر از فطرت اصلیه‌شان که بر توحید است دور افتاده بودند و در لجن‌زار طبیعت و موهوم پرستی فرو رفته بودند که سخنان شعیب را که با آنها در مقام نصیحت میگفت خدای یکتا را بپرستید ادراک نمی‌نمودند با اینکه پیغمبر ما صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده که شعیب خطیب انبیاء بوده، اینکه بود که میگفتند ما بسیاری از گفتار تو را نمیفهمیم و همانا ما در باره تو بد بین میباشیم و تو در نظر ما ضعیف و بی‌مقداری اگر برای قوم و عشیره تو نبود هر آینه تو را سنگسار مینمودیم زیرا که تو در نظر ما عزت و شرافتی نداری.

مراعات نمودن عشیره و قومیت او میشود برای اینکه بوده که آنها مردمان متمول و شاید از رؤساء و زور داران بوده‌اند که از آنها میترسیدند اذیتی بشعیب وارد نمایند یا برای اینکه بوده که در دین و بت پرستی و اعمال ناشایسته از کم فروشی و غیر آن موافق آنها بوده‌اند.

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرِيًّا إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ شعیب بهمزه استفهام که در مورد تعجب می‌آورند در پاسخ آنها میگوید ای قوم من آیا عشیره من نزد شما عزیزترند از خدا میخواهد بآنان تذکر دهد که خدا آنکسی است که حیات و ممات و روزی و جان شما بید قدرت او است چگونه شما از روی نفهمی عشیره و کسان مرا از خدا عزیزتر میدانید. اشاره به اینکه که نسبت من بخدا و پروردگار جهانیان زیادتر از عشیره و قوم

صفحه : ۳۰۶

من است زیرا که من رسول و فرستاده او میباشم برای اینکه شما را هدایت نمایم عشیره مرا مورد نظر خود گرفتید و امر خدا را پشت سر انداختید و همانا باید بدانید که پروردگار من بر تمام اعمال و اقوال و گفتار و کردار شما محیط است یعنی شما و اعمال شما تحت احاطه و قیومیت او است (وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ) سوره یونس آیه ۶۲، و در سوره سبأ آیه ۳ نظیر اینکه آیه هست.

وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ مَقُولٌ قَوْلِ شُعَيْبٍ [ع] است که پس از آنکه وظیفه خود را انجام داد و کلام او در گوش سنگین اهل مدین فرو نرفت و بنای اذیت و انکار نسبت باو گذاشتند در مقام تهدید و اعراض از آنها برآمده و گفت ای جماعت من شما بر حالت و هیئت خود آنچه خواهید از اعمال زشت عمل کنید همانا من نیز بوظیفه خود عمل میکنم بزودی میدانید (مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ) من موصوله یعنی کیست که بر او عذابی میآید که او را رسوا و هلاک میگرداند (وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ) (من) دوم عطف بر (من) اول است یعنی وقتی عذاب آمد آنوقت شما رسوا میگردید و میفهمید چه کسی دروغگو بود (وَأَرْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ) انتظار بکشید تا موقع عذاب شما بیاید من هم با شما منتظرم.

(رقیب) بر وزن فعیل بمعنی راقب است چون رحیم، یا بمعنی مراقب چون عشیر یا بمعنی مرتقب چون رفیع، از امام رضاع روایت شده

(ما احسن الصبر و انتظار الفرج اما سمعت قول العبد الصالح (و ارتقبوا انی معکم رقیب)

[منهج الصادقین].

وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالدِّينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جاثِمِينَ وقتی امر ما بر عذاب آنها وارد گردید شعیب ع و مؤمنینی که با او بودند برحمت خودمان از عذاب نجات دادیم یعنی آنهائیکه بتوفیق و کرم ما سعادت

صفحه : ۳۰۷

ایمان یافته بودند نجات یافتند و آنهائیکه بنفس خود ستم نموده بودند و مطیع رسول حق تعالی نگردیدند آنان را صیحه آسمانی گرفت و در منزلهای خود همگی مردند (كَأَنَّ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا) چنان آنان نابود و مضمحل گردیدند که گویا هرگز اقامت ننموده بودند.

أَلَا بُعْدًا لِمَدِينٍ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ أَكْغَاهُ بِأَشِيدٍ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ أَكْغَاهُ بِأَشِيدٍ که دوری از رحمت خدا برای اهل مدین است همان طوری که برای ثمود دوری بود از رحمت خدا، و شاید چون اهل ثمود و مدین هر دو بصیحه هلاک گردیدند از اینکه جهت بین آنها در بعد از رحمت خدا جمع نموده.

و باید دانست که اعمال و انکار خود کفار و مشرکین چنین عذابها و هلاکت و دوری از رحمت خدا را ایجاب نموده نه اینکه خدای رحمن که از روی رحمت و کرم انسان را آفریده و اینکه همه نعمتها در دست رس او گذاشته خواسته باشد بمخلوقات ضعیف خود عذاب نماید اینها با اختیار خود را در مورد عذاب دنیوی و اخروی قرار دادند.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ در بسیاری از آیات داستان حضرت موسی ع و فرعون و کرده‌های او آمده لکن در هر جایی خصوصیات و مزایائی در آن تضمین شده در اینجا چون حکایات و داستان چند نفر از انبیاء برده شده و زمان حضرت موسی ع پس از آنها بوده اینکه است که از آن نیز یاد آور شده و با خصوصیات دیگری که در او است.

حق تعالی در اینکه آیه خبر میدهد که ما موسی [ع] را با آیات که گویند (با) در اینجا بمعنی (مع) است یعنی موسی را مع آیات و معجزات و سلطنت و استیلائی که بسیار معجزات او ظاهر و هویدا بود فرستادیم، از زجاج نقل میکنند که گفته سلطان مشتق از سلیط است و سلیط بمعنی روغن زیت است که از آن چراغ می‌افروزند و چون مردم بروشنائی حجت خدا هدایت یافتند از اینکه جهت او را

صفحه : ۳۰۸

سلطان نامیده.

إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَأْنَاهُ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ موسی را بسوی فرعون و گروه اشراف قوم او فرستادیم و آنها تابع امر فرعون گردیدند (امر) را دو طور تفسیر کرده‌اند میشود مقصود از امر فرعون قول و کلام او باشد که بجماعت امر مینمود با موسی مخالفت نمائید، و بقول دیگر در اینجا (امر) بمعنی فعل است که آنها تابع اعمال سوء فرعون گردیدند زیرا که در نظر آنها فرعون شخص با اقتداری مینمود و گمان میکردند فرعون چنین قدرتی دارد که بتواند آنها را از عذاب نجات بدهد دیگر ندانستند که در متابعت فرعون رشد و سعادت برای آنها تأمین نخواهد گردید.

يقدم قومه يوم القيمة فاوردهم النار و بس الورد المورود همین طوری که فرعونیان در دنیا تابع او گردیدند در قیامت نیز فرعون پیش قدم آنها است و آنها را در جهنم وارد میگرداند و بد ورود و فرودگاهی است برای آنها (فاوردهم) را بصیغه ماضی آورده با اینکه هنوز قیامت واقع نگردیده چنانچه بسیاری از آیات که راجع بعذاب کفار و جهنم و نعمتهای بهشتی که بمؤمنین وعده داده همین طور است که بصیغه ماضی که دلالت بر گذشته دارد آورده و مفسرین گفته‌اند چون امر قیامت محقق الوقوع است گویا واقع است و اهل عربیت هر محقق الوقوعی را بلفظ ماضی استعمال میکنند.

آری همین طوری که در بعضی از آیات تصریح فرموده جهنم و بهشت الان واقع است مثل قوله تعالی (وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ) و نیز از آیات دیگر معلوم میشود که آنچه واقع شده و میشود تماما در علم حضوری حق تعالی و عالم قضاء و لوح

محفوظ ثابت است اگر ثابت نبود چگونه پیمبران خبر میدادند مخصوصاً از حکایت معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در اخبار رسیده که امت من در قیامت چنین و چنانند معلوم میشود که در معراج عالم قیامت را که در جای خودش ثابت است بحضرتش ارائه دادند.

صفحه : ۳۰۹

وَ أَتَبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِسِ الرِّفْدِ الْمَرْفُودِ آیه اشاره بیدبختی و خذلان آنها دارد که گروهان فرعون که تابع او گردیدند بد عطیه‌ئی است که برای خود اندوخته گردانیدند، و از ابن عباس نقل میکنند که گفته (الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ) آن لعنت پس از لعنت است یعنی فرعونیان لعنت دنیا و پس از آن لعنت آخرت را برای خود مهیا گردانیدند.

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقُصُّهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَ حَصِيدٌ (ذَلِكَ) از اسماء اشاره است یعنی اینکه خبر از اخبار قریه‌های هلاک شده است قصه آنها بر تو میخوانیم بعضی از آن قریه‌ها بر پا است و برخی از آن مفقود است مثل زراعت درو کرده شده یعنی اینکه داستانهای که بعضی از آنها را در اینکه آیات بر تو ای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قصه خوانی نمودیم و عذابهایی که بر امم پیشینان در اثر مخالفت دامن گیر آنها گردید و ویران گردیدن منزلهای آنان بعضی آثار خرابی آنها بر پا است و بعضی دیگر مفقود گردیده و اثری از آنها پدیدار نیست.

وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ مَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتَّبِعِ خدای جلیل پس از داستان پیمبران و عذابهایی که بر قوم و عشیره آنها وارد گردیده پیمبرش اظهار مینماید که باید خودت و امت بدانید که ما بر آنها ستم نمودیم لکن خودشان بر خود ظلم نمودند زیرا همان طوری که گفته شد عمل آنها و تکذیبشان عذاب را ایجاب نمود یعنی خود بدست خود عذاب بر خود مهیا نمودند و خدایان آنها که آنها را میخواندند بغیر از خدا و چشم امید بآنها داشتند موقعیکه عذاب آنان را فرا گرفت آنان را بی‌نیاز نمودند یعنی وقتی که حکم عذاب آنها صادر گردید الهان آنها قدرت نداشتند عذاب را از آنها دفع نمایند و بر آنها زیاد نکردند مگر هلاکت را.

وَ كَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ چنین بود گرفتن پروردگار تو وقتی که عذاب فرا گرفت اهل دهها و قریه‌ها

صفحه : ۳۱۰

را، و او (و هی) حالیه است یعنی مشمول عذاب گردیدن آنان در حال و موقعی واقع گردید که آنها ستمکار بودند که در آن حال عذاب آنها را فرا گرفت و همانا گرفتن پروردگار تو دردناک و شدید است، البته معلوم است عذابی که از روی سخط و غضب پروردگار بروز نماید بسیار سخت و ناگوار خواهد بود (نعوذ بالله من سخط الجبار).

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ (ذَلِكَ) اشاره بعذاب دنیوی است، آیت بمعنی نشانه و علامت است یعنی همانا در اینکه عذابهایی که پاداش اعمال کفار آنان را فرا گرفت نشانه و علامت و نمونه است از عذاب قیامت برای کسانی که از عذاب آخرت ترسناکند.

آیه دو صفت آخرت را در اینجا معرفی مینماید: اول (یوم مجموع) مجموع اسم مفعول است یعنی آخرت روزی است که مردم جمع گردیده میشوند اکثر مفسرین گفته‌اند آخرت روزی است که تمام افراد بشر را با هم در صعید واحد جمع میگردانند.

و از ظاهر بیان بعضی از مفسرین چنین برمیآید که مقصود از (مجموع) مجموع اعمال و افعال مردمان و مخلوط بودن و ممزوج گردیدن اول با آخر و آخر با اول و مخلوط بودن کل ببعض و بعض بکل و آن حساب اعمال آنها است از جهت ایمان و کفر و

طاعت و معصیت و بالجمله از حیث سعادت و شقاوت.

و همانا واضح است که یک عمل از یک انسان ارتضاع میشود از کل اعمال سابق آن و مرتبط بحالات باطنه او است، و نیز جمیع اعمال آینده او مرتبط بحالات قلبیه او است و نیز عمل یک نفر نسبت بکسانیکه با اویند از افراد نوع او از حیث تأثیر و تأثر مدخلیت دارد، و همچنین اعمال اولین نسبت بآخرین و آخرین نسبت باولین همه جمع میشود.

[پایان] بوجه دیگر ممکن است گفته شود مجموع چنانچه از ظاهرش چنین

صفحه : ۳۱۱

مینماید صفت روز است و شاید مقصود اینکه باشد که روز آخرت روزی است که جامع و حاوی تمام روزهای عمر انسانی است که انسان در آن روز آنچه خالق متعال در او بالقوه گذارده بود بالفعل گردیده زیرا وقتی انسان مراتب سیر خود را باتمام رسانید و جامع مراتب وجود لائق بخودش گردید بایستی عالم او نیز عالم تام و تمام باشد یعنی فعلیات و کمالات تمام عوالم ما دون که از او گذشته و فعلیاتی که از هر یک از آنها بدست آورده در وی مندرج گردد اینکه است که آنچه دیده و شنیده و در خود اندوخته نموده تماما نزد او حاضر میگردد آنوقت است که میگوید ای وای بر من اینکه چه کتابی است که (لا- یُغَادِرُ صَیْرَةً وَ لَا کَبِیْرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا) خلاصه بدلیل قوله تعالی که در سوره تغابن آیه ۹ در وصف روز قیامت فرموده (یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لَیْوْمَ الْجَمْعِ) یعنی آن روزی که شما را جمع میکند برای روز جمع که جمع را صفت یوم قرار داده.

و میتوان گفت عالم قیامت بمناسبت جامعیت انسان عالم تام و تمامی است و جامع عوالمی است که روحانیت بر جسمانیت آن غلبه دارد اینکه است که در کلام مجید فرموده (وَ اِنَّ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ لَهِیَ الْحَیْوَانِ لَوْ کَانُوْا یَعْلَمُوْنَ) و بمناسبت اینکه آخر مرتبه کمال انسانی است آنرا آخرت نامیده.

و اینکه مشهودش خواننده (وَ ذٰلِکَ یَوْمٌ مَّشْهُوْدٌ) شاید بمناسبت اینکه باشد که در آنروز تمامی پرده‌ها و حجاب‌ها برداشته میشود و هر فردی را تمام خلائق مشاهده مینمایند و باطنها ظاهر میگردد اینکه است که در وصف آنروز فرموده (وَ شَهِدِ وَ مَشْهُوْدٍ) دیگر پرده و حجابی نیست هر کسی در آنروز هم شاهد است که همه چیز بر او مکشوف میگردد و هم مشهود خلق میگردد.

در کتاب معاد و آخرین سیر بشر راجع باین موضوع اندازه‌ئی توضیح داده شد بآن جا رجوع داده شود.

وَ مَا تُؤَخِّرُهُ اِلَّا لِاَجْلِ مَعْدُوْدٍ یَوْمَ یَاْتُ لَا تَكْلَمُ نَفْسٌ اِلَّا بِاِذْنِهِ فَمَنْهُمْ شَقِیٌّ وَ سَعِیْدٌ یعنی ما آنروز را از روی حکمت و مصلحت عقب می‌اندازیم تا وقت شمرده

صفحه : ۳۱۲

شده که محدود و معین است، و نیز در وصف روز آخرت است که آنروز بروز جمع و روز مشهود معرفی فرموده روزی که بیاید آنروز که هیچ نفسی یعنی نفی تکلم نمیکند مگر باذن حق تعالی، اینکه آیه نظیر آنجا است که گفته (هَذَا یَوْمٌ لَا یَنْطُقُوْنَ وَ لَا یُؤَذِّنُ لَهُمْ فِیَعْتَذِرُوْنَ) و بعضی از مردم در آن روز شقی و گنهکارند و بعضی سعید و سعادتمندند. خلاصه در آیه سه طور میتوان توجیه نمود.

۱- آنطوریکه اکثر مفسرین تفسیر نموده‌اند مقصود از قوله تعالی (یَوْمٌ مَّجْمُوْعٌ لِّهٖ النَّاسُ) روزی است که خداوند تمام افراد بشر را در سعید واحد با هم جمع میگرداند و میتوان اینکه قول را تأیید گردانید بقوله تعالی در سوره واقعه در آیه ۴۹ فرموده (قُلْ اِنَّ الْاَوَّلِیْنَ وَالْاٰخِرِیْنَ، لَمَجْمُوْعُوْنَ اِلٰی مِیْقَاتٍ یَوْمٍ مَّعْلُوْمٍ) که دلالت صریح دارد بر اینکه تمام افراد بشر در آن روز معین با هم جمعند
۲- مقصود از (یَوْمٌ مَّجْمُوْعٌ لِّهٖ النَّاسُ) آنطوریکه از بعضی از مفسرین نقل شده مجموع اعمال و افعال و حالات افراد بشر باشد نسبت

بخودشان از حالات جسمانی آنها و آنچه مربوط بروحیه آنها است و آنچه نسبت بدیگران دارند که در روز قیامت همه با هم جمع میگردد و کلمه (مجموع) که اسم مفعول است و ظاهرا صفت یوم است مشعر بر اینکه معنی است.

۳- شاید مقصود از (یوم مجموع) که ظاهرا مجموع صفت روز است اشاره باین باشد که روز آخرت روزی است که جامع و حاوی و نتیجه تمام ایام حیات انسانی است یعنی روز قیامت روزی است که آنچه خدای متعال در ابتداء خلقت در انسان بالقوه نهاده در آن روز بفعلیت و نتیجه میرسد و مؤید اینکه توجیه قوله تعالی است که در وصف آن روز در سوره تغابن آیه ۹ فرموده (یوم یَجْمَعُکُمْ لَیْوْمِ الْجَمْعِ) یعنی روز که خدا مردم را جمع میگرداند برای روز جمع که نام آن روز را یوم جمع گذارده، و نیز در سوره المعارج آیه ۴ (تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَیْهِ فِی یَوْمٍ کَانَ مَقْدَارُهُ خَمْسِینَ أَلْفَ سَنَةٍ) چنانچه یکی از توجیهاتی که مفسرین گفته‌اند

صفحه: ۳۱۳

مقصود اینکه است که از اول پیدایش دنیا تا قیامت پنجاه هزار سال است و بنا بر اینکه معنی اینکه طور میشود که روز قیامت مجموعه‌ایست از تمام حیات دنیوی انسانی (و الله العالم باسرار کلامه).

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۳]

اشاره

فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِی النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ (۱۰۶) خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ (۱۰۷) وَأَمَّا الَّذِينَ سُرِعْدُوا فِی الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ (۱۰۸) فَلَا تَكُ فِی مَرِيَّةٍ مِّمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوفُونَ نَصَبْنَاهُمْ غَيْرَ مَنقُوصٍ (۱۰۹) وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَىٰ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِی شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ (۱۱۰) وَإِنَّ كُلًّا لَّمَّا لَیُوفِيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۱۱) فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطَّغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۲) وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ (۱۱۳)

صفحه: ۳۱۴

[ترجمه]

آنانکه بدبخت شدند در آتش دوزخند فریاد سخت و ناله زار میزنند [۱۰۶] در حالیکه مادامیکه آسمان و زمین بر پا است در جهنم جاویداند مگر آنچه خدای تو خواهد از زیاد کردن عذاب آنها یا تبدیل گردانیدن بعذاب دیگر حقیقه پروردگار کننده هر عملی است که بخواید [۱۰۷] اما کسانی که سعادت مند گردیدند مادامیکه آسمان و زمین بر پا است در بهشت جاویدند مگر آنچه را پروردگار تو خواهد از زیاد کردن نعمت یا تبدیل آن که عطایش غیر محدود و غیر منقطع است [۱۰۸]

پس ای رسول تو در آنچه اینکه مشرکین پرستش میکنند در شک مباح که گمراهی است و اینها پرستش نمیکنند مگر آنچه را که از پیش پدران آنها پرستش مینمودند و همانا ما آنچه سهم آنان از عذاب است کاسته نمیگردانیم (یعنی حق آنها را بالتمام میدهیم)

[۱۰۹]

و ما بموسی کتاب عطا نمودیم (بنی اسرائیل) در آن اختلاف کردند و اگر نبود کلمه‌ئی که از طرف پروردگار تو پیشی گرفته بود همانا بین آنها حکم کرده شده بود و آنها (از نبوت تو یا از قرآن) در شکند و تهمت میزنند [۱۱۰]

و بدرستی که پروردگار تو البته جزای اعمال اختلاف کننده گان را بطور وافی خواهد داد و خدا بآنچه میکنند دانا است [۱۱۱]

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر آنچه مأموری استقامت نما و باید استقامت نمایند آنهاییکه از کفر برگشته و با تو ایمان آورده‌اند و از فرمان خدا سرکشی نمایند همانا او بآنچه می‌کنید بینا است [۱۱۲]

و باید مؤمنین اندک میلی نکنند بسوی کسانی که بخود و غیر خودشان ستم کردند پس بشما آتش جهنم اصابت نماید و برای شما بغیر خدا دوستانی نیست که عذاب را از شما باز دارد پس شما یاری گردیده نمی‌شوید [۱۱۳]

صفحه : ۳۱۵

(توضیح آیات)**اشاره**

فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِئِي النَّارِ لَهِمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيْقٌ پس از بیان اجتماع مردم در روز جمع در مقام بیان حال و گذارش آنها است که بعضی از آنها شقی و بدبخت و مبتلا بعذاب جحیم‌اند و بعضی سعادت‌مند و نیکبخت میباشند، اشقیاء در آتش فریاد میکشند (زفیر) مأخوذ از زفر و بمعنی شدت است و گویند شهیق صدائی است که از اندرون بیرون می‌آید با کشش نفس و صدای جهنمیان را تشبیه نموده بصدای حمار که در وصف آن است که (إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ) بعضی گفته‌اند (زفیر) تشبیه بصدای اول خر است و شهیق بآخر صدای او است.

کاشفی از حقایق سلمی و او از شقیق بلخی نقل نموده که گفته علامت سعادت پنج چیز است: ۱- نرمی دل ۲- بسیاری گریه ۳- نفرت از دنیا ۴- کوتاهی امل ۵- شرمناکی. و نشانه شقاوت هم پنج است: ۱- سختی دل ۲- خشکی چشم ۳- رغبت بدنی ۴- طول امل ۵- بی‌حیائی. شیخ ابو سعید خراز گفته حق سبحانه و تعالی در اینکه سوره دو کار عظیم بیان کرده: یکی سیاست جباری و سطوت قهاری که دمار از روزگار کفار بر آورده، و دیگر حکم ازلی که بسعادت و شقاوت خلق شرف نفاذ یافته، و حضرت رسالت پناه از هیبت آن خبر و سطوت اینکه حکم فرموده (شبیبتنی سوره هود)

آن یکی را از ازل لوح سعادت برکنار وین یکی را تا ابد داغ شقاوت بر جبین

عدل او میراند او را سوی اصحاب الشمال فضل او میخواند اینکه را سوی اصحاب یمین

[پایان] خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ اشقیاء در جهنم جاویدانند مادامیکه آسمان و زمین برپا است مگر آنچه خدای تو خواهد از تبدیل عذاب آتش بعذاب زمهریر.

صفحه : ۳۱۶

اگر گفته شود در صورتی که در قیامت آسمان و زمین تبدیل گردیده چگونه خلود اهل جهنم و اهل بهشت را ببقاء آسمان و زمین منوط گردانیده.

[سخنان مفسرین در توجیه آیه]

۱- اینکه تمثیل و مثلی است بین اعراب که وقتی دوام چیزی را خواستند بیان کنند میگویند تا آسمان و زمین بر پا است، و نیز در عرف در مورد مبالغه بر دوام گویند مادامیکه آسمان و زمین بر پا است اینکه طور است.

راغب در مفردات گفته [الخلود تبری الشیئی من اعتراض الفساد و بقاءه على الحالة التي هو عليها و كل ما يتباطأ عنه التغير و الفساد تصفه العرب بالخلود كقولهم للاثاقی خوالد و ذلك لطول مكثها لا- لدوام بقاءها يقال خلد يخلد خلودا قال تعالى (لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ) (۱)].

[پایان] ۲- در آخرت نیز زمین و آسمان میباشد زیرا هر چه بالای تو است آسمان تو است و آنچه تحت تو است زمین تو است.

۳- عالم آخرت نیز زمین و آسمان دارد بدلیل قوله تعالى (يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) سوره ابراهیم ۴۸، که همین زمین و آسمان دنیا تبدیل میگردد بزمین و آسمان آخرت و همین طوری که انسان در آخرت فانی نمیگردد عالم او نیز فناء پذیر نمیشود.

و نیز قوله تعالى در مقول قول بهشتیان (وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثْنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ) سوره زمر آیه ۷۴

(۱) خلود بمعنی میرا بودن چیزی است از عارض شدن فساد بر او و باقی ماندن او بر همان حالیکه برای او بوده و هر چیزیکه دور است از او تغییر و فساد توصیف میکند عرب آنرا بخلود مثل قول آنها که سه پایه‌ها را خوالد گویند (الاتاقی) جمع ثقیه است بضم همزه و آن سنگی است که دیگ را بر آن میگذارند و سنگ و دیگ را اثقیان نامند، و اینکه خالد گفته‌اند برای اینکه است که مکث آن طولانی است نه برای او است قوله تعالى (شاید شما مخلد گردید) زمر آیه ۷۴

صفحه : ۳۱۷

إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ طبرسی در اینجا بیانی دارد که برای وضوح اجمالی از آنرا ترجمه مینمائیم گفته (الا) ظاهرا استثناء از خلود از عذاب نار و از خلود در نعیم بهشت است برای اینکه اهل آتش فقط بآتش معذب نمیگردند بلکه بانواع عذاب معذب میگردند بلکه بعضی از عذابهای آنها غلیظتر است و آن سخط خدا و اهانت بآنها است و همچنین برای اهل بهشت غیر از نعمتهای بهشتی انواع نعمتها است و بعضی از نعمتها بزرگتر است و آن (رضوان الله) و اکرام او است و اینکه است مقصود از استثناء.

و بقولی مقصود از استثناء خلود اشقیاء بجهت آنستکه از اشقیاء کسانی میباشند که اهل توحید و ایمانند و برای ایصال ثواب که مستحق آن بودند از جهنم داخل بهشت میگرداند، و (ما) بمعنی (من) است یعنی هر کس را که خدا بخواهد، و نیز مقصود از استثناء از (سعداء) عدم خلود آنها است در بهشت و معنی (خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ) آن وقتی است که آنها را داخل جهنم میکنند

پیش از آنکه آنها را داخل بهشت گرداند قوله تعالی (لَا يَتَّبِعُنَّ فِيهَا أَحْقَابًا) و قتاده گفته پروردگار برای ما بیان نموده که مردم برای گناهشان قسمتی از آتش بآنها میرسد پس از آن بتفضل الهی داخل بهشت میگردند و آنها کسانی میباشند که وعید آتش در آنان نفوذ میکند و بشفاعت شافعیین از جحیم خارج میگردند.

[پایان] و از مفسرین توجیهاات دیگری در آیه (إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ) نقل شده لکن همان طوری که ذات متعال در باره خودش برسولش خبر میدهد که (إِنَّ رَبَّكَ فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ) همانا پروردگار تو آنچه اراده کند کننده است (لا راد لفضائه و لا تبدیل لحکمه) آنچه مشیتش بر آن تعلق گرفته خواهد نمود چه مانعی دارد که گفته شود اگر چه قسم یاد نموده که کفار در جهنم جاویدانند لکن مسلماً عذاب همه یکطور نیست شاید راجع بدرجات عذاب آنها و نیز نعمتهای سعدهاء تفاوت

صفحه : ۳۱۸

بسیار است و استثناء راجع بمراتب و درجات سعدهاء و درکات اشقیاء است.

و شاید معنی آیه چنین باشد که اشقیاء در جهنم مدت بسیاری معذبند مگر اینکه خدا بخواهد عذاب را از آنها کم کند یا بردارد که استثناء از خلود در جهنم نباشد بلکه از عذاب بعضی از آنها باشد نه همه آنها زیرا که بین آنها تفاوت بسیار است و نیز نسبت بسعدهاء که در بهشت جاویدانند لکن آن اندازه‌ئی که خواهد نسبت بدرجات آنها نعمت میدهد اینکه است که فرموده: وَ أَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ وَ أَمَّا خُوشِبَخْتَانِ پس در بهشتند در حالیکه جاویدانند مگر آنچه بخواهد پروردگار تو چه (عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْدُودٍ) یعنی عطاء آنها بقدریکه خدا بخواهد غیر منقطع است لکن کم و زیاد آن بسته بمشیت الهی است بهر کس خواهد هر چه خواهد میدهد.

خلاصه دو طور میتوان آیه را توجیه نمود: اول گفته شود که استثناء راجع بخلود باشد چنانچه متبادر بذهن میشود و اشقیاء را تعمیم دهیم که هم شامل کفار و مشرکین بشود و هم مؤمنینی که اهل توحیدند از عصات که تمام اینها در جهنم معذبند الا اینکه اهل توحید در جهنم و عذاب مخلم نیستند چنانچه در احادیث بسیار است که گنهکاران در جهنم میروند لکن نجات مییابند و نسبت بنعمتهای بهشتی نیز راجع بدرجات آنها است که درجات هر یک بسته بمشیت الهی است بر هر کس بخواهد زیاد میکند. دوم- استثناء از نار باشد و مقصود چنین باشد که کفار و مشرکین در جهنم مخلدند مگر اینکه عذاب آنها بسته بمشیت الهی است که اگر بخواهد نسبت ببعضی عذاب را بر میدارد یا تخفیف میدهد، و الله العالم باسرار کلامه.

صفحه : ۳۱۹

فَلَا تَكْفُرْ فِي رِيْبِهِ مِمَّا يَعْْبُدُ هُوَ إِلَّا مَا يَعْْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَ إِنَّا لَمَوْفُوهُمْ نَصْرًا يَبْهَمُ غَيْرَ مَنْقُوصٍ پس از آنکه در آیه بالا بیان حال اشقیاء و سعدهاء را نمود خطاب برسول است و مقصود امت او میباشند که در شک مباح از آنچه مشرکین پرستش مینمایند اینها از روی جهالت و بیخردی تابع آباء خود گردیده‌اند و اینها عبادت نمیکند مگر بانوجهی که آباء آنها عبادت میکردند بدون اینکه در پرستش مأخذ دیگری داشته باشند کور کورانه تابع پیشینیان خود گردیده‌اند و تو متأسف مباح ما آنچه نصیب آنها است از عذاب بتمام و کمال بآنها میدهم و چیزی از آن کم نمیکنیم و لقد آتینا موسی الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ شَايِدَ لِلَّهِ تَشْفِي دَل رسولش باشد که پس از بیان حال و اعمال کفار و مشرکین و اینکه آنها بهمان رویه آباء خود باقی میباشند و وعد و وعید تو در دل سنگین آنان تأثیر نمیکند از اینکه جهت غمگین و متأسف مباح در همه زمانها مردم همین طور بوده‌اند و با اینکه ما بموسی کتاب تورات عطاء نمودیم (با آن همه معجزات) آنها در کتاب اختلاف کردند.

وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقَضَيْتَ بَيْنَهُمْ وَ اِگر نبود آن کلمه یعنی آن حکمی که از پروردگار تو سبقت گرفته بر مهلت کفار و

آزمایش آنها که عذاب و مجازات آنها را عقب اندازیم همانا در همین عالم نیز کلمه عذاب بر آنها جاری میگردد (وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ) یعنی کفار همیشه در شک و گمانند گمانی در تهمت انداز.

از بعضی مفسرین است که در توجیه آیه گفته (الارابه) القاء شک است در قلب و اینکه شک را بمریب توصیف نموده از قبیل قول او است (ظُلًّا ظَلِيلًا) و (حِجَابًا مَسْتُورًا) و (وَجِجْرًا مَحْجُورًا) و فائده آن تأکید معنی شک است.

وَإِنَّ كُلًّا لَّمَّا لَيُؤْفِقُنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (ان) مخففه از مثقله است، و حفص که یکی از قراء است مثقله (ان)

صفحه : ۳۲۰

خواننده (و لَمَّا) گویند در اصل لمن ما بوده در هم ادغام شده و نون قلب بمیم گردیده، و ما بمعنی (الذین) است و کسائی (لما) را مخففه خواننده و لام آن برای قسم است و تنوین (كُلًّا) عوض مضاف الیه است و (ما) زائده است و آیه در تقدیر چنین میشود (و ان کلهم و الله لیوفینهم) یعنی بحقیقت از اینهایی که اختلاف کردند یا غیراینها قسم بخدا که تمام آنها را پاداش اعمالشان را بالتمام پروردگار تو میدهد (ان خیرا فخیر و ان شرافشر) زیرا که او بآنچه میکنند آگاهست.

فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ پس از بیان اینکه امت موسی در تورات اختلاف کردند و آنها بر قوانین و دستورات تورات عمل نمودند و در شک افتادند پیغمبر اکرمش امر میفرماید که (فاستقم) تو باید بآنچه مأمور میگردی استقامت و پایداری نمائی (و من) عطف است به (فاستقم) یعنی تو بر آنچه مأموری استقامت نما و نیز کسانی که با تو توبه کرده‌اند یعنی آنهاست که ایمان آورده‌اند و از کفر و شرک بازگشت بایمان نموده‌اند آنها نیز باید در دین استقامت نمایند و طغیان نکنید همانا خدای تعالی بآنچه عمل میکنید بینا است.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکنند که فرموده

(شیتنی سوره هود)

وقتی از حضرتش سؤال میشود ذکر انبیاء و عذابهایی که بر قومش وارد شده تو را اینکه قدر ناراحت گردانید فرمود نه بلکه آیه (فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ).

بعضی گفته‌اند که حقیقه استقامت و فاء نمودن بتمام حقوق است و ملازم بودن بر صراط مستقیم یعنی در تمام حرکات و سکنات و گفتار افکار و غیر اینها مشی و حرکات بطور اعتدال و حد وسط واقع گردد.

در تفسیر روح البیان از بحر العلوم نقل میکند که استقامت بر تمام حدود خدا بآن طوری که امر نموده بر آن استقامت نمائید گویا از عهده بشر خارج است اینکه است که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده

(شیتنی سوره هود)

و هرگز بر اینکه استقامت

صفحه : ۳۲۱

طاقت نمیآورد مگر کسیکه مؤید گردیده بمشاهدات نوریه قویه و آثار صادقه و ثابت گردیدن بر آن.

تا آنجا که گفته شیخ شهیر مالهدائی در نفائس المجالس گفته استقامت میسر نمیگردد مگر بافناء حق هر مرتبه‌ئی از شریعت، و طریقت و حقیقت، رعایت حق شریعت عدالت در احکام است و استقامت در مرتبه طبیعت برعایت شریعت است، در هر مرتبه نفس برعایت طریقت است، و در مرتبه روح برعایت معرفت است، و در مرتبه سر برعایت معرفت و حقیقت است و مراعات اینکه امور در غایت صعوبت است اینکه است که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرموده

(شبیبتنی سوره هود)

و کمال انسانی بتکمیل اینکه مراتب است نه باظهار خوارق، و حکایت شده که بشیخ ابی سعید گفتند فلانی روی آب راه می‌رود گفت ماهی و ضفدع نیز روی آب راه می‌روند و باو گفتند فلانی در هوا پرواز میکند گفت طیور نیز همین طورند گفتند فلانی در آن واحد بشرق و غرب عالم می‌رود گفت شیطان هم چنین است باو گفتند کمال نزد تو چیست گفت اینکه است که در ظاهر با خلق باشد و در باطن با حق، و بدان که جبلی نفوس اعوجاج از طریق استقامت است مگر کسیکه اختصاص یابد بعنایت ازلی و جذبه الهیه، جامی گفته:

سالکان بی کشش دوست بجائی نرسند سالها گر چه در اینکه راه تک و پوی کنند
[پایان] و لا- تَرَکُوا إِلَى الدِّینِ ظَلَمُوا فَتَمَسَّکُمُ النَّارُ وَ مَا لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِیَاءَ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ- پس از امر باستقامت و پایداری رسول بر آنچه مأمور گردیده و نیز مؤمنین که بدست او توبه نموده‌اند که آنها نیز بایستی باو امر الهی و نواهی عمل نمایند و بر قوانین شرع مطهر بطور شایستگی پای داری و استقامت نمایند بمؤمنین نهی فرموده که بر آنکسانی که ظالم و ستمکارند اعتماد ننمائید تا آنکه آتش بشما مس نماید شاید (فَتَمَسَّکُمُ النَّارُ) اشاره باین باشد که شما وقتی با آنها تماس نمائید تماس گرفتن با آنان تماس با آتش را ایجاب مینماید و وقتی آتش بشما اصابت نمود غیر از خدا کسی نیست شما را یاری کند و از آتش نجات یابید.

صفحه : ۳۲۲

[سوره هود (۱۱): آیات ۱۱۴ تا ۱۲۳]

اشاره

وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَى النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّیْلِ إِنَّهُ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبُ السَّیِّئَاتِ ذَلِكُمْ ذِکْرٌ لِلذَّاكِرِينَ- (۱۱۴) وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ- (۱۱۵) فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِیَّةً یَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِی الْأَرْضِ إِلَّا قَلِیلًا مِمَّنْ أَنْجِینَا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِیهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ- (۱۱۶) وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِیُهْلِکَ الْقَرْیَةَ بِظُلْمٍ وَ أَهْلِهَا مُصْلِحُونَ- (۱۱۷) وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَا یَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ- (۱۱۸)

إِلَّا- مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِتَدْلِكَ خَلْقَهُمْ وَ تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَمْلَانِ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ- (۱۱۹) وَ کُلًّا نَقُصُّ عَلَیْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نَتَّبِعُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِی هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِکْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ- (۱۲۰) وَ قُلْ لِلَّذِينَ لَا یُؤْمِنُونَ اَعْمَلُوا عَلٰی مَكَاتِبِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ- (۱۲۱) وَ اَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ- (۱۲۲) وَ لِلَّهِ غِیْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَیْهِ یُرْجَعُ الْأُمُورُ کُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَ تَوَكَّلْ عَلَیْهِ وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ- (۱۲۳)

صفحه : ۳۲۳

[ترجمه]

(ای رسول) در دو طرف روز نماز را بپای دار و در اول شب همانا نیکوئیها بدیها را میبرد و اینکه تذکر و اندرزی است برای پند

گیرندگان [۱۱۴]

و صبر کن بحقیقت خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمیگرداند [۱۱۵]

پس چرا در قرنهای پیشین از شما کسانی نبودند که صاحب خرد باشند که از فساد نمودن در زمین نهی نمایند (که ما آنها را هلاک نمایم) مگر کمی از آنها را که نجات دادیم و آنهائیکه ستمکار بودند پیروی کردند چیزی را که بآن متعم بودند و آنان جماعت گنهکاران (و کافر پروردگار بودند) [۱۱۶]

و پروردگار تو چنین نبود که بظلم و ستم اهل دهی یا شهری را هلاک گرداند در حالیکه اهلش صالح باشند [۱۱۷]

و اگر پروردگار تو میخواست مردم را بر یک ملت قرار میداد، و آنها همیشه در اختلافند [۱۱۸]

مگر کسی را که پروردگار تو رحم کرده و برای همین تمکین و اختیار آنها را آفریده و کلمه پروردگارت تمام شد که البته جهنم را از جن و انس همه آنها را پر میگردانیم [۱۱۹]

و هر چه از خبر رسولان بر تو میخوانیم آنچه است که بآن قلب تو را ثابت میگردانیم و در اینکه سوره بتو حق آمده یعنی آنچه راست و درست است و برای مؤمنین پندی و یادبودی است [۱۲۰]

ای رسول (ص) بآنهائیکه ایمان نیاورده‌اند بگو بر حالتی که بر آن متمکن هستید عمل کنید همانا ما نیز عمل کنندگانیم [۱۲۱]

و انتظار کشید ما هم منتظریم [۱۲۲]

و ملک خدا و مخصوص بخداست آنچه در آسمانها و زمین غائب است و بازگشت تمام امور و کل آن بسوی او است پس او را عبادت و پرستش کن و باو توکل نما (یعنی باو اعتماد و اتکاء کن) و پروردگار تو غافل و ساهی و بی‌خبر نیست از آنچه عمل میکنند (یعنی او عالم باعمال و رفتار و کردار آنها است) [۱۲۳]

صفحه : ۳۲۴

(توضیح آیات)

وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ طبرسی در اینجا بیانی دارد برای توضیح مختصری از آنرا ترجمه مینمایم:

(زلف) گفته شده که اول ساعات شب است (طرفی النهار) نماز صبح و مغرب است (و زلفا من اللیل) نماز عشاء است و آن ساعاتی است که نزدیک باخر روز است (من ازلفه) (و صلاة الغدوة) نماز صبح است (و صلاة العشیة) نماز مغرب است (و صلاة الزلف) نماز عشاء، و اینکه بیان ظهر و عصر نشده برای اینکه است که (طرفی النهار) شامل ظهر و عصر میگردد زیرا که آن دو طرف اخیر نهار و پس از زوال است قوله تعالی (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِمُدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ) و دلوک زوال ظهر است، و بعضی (زلفا) بدو ضمه قرائت نموده‌اند إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ بقولی نمازهای پنجگانه حسناتی است که سیئات را میبرد یعنی پاک میگرداند و از علی ع روایت میکنند که نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده امیدوارترین آیه‌ئی که در قرآن است همین آیه است (ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ) (ذلیک) یا اشاره است بامر باستقامت و بپا داشتن نماز یا اشاره باین قسمت آخر است که حسنات سیئات را میبرد، و در اینها موعظه است برای آنهائیکه میبیزند (و اصبر) امر است که صبر کن بر امتثال آنچه مأمور گردیده‌ئی و بازدار خود را از آنچه بآن نهی شده‌ای (فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) اینکه آیات مشتمل است بر استقامت و بپای داشتن نماز و خودداری نمودن از آنچه نهی شده و رکون و اعتماد بظلمه نمودن و غیر اینها از طاعات.

[پایان] فَلَوْلَا كَانَتْ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنَهُونَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ الخ (لولا) بمعنی (هلا) و در مقام توییح و سرزنش

است یعنی چرا در قرنها و زمانهای پیشین از شما مثل زمان هود و لوط و صالح و غیر اینها از آنهائیکه بعداب

صفحه : ۳۲۵

هلاک گردیدند صاحبان عقل و تدبیر نبودند که مردم را از فساد در زمین و طغیان نهی کنند (أَلَّا قَلِيلًا) استثناء از نفی است یعنی از اینکه کسان نبودند مگر کمی مثل انبیاء و عده اندکی از مؤمنین از آنکسانیکه آنها را از اهل فساد یا از عذاب نجات دادیم و ستمکاران پیروی کردند آنچیزی را که متنعم بودند در آن یعنی متابعت دلخواه خود کرده بودند.

وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ یعنی دأب و سنت پروردگار تو ای رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر اینکه جاری نشده که اهل شهرها و جماعتی را هلاک گرداند و عذاب استیصالی بر آنها فرود آورد در حالیکه اهل آن مصلح و خیر باشند، اشاره به اینکه که چگونه ممکن است خدای عادل مهربان بر اشخاص بی گناه عذاب بفرستد زیرا که آن ظلم است و ستم نمودن منافی با عدل است و ساحت قدس الهی منزّه و مبراء از اینکه نسبتها است.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ، إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ یعنی اگر مشیت و خواست الهی تعلق گرفته بود که تمام افراد بشر امت واحده باشند و همه متفق بر یک دین و ملت گردند البته قدرت داشت که آنها را باجبار با هم متفق بدین حق گرداند لکن چون اجبار منافی با تکلیف است تکلیف باید از روی اختیار انجام گیرد تا اینکه بر اطاعت مستحق ثواب و بر مخالفت مستوجب عقاب گردند اینکه است که هر فردی برویه خود دینی و آئینی برای خود اختیار میکند و همیشه با هم اختلاف دارند بعضی بر حق و بعضی بر باطلند مگر کسیرا که پروردگار تو باو رحم کرده باشد و او را ارشاد بحق نماید.

و چون نسبت لطف حق از جهت آفرینش بهمه موجودات و افراد بشر یکسانست و ترجیح بلا- مرجح قبیح است اینکه است که آنکسانیکه مورد ترحم الهی واقع میگردند باید برای خصوصیتی باشد که از باقی امتیاز پیدا نموده‌اند و شاید مقصود کسانی باشند که عقل خدا داده خود را بکار انداخته‌اند و عمل

صفحه : ۳۲۶

و رویه آنها با تدبیر و از روی نظر و فکر انجام گرفته که چنین کسانی در مورد رحمت الهی واقع میگردند و خدای تعالی آنها را موفق میگرداند و بطریق صحیح بسوی حق هدایتشان مینماید (وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ) یعنی از روی حکمت و نظام آفرینش آنها اینکه طور آفریده شده‌اند یعنی باختلاف خلقت شده‌اند هر کسی را رأیی و سلیقه‌ئی و روش و عملی است (ذَلِكَ) اشاره بهمان کلام اول است یعنی برای اینکه اختیار و تمکن داشته باشند آنها را امت واحده قرار ندادیم تا اینکه محق از مبطل امتیاز پیدا نماید.

چنانچه بعین می‌بینیم دو نفر پیدا نمیشوند که در رأی و سلیقه و طرز عمل در گفتار و کردار و رفتار مثل هم باشند، و شاید یکی از اسرار اختلاف افراد بشر از جهت اختلاف طبایع باشد و راجع بشالوده خلقت آنها که در نظام احسن اینکه طور مقرر گردیده و منشأ آن تضادی است که بین عناصر واقع است هر مزاجی که باعتدال عناصر که مواد بدن انسان بآن تشکیل مییابد نزدیک تر باشد برای قبول روح مصفاً آماده‌تر است اینکه است که گفته‌اند روح سالم در بدن سالم است.

لکن گمان نشود که طرز ساختمان بدن، انسان را از اختیار بیرون برد که گفته شود آنکسیکه شالوده خلقتش معتدل نباشد اینکه البته مفسد می‌گردد و صاحب رأی صحیح و سلیقه نیکو نمی‌گردد و اینکه منافی با اختیار است.

اینکه طور نیست درست است کسیکه دارای مزاج معتدل نباشد مایل بفساد می‌گردد لکن چنین نیست که اختیار از دست انسان بیرون رود چون آدم مفسد با اختیار فساد میکند اینست که در مورد مجازات واقع می‌گردد و اصلاً مناط تکلیف همین است و استحقاق از روی همین مبنا است اگر قبول حق برای همه آسان بود و همه افراد بشر با میل و رغبت ترک هواهای نفسانی می‌کردند و قبول حق مینمودند لایق اینکه همه کرامات نمی‌گردیدند، بین ملائکه چقدر عبادت میکنند و سر سوزنی مخالفت مینمایند و بر

عبادتشان پاداشی معلوم نیست اما انسان

صفحه : ۳۲۷

وقتی با خود مجاهده نمود و بر خلاف میول نفسانی مطیع امر مولی گردید باندک عمل نیکی چه پاداشهای بزرگی برای وی مهیا گردیده.

و تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّهُ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ یعنی تمام شد کلمه پروردگار تو، گویند در (لام) (لَأَمْلَأَنَّهُ) قسم مأخوذ است یعنی قسم پروردگار تو که همانا جهنم را از جن و انس پر میگردانم.

و كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَ جَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ یعنی تمام خبرهای پیغمبران که بر تو خواندیم بجهت آنستکه ثابت گردانیم بآن قلب تو را و در اینکه سوره بر تو حق و راست آمده (وَ كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ) (کلا) بر معنی مفعول است یعنی و تمام قصص که بر تو حکایت نموده‌ایم و ما همه داستان پیمران را بر تو میخوانیم، و (من) در (من انباء) تبیین است و برای بیان است (ما نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ) بیان (کلا) است یا بدل آن یعنی حکایت آنها را بر تو خواندیم تا اینکه قلب تو را مطمئن و ثابت گردانیم بحجت و دلالت یا اینکه قلب تو آرام گردد و یقین تو بیفزاید و بر ادای رسالت ثابت قدم باشی و آنچه بر تو در اینکه سوره از قصص پیمران و حال اشقیاء و عذاب آنها و فیروزمندی سعادت و نیکی حالشان بر تو خوانده شد تماما حق و ثابت و محقق است خلافتی در آنها نیست و نیز قصص انبیاء و آنچه در اینکه سوره است موعظه و پند است برای مؤمنین و تسلی است برای تو که بروش آنها از چگونگی تبلیغ و سلوک با کفار و صبر بر ایداء آنها پیروی نمائی، و نیز برای اینکه یاد بودی باشد برای مؤمنین که بدانند کسانی که با پیمران مخالفت نمودند چگونه بعذاب عظیم گرفتار گردیدند.

وَ قُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ آیه در مقام تهدید کفار برسولش خطاب نموده که بآنکسانیکه ایمان نیاورده‌اند بگو که عمل کنید بر حالتی که بر آن متمکن هستید ما نیز عمل کننده‌گانیم بر همان حالی که داریم (وَ أَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ) و انتظار ببرید

صفحه : ۳۲۸

ما نیز انتظار میبریم تا اینکه موقع پاداش عمل شما برسد، گویا اینکه خطاب در موقعی صادر گردیده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از ایمان آوردن کفار تقریباً مأیوس شده بود.

وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا الخ مخصوص بخدا است علم بآنچه در آسمانها و زمین از شما غائب است یعنی حقایق و آنچه در عالم واقع میگردد علم آن نزد خدا است و بازگشت تمام امور نیز بسوی او است و ای رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) تو خدا را عبادت کن و بر او توکل و اعتماد نما و پروردگار تو از آنچه میکنید غافل نیست.

صفحه : ۳۲۹

سوره یوسف ع

اشاره

مکیه و هی مائه و احدی عشره آیه بالاجماع

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۱ تا ۹]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آيَاتِ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۱) إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲) نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ (۳) إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (۴)

قال يا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۵) وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنَ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶) لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلْسَّائِلِينَ (۷) إِذْ قَالُوا لِيُوسُفَ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ مُعْصِبُهُ إِنَّهُ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۸) اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ (۹)

صفحه : ۳۳۰

سوره یوسف ع مکی است در مکه فرود آمده و عدد آیات او یکصد و یازده آیه است و هزار و هفتصد و سی و شش کلمه و هفت هزار و صد و شصت و شش حرف است.

[ترجمه]

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص

اینکه آیات کتابی است واضح و هویدا [۱]

همانا ما قرآن را بعربی فصیح فرستادیم که شاید شما تعقل نمائید [۲]

ما بسبب آنچه وحی کردیم بسوی تو در اینکه قرآن بهترین قصص را بر تو حکایت میکنیم و اگر چه تو پیش از اینکه از غافلان بآن (حکایت) بودی [۳]

یاد کن وقتی را که یوسف پدرش گفت ای پدر همانا من دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه بمن سجده میکردند [۴]

پدرش گفت ای پسرک من خوابت را برای برادرانت حکایت منما که با تو مکر کنند و حيله‌ئی نمایند بدرستیکه شیطان برای انسان دشمنی است آشکارا [۵]

و اینکه چنین پروردگارت تو را برگزیند و بتو علم تعبیر خوابها بیاموزد و نعمت خود را بر تو و بر آل یعقوب تمام کند همان طوری که قبلا نعمت خود را بر پدران تو ابراهیم و اسحق تمام کرد زیرا که پروردگار تو دانا و حکیم است [۶]

بتحقیق که در یوسف و برادرانش نشانه‌هائی بود برای سؤال کنندگان [۷]

وقتی که برادرانش گفتند یوسف و برادرش نزد پدر ما دوست‌ترند از ما در صورتی که ما توانا میباشیم همانا پدر ما در گمراهی هویدائی میباشد [۸]

یوسف را بکشید و بیندازیدش در زمینی تا اینکه روی پدر شما از غیر شما خالی باشد و پس از آن شما از جماعت شایستگان بوده باشید [۹]

صفحه : ۳۳۱

(توضیح آیات)

الر تِلْكَ آيَاتِ الْكِتَابِ الْمُبِينِ چنانچه در جاهای دیگر گفته شده حروف مقطعات رمز است بین خدای تعالی و رسولش و از متشابهات قرآن بشمار میرود و علم او نزد خدا است اینکه است که محوّل گردانیدن علم آنرا بخدا و راسخین فی العلم که گویند (کلّ من عند الله) و در آن تصرف نمودن اولی بنظر میآید.

و بعضی از مفسرین گفته‌اند (الف) دلالت بر الله دارد، و (لام) بر لطیف و (راء) بر رءوف.

(تلك) یعنی اینکه آیات بزرگوار آیات کتاب روشن است، شاید مقصود از کتاب مبین لوح محفوظ یا دفتر آفرینش و عالم قضاء باشد که امرش ظاهر است یا اینکه امرش در اعجاز پدید است که از نزد خدای تعالی فرود آمده نه از گفته‌های غیر در شأن نزول سوره گفته‌اند علماء یهود بعضی از اعراب گفتند از محمد صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کنید که سبب انتقال آل یعقوب از شام بمصر چه بوده اینکه سوره نازل گردید إنا أنزلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون (قرآناً عربیاً) حال است برای ضمیر (انزلناه) یعنی اگر قرآن عجمی بود و بلغت عرب فرود نیامده بود امر بر شما عربها مشتبه میگردید، شاید گمان میکردید که داستان یوسف ع را بشری باو آموخته و چنین کردیم که شاید شما عربها بخوانید و در حکایت عجیب آن تعقل و تدبر نمائید.

نحن نقص علیک أحسن القصص بما أوحینا إلیک هذا القرآن و إن کنت من قبله لمن الغافلین قصص مصدر و بمعنی مقصوص است و بر وزن نقص و حسب است و بنا بر اینکه معنی آیه چنین میشود که ای رسول ما تو را بسبب وحی اختصاص دادیم بانزال نمودن اینکه سوره بر تو که مشتمل بر بدیع‌ترین اسلوب و نیکوترین بیان

صفحه : ۳۳۲

و عجیب‌ترین حکایات است زیرا که متضمن نکات بسیار و حکمتهای فراوان است اگر چه تو قبلاً متوجه بآن نبودی، اشاره به اینکه که داستان یوسف ع از راه وحی بتو رسیده و بآن دانا شده‌ئی نه اینکه از جای دیگر پیدا نموده ناشی از بعض مفسرین است که گفته اینکه داستان یوسف را (احسن القصص) نامیده برای اینست که جامع مطالب بسیار و منطوی بر اسرار و نکاتی است که در باقی سوره‌ها ذکر نشده از ذکر انبیاء و صلحاء و ملائکه و شیاطین و جن و انس و انعام و طیور و سیر و سلوک و آداب ممالیک و طریق تجار و ذکر عقلاء و سفهاء و اختلاف حالات آدمی و مکر زنان و حیاء آنان و توحید و فقه و علم تعبیر خواب و آداب سیاست و حسن معاشرت و تدبیر معاش و چون جامع چنین صفات نیکو است اینکه است که آنرا بنیکوتر حکایات معرفی نموده.

[پایان] و شاید داستان یوسف را اضافه بر فضیلت‌هایی که گفته شد چون تمام سرگذشت یوسف [ع] را از کودکی او تا آخر مقام سلطنتش بیان کرده و آن مقام گذشت و لطفش را نسبت برادرها که او را از پدر و برادرش جدا نمودند و در چاه انداختند و آنرا ببهای اندک فروختند و اضافه بر اینکه از جرم آنها چشم میپوشد بآنها فرمود (لا تثریب علیکم الیوم) و چقدر در باره آنها انعام نموده و در منزل خود جای داده و نیز اعجاز او از علم تعبیر رؤیا و عصمت و عفت او که زندانی شدن سالها را ایجاب نموده و باقی فضائل و محسنات اخلاقی و جسمانی آن بزرگوار تماماً را بطور ترتیب و وضوح در اینکه مبارک سوره بیان فرموده اینکه است که جای دارد که اینکه داستان را (باحسن القصص) توصیف نماید.

إذ قال یوسف لأبیه یا أبتِ انی رأیت أحد عشر کواكباً و الشمس و القمر رأیتهم لی ساجدین (إذ قال یوسف) بدل (احسن القصص)

است بدل اشتمال (یا ابت) تاء تأنیث است و بکسر تاء و فتح آن هر دو قرائت شده و کسره عوض از مضاف الیه است

صفحه : ۳۳۳

و کسبکه فتحه داده الف را از ابتا حذف نموده.

از ابن عباس نقل شده که یوسف در شب قدر دید یازده ستاره و شمس و قمر از آسمان فرود آمدند و باو سجده نمودند شمس و قمر پدر و مادر او بودند و یازده ستاره برادرهای او، و بقولی شمس پدر او و قمر خاله او بود زیرا که مادر او راحیل فوت شده بود. رؤیا از مبشراتی است که خدای تعالی اولیاء و انبیاء را پیش از القاء وحی ببعض وقایع مطلع میگردانید تا توطئه بر مهیا گردیدن و فرا گرفتن وحی در آینده باشد اینکه است که گفته‌اند اول مبادی وحی نسبت باهل عنایت رؤیای صادقه است و در بعض روایات است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم اول چیزیکه از مبادی وحی بر او ظاهر گردید رؤیای صادقه بود که در مدت شش ماه از جهت رؤیا بعضی از حقایق بر حضرتش مکشوف میگردید اینکه است که گفته‌اند رؤیای صادقه یک جزء از چهل و شش جزء نبوت است و برای مؤمنین بعضی از اینکه قبیل رؤیاها هست و آنرا مبشرات گفته‌اند قوله تعالی (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ) و در حدیث فرموده (رؤیای صادقه یک جزء از اجزاء نبوت است.

و چنانچه دانشمندان گفته‌اند رؤیا دو قسم است: رؤیای صادقه و رؤیای کاذبه شیخ طنطاوی در تفسیرش نقلاً از فارابی رؤیاء را دو قسم نموده: رؤیای صادقه و رؤیای کاذبه، و رؤیای کاذبه را هفت قسم شماره نموده و چون بیانش طولانی است اگر بخواهیم بتفصیل گفتار او را ترجمه نمائیم سخن طولانی می‌گردد و بنای ما بر اختصار است لکن برای وضوح مختصری از آنرا در اینجا بیان مینمائیم چنین گفته بدان رؤیاء اقسامی دارد: اول خوابی است که از غلبه خون ناشی می‌گردد و آن از غذاهای گرم مرطوبی و غذاهای چرب و حلوا که مهیج طبیعت است پدید می‌گردد و از آن بخارات حارّه رطب در دماغ تولید میشود و مرض صداع عظیم و فترت حواس را ایجاب مینماید و گاهی زیاد می‌گردد و در

صفحه : ۳۳۴

چشم قرمزی پدید میشود و همچنین آثار دیگری از آن نمودار می‌گردد و نیز وجع حلق و مرض ذات الجنب و ورم کبد و طحال تولید می‌گردد و خوابهای او از قبیل خون دماغ و حجامت و لعاب و امثال اینها است.

قسم دوم از خوابهای کاذبه ناشی از غلبه صفراء است که نتیجه غذاهای خشک است مثل عسل و گوشت کبش هرگاه در آن زیاد روی شود صفراء تولید می‌گردد و حرارت بر طبیعت غلبه میکند و بخارات صفراوی از جوف بدماع صعود مینماید و صداع یعنی درد سر و شقیقه و کم خوابی و حرارت لمس و زردی رنگ صورت و چشم و امثال اینها را ایجاب مینماید و خوابهای او از قبیل آتش و شمس محرقه و صاعقه و جنک و امثال اینها است.

قسم سوم رؤیائی است که ناشی از بلغم است از زیادتی غذای بارد و مرطوبی پدید می‌گردد و بخار رطب از آن تولید میشود و فترت در چشم و سستی مفاصل و زیادتی آب دهن و لزوجت آن و بی‌اشتهائی در اول روز و قلت عطش و ضعف معده و سفیدی بول و کسالت و فراموشی را ایجاب مینماید و خوابهای او از قبیل باران و برف و نهر و بیابان و امثال اینها است.

قسم چهارم رؤیائی که نتیجه غلبه سودا است که آن از زیادتی غذاهای سوداوی مثل عدس، دخن، گوشت گاو، بادنجان و مرض سوداوی از اینها پدید می‌گردد از قبیل سستی بدن و شدت عطش و کم خوابی و گاهی مرض سوداوی غلبه پیدا میکند و جذام و جرب و خارش و فلج و سکنه و خون دماغ و درد سر و مالیخولیا و امثال اینها را ایجاب مینماید و خوابهای او از قبیل چیزهای مهول و ترسناک و خیالات و ظلمت و چیزهای سیاه و سوزنده است و از هر چیزی فرار میکند و اموات را می‌بیند.

قسم پنجم قوه متخیله در دماغ مشغول میگردد بآنچه از راه حواس در ذهن او وارد شده و صور آنها مخزون گردیده و از خصوصیات اینکه قوه عجیب اینکه است که آن صور را ترکیب و تحلیل مینماید و بشکل مناسب آنها بتخیل می‌آورد

صفحه : ۳۳۵

مثل اینکه بتخیل او انسان بی‌سری را زنده مینماید.

قسم ششم از عمل قوه متخیله اینکه است که آنچه بر نفس از میول شهوانی غالب گردد مثل شهوت طعام و ازدواج اینکه قوه چیزهای عجیب از میول شهوانی در خواب اختراع مینماید و نزد نائم خوراکی و آشامیدنی و یاران و آنچه را خواهان بوده نزد او مینمایاند و حکایت میکند و تخیل میکند.

قسم هفتم هرگاه قوه غضبیه بر نفس غالب گردید متخیله آلات قتال و جنگ از قبیل شمشیر و تیر و نیزه بوی مینمایاند که دشمن را دفع نماید.

قسم هشتم رؤیائی است که در حال سلامتی بدن و سالم و ساکت بودن قوی و اعتدال بین اخلاط مثل خون و بلغم و سوداء و اینکه نه شهوت بهیمیه و نه غضبیه هیچ یک غالب نباشد و نیز معده از طعام پر نباشد در چنین موقعی بسا میشود که بر وی از عالم عقل وارداتی وارد میگردد و غالباً اینکه معانی در نفس مرتسم میگردد و معقول را بصورت محسوس مینمایاند.

تا آنجا که گفته (ایها الزکی) اینکه خلاصه آن چیزی است که فارابی در علم نفس و علم طب راجع باین موضوع (خواب) آورده. [پایان] آری موضوع رؤیای صادقه بما میفهماند که تمام امور از گذشته و آینده و حال همه در عالم مافوق الطبیعه و در لوح محفوظ و دفتر آفرینش و در احاطه علم حضوری حق تعالی قبل از ظهورش در عالم طبیعت باعیانها و اشخاصها بدون کم و زیاد موجودند اگر موجود نبودند چگونه انسان ولو ندرتا ببعض آنها در رؤیاء مطلع میگردد چنانچه در اینکه سوره خواب یوسف (ع) و خواب پادشاه مصر بما اینکه مطلب را کاملاً میفهماند زیرا که اینها آنچه واقع و موجود بوده بصورت مناسب دیدند و لو اینکه در مدتهای بعد اثرش ظاهر گردید و با اینکه خدای تعالی انسان را جامع و حاوی و نماینده عالم وجود گردانیده با اینکه حال درهای شناسائی غیب را بروی بشر بسته و اینکه نیست مگر لطفی و رحمتی از طرف او زیرا اگر انسان آنچه در ازل برای او مقرر شده از سعه یا ضیق مال

صفحه : ۳۳۶

و نیز از سعادت و فضیلت یا خسران و زیان یا بموقع مرگ خود و عزیزان خود مطلع میگردد بین چه حالی داشت دیگر نه دنبال کار و عمل میرفت و نه در مقام تحصیل کمال و جاه بود و نه فضیلت و سعادت برای خود تحصیل مینمود واقعا اگر انسان خبر از تقدیرات و واقعات داشت امور عالم طبیعت بلکه عالم انسانی فلج میگردد.

قال یا بُنَّیْ لَا تَقْضِیْ صَ رُؤْیَاکَ عَلَیْ إِخْوَتِکَ فَیَکِیْدُوا لَکَ کَیْدًا إِنَّ الشَّیْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِیْنٌ معلوم میشود حضرت یعقوب (ع) یا بفرست یا بعلم نبوت تمام وقایع و آنچه پیش آمدنی است بر یوسف از اینکه خواب پیش بینی نمود و دانست آنچه را که در قضاء الهی بر او نوشته شده از ستم برادرها و شاید زندانی شدن یوسف و بالاخره رسیدنش بمقام کرامت و نبوت و سلطنت و تفوق و استیلاء او بر برادرها و خاضع گردیدن آنان نزد او و معجزه او در تعبیر رؤیاء اینکه بود که از روی شفقت و آن شدت مهر و محبتی که نسبت بیوسف داشت گوید ای پسرک من خوابت را برای برادرهایت مگو که با تو حسد میورزند و کید میکنند زیرا که شیطان برای انسان دشمنی است آشکارا.

وَ کَذَٰلِکَ یَجْتَبِیْکَ رَبُّکَ وَ یُعَلِّمُکَ مِنْ تَاوِیْلِ الْأَحَادِیْثِ وَ یُنَمِّیْ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَ عَلَیْ آلِ یَعْقُوبَ کَمَا أُنَمَّتْهَا عَلَیْ أَبَوَیْکَ مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِیْمَ

میان آدمیان حسن را سه قسمت نموده دو ثلث آنرا بیوسف داده و یک ثلث بهمه جهانیان. بروایت ابو سعید خدری از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است که فرموده در شب

(۱) شاهد بر اینکه مطلب آنستکه حدیثی رسیده که مضمونش اینکه است: یکی از سبطین [ع] در حال کودکی آمد نزد جدش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و عرض کرد یا رسول الله مرا دوست دارید، پدرم را دوست دارید، مادرم را دوست دارید، برادرم را دوست دارید! پیغمبر [ص] در جواب هر یک فرمودند بلی، سپس عرض کرد شما فرمودید دو دوستی در یک دل نمیگنجد اینها که چند دوستی شد، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (بنی حَبِکُم یرجع الی حب الله).

صفحه : ۳۳۹

معراج چون مرا با آسمان بردند یوسف را دیدم بجزئیل گفتم اینکه کیست گفت یوسف است گفتند یا رسول الله او را چگونه دیدی فرمود مثل ماه شب چهارده و گفته‌اند یوسف را بقدری نور بود که در شب تاریک نورش تابش مینمود و نیز در اوصاف جمال و تناسب اعضاء گفته‌اند که سفید رنگ، نیکو رو، جعد مو، فراخ چشم، سطر شانه و صاعد، میان باریک و تیز بین و خرد دندان، بر طرف راست روی او خال سیاه داشت، و در میان دو چشم او علامت سفیدی بود که پنداشتی ماه تابان است وقتی میخندید نور از دندانهایش میتابید.

[ابو الفتوح] إِذِ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا عَامِلٌ فِي (اذ) فعل مضمر است مثل اذکر، و شاید عامل (اذ) (کان) در آیه بالا (لقد کان یوسف) باشد بنا بر اینکه کان تامه باشد و بمعنی (حصل) مراد باشد، لام (لیوسف) لام ابتداء است.

یعنی ای محمّد یاد کن دقتی را که برادران یوسف گفتند همانا یوسف و برادرش ابن یامین نزد پدر ما دوست ترند از ما، و شاید در اینجا قسم در تقدیر باشد که گفته باشند قسم بخدا که پدر ما یوسف و برادرش را از ما بیشتر دوست میدارد و نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ در حالیکه ما جماعت توانا و نیرومند میباشیم و پدر ما در خطاء رفته که یوسف و برادرش که کودک و ضعیف میباشند بر ما اقویاء ترجیح داده.

آری آنها خورد سالی و ناتوانائی یوسف را میدیدند و قوت جسمانی خود را مینگریستند و خبر از گوهر ذات و روح الهی نداشتند که بفهمند پدرشان حقیقت او را مینگرد و در صورت او نور خدا را مشاهده مینماید اینکه است که دل باخته او گردیده.

برادران یوسف یازده نفر بودند یکی ابن یامین که برادر ابوبنی او بود و ده نفر دیگر برادر پدری او و شش نفر از آنها که پسران خاله او نیز بودند

صفحه : ۳۴۰

و مادر آنها لیای دختر لیان دختر خاله یعقوب بود و آنها بنام یهودا، روبیل، شمعون، لاوی، ریالون، یسجر. و چهار پسر دیگر از دو سر به نام یکی زلقه و دیگری بلهه و ذان و جادوانشر. وقتی لیای فوت شد یعقوب با خواهر او راجیل ازدواج نمود و یوسف و ابن یامین از او متولد گردیدند.

اَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ بالاخره برادرها بر خواب یوسف مطلع گردیدند و بر او حسد بردند و شاید گمان کردند که ممکن است یوسف بر ما استیلاء و تسلط یابد و باید او را بکشید یا در بیابانی او را طرح کنید که روی پدر شما برای شما خالی گردد و پس از آنکه چنین کردید توبه کنید و از جماعت شایسته گان گردید.

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۰ تا ۲۰]

اشاره

قال قائلٌ منهم لا- تقتلوا يوسفَ و ألقوه في غيابتِ الجبِّ يلتقطه بعضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنتُمْ فاعِلينَ- (۱۰) قالوا يا أبانا ما لك لا تأمنا على يوسفَ و إنا له لناصِحونَ (۱۱) أرسَله مَعنا غداً يَرتع و يلعب و إنا له لحافظونَ- (۱۲) قالَ إِنِّي لَيَحزُنُنِي أَن تَذهَبُوا بِهِ و أخافُ أَن يأكله الذَّئبُ و أنتم عنه غافلونَ- (۱۳) قالوا لئن أكله الذَّئبُ و نحن عُصَبَةٌ إنا إذا لخاسِرُونَ- (۱۴) فلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ و أجمَعُوا أَن يجعلوه في غيابتِ الجبِّ و أوحينا إليه لَتَنبِتَنَّهُم بأمرهم هذا و هم لا يشعرونَ- (۱۵) و جاؤا بأهم عشاءً يبيكونَ- (۱۶) قالوا يا أبانا إنا ذهبنا نستبقُ و تركنا يوسفَ عند متاعنا فأكله الذَّئبُ و ما أنت بمؤمنٍ لنا و لو كنا صادقينَ- (۱۷) و جاؤا على قَميصِهِ بدمٍ كَذِبٍ قالَ بل سَوَّلَتْ لَكُم أَنفُسُكُم أمراً فصبُّ جميلٌ و الله المستعانِ على ما تصفونَ- (۱۸) و جاءت سَيَّارَةُ فأرسلوا وارِدَهُم فأدلى دلوهُ قالَ يا بشرى هذا غلامٌ و أسروه بضاعةً و الله عليمٌ بما يعملونَ- (۱۹) و سروه بثمنٍ بخسٍ دراهم معدودةً و كانوا فيه مِنَ الزَّاهدينَ- (۲۰)

[ترجمه]

گوینده‌ئی از برادران گفت یوسف را نکشید اگر خواهید کاری کنید او را (بر سر راه کاروانان) در چاهی اندازید که بعضی از کاروانان او را بیابد و ببرد [۱۰]

گفتند ای پدر ما چیست تو را که ما را بر یوسف امین نمیدانی در صورتی که ما برادران بر او ناصح و مهربان میباشیم [۱۱]

فردا او را با ما بفرست که (در صحرا) بگردد و بازی کند و البته ما حافظ و نگهبان او میباشیم [۱۲]

یعقوب [ع] گفت من محزون میشوم که او را ببرید و میترسم (از او غافل گردید) و او را گرگ بخورد [۱۳]

برادرها گفتند چگونه ممکن است او را گرگ بخورد در حالیکه ما مردمان شجاع و نیرومند میباشیم (و اگر گرگ او را بخورد) ما از زیانکاران خواهیم بود [۱۴]

چون برادرها یوسف را بردند و تصمیم گرفتند که او را در ته چاه بیندازند ما بسوی یوسف وحی نمودیم که همانا وقتی می‌آید که تو آنها را بکار بدشان خبردار مینمائی در حالیکه آنان مشعر بآن نمیشاند [۱۵]

برادرها هنگام شام گریه کنان برگشتند [۱۶]

و گفتند ای پدر ما چون ما برای مسابقه رفتیم (و یوسف را) بر سر متاع خود گذاردیم او را گرگ خورد و تو تصدیق گفتار ما را نمیکنی اگر چه ما راستگویانیم [۱۷]

و پیراهن یوسف را بخون دروغ آلوده نمودند (و نزد پدر آوردند) یعقوب گفت بلکه اینکه عمل زشت را نفس شما در نظرتان جلوه داده (و من) صبر میکنم صبر نیکو و از خدا طلب یاری میجویم بر آنچه شما وصف میکنید [۱۸]

و کاروان آمد و کسی را فرستادند و دلو را در چاه کردند (و آنکه دلو را در چاه کرده) گفت بشما مژده میدهم که در اینجا پسری است و او را پنهان گردانیدند که سرمایه خود قرار دهند و خدا بآنچه عمل میکنند آگاهست [۱۹]

و برادرهای یوسف او را ببهاء اندک بی مقدار فروختند و نسبت بیوسف اظهار بی رغبتی نمودند [۲۰]

صفحه : ۳۴۳

(توضیح آیات)

قال قَاتِلْ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهَ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ پس از آنکه برادرهای یوسف تصمیم گرفتند که او را یا بکشند یا بجائی روانه کنند یکی از آنها که گویند یهودا بود که از همه در سن و در جودت فهم بهتر بوده، و بقولی روییل و بروایت علی بن ابراهیم لای بوده گفت یوسف را نکشید و او را در قعر چاهی بیفکنید که بعضی از گذرندگان او را ببابند و او را بمحل دیگر ببرند و بالاخره رأی همه آنها بر همین قرار گرفت.

و در اینکه آن چه چاهی بوده بقول قتاده آن چاه در بیت المقدس بوده و بروایت وهب در زمین اردن و بروایت کعب میان مدین و مصر و برای مقاتل بر سر سه فرسخی از منزل یعقوب ع واقع گردیده.

ابو حمزه ثمالی از امام زین العابدین ع چنین روایت کرده که عادت یعقوب اینکه بود که هر روز گوسفندی میکشت و بفقراء تصدق مینمود و خود و عیال خود نیز میخوردند اتفاقاً شب جمعه سائل مؤمن روزه داری از در خانه او گذر نمود و طعامی خواست اهل یعقوب با اینکه طعام نزد آنها بود باو ندادند آن فقیر چون مأیوس برگشت و از شدت گرسنگی گریه کرد و صبر نمود و حمد الهی بجای آورد و روز دیگر روزه گرفت از اینکه جهت خدای تعالی او را بفراق یوسف مبتلا گردانید.

[منهج] قالوا یا أبانا ما لك لا تأمنا علی یوسف و إنا له لناصره حون أرسله معنا غداً یرتع و یلعب و إنا له لحافظون پس از آنکه رأی برادرها بر اینکه استوار گردید که یوسف را ببرند و در چاهی بیندازند و با هم مشورت نمودند که چگونه پیدرشان بگویند و یوسف عزیزش را از وی بگیرند و چون میدانستند پدرشان بآنها اطمینان ندارد اینکه بود

صفحه : ۳۴۴

که آمدند نزد او و از روی شفقت بولادی گفتند ای پدر چه سبب دارد که نسبت بیوسف بما اطمینان نداری در صورتی که ما خیرخواه و ناصح او میباشیم او را فردا با ما بفرست که تفریح و گردش کند گویا مقصودشان اینکه بوده که اگر از ما برادرها میترسی ما ناصح و خیرخواه او میباشیم و اگر از آفت دیگری میترسی (و انا له لحافظون) بنون ثقیله و لام تأکید و جمله اسمیه کلام خود را مؤکد گردانیده‌اند که ما چون اقویا هستیم او را حفظ مینمائیم.

قال إني لیحزني أن تذهبوا به و أخاف أن يأكله الذئب و أنتم عنه غافلون از اینکه آیه چنین برمیآید که حضرت یعقوب کید برادرها را نسبت بیوسف میدانسته و نخواست به بروی خود بیاورد و صریحاً بگوید مطمئن بر شما نیستم اینکه بود که باشاره بآنها میفهماند که از بردن شما یوسف را من محزون میگردد زیرا که بشما مطمئن نیستم و میترسم گرگ او را بخورد و شما مواظبت او را ننمائید برای اینکه باو علاقه ندارید.

قالوا لئن أكله الذئب و نحن عصبه إنا إذا لخاسرون گویا آنها خسران و زیانکاری خود را بزبان خود اظهار مینمایند که اگر ما او را رها کنیم و مراقب او نباشیم که مبادا گرگ او را بخورد و گرگ او را بخورد همانا ما از جماعت زیانکاران میباشیم چگونه ممکن است چنین امری واقع گردد با اینکه ما ده نفر از اقویاء و نیرومندانیم، پسران یعقوب باین طور مکر و تدلیس نمودند تا اینکه خواهی نخواهی پدرشان را برای بردن یوسف ع حاضر گردانیدند.

فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ جَوَاب (لَمَّا) از آیه محذوف است یعنی (فعلوا به ما فعلوا) کردند باو آنچه کردند، قال الراغب (و اجمعت کذا اکثر ما يقال فيما يكون جميعا يتوصل اليه بالفكرة نحو فاجمعوا امرکم و شرکائکم الی ان قال و يقال اجمع المسلمون علی کذا اجتمعت آراؤهم علیه.

[پایان]

صفحه : ۳۴۵

و در مجمع البیان گفته اجمعوا یعنی تمامشان تصمیم گرفتند که یوسف را در قعر چاه بیندازند زیرا کسیکه بخواند یک خواننده‌ئی را بسوی چیزی گفته نمیشود آنه اجمع علیه پس گویا (اجمعوا) از اجتماع دواعی اخذ گردیده [پایان] آیه از حکایت کیفیت بردن یوسف را برای اینکه او را در چاه بیندازند و زجری که در بین راه و هنگام القاء در چاه بر او وارد نمودند ساکت است ظاهرا بوضوح آن گذارده یا از بس مطلب دل خراش و تعجب آور است که بی رحمانه یک طفل معصوم بی گناه پیمبرزاده را بدون جهت و فائده‌ئی که از آن عاید برادرها بشود او را از پدر بگیرند و ببرند و در چاه اندازند بسیار عجیب است.

خلاصه داستان بردن یوسف و بچاه انداختن او را آن طوری که مفسرین با کم و بیشی که در بیان آنها هست چنین گفته‌اند پس از آنکه بهر ترتیبی بود یعقوب را پسرانش برای بردن یوسف حاضر گردانیدند یعقوب [ع] همان شب از مفارقت یوسف ناله‌ها نمود و خوابش نبرد صبح حاضر برفتن شدند سر یوسف را شانه نمود، بآن عطر زد، لباسهای خوب باو پوشانید و پیراهن جدش ابراهیم را تعویذ او نموده بگردن او بست و در زنبیلی برای او دو قرص نان و قدری زیتون و مقداری شیر و آب نهاده بشمعون سپرد و گفت ممکن است یوسف در بین راه گرسنه و تشنه شود بر تشنگی و گرسنگی طاقت ندارد یوسف خیلی شاد و مسرور شده پدرش را وداع نمود، یعقوب یوسف را در سینه خود فشرده گریه نمود و بفرزندان خود گفت مرا مذمت نکنید من در اینکه پسر آثار جدم ابراهیم و پدرم اسحق را مینگرم و بجداایش طاقت ندارم، یعقوب بخیال یک روز فراق اینکه طور نگران بود غافل از اینکه سالها بفراقش مبتلا خواهد گردید برادرها در نهایت احترام او را برداشته از نزد پدر غائب گردیدند همینکه از معموره دور شدند عداوت خود را بیوسف آشکار کردند و او را بزمین زدند و شروع باذیت نمودند، یوسف بهر یک از برادران پناه میبرد آنهم او را میزد و اذیت مینمود

صفحه : ۳۴۶

یوسف دید در صدد قتل او هستند شروع بگریه نمود پدر خود را میخواند و میگفت ای پدر بیا بین پسرهایت چه بلائی بسر یوسف آورده و در نهایت شدت گریه کرد هیچیک از برادران باو رحم نمودند (روئیل) او را بزمین زد خواست او را بکشد یوسف گفت ای برادر مرا مکش روئیل گفت فرزند راحیل بیننده خواب توئی بگو خورشید و ماه و ستارگان تو را حفظ کنند یوسف یهودا را صدا زد رحم بدل یهودا افتاد گفت ای برادران با من چنین عهدی نکرده بودید عهد ما اینکه بود که یوسف را بچاه اندازیم یا خودش هلاک میگردد یا عابرین او را میبرند و از شر او خلاص میشویم آنها را اینکه طور راضی نمود و روئیل را از کشتن یوسف منصرف گردانید یوسف را بسر چاهی آوردند طنابی بکمرش بستند و او را بچاه انداختند یوسف دست خود را بدیوار چاه گرفته گریه مینمود هر قدر گریه و زاری نمود برادران گوش ندادند دستهای او را از کنار چاه رد نموده او را بچاه انداختند قبل از رسیدن به ته چاه طناب را بریدند تا یکسره به ته چاه بیفتد و هلاک گردد ته چاه آب بود یوسف بطرفی رفته در کنار آب روی تخته سنگی قرار گرفت اینکه است که خدای تعالی که در اینکه آیه (فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ) تا آخر داستان انداختن یوسف را در چاه خبر میدهد.

که چون برادران یوسف را بردند سر چاهی رسیدند همه برادران برای انداختن یوسف را به ته چاه جمع شدند وقتی یوسف به ته

چاه رسید آنوقت باو وحی فرستادیم (لَتَبْتَئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ) ضمیر مخاطب راجع بیوسف است، در زمان کودکی بوی وحی شد همان طوری که بموسی و عیسی وحی شد، و بنون ثقیله و لام که متضمن قسم است فرموده البته برادرانت را خبردار میکنی بآنچه در باره تو کردند و آنها مشعر نیستند.

و شاید اینکه وحی متضمن بشارت باشد بعاقبت امر او و خلاصی او از چاه و تفوق و استیلاء او بر برادرها و اینکه آنها مشعر نیستند که تو یوسفی زیرا که جلالت شأن تو آنها را مبهوت گردانیده، خلاصه خدای جلیل در ته چاه یوسف را از

صفحه : ۳۴۷

از طریق لطف مطمئن و دل خوش میگرداند که تو از اینکه چاه بتخت سلطنتی خواهی رسید و برادرانت مثل بنده خائن جانی در حضور تو بسجده ذلت و مسکنت می افتند (إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) اینکه است که بوی وحی رسید ای یوسف تو از اینکه بلاء خلاص خواهی شد و پس از نجات برادران بسوی تو آیند و تو آنها را از اینکه ظلمی که بتو کرده اند خبردار خواهی نمود و آنان تو را شناسند.

[توضیح] موقع انداختن یوسف را در چاه ده برادرش حاضر بودند فقط برادر ابوینی او ابن یامین با آنها نبود هنگام عصر یهودا سر چاه آمد صدا زد ای یوسف زنده‌ئی یا مرده‌ئی یوسف گفت تو کیستی گفت یهودا احوالت چطور است، یوسف گفت چگونه باشد حال شخصی که از پدرش جدا افتاده و برادرانش بر او ستم کرده و از وطنش آواره نموده ته چاه گرسن و غمگین مانده نه مثل زندگان روی زمین است و نه مثل مردگان در زیر زمین بعد یوسف بشدت گریه کرد و یهودا هم گریه نمود بعد از آن یوسف گفت ای یهودا هر میتی را وصیتی است وصیت من با تو اینکه است که هر وقت بجوانی نظر کردی جوانی مرا در نظر آری، هر جا یتیمی یا غریبی دیدی غریبی مرا بیاد آور، ظلمی را که برادرانم بمن کردند بپدرم خبر مده، یهودا بشدت گریه کرد برادرها صدای گریه او را شنیدند آمدند او را مژمت نمودند و سنگی روی چاه انداختند یوسف در آنوقت دوازده ساله بود سه روز در چاه ماند یهودا مخفیانه برای او غذا میآورد بعد برادران بزغالته‌ئی را کشتند و پیراهن یوسف که از بدنش کنده بودند چند جای آنرا پاره نمودند و بخون بزغاله آغشته گردانیده شبانه گریان نزد پدر آمدند.

[مأخوذ از تفسیر کشف الحقایق] وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ، قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ، وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذُّبَابُ وَ مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَ لَوْ كُنَّا صَادِقِينَ خلاصه پسران یعقوب موقع عشاء که یا مقصود آخر روز بوده یا اول مغرب

صفحه : ۳۴۸

یا موقع نماز عشاء برمیگردند و نزد پدر میآیند در حالیکه گریه میکردند گریه دروغی تا اینکه امر را بر پدرشان مشتبه گردانند و پدرشان آنها را در گفتارشان که یوسف را گرگ خورده تصدیق نماید.

و گفتند ای پدر ما یوسف را نزد ائاثیه خود گذاردیم و در دیدن از یکدیگر سبقت می گرفتیم و از یوسف غافل گردیدیم گرگ او را پاره نمود و اگر چه ما از راستگوییانیم لکن تو از شدت محبتی که بیوسف داری ما را تصدیق نینمائی راغب در مفردات گفته (اصل السبق التقدم فی السیر نحو (و السابقات سبقا) و الاستباق الت سابق قال (أنا ذهنا نستبق) (و استبقا الباب).

[پایان] اصل سبق بمعنی پیشی گرفتن در حرکت است مثل قوله تعالی (فَالسَابِقَاتِ سَبَقًا) و استباق بر وزن افتعال بمعنی سبقت گرفتن هر یک بر دیگری است خلاصه آنها پس از آن عمل فجیع که کردند برگشتند نزد پدر و پیراهن یوسف را که بخون بزغاله خونین کرده بودند با آه و ناله دروغی نزد یعقوب هجرت کشیده آوردند.

وَ جَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ (الكذب) بالفتح و الكسر مصدر و بمعنی اسم فاعل است و برای مبالغه در اینجا استعمال شده.

آنکسی که برای آب کشی مهیا بود و وی بنام مالک بن زعر خزاعی و از اهل مدین بود بسر چاه آمد و دلو را در چاه فرو برد بیوسف وحی رسید که در دلو بنشین که اینکه دلو برای تو در چاه آمده، بقولی مالک در کشیدن و سنگینی دلو حیران ماند بچاه نگریست آنماه را در دلو مشاهده نمود اینکه بود که گفت:

صفحه : ۳۵۰

قال يا بُشْرَى هذا غُلامٌ وَأَسْرُوهٌ بِضَاعِيٌّ وَاللَّهِ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ بقولی بشری نام صاحب مالک بوده که گفته ای بشری در بیرون آوردن بار سنگین مرا کمک کن و مالک و آن جماعت یوسف را پنهان داشتند که متاع تجارتی آنها باشد، و بقولی ضمیر (اسروه) راجع برادران یوسف است که آنها امر او را پنهان داشتند و گفتند اینکه غلام ما است که از ما گریخته او را بخريد (وَاللَّهِ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ) و خدا دانا است بآنچه آنها نسبت برادر خود میکنند و شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةً وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ برادران یوسف بثمان اندک ناچیز او را فروختند و بطوری وانمودند که اینکه غلام ما است لکن گریز پا است، و شاید گفته‌اند که جسور و نافرمان هم هست از بعضی از روایات نقل میکنند که روزی یوسف صورت خود را در آینه دید و از جمال خود تعجب نمود و با خود گفت اگر من بنده بودم بهای من بی حد و اندازه بود اینکه بود که خدای تعالی باو نمایاند و چنین شد که او را بثمان بخرس معدود فروختند.

گویند چون برادران یوسف بنام غلامی یوسف را فروختند گفتند اینکه غلام گریز پا است او را در غل و زنجیر ببندید که فرار نکند اینکه بود که او را بغل و زنجیر بستند و بر شتری نشانیدند و غلام سیاهی را موکل او گردانیدند در بین راه چشمش بقبر مادرش که در مقابر آل اسحق بود افتاد خود را از بالای شتر بزمین انداخت و بر سر قبر مادر بنای گریه و ناله گذارد و بمادر درد دل میکرد که چه جفاها کشیدم آن غلام سیاه که موکل او بود وقتی دید یوسف روی شتر نیست و سر قبری نشسته گمان کرد میخواهد فرار کند او را گرفت و بصورت یوسف سیلی زد و صورت او خون آلوده گردید و گفت میخواستی فرار کنی خواجه گانت راست گفتند که تو گریز پائی یوسف چیزی نگفت و قطرات اشک از چشمانش سرازیر گردید در اینکه حال هوا تیره و تار گردید و رعد و برق وزیدن گرفت گفتند چه شد ما در اینکه روز گناهی نکرده بودیم غلام گفت از شومی عمل

صفحه : ۳۵۱

من چنین شد و من باین غلام عبرانی سیلی زدم و او آهی از دل برکشید در آن حال اینکه طور شد مالک بغلام گفت ای بیعقل چگونه با غل و زنجیر میتوانست فرار کند مالک گفت ای غلام چرا از شتر بزیر آمده بودی یوسف گفت من سر ستیز و پای گریز ندارم بقبر مادرم رسیدم بی اختیار شدم، خلاصه وقتی فهمیدند اینکه بلا از جهت ستمی بود که بیوسف وارد نمودند مالک و غلام و باقی کاروانان دور او را گرفتند که ببخش و دعاء کن که عذاب رفع شود یوسف دعاء کرد هوا آرام شد.

صفحه : ۳۵۲

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۲۱ تا ۲۹]

اشاره

وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِمَرْأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ

الأحاديثِ وَاللَّهِ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۱) وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۲۲) وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتْ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۲۳) وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (۲۴) وَ اسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ أَلْفَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۵) قَالَ هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۶) وَ إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۷) فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ (۲۸) يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَ اسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ (۲۹)

صفحه : ۳۵۳

[ترجمه]

و آن کسیکه در مصر یوسف را خرید بزنش گفت مقام او را گرامی دار شاید بما نفع بخشد یا او را فرزند بگیریم و اینکه طور ما یوسف را در زمین تمکن دادیم و برای اینکه بوی علم تعبیر خواب بیاموزیم و خدا بر امر خود غالب است و لکن بیشتر مردم نمیدانند [۲۱]

و چون یوسف بحد رشد و کمال رسید باو حکمت و علم عطاء نمودیم و اینکه چنین پاداش میدهیم نیکوکاران را [۲۲] و درخواست یوسف را آنزنی که او در خانه او بود و درها را بست و باو گفت مهیا شو من برای تو آماده‌ام یوسف گفت من بخدا پناه میبرم او پروردگار من است نیکو منزلی برای من مهیا نموده حقیقه او ستمکاران را رستگار نمیگرداند [۲۳] و همانا (زلیخا زن عزیز مصر) بیوسف میل کرد و یوسف نیز بوی میل کرده بود اگر یوسف ندیده بود برهان پروردگارش را همچنین ثبات دادیم یوسف را تا از او سوء و فحشاء را بگردانیم او از بندگان خالص ما است [۲۴]

یوسف و زلیخا بدرب خانه شتافتند و پیراهن یوسف از پشت بدرید و در آن حال شوهر آنزن را دم درب یافتند زلیخا گفت چیست پاداش کسی که بخواهد با اهل تو عمل سوئی بنماید مگر اینکه او را زندان کنی یا او را مجازات سخت نمائی [۲۵] یوسف گفت اینکه زن خودش با من قصد مراوده نمود و در آنجا شاهی از اهل خود آنها شهادت داد و گفت اگر پیراهن یوسف از جلو دریده شده زلیخا راست میگوید و یوسف از دروغگویانست [۲۶]

و اگر پیراهنش از عقب دریده شده یوسف راست میگوید و زلیخا از دروغگویانست [۲۷] وقتی شوهر زن دید پیراهن یوسف از عقب دریده بزنش گفت همانا اینکه از کید و مکر شما زنها است و همانا کید شما زنها بزرگ است [۲۸]

یوسف از اینکه قضیه اعراض نما و بزن گفت برای گناه خود طلب آمرزش کن زیرا که تو از خطاکنندگانی [۲۹]

صفحه : ۳۵۴

[توضیح آیات]

وَ قَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَ پس از آنکه مالک یوسف را خرید و بمصر آورد

گردانیده یوسف میگفت شیطان تو را بر اینکه داشته، میگفت ای یوسف عشق تو آتش در دل من زده اینکه آتش را بلطف فرو نشان یوسف میگفت اگر آبی بر آتش تو زرم با آتش جهنم سوخته شوم گفت برخیز و باندرون آنخانه برو که بسیار تشنه‌ام و غرضش اینکه بود که وقتی برود از پس او برود و مرادش را حاصل نماید یوسف گفت کسی در خانه رود که صاحب خانه باشد من مملو کم و مالک چیزی نیستم گفت ای یوسف در آنجا بستر عزیز افراشته در آنجا در آی و مراد مرا حاصل کن گفت چگونه خود را مستحق دوزخ گردانم و منزل خود را در بهشت از دست بدهم، گفت ای یوسف با من در آی در اینکه پرده کسی را راه نیست یوسف گفت خدای من بر همه اسرار و خفیات مطلع است چگونه از او پوشیده میشود زلیخا گفت دست بر دل من نه تا اطمینان یابم گفت عزیز بآن اولی تر است گفت من عزیز را شربتی دهم تا بمیرد و من زن تو شوم یوسف گفت چگونه از عذاب و عقاب دوزخ خلاص یابی.

از سدی و اسحق روایت شده که مراده زلیخا یوسف اینکه بود که خود را می‌آراست و بر وی عرضه مینمود و وی را بخود دعوت میکرد گاهی ترغیب و گاهی ترهیب و میگفت ای یوسف بحسن و جمال من نمینگری یوسف میگفت چگونه بچیزی نگرم که عنقریب در خاک پوسیده شود، گفت مشاهده مویهای مجعید من نمیکنی گفت چه فائده که با خاک آمیخته خواهد شد چون نزد یوسف می‌نشست یوسف روی از او برمیگردانید چون از تداویر مراده عاجز شد در حيله دیگری شروع نمود خانه‌ئی بساخت و در دیوار و زیر و بالای آنرا آینه نصب نمود و صورت خود و یوسف را در آن نقش کرد که هر دو با هم معانقه مینمودند چون تمام شد از یوسف خواهش کرد که در اندرون آنخانه در آی

صفحه : ۳۵۷

و بین هر گز مثل آنرا دیده‌ئی یوسف بالتماس او چون در آنخانه در آمد زلیخا در عقب او روان شد (و غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ) و دربها را محکم بست و آن هفت خانه توی هم بود و در هر یک دری داشت زلیخا دربها را بست (و قَالَتْ هَيْت لَكَ) و گفت پیش من آی و بشتاب که من برای توام، اینکه کلمه اسم فعل است و برای تبیین آرند چون لام (سقیای لک) چون یوسف اینکه کلمه بشنید گفت (معاذ الله) بخدا پناه میگیرم (آنه ربی احسن مثنوی) زیرا که پروردگار من منزل مرا نیکو قرار داده نزدیک بارگاه قدس و مرا منزلت عالی و درجه رفیع داده چگونه در حق او عاصی شوم و باین عمل قبیح اقدام نمایم و یا اینکه عزیز تربیت کننده من است چگونه حق او را رعایت ننمایم و دست خیانت بناموس او دراز کنم و همانا خداوند ستمکاران را رستگار نمیگرداند.

[منهج الصادقین] و لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ هَمَانَا زَلِيخَا يَوْسُفَ مِيلَ نَمُودَ وَ يَوْسُفَ مِيلَ بَزَلِيخَا كَرْدَه بُوَد اِگَر يَوْسُفَ بَرَهَانَ پَرُورِد گارش را ندیده بود.

سؤال - اهتمام یوسف بزلیخا چنانچه از آیه استفاده میگردد ظاهر آن با مقام عصمت منافات دارد زیرا که مقام عصمت آنطوریکه جماعت امامیه قائلند مانع از هر خلافتی است حتی اینکه میل و اراده بامر قبیح منافی با مقام عصمت است صدوق [ره] در عیون الاخبار روایت میکند که مأمون از امام رضاع همین مطلب را سؤال میکند امام ع در پاسخ آیه را اینکه طور قرائت میکند (لقد همت به و لو لا ان رأى برهان ربّه لهم بها) و لقد

حدثني ابي عن ابيه الصادق ع انه قال (همت بان تفعل و هم بان لا يفعل فقال المأمون لله درك يا ابا الحسن)

بنا بر اینکه روایت معنی آیه چنین میشود اگر نبود که یوسف دید برهان پروردگارش را همانا میل کرده بود بزلیخا.

یعنی اگر نبود مقام عصمت الهی و لمعه نبوت یوسفی که حائل شد میان یوسف و سبب خشم الهی و نیز اگر نبود وی را مرتبه کشف حقایق که لازمه مقام

صفحه : ۳۵۸

نبوت است یوسف باعتبار مقام بشریت با اینکه همه وسائل و اسبابیکه مهیج شهوات انسانی است از وفور غریزه شهوت جوانی و جمال و آراسته گی زلیخا و چنین عاشق دل باخته ملکه مصر و در مقام و منزلت سلطنتی با اینکه تشریفات و گستردگی رختخواب حریر و دیباج بدون ترس و هراس در منزل امن و امان عاده محال است انسان بتواند خودداری کند و میل نکند لکن چون یوسف (رای) دید رؤیت یوسف البته رؤیت دل و درک حضور و رؤیت مقام عظمت و کبریائی بوده و کسی که چنین باشد چگونه ممکن است عمل قبیحی اراده نماید چنانچه در بعضی از تفاسیر گفته شده مقصود از رؤیت رؤیت قلب و درک حضور است نه جهات دیگر خلاصه با اینکه همه اسباب قوی چیزی نفس او را نگاه نداشت مگر اصل توحید و ایمان بلکه محبت الهی که وجودش را پر کرده و قلبش را از غیر حق تعالی اشغال نموده و برای غیر محلی باقی نگذارده بود، و مؤید اینکه توجیه آخر آیه است که فرموده:

كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ اشاره به اینکه که اینک چنین ما نمودیم باو برهان را برای اینکه از او بدی و فحشاء را برگردانیم زیرا که او از بنده گان خالص ما بود، آیه خبر میدهد چون یوسف از بنده گان خالص ما بود همین خلوص و مقام عصمت او بود که از فحشاء و کار قبیح بلکه از اراده نمودن آن او را باز داشتیم نه اینکه اراده کرده باشد و برهانی از خارج دیده باشد چنانچه بعضی از مفسرین گفته اند که جبرئیل بانگ بر او زد یا صورت یعقوب را دید یا چیز دیگری مانع او گردیده تمام اینها اشتباه است.

بعضی از مفسرین گفته اشعری مذهبان در باره یوسف سخنانی گفته اند که نه قلم را یاری تحریر و نه زبان را قوه تقریر است با اینکه خداوند در همین سوره بعصمت او شهادت میدهد زیرا که یوسف بنده صبور متقی پرهیزکار بود و خدای تعالی او را برای عبودیت خود خالص گردانیده و بوی علم و حکمت عطاء

صفحه : ۳۵۹

نموده و او را از محسنین بشمار آورده با اینکه او صاف چگونه ممکن است مایل بامر قبیح گردد یا چنانچه بعضی گفته اند کار قبیحی را اراده کند هرگز چنین نخواهد بود، قول صحیح همانست که دانشمندان از مفسرین گفته اند که برهان پروردگار نور عصمت الهی و لمعه نبوت یوسفی بود که حائل گردید میان یوسف و خشم خداوندی و یوسف بقوت نبوت و فتوت خود را نگاه داشت.

وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ یوسف پیشی گرفت بسوی درب برای فرار، حرف جر که (الی) باشد حذف شده زیرا که (استبقا) بمعنی ابتداء است یوسف خواست از دست زلیخا فرار کند رو بگریز نهاد و زلیخا از عقب او روان شد و پشت پیراهن او را گرفت پشت پیراهن یوسف پاره شد. از کعب الاحبار روایت میکنند که یوسف بهر دری که میرسید قفل آن درب باز میشد تا اینکه بدرب آخر رسیدند در آنجا عزیز مصر را پشت درب یافتند چون عزیز یوسف و زلیخا را مضطرب دید دانست که چیزی در بین آنهاست که هر دو آشفته اند زلیخا پیشی گرفت و خواست خود را تبرئه کند بعزیز گفت چیست پاداش کسیکه خواهد باهل تو عمل بد کند مگر اینکه او را زندان کنی یا او را در مورد شکنجه و عذاب دردناک در آوری.

قال هی راودتني عن نفسي و شهد شاهد من أهلها إن كان قميصه قد من قبل الخ یوسف گفت او از نفس من درخواست نمود و من امتناع نمودم در آن هنگام کسی از وابستگان زلیخا حاضر و او شخصی با فراست بود شهادت داد و گفت اگر گریبان پیراهن یوسف از جلو دریده بدانید که زلیخا راست میگوید و یوسف از دروغگویان است و اگر پیراهنش از عقب دریده یوسف راست میگوید و زلیخا از دروغگویان است.

و در اینکه شهادت دهنده چه کسی بود چند قول است:

صفحه : ۳۶۰

بقولی مرد حکیم دانشمندی با عزیز دم درب نشسته بودند او اینکه طور شهادت داد، و بقولی پسر عموی خود زلیخا بود، و بقول دیگر که از طریق اهل بیت و بعضی از اهل تسنن رسیده بجهتی بود در گهواره و از کسان خود زلیخا بود که بزبان آمد و اینکه طور شهادت داد.

فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ وقتی عزیز مصر دید پیراهن یوسف از عقب دریده فهمید که زلیخا خطاء کار است گفت اینکه از کید شما زنها است زیرا که کید شما زنها بزرگ است.

بعضی از مفسرین گفته‌اند که کید زنها از کید شیطان بزرگ‌تر است زیرا که کید زنان زود در دل می‌نشیند و تأثیر میکند، و از بعضی علماء نقل شده که گفته ترس من از زنان زیادت‌تر از ترس من است از شیطان زیرا که خداوند کید شیطان را آنجا که فرموده (إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانُ ضَعِيفًا) ضعیف شمرده و کید زن را بزرگ بشمار آورده آنجا که فرموده (إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ) همانا کید زنها بزرگ است.

يُوسُفُ أَعْرَضَ عَن هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ وقتی عزیز زن خود را خطاء کار یافت رو بیوسف نمود و گفت ای یوسف تو از اینکه قضیه اعراض نما، و رو بزلیخا کرد و گفت و (اسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ) طلب آمرزش کن برای گناهت بدرستی که تو از خطاء کاران هستی.

صفحه : ۳۶۱

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۳۰ تا ۳۵]

اشاره

وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۳۰) فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِتْرَكَيْنِ وَقَالَتْ اخْرُجْ عَلَيْنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ (۳۱) قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَن نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيَسْجُنَ وَ لَيَكُونَنَّ مِنَ الصَّاعِرِينَ (۳۲) قَالَ رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصَبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ (۳۳) فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۳۴)

ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيَسْجُنُنَّهُ حَتَّى حِينٍ (۳۵)

صفحه : ۳۶۲

[ترجمه]

زنان مصر در مقام ملامت زلیخا برآمدند و گفتند زن عزیز شیفته غلام خود شده حب یوسف در اعماق دل او فرو رفته و ما او را در گمراهی آشکار می‌بینیم [۳۰]

مقصود از متکاء آن کرسی سلطنتی باشد که مخصوص بسلاطین و وزراء آن زمان بوده و انواع و اقسام خوراکیها و میوه جات را مهیا گردانید و برای هر نفری از مدعوین کاردی در دست رس آنها گذارد و وقتی مجلس مهیا گردید و بانوان رؤساء آمدند در حینی که مشغول پاره کردن فاکهه یا گوشت شدند گفت ای یوسف بر اینکه بانوان بیرون آی و چون یوسف بنده بود از اطاعت کردن چاره نداشت از روی ناچاری بیرون آمد.

فَلَمَّا رَأَيْتَهُ أَكْبَرْتَهُ وَقَطَّعْتَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ

بقول شاعر (ز خلوتخانه آن گنج نهفته برون آمد چو گلزار شکفته)

وقتی بانوان او را دیدند جمالش در نظر آنها بزرگ نمودار گردید بطوری که از خود بی خود شدند و محو جمال او گردیدند و شیفته دیدار او شده خود را فراموش کردند و عوض اینکه گوشت یا ترنج را ببرند دستهای خود را بریدند و از شدت بهت هیچ نفهمیدند که دست خود را میبرند و گفتند (حاش لله) اصل آن حاشا است الف برای تخفیف حذف شده و خدا را تکبیر نمودند و جمال و جلال یوسف ع بقدری در نظرشان بزرگ جلوه نمود که گفتند حاشا که اینکه بشر باشد بلکه اینکه ملک بزرگواری است بصورت انسانی جلوه نموده.

قَالَتْ فَمَذِلُكُنَّ الَّذِي لُمْتُنِّي فِيهِ وَلَقَدْ رَاودْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيَسْجَنَ وَاَلَيْكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ-وقتی زلیخا چنین حالی از بانوان مصری دید خود را در عشق یوسف ذیحق دانست بآنها اعتراض نمود و گفت اینکه آنست که من در عشق او خود باخته شده‌ام

صفحه: ۳۶۵

و با او مراوده نموده و تمتع از او میخواستم و شما مرا در غیاب مذمت نمودید و نسبت گمراهی و کج روی بمن دادید و او عصمت خود را نگاه داشت و خواهش مرا نپذیرفت و همانا اگر آنچه با او امر میکنم نکند و با لام تأکید و نون ثقیله کلام خود را مؤکد میگرداند که البته او را بزندان می‌اندازم تا اینکه از خوارشدگان باشد.

شیخ طنطاوی در تفسیر جواهر راجع بآیه بیانی دارد که برای وضوح اجمالی از آنرا در اینجا ترجمه مینمایم:

بدان اینکه قصه را ذکر نکرده برای اینکه جمال یوسف را بشناسی یا فقط بفهمی زنان مصر دستهای خود را بریدند کلاً نه چنین است بلکه اینکه آیات نشانه‌ئی است بیان اعلا- و درجات ابهی و انسان را مایل میگرداند بسوی پند گرفتن و موعظه است برای کسب علم و اخلاق، همانا جمال محبوب است و مردم وقتی از جمال غافل گردیدند جهالند همانا جمال صورت و وجاهت دختران و بچه پسران را عموم مردم و خواص آنرا میشناسند و جمال رجال و نساء معروف و مشهور است و آن بین عامه و خاصه ظاهر است. و لکن در اینجا جمالی است اجل و حسنی است اعلا و بهجتی است ارقی و او جمال هذه الدنیا و بهجت آن بلکه جمال خدا آن جمالیکه تجلی کرده در وجود آسمانها و زمین و اینکه جمالی است که از جهال محبوب گردیده و از آن بزرگان حکماء و خواص آنها بهره میبرند که از اینکه جمال بدیع همیشه در دنیا در بهجت و سرورند و وقتی زنها از صورت یوسف عقلشان مستور گردید و دستهای خود را بریدند در حالیکه یوسف مخلوقی است در عالم چه چیز است گمان تو نسبت بکسیکه رموز عالم را بفهمد و بر بعضی از اسرار و عجائب آن مطلع گردد و آنها کسانی میباشند که چیزی می‌بینند (که جای دارد از شدت بهت) گردنهای خود را قطع نمایند زیرا که (مرتب) دون آن اولوالالباب را متحیر میگرداند آیا چنین کسانی حق دارند که عمر خود را صرف نمایند در عجائب عالم

صفحه : ۳۶۶

و ثروت و مال خود را صرف کنند برای اینکه از آن تمتع ببرند و راحت خود را بذل کنند در درس آن، آنها باینکه که برآستی و صدق خالص گردیده شده‌اند، آنها باینکه که بحقیقت و از روی صدق عاشق حقدند، آنها کسانی میباشند که بجمال حقیقی نظر میکنند، آنان کسانی هستند که بوصول فائز گردیده‌اند، آنها باینکه که رجال، آنها کسانی میباشند که بکثرت فکر و عمل قلب خود را قطع کرده‌اند و بدن خود را بصدمه انداخته‌اند و چنین کسانی در محبت اکتفاء نکرده‌اند ببردن دستهایشان زیرا که اینکه محبت دانی و ناچیز است و کجا توان مقایسه نمود دانی را بعالی. [پایان] قال رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبَبُ إِلَيْهِنَّ وَ أَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ يوسف وقتی سخن زلیخا را شنید در مقام مناجات گفت پروردگارا زندان دوست تر است برای من از آنچه اینکه زنهارا بآن میخوانند و اگر کید و مکر آنان را از من نگردانی ممکن است بآن مایل گردم و در جماعت جهال داخل شوم یوسف بآن حقیقت روحانی خود میدانست که زندان یک صدمه جسمانی است که ببدن لطیفش وارد میآید لکن آن عمل قبیح زنا اگر واقع شود روحش را لکه‌دار میگرداند و بآن درجه عصمت و نبوت او لطمه میزند اینکه بود که زندان را ترجیح داد و اظهار مینماید که آن نزد من محبوب تر است از آنچه اینها مرا بآن میخوانند.

مفسرین بدلالیت ضمیر (یدعوننی) و ضمیر (کیدهن) که هر دو دلالت بر جمع دارد گفته‌اند پس از آن خواتین مصر که در آن مجلس حاضر بودند با آنکه هر یک شیفته جمال یوسف گشته دور او را گرفتند و هر یک با کمال عشوه‌گری که مخصوص بعضی از زنهارا است و میخواستند او را بفریند زبان بملامت و سرزنش او گشودند و گفتند ای یوسف چرا از جوانی و طراوتی که بر دل خانم عزیز مصر حکومت میکند استفاده نمیکنی اینکه زندگی با شکوه، اینکه کاخ مجلل

صفحه : ۳۶۷

اینکه خانم عاشق که مجذوب و فانی در تو گشته دیگر چه میخواهی آیا سزاوار است که خانم عزیز مصر در عشق تو بسوزد و وعده وصل بوی ندهی اینکه همه وسائل خوشبختی که برای تو مهیا است برای احدی نیست. و ما متفقا صلاح تو را در اینکه میدانیم که دست از اینکه خشکی بی‌مورد برداری و آنچه دلخواه خانم است انجام دهی تا در زندگی کامیاب گردی و اگر خواستی دست از اینکه خشکی برداری بخشم خانم عزیز مصر گرفتار میشوی و سرانجام بزندان و ذلت گرفتار میگردی.

در کتابی بنام پرتوی از جمال انسانیت گفته: خانمهای دست بریده بطبیعت حال مطالبی از اینکه قبیل برای نرم کردن یوسف گفتند، اما فرزند یعقوب چشمان با حیا و حق بینش را فرو هشته و در اعمال دل خود فرو رفته و بسخنان فریبده گرم بانوان که بالحن عاشقانه و با ناز و عشوه مخصوص اداء میشود گوش میدهد اما دل نمیدهد و نمیتواند دل بدهد زیرا دل خود را در جای دیگر گرو گذاشته در همین لحظه که گوشش بگفته خانمها است مرغ دلش در محیط لا مکان و صوامع ملکوت و عالم صفا و نور در پرواز است و از قلب پاک و روح ملکوتی خود آهنگ دل‌نوازی را میشوند و از کنگره عرش صفیری بگوش دلش میرسد آن آهنگ و صفیر تمام دلش را تصرف کرده.

بانوان دل باخته و دنیادار سرگرم دل بری و عشوه‌گری و سخنان فریبده و عاشقانه‌اند اما متوجه نیستند که در داخل وجود فرزند یعقوب دستگاه گیرنده‌ئی هست که آهنگهایی را از آن سوی اینکه عالم و از پشت پرده طبیعت میگیرد و اساسا دل یوسف اینجا نیست که سخنان آنان در آن نفوذ کند.

هرگز حدیث حاضر و غائب شنیده‌ئی من در میان جمع و دلم جای دیگر است

بانوان مصر عاشق و دل باخته یوسف هستند اما نمیدانند و نتوانند بدانند که اینکه جوان کنعانی هم عاشق است و عشق او از عشق آنان بسی سوزنده‌تر و جاذبه معشوق وی بسیار قوی‌تر است و در همین حال که آنان سخنان فریبنده

صفحه : ۳۶۸

میگویند او در حال جذب است و جان و عقلش بسوی دیگری مجذوب گشته و آهنگ غیبی و ملکوتی قلب و روانش را سخت مشغول کرده است.

یوسفا حقیقت انسانیت و گوهر ذات بشریت شایسته آنست که همیشه از نور حقیقت و حقیقت نور مشعشع و برافروخته باشد و پلیدیهای عالم پست ماده هیچگاه او را آلوده نگرداند عزیزا دل آگاه و جان پاک تو که از نور نبوت و الهامات غیبی پرتو گرفته و میگیری و در اعماق چاه از آن برخوردار بوده است بسی عزیزتر و ارجمندتر از آنست که بسخنان پوچ و آلوده کننده اینکه بانوان غافل و سرمست توجه کند استقلال روح و صفای دل و عزت نفس و نور ایمان گرانبهاترین سرمایه‌ئی است که جهان بشریت میتواند داشته باشد و اکنون تو از اینکه سرمایه پر ارزش بقدر کافی بهره‌مند میباشی اینکه دنیای کثیف و آلوده و اینکه آب و رنگ زود گذر و بی‌ارزش و اینکه جهان گذران را بگذار برای اهلش برای آنانکه از آگاهی دل و صفای باطن و لذت ایمان بی‌خبرند. [پایان] از حقایق سلمی نقل میکنند که گفته حق سبحانه باین آیه مدعیان محبت خود را سرزنش میکند که مخلوقی در رویت مخلوقی باین مرتبه میرسد که احساس الم قطع ید نمیکند شما در شهود پرتو جمال خالق باید از هیچ بلاء و عناء متألّم نشوید. [بیت]

گر با تو دمی دست در آغوش توان کرد بیداد تو سهل است فراموش توان کرد

[پایان] در تفسیر کاشفی از صاحب وسیط که او بسند خود از جابر انصاری چنین نقل میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود جبرئیل فرود آمد و گفت خدا تو را سلام می‌رساند و میگوید حبیب من حسن روی یوسف را از نور کرسی آفریدم و حسن تو را از نور عرش گرفتم (و ما خلقت خلقا احسن منک) یوسف را جمال بود و آنحضرت را کمال، در شهود جمال یوسفی فقط دستها بریده شد و در شهود کمال محمدی صلی الله علیه و آله و سلم زناها قطع گردید. [بیت]

صفحه : ۳۶۹

از حسن روی یوسف دست بریده سهل است در پای دلبر ما سرها بریده باشد
از عایشه نقل میکنند که در وصف حضرت رسالت پناه [ص] گفته [شعر]

زنان مصر بهنگام جلوه یوسف ز روی بیخودی از دست خویش ببریدند

مقرر است که دل پاره پاره می‌کردند اگر جمال تو ای نور دیده میدیدند

فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وقتی یوسف از روی حقیقت و خلوص نیت با قلب پاک و بی‌آلایش با خدای خود مناجات نمود و درخواست کرد که شرّ زنها را از او بگرداند و اظهار نمود که من شکنجه زندان را بیشتر دوست میدارم از آنچه مرا بآن دعوت مینمایند و اگر تو کید آنان را از من نگردانی همانا بمقتضای طبیعت بشری با اینکه وسائل مادی ممکن است میل کنم بسوی آنها آنوقت بوده باشم از جهّال و تباه روزگاران اینکه است که خدای تعالی در اینکه آیه خبر میدهد که

پروردگارش مدعو او را اجابت نمود و کید زنها را از او گردانید زیرا که او شنواست و صدائی و ندائی از او مخفی نیست و عالم و دانا است بر آنچه صلاح امور است.

ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَجُنَّهُ حَتَّىٰ حِينٍ فَاعْلَمُوا أَنَّ يَاقُونََ كَذَّابٌ (۳۶) یعنی پس از آنکه بر آنها که شاید مقصود عزیز مصر و بزرگان مملکت باشد براثت یوسف و خدعه زلیخا بدلالیت دریده شدن پیراهن یوسف از عقب و اظهار خود زلیخا در حضور خواتین مصری ثابت گردید و شیوع پیدا نمود رأی آنها بر اینکه قرار گرفت که یک مدت کوتاهی یوسف عزیز را زندانی کنند و اینکه رأی ظاهرا اول از ناحیه زلیخا صادر شده که بلکه یوسف زجر زندان بکشد و بر اینکه عمل قبیح حاضر گردد، و شاید عزیز مصر با اینکه بدرستی برای او براثت یوسف معلوم شده بود خواست برای حفظ آبرو که مردم یوسف را خائن بدانند و نیز اینکه حرف از دهن مردم بیفتد که زن عزیز عاشق غلام خود شده رأی آنها بر اینکه قرار گرفت که چند صباحی یوسف را زندانی کنند اینکه بود که عزیز مصر امر کرد یوسف را بزندان ببرند

صفحه : ۳۷۰

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۳۶ تا ۴۲]

اشاره

وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۳۶) قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۳۷) وَاتَّبَعَتْ مَلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَٰلِكَ مِنَ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۳۸) يَا صَاحِبِي السَّجْنَ أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۳۹) مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۴۰)

یا صاحبی السَّجْنَ أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۳۹) مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۴۰)

یا صاحبی السَّجْنَ أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۳۹) مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۴۰)

یا صاحبی السَّجْنَ أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۳۹) مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۴۰)

صفحه : ۳۷۱

[ترجمه]

و با یوسف دو غلام پادشاه داخل زندان گردیدند یکی از آنها گفت من در خواب دیدم خمر میفردم و آن دیگری گفت من در خواب دیدم طبق نانی روی سرم بود و مرغان هوا آنرا بمنقار میبردند ما را بتعبیر آن آگاه گردان همانا ما تو را از نیکوکاران می بینیم [۳۶]

یوسف گفت شما را خبردار میکنم بتأویل رؤیایتان پیش از اینکه طعام شما را بیاورند و پیش از اینکه تعبیر آن بر شما بیاید (و بان آگاه گردید) و اینکه از آن چیزهائی است که پروردگار من بمن آموخته همانا من ترک کردم دین قومی را که بخدا ایمان ندارند و باختر نیز کافرند [۳۷]

و تابع گردیدم ملت آباء خودم را ابراهیم و اسحق و یعقوب و نشاید ما را اینکه برای خدا چیزی را شریک قرار بدهیم و اینکه توحید از فضل خدا است بر ما و بر مردم و لکن بیشتر افراد بشر شکر گذار نیستند [۳۸]

ای دو رفیق زندانی من آیا خدایان متفرق بهتر است یا خدای واحد قهار [۳۹]

پرستش نمیکنید شماها مگر اسمهایی را که شما و پدرهایتان نام گذاری کرده‌اید آن بتها را و فرو نفرستاده خدا پرستش آنها هیچ حاجتی و حکم عبادت نیست مگر برای خدا، امر فرموده که عبادت نکنید مگر او را اینکه است دین و آئین محکم راست و لکن بیشتر مردم نمیدانند [۴۰]

ای دو رفیق زندانی من یکی از شما که ساقی شراب شاه بوده برمیگردد بمنصب خود و آن دیگر او را بدار میزنند و مرغان هوا مغز سر او را میبرند و در قضاء الهی گذشته آنچه را که از آن سؤال نمودید [۴۱]

یوسف بآن یکنفری که گمان میکرد نجات می‌یابد گفت وقتی نزد پادشاه رسیدی مرا بیاد آور وقتی بیرون رفت شیطان یاد یوسف را از نظر او برد و بسططان تذکر نداد و یوسف چند سال در زندان ماند [۴۲]

صفحه : ۳۷۲

(توضیح آیات)

وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أُحْمَلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبَأٌ بَاطِلٌ إِنَّا تُرَاكُمُ مِنَ الْمُحْسِنِينَ بعضی از مفسرین گفته‌اند پس از آنکه بانوان مصری سخن زلیخا را شنیدند که با یوسف مراد کرده و مراد او را برنیاورده و او را ملامت کردند و دیدند آنچه یوسف را نصیحت کردند که با یوسف مراد کرده نبخشید زلیخا گفتند صلاح در اینکه است که چند روزی او را بزندان افکنی تا سختی زندان را ببیند و حاضر شود اینکه بود که زلیخا نزد عزیز آمد و گفت اینکه غلام کنعانی مرا رسوا نموده و مردم نسبتهای بد بما میدهند خوب است چند روزی او را بزندان افکنی که مردم بدانند او خطا کار است و عزیز نزد شاه رفت و درخواست نمود که یوسف را بزندان افکند.

و دو نفر از غلامان شاه یکی ساقی او بنام یونا یا منو و دیگری طبّاخ بنام حمله یا مجلب بود اینکه دو نفر با اتهام اینکه خواستند زهر خورد سلطان بدهند زندانشان کردند.

مفسرین گفته‌اند چون یوسف در زندان با زندانیان محبت مینمود از حال آنان پرسش میکرد و بیعادت بیماران آنها میرفت و میگفت دل تنگ نباشید صبر کنید خدا شما را بزودی فرج میدهد آنها از زیبایی و خلق نیکوی او خوشحال بودند باو گفتند ای جوان تو کیستی که اینکه قدر نیکی گفت من یوسف ابن یعقوب صفی الله بن اسحق ذبیح الله بن ابراهیم خلیل الله، زندانبان گفت ای پیمبر زاده (و الله) اگر میتوانستم تو را رها مینمودم اکنون در خدمت آنچه بتوانم میکنم و زندانبان همه روز نزد او میآمدند و با او اظهار محبت میکردند و او آنها را موعظه و اندرز مینمود.

صفحه : ۳۷۳

یوسف بآنها گفت ای یاران در محبت بمن افراط نکنید هر کس بمن محبت ورزید از او محنت دیدم، عمه‌ام مرا دوست میداشت و میخواست مرا نزد خود نگاه دارد کمربندی که از ابراهیم ع بوی میراث رسیده بود بکمر من بست در حالیکه خواب بودم و مرا برای اینکه یک سال نزد او بمانم مرا متهم بدزدی گردانید زیرا که در عرف اینها پاداش دزدی چنین بود، و پدرم مرا دوست داشت

بمحنت برادران افتادم و مرا بچاه انداختند، و زلیخا مرا دوست داشت بزندانم انداخت.

خلاصه آن طوری که مفسرین گفته‌اند زندانیان با او رفاقت نموده و هر روز می‌آمدند و خوابهای خود را برای وی نقل مینمودند شبی آن دو نفر ساقی و طباح هر یک خوابی دیدند آمدند نزد یوسف یا راستی خواب دیده بودند یا دروغ میگفتند، بقولی ساقی راست گفته بود و طباح دروغ گفت.

آیه خبر میدهد که یکی از آنها گفت من یدم خمر میفشردم و دیگری گفت من دیدم بالای سرم طبق نان است و مرغان می‌ربوند ای یوسف ما را بتعبیر آن خبردار نما زیرا که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم یوسف [ع] گفت قال لا یأتیکما طعامٌ تَرْزَقَانِهِ إِلَّا تَبَأْتُكُمَا بِنَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ یَأْتِیَکُمَا ذَلِکُمَا مِمَّا عَلَّمَنِی رَبِّیْ بِقَوْلِیْ مَرْجِعِ ضَمِیرِ (تأویله) ممکن است طعام باشد و مقصود چنین بوده که مقام او را بشناسند و نصایح او را بپذیرند، و شاید مرجع ضمیر چنانچه از آیه متبادر میشود تعبیر خواب آنها باشد که بزودی خواب شما را تعبیر میکنم.

یوسف چون نخواست اول تعبیر خواب آنها را قبل از آنکه بوظیفه خود که تبلیغ بیگانه پرستیدن و توحید است برای آنها بیان کند اینکه بود که اول بآنها وعده میدهد که من پیش از آنکه موقع غذای شما برسد تعبیر خوابتان را بشما خبر میدهم و اینکه تعبیر خواب از آن چیزهایی است که پروردگار من بمن تعلیم گردانیده و مرا عالم بتعبیر رؤیا کرده و شما را خبردار میکنم.

صفحه : ۳۷۴

إِنِّی تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَّا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ کَافِرُونَ اشاره به اینکه که چون من مشرک نبودم که بغیر خدای واحد احد کسی را یا چیزی را با خدا شریک گردانم بلکه موحد بودم و نیز بمعاد و سرای آخرت ایمان داشتم چون چنین بودم یعنی ایمان بخدا و روز جزاء داشتم خداوند تفضلاً بمن علم تعبیر خواب عنایت فرموده و مرا بر اسراری مطلع گردانیده.

وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِیْ اِبْرَاهِیْمَ وَ اِسْحَاقَ وَ یَعْقُوبَ مَا کَانَ لَنَا اَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَیْءٍ ذَلِکَ مِنْ فَضْلِ اللّٰهِ عَلَیْنَا وَ چون اینکه نحو از علوم لدنی خارج از علوم عادی است که بکسب و تدریس و آزمودن بدست آید یوسف میخواهد زندانیان را بمنشأ علم خود آگاه نماید و نیز معجزه خود را اظهار کند که چون من عبادت بت نکردم و تابع ملت آباء کرام خود ابراهیم و اسحق و یعقوب که اینها یکتا پرست و موحد بودند گردیدم خداوند بمن تفضل نموده و مرا بچیزهایی آگاه گردانیده که دیگران چون عبادت بت نمودند از علوم بی‌نصیب گردیدند و اینکه ما را موفق گردانیده که برای خدا شریک قرار ندادیم اینکه نیز بتفضل و فضل او بود که ما را حفظ نموده و علی الناس و لکن اکثر الناس لا یشکرون ممکن است در توجیه آیه گفته شود اینکه فرموده (ما کان لنا ان نشرک بالله من شیء ذلک من فضل الله علینا و علی الناس) نه اینکه مقصود چنین باشد که ما را مجبور گردانیده بر اینکه بر خدا شریک قرار ندهیم بلکه مقصود اینکه است که ما را موفق گردانیده بر یکتا پرستی و توحید خدای تعالی و اینکه اظهار نعمت و لطف الهی است که خواسته زندانیان را حاضر کند که گوش بنصایح او بدهند و بپذیرند.

و نیز قوله تعالی (وَ عَلَی النَّاسِ) شاید مقصود اینکه باشد که فضل خدای تعالی بر تمام افراد بشر اینکه است که همه را بفطرت توحید که فرموده (فَطَرَتِ اللّٰهُ الَّتِیْ فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا) آفریده و اینکه فضل و رحمتی است بر تمام مردم و بعضی

صفحه : ۳۷۵

آن فطرت خدا داده‌ئی خود را بمتابعت آباء و اجداد خود پوشیده‌اید.

در مفردات گفته (فَطَرَتِ اللّٰهُ الَّتِیْ فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْهَا) فاشاره منه تعالی الی ما فطر ای ابداع و رکز فی الناس من معرفته تعالی و فطره الله هی ما رکز فیه من قوته علی معرفه الایمان و هو المشار الیه بقوله (وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَیَقُولُنَّ اللّٰهُ). [پایان] یا صَاحِبِی السَّجْنِ أ

نهاده‌اید دلیلی ندارید و برای اینها سلطنتی نیست اینکه است که مبدء عالم امر نموده و حکم کرده که عبادت و پرستش منماید مگر او را و همین است دین پاینده و استوار که در عبادت و پرستش کسی را با او شریک نگردانید و لکن أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ شاید اشاره باین باشد که چون اکثر مردم فهمشان از محسوسات بالاتر نمی‌رود و مایل بمحسوساتند اینکه است که آن فطرت خدا داده‌شان را که بر توحید استوار گردیده و بفطرت مایل بحقند و گمان میکنند راهی باو ندارند یا او را مانند جسمی شاید تصور میکنند اینکه است که بتی برای خود درست کرده و در حاجت‌هایشان باو روی می‌آورند که نزد خدا شفیع آنها گردند.

در اصول کافی بسند متصل از هشام بن حکم روایت میکند که او از ابا عبد الله ع از اسماء الله و اشتقاق آن سؤال میکند که الله مشتق از چیست حضرت فرموده ای هشام (الله) مشتق از اله و الاله یقتضی مألوها و اسم غیر مسمی است کسیکه اسم را عبادت کند غیر از مسمی (فقد کفر) او کافر است و چیزی را عبادت ننموده و کسیکه اسم و معنی را عبادت کند او نیز کافر است زیرا که دو چیز را عبادت نموده و کسیکه معنی را عبادت کند دون اسم اینکه توحید است، آیا ای هشام فهمیدی، هشام گوید (زدنی) امام فرموده برای خدا نود و نه اسم است و کل آنها غیر از اویند و اگر اسم مسمی باشد هر یک از اینها الهند لکن (الله) را معنائی است که اینکه اسماء بر او دلالت دارند و تمام اینها غیر او میباشند ای هشام (الخبز) اسم است برای مأکول، و (ماء) اسم است برای مشروب، و (ثوب) اسم است برای ملبوس، و نار اسم است برای محرق الی آخر [پایان] در معنی اینکه حدیث دو وجه تفسیر شده: علامه مجلسی [ره] در مرآت العقول

صفحه : ۳۷۸

گفته مراد امام ع اینکه است کسیکه عبادت کند لفظ را غیر از معنی او کافر است و صاحب وافی گفته مقصود اینکه است که عبادت نکنید لفظ یا مفهوم لفظ را بلکه عبادت کنید مسمی را یعنی آنچه‌ی را که مقصود از لفظ است او را عبادت کنید. و در حدیث رابع از احادیث اربعین هاشمیه راجع بمعنی اینکه حدیث و مقصود از آن تا اندازه‌ئی بحث نموده‌ایم. و خلاصه آن اینکه است در اسماء الله که مشتقاتند سه چیز ملحوظ است یکی الفاظ مثل لفظ (الله) و دیگر معنی ذهنی و مفهوم آن که تصور میشود یعنی معبود بحق، و دیگر آن مسمی و مصداق حقیقی آن که لفظ و مفهوم ذهنی آن معنائی است که دال بر آن و مرآت آن است.

شاید مقصود حدیث اینکه باشد کسیکه فقط لفظ (الله) یا باقی اسماء الله را یا مفاهیم ذهنی آنها را بدون فهم و شناسائی مسمی و حقیقت عبادت کند او کافر است زیرا که مفهوم ذهنی خود را عبادت نموده نه حقیقت را و کسیکه لفظ و مفهوم آنرا مرآت خارج قرار دهد و بگفتن لفظ (الله) توجه بمعبود بحق نماید چنین کسی مؤمن است.

مثلا از جمله اسماء الله که مشتقاتند (الواحد) است کسیکه عبادت کند معنی (الواحد) را باعتبار صفت واحدیت یعنی فقط اینکه حیثیت را ملاحظه نماید اینکه کافر است و چیزی را عبادت نکرده زیرا که فقط مفهوم ذهنی خود را عبادت نموده و واحد باعتبار مفهوم ذهنی صفت زائد بر ذات است لکن باعتبار مصداق عین ذات او تعالی است و چنین است باقی اسماء الله زیرا که در ذات حق تعالی حیثیات زائد بر ذات نیست لکن کسیکه ملاحظه نکند ذات را باعتبار حیثیتی از حیثیات و مفهومی از مفاهیم بلکه عبادت کند مسمی و مصداق خارجی حقیقی را باعتبار واقع گردیدن اسماء الله بر آن و اسماء را مرآت جلال و جمال الهی قرار دهد چنین کسی مؤمن حقیقی و موحد است.

صفحه : ۳۷۹

یا صَاحِبِ السَّجَنِ أَمَا أَحَدُكُمْ فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَا الْآخَرُ فَيَصَلُّهُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ حضرت یوسف پس از تبلیغ زندانیان شروع

مینماید بتأویل رؤیای آن دو نفر که یکی از شما مقصود آن کسی است که ساقی ملک بود و اینکه طوری که گویند گفته بود در خواب دیدم سه خوشه انگور میفشردم باو گفت تو تا سه روز دیگر بر سر کار خود میروی و بآن دیگر که طباخ بود گفت تا سه روز دیگر تو را از زندان بیرون میبرند و بدار میزنند و مرغان هوا مغز سر تو را میخورند.

از عبد الله بن مسعود نقل میکنند که گفته چون زندانیان اینکه را شنیدند پشیمان شدند و گفتند ما خواب ندیدیم خواستیم تو را امتحان کنیم اینکه بود که یوسف گفت:

قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ أُنْجِبُكُمْ مِنْ هَذِهِ السِّجْنِ وَآتِيكُمْ بِذُرِّبَعْدٍ وَأَنْتُمْ كَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (سوره یوسف: ۲۱) پس از سه روز مستخدمین آمدند و آن دو نفر را از زندان بیرون بردند وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ یوسف موقع بیرون بردن آن یک نفر ساقی که دانست نجات می‌یابد گفت نزد سلطان میروی مرا بیاد سلطان بیاور، شیطان کلام یوسف و سفارش او را از یاد ساقی برد و یوسف مدت هفت سال یا کمتر یا زیادتر (بضع سنین) بین سه سال و نه سال است، از کلی نقل شده دوازده سال یوسف در زندان ماند اگر چه آیه مشعر باین است که چون یوسف از مخلوق استعانت خواست و برای پیمبران روا نیست که بغیر خدا از کسی طلب یاری کنند عمل او چنین ایجاب نمود که شیطان یاد یوسف را از ذهن آن ساقی ببرد.

و در معالم التنزیل از حسن بصری نقل میکند که گفته روزی جبرئیل بزندان آمد یوسف او را شناخت و گفت یا اخ المرسلین چیست که می‌بینم تو را

صفحه : ۳۸۰

که در منزل گنهکاران آمده‌ئی جبرئیل گفت یا طاهر الطاهرین حضرت رب العالمین تو را سلام میرساند و میگوید شرم نداری که آدمی را سبب خلاصی خود میدانی و باو استشفاع میکنی بعزت و جلالم که تو را چند سال در زندان میگذارم یوسف گفت آیا در اینکه حال از من راضی هست یا نه جبرئیل گفت آری از تو خوشنود است یوسف گفت اکنون که او راضی است از هیچ چیزی باک ندارم [کاشفی]

پس جزای آنکه دید او را معین ماند یوسف حبس در بضع سنین

[مثنوی] لکن نمیشود اینکه را علت و سبب مدت ماندن یوسف در زندان گرفت زیرا که ظاهراً آیه اخبار است بر اینکه یوسف مدتی در زندان ماند و نمیشود گفت ماندن یوسف در زندان پاداش سفارش او بساقی باشد زیرا که اینکه خلافی بلکه ترک اولی نیز نبود تا اینکه مستحق مجازات گردد حکمت چنین بوده و ظاهراً مقدمه رسیدن او بمقام سلطنت باشد، و الله العالم باسرار کلامه.

صفحه : ۳۸۱

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۴۳ تا ۵۳]

اشاره

وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سَوِيحًا يَأْكُلْنَ سَبْعَ عِجَافٍ وَسَبْعَ سُثُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ (۴۳) قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ (۴۴) وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ

بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسَلُونِ (۴۵) يُوسُفَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعِ سُبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ (۴۶) قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ (۴۷) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِتُمْ (۴۸) ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَ فِيهِ يَعْرِضُونَ (۴۹) وَقَالَ الْمَلِكُ انْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسْئَلْهُ مَا بَالُ النَّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ (۵۰) قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَأَوْتَنِي يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلَّمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَأَوْتُهُ عَنِ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (۵۱) ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ (۵۲) وَمَا أُبْرئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵۳)

صفحه : ۳۸۲

[ترجمه]

و پادشاه گفت من در خواب دیدم هفت گاو فربه که هفت گاو لاغر آن گاوهای فربه را خوردند و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشک (که خوشه‌های خشک خوشه‌های سبز را نابود میکردند) ای جماعت مرا از تعبیر خواب آگاه نمائید اگر تعبیر خواب میدانید [۴۳]

آن جماعت گفتند اینکه از خوابهای بیهوده است و ما بتعبیر چنین خوابهایی دانا نیستیم [۴۴] و از آن دو نفر زندانی آنکسیکه نجات یافته بود پس از مدتی (سفارش یوسف را) بیاد آورد و گفت من شما را خبردار میکنم بتعبیر اینکه خواب مرا بفرستید (نزد یوسف تا از او تعبیر بخواهم) [۴۵] ای یوسف ای کسیکه راست گوئی برای ما بیان نما هفت گاو فربه که هفت گاو لاغر آنها را میخوردند و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشک شاید من برگردم بسوی مردم و آنها بتعبیر خواب دانا گردند [۴۶] یوسف گفت هفت سال زراعت میکنید بعبادت خود پس آنچه درو کردید در خوشه خود بگذارید (و محفوظ دارید) مگر کمی از آنرا که میخورید [۴۷]

پس از آن هفت سال سخت میآید که آنچه را در انبارها دارید میخورید مگر کمی از آنرا که نگاه میدارید برای بذر [۴۸] پس میآید بعد از گذشتن سالهای سختی سالی که فریاد رسیده میشود مردمان و در آن سال میوه‌جات فراوان شود [۴۹] و پادشاه گفت او را نزد من بیاورید وقتی رسول آمد نزد یوسف یوسف گفت برگرد بسوی ملک و بگو چه بود حال آن زنهایی که دستهای خود را بریدند همانا پروردگار من بکید و مکر آنان دانا است [۵۰] پادشاه بزنان مصری گفت چه بود حال شما وقتی که کام از یوسف میجستید زنهای مصر گفتند (حاش لله) ما از او هیچ عمل بدی ندیدیم (در آن هنگام) زن عزیز مصر گفت الان حقیقت آشکار گردید من با او از نفس او مراد نموده و هر آینه او از جمله راستگویان

صفحه : ۳۸۳

است [۵۱]

یوسف گفت خواستم عزیز مصر بداند که در غیاب او خیانت نمودم و خداوند هدایت نمیکند کید کنندگان را [۵۲] یوسف گفت نمیخواهم خود را تبرئه کنم زیرا که نفس امر کننده ببدی است مگر کسی را که پروردگار من رحم کرده باشد همانا

پروردگار من آمرزنده و مهربان است [۵۳]

(توضیح آیات)

وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سَوَامٍ يَأْكُلْنَ سَبْعَ عِجَافٍ وَ سَبْعَ سُثَلَاتٍ خُضِرٍ وَأَخْرَ يَابِسَاتٍ سَمَانٍ جَمْعٌ سَمِينٍ وَعِجَافٌ جَمْعٌ عِجْفَاءٌ وَبِمَعْنَى مَهْزُولٍ وَ لَاغَرٌ، در مجمع البیان گفته (لا یجمع اقل علی فعال الا هذا) و قیاس در جمعش العجف بضم عین و سکون جیم است کالحمراء و الخضراء و البیضاء علی حمر و خضر و بیض [پایان] بطوریکه مفسرین گفته‌اند وقتی که مدت محنت یوسف پایان رسید و در حکمت الهی مقرر شده بود از زندان نجات یابد ملک ریّان خوابی دید و گفت دیدم هفت گاو فربه که از جوی خشکی بیرون آمدند و هفت گاو لاغر آن گاو فربه را میخوردند و بخوردن آنها هیچ شکمهای آنها زیاد نمیشد و دیدم هفت خوشه سبزر و تازه که دانه‌های آن منعقد شده بود و هفت خوشه دیگر خشک که موقع درو آنها رسیده و آن خوشه‌های خشک بر آن خوشه‌های سبز نارس پیچیده و آن خوشه‌های خشک خوشه‌های تر را در خود پوشانیدند.

و اینکه آیه اینکه قسمت دوم را ذکر فرموده شاید بوضوح واگذارده بقرینه آن هفت گاو لاغر که گاوهای فربه را نابود مینمودند آن هفت خوشه خشک خوشه‌های سبز را در زیر خود میگرفتند.

يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ. ملك ریّان پس از رؤیای خود بآن جماعت که شاید رؤساء و بزرگان مملکت

صفحه : ۳۸۴

خود بودند میگوید ای جماعت دانشمندان من خوابی دیده‌ام رؤیای مرا تعبیر نمائید اگر شما بتعبیر خواب عالم هستید.

در مفردات گفته اصل عبر بمعنی تجاوز از حالی بحالی است و عبور اختصاص دارد بتجاوز و گذشتن از آب بشناوری یا کشتی یا غیر آن، تا آنجا که گفته (و التعبیر) مختص بتعبیر الرؤیا (و هو العابر من ظاهرها الی باطنها نحو: ان کنتم للرؤیا تعبرون).

[پایان] یعنی تعبیر اینکه است که رؤیاء را از ظاهرش بیاطنش عبور دهد.

قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالِمِينَ. آن جماعت وقتی عاجز ماندند از تعبیر گفتند اینها خوابهای شوریده است و ما باین خوابها عالم نیستیم ملک ریّان متحیر گردید چون ظاهرا بفراست میدانست که اینکه از خوابهای شوریده نبوده زیرا که بطوریکه تجربه شده خوابهایی که از اضغاث و احلام بشمار میرود غالبا آن خوابهای پراکنده و صور مختلفه درهم ریخته از تخیلات و غیر مضبوط است و رؤیای صادقه بیشتر آن خوابهای مضبوط واضح جلی است که نزد بیننده آن چنان واضح است که گویا بیداری دیده و در ذهن او مستقر است.

و اینکه از آیه چنین برمیآید که پادشاه از آن جماعت قومش در تعبیر خوابش استعانت میجوید فهمیده میشود که اینکه از خوابهای پریشان نبوده است اینکه است که در تعبیر آن حدیث میکند.

وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ (آمِةٌ) بمعنی جماعت است و در اینجا مقصود از جماعت مدتی از زمان است یعنی ساقی ملک که آن یکی از آن دو نفر رفیق زندانیان یوسف بودند و آن کسی بود که یوسف از او استعانت جست که او را بیاد ملک بیاورد و شیطان از یاد او برد آن شخص وقتی سلطان را در تعبیر خوابش متحیر دید یوسف بیادش آمد و گفت من شما را بتعبیر خواب خبردار میکنم مرا بزندان بفرستید چون بزندان رفت گفت

صفحه : ۳۸۵

يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعِ سُتَبَلَاتٍ خُضِرٍ وَأَخْرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ ساقی بزندان رفت و تعبیر خواب شاه را سؤال نمود و گفت ای یوسف ای راستگو ما را خبردار نما از تعبیر خواب سلطان که هفت گاو لاغر هفت گاو فربه را خوردند و هفت خوشه خشک و هفت خوشه سبز الی آخر.

قال تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ، ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِتُون. یوسف گفت هفت گاو سمین فربه و نیز هفت خوشه سبز و تازه عبارت از هفت سال پر نعمت و برکت میباشد و هفت سال نعمت فراوان میگردد و هفت گاو لاغر و هفت خوشه خشک عبارت از هفت سال قحطی و خشک سالی است پس در آن سالهای فراوانی و برکت طبق معمول زراعت کنید و گندم‌ها را چیده و همان طور با خوشه نگهداری کنید مگر آنقدریکه احتیاج دارید از خوشه بیرون آورید و مصرف نمائید و ما بقی آنرا همان طور در سنبل بگذارید تا فاسد نگردد (زیرا اگر حبوبات را پاک کنید و بگذارید فاسد میگردد) و پس از گذشتن هفت سال فراوانی هفت سال شدت و قحطی میرسد و آن حبوبات جمع شده را بقدر سد رمق بخورید مگر مقدار کمی که برای تخم و بذر نگاه دارید.

ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَ فِيهِ يَعَصِرُونَ. پس از آن سالی می‌آید که خدای تعالی بفریاد مردم میرسد و میشود (یغاث) مشتق از غیث باشد نه از غوث یعنی بر آنها باران میبارد و در آن سال بفرزند آنچه فشرذنی است مثل انگور و زیتون و امثال اینها و اینکه کنایه از زیادتی نعمتها و فاکهه و حبوبات است که پس از سختی فراوانی است، و بقولی مقصود از (يعصرون) دوشیدن شیر است از پستان گاوها و گوسفندان (إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا) فضل و احسان الهی چنین است که پس از هر سختی راحتی است و پس از

صفحه : ۳۸۶

هر مصیبت و بلائی آسایشی است وقتی یوسف تعبیر خواب را بیان نمود ساقی سلطان بازگشت و تعبیر را برای شاه گفت، گفته‌اند وقتی ساقی نزد سلطان رسید جماعتی از وزراء و ارکان دولت جمع بودند در آن مجلس عام ساقی گفته‌های یوسف را باز گفت سلطان تعبیر را پسندید و گفت اینکه شخص دانشمند حکیم عاقل را نزد من آرید.

وَ قَالَ الْمَلِكُ اثْنُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسْئَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ پادشاه گفت او را نزد من بیاورید وقتی رسول نزد یوسف آمد که پادشاه تو را بحضور طلبیده یوسف امتناع نمود و خواست اول بی گناهی خود را ثابت کند بعد از زندان خارج گردد.

اینکه بود که بر رسول گفت برگرد بسوی مولای خود و بگو چه بود حال آن زنهایی که دستهای خود را بریدند و ادب نگاه داشت و نخواست اسم زلیخا را بیاورد که مبادا بعزیز مصر توهین شود و خواست بشهادت زنهای دیگر که شاهد قضیه بودند بی گناهی خود را ثابت کند و خدا را شاهد گرفت که بکید و مکر آنها گواهد است.

قال ما خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ سلطان پس از اینکه خبر بفرمود تا زنان را که در آن مجلس مهمان زلیخا بودند جمع نمود زلیخا را نیز آوردند ملک بزنها گفت وقتی که یوسف را بطرف خودتان دعوت کردید حال شما چگونه بود آیا از طرف یوسف بشما میل و رغبتی بود و خیانتی از او دیده شد زنان بعفت و عصمت حضرت یوسف [ع] اقرار نموده گفتند خداوند از هر عیب منزه است (حاش لله) ما در یوسف هیچ خیانت و گناهی ندیدیم زلیخا نیز حاضر بود و چون دید زنها شهادت بر پاکی یوسف دادند زلیخا زن عزیز مصر نیز اعتراف نمود.

صفحه : ۳۸۷

قَالَتْ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوِدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ- زن عزیز گفت الآن حق در مرکز خود قرار گرفت من با او مراوده نمودم و از او کام دل خواستم و همانا یوسف از هر عمل قبیحی مبراء است و او از راستگویان است.

ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ- ملک ریان بیوسف خبر داد که زنها پیاکی تو و گناه خودشان اعتراف نمودند یوسف گفت اینکه درخواست من برای اینکه بود که عزیز مصر بدانند که من در غیاب او باو خیانت نمودم و حرمت تربیت او را نگاه داشتم همانا خداوند هدایت نمیکند کید و مکر خیانت کننده گان را.

وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ- ظاهرا در اینجا یوسف خواسته در مقام شکر گذاری اظهار کوچکی و حقارت نفس خود و کرم و بخشش پروردگار خود را بنماید اینکه است که اظهار میکند که من نمیخواهم خود را ستایش نمایم پیاکی و بگویم من دارای چنین نفس پیاکی بودم که خود را از خیانت و عمل ناشایسته باز داشتم زیرا که نفس آدمی وادار کننده بیدی است مگر کسی را که خدا باو ترحم نماید و او را از گناه باز دارد زیرا که او آمرزنده خطیئات و مهربان است.

آری تمام خیرات و خوبیها از طرف حق تعالی است و نیز هر نعمت و احسانی از خوان کرم و از چشمه فیض بی پایان او تراوش نموده ممکن فی حد ذات خود (لیس) است و باو (ایس) است.

از اینجا تا اندازه‌ئی از آن مقام بلند حضرت یوسف و آن مرتبه قدس و درجه نبوت و اتکاء و توکل و بردباری او ظاهر میگردد، بین چه نفس قدسی میخواهد که پس از اینکه مدتی در زندان مبتلا بوده حال که راه فرجی برای او پیش آمده و سلطان وقت او را برای تعبیر خوابش خواسته آیا اگر یوسف دارای چنین نفس مطمئنه‌ئی نبود و از مردمان عادی بود آیا ممکن بود تعبیر

صفحه : ۳۸۸

خواب را برای ساقی بگوید یا اینکه میگفت مرا از زندان بیرون ببرید تا خودم نزد سلطان تعبیر خواب بگویم زیرا چه مانعی داشت ساقی تعبیر خواب را برای ملک بگوید و باز یوسف در زندان بماند.

و نیز در مرتبه ثانی که در طلبش آمدند باز از بیرون رفتن از زندان ابا نمود و خواست بی گناهی و عفت خود را ثابت گردانند در صورتی که ممکن بود بلکه احتمال قوی داشت که زنهایی که در مجلس زلیخا دست خود را بریدند برای خوش آمدن زلیخا اقرار پیاک دامنی یوسف نکنند و خود زلیخا نیز عجیب مینماید که در مقابل پادشاه بی عفتی خود و خیانت بشوهرش عزیز مصر را اظهار نماید و اگر اینان اعتراف بگناهشان نمیکردند یوسف در زندان میماند و ظاهرا یوسف باکی نداشت اگر چه مدت دیگر نیز در زندان بماند.

آری اینکه چنین حکایات و قصص پیمبران درس عبرت بما میآموزد برای اینکه بدانیم که سنت الهی بر اینکه جاری شده که کسی بمرتبه و مقامی نمیرسد مگر پس از اینکه در بوته امتحان واقع گردد منتهی الامر آزمایش هر فردی بقدر استعداد و تحمل وی است البته آزمایش اشخاص بزرگ بقدر بزرگی و قوت عزم و درجه استعداد آنها است اگر کسی قدری در حکایت پیمبران و اشخاص برجسته سیر کند درجه هر کسی را بقدر آزمایش و درجه صبر و متانت نفس آنها تا اندازه‌ئی میتواند تشخیص دهد قوله تعالی (تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ) سوره بقره آیه ۲۵۴.

صفحه : ۳۸۹

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۵۴ تا ۶۴]

وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ اَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ اَمِينٌ (۵۴) قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْاَرْضِ اِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ (۵۵) وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْاَرْضِ يَتَّبِعُوْا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نَصِيْبُهُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضَيِّعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِيْنَ (۵۶) وَ لَاجِرُ الْاٰخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ كَانُوْا يَتَّقُوْنَ (۵۷) وَ جَاءَ اِخُوْهُ يُوسُفَ فَدَخَلُوْا عَلَيْهِ فَعَرَفْتَهُمْ وَ هُمْ لَهٗ مُنْكِرُوْنَ (۵۸) وَ لَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِاَخْرُكُمْ مِنْ اَيُّكُمْ اَلَا تَرَوْنَ اَنِّيْ اُوفِي الْكَيْلَ وَ اَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِيْنَ (۵۹) فَاِنْ لَمْ تَأْتُوْنِيْ بِهٖ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِيْ وَ لَا تَقْرَبُوْنِيْ (۶۰) قَالُوْا سَيَّرَاوُدُّ عَنْهُ اَبَاهُ وَ اِنَّا لَفَاعِلُوْنَ (۶۱) وَ قَالَ لِفَتِيَانِهِ اجْعَلُوْا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُوْنَهَا اِذَا اِنْقَلَبُوْا اِلَى اٰهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ (۶۲) فَلَمَّا رَجَعُوْا اِلَى اٰبِيْهِمْ قَالُوْا يَا اَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلَ فَاَرْسِلْ مَعَنَا اٰخَانَ نَكْتَلُ وَ اِنَّا لَهٗ لِحَافِظُوْنَ (۶۳) قَالَ هَلْ اٰمَنْتُمْ عَلَيْهِ اِلَّا كَمَا اٰمَنْتُمْ عَلٰى اٰخِيْهِ مِنْ قَبْلُ فَاَللّٰهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَ هُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ (۶۴)

صفحه : ۳۹۰

[ترجمه]

و پادشاه گفت یوسف را بیاورید که او را از خاصان خود گردانم پس چون یوسف را آوردند با او تکلم کرد گفت ای یوسف امروز تو نزد ما با جاه و منزلت و امین خواهی بود [۵۴]

یوسف گفت خزینه‌های زمین را بدست من قرار بده همانا که من نگاهدارنده دارائی هستم و بطریق مصرف آن دانا میباشم [۵۵] و همچنین که شاه را بر او مهربان کردیم ما یوسف را در زمین مصر تمکن دادیم که در هر جا بخواهد فرمان فرما باشد همین طور می‌رسانیم برحمت خود کسیرا که بخواهیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمیگردانیم [۵۶]

و هر آینه اجر آخرت بهتر است برای آنهائیکه ایمان آوردند و بودند که پرهیز میکردند [۵۷]

و برادرهای یوسف آمدند بمصر و بر یوسف داخل گردیدند و یوسف آنها را شناخت و آنها یوسف را شناختند [۵۸]

و چون غله آنها را داد (پس از سؤال از برادرش و جواب آنها) گفت آن برادر ابی خود را نزد من آرید آیا نمی‌بینید که من کیل شما را تمام دادم و بهترین میزبان شما بودم [۵۹]

و اگر او را بیاورید دیگر برای شما نزد من غله‌ئی نیست و نزدیک من نیائید [۶۰]

گفتند بزودی پدرش را راضی میکنیم و او را می‌آوریم [۶۱]

یوسف بغلامانش گفت متاع آنها را دربار آنها بگذارید وقتی بسوی اهلشان رفتند متاع خود را بشناسند و شاید باز برگردند [۶۲]

و چون برادرها بسوی پدرشان برگشتند گفتند ای پدر ما از ما غله را منع کرد برادر ما را با ما بفرست تا اینکه پادشاه غله بما بدهد و همانا ما حافظ و نگهبان او میباشیم [۶۳]

یعقوب گفت آیا بر شما مطمئن گردم همانطوری که قبلا بر برادر او بشما مطمئن شدم و خدا بهترین حفظ کنندگان است و او رحم کننده‌ترین رحم کنندگان است [۶۴]

صفحه : ۳۹۱

(توضیح آیات)

لا- که وَ قَالَ الْمَلِكُ اِثْنُونِي بِهٖ اَسْتَخْلِصُهٗ لِنَفْسِي و وقتی امانت و درستکاری یوسف برای سلطان معلوم شد گفت بروید و یوسف را بیاورید تا اینکه او را مخصوص بخود و مباشر امور سلطنتی گردانم.

گویند پادشاه امر کرد لباسهای فاخر و اسبهای مزین حاضر نمودند و امر کرد وزراء و امراء بزندان بروند و با جلال او را نزد بارگاه آورند وقتی که یوسف آمد سلام کرد و سلطان را تحیت گفت ملک او را احترام نمود و در کنار خود نشانید وقتی با او سخن گفت یوسف با زبان عربی جواب داد گفت اینکه چه زبانی است یوسف گفت اینکه زبان عموی من اسماعیل است پس از آن بزبان عبرانی با او تکلم نمود شاه پرسید اینکه چه زبانی است یوسف گفت اینکه زبان پدران من است از وهب نقل میکنند که گفته سلطان هفتاد زبان میدانست بهر زبانی که با یوسف سخن میگفت او بهمان زبان باو جواب میداد، گویند یوسف در آنوقت سی ساله بود ملک در حال یوسف نگرست و حداث و غریزه علم او را مشاهده نمود و از روی تعجب بوزراء گفت اینکه همان است که خواب مرا تعبیر نمود و گفت ای یوسف میخواهم از زبان خودت خواب مرا تعبیر کنی یوسف گفت اول خواب تو را بتفصیل بگویم که چه دیدی و چگونه دیدی سلطان گفت بگو گفت ای ملک تو هفت گاو سفید روشن رو و فربه‌ئی دیدی که رود نیل را شکافته و بیرون آمدند پستانها پر از شیر و تو در آنها نظر میکردی ناگاه دیدی آب نیل بزمین فرو رفت و از میان گل هفت گاو لاغر بیرون آمدند خاکی رنگ شکمها بیشتشان چسبیده پستانهای آنها بی شیر هر یک دندانها و پنجه‌هایی داشتند مثل سگان و خرطومهایی داشتند مثل سباع و آن گاوهای لاغر با آن گاوهای فربه ور آمیختند و آنها را دریدند و استخوانهایشان را شکستند و مغز استخوانهای آنها را مکیدند و تو تعجب میکردی پس هفت خوشه سبز تازه از زمین برآمد

صفحه : ۳۹۲

و هفت دیگر سیاه و خشک بعد از آن بادی وزیدن گرفت و خوشه‌های سیاه را بر آن خوشه‌های سبز زد و آتش از آن بیرون آمد و آن خوشه‌های سبز را سوزانید خواب تو اینکه بود سلطان گفت (و الله) چنین بود و اینکه تو گفتی از خواب من عجیب‌تر است گویا اینکه دفعه واقعه را تو دیده‌ئی و همه را درست گفتی و من بعضی از آنها فراموش کرده بودم اکنون بخاطرم آمد.

و تعبیر آنها را همانطوریکه گفته شد بیان نمود ملک گفت ای صدیق روزگار و ای درست کردار در اینکه کار رأی تو چه اقتضاء میکند تا بر آن عمل کنیم یوسف گفت صلاح اینکه است که بفرمائی هر گندم و جو که در مملکت تو هست جمع کنی و آنچه در خزینه داری خرج زراعت کنی و چند برابر آن عائد تو خواهد گردید و چون موقع درو میرسد بفرمائی درو کنند و با خوشه در انبار بگذارند تا از آفت محفوظ ماند و دانه آن برای آدمیان باشد و گاه آن برای حیوانات و در اینکه هفت سال فراوانی آنچه عاید شود یک پنجم آنها برای قوت آن سال مصرف نمائی و باقی را برای سالهای قحطی ذخیره کنی و مردم از اطراف عالم می‌آیند و از تو طعام میخواهند و آنچه ذخیره کرده‌ئی آنچه خواهی بفروش و خزینه تو پر از زر و پول گردد. [منهج الصادقین] اَلَا كِه فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَمَدِيْنَا مَكِيْنٌ اَمِيْنٌ پس از آنکه ملک ریان علم و جلال و بزرگواری یوسف در نظرش بزرگ آمد و گفته بود یوسف را بیاورید که او را از خواص خود گردانم وقتی حضورا و بفراست و نیز از گفتار او جلالت قدر او را بهتر شناخت گفت ای یوسف تو امروز نزد ما صاحب جاه و منزلت میباشی آنچه رأی تو است راجع بصلاح دید مملکت بکن زیرا که تو امین هستی.

قال اجعلني على خزائن الأرض اِنِّي حَفِيْظٌ عَلِيْمٌ وقتی یوسف دید سلطان باو تمکن داد و او را در امور سلطنتی امین گردانید گفت خزائن زمین یعنی خزینه‌های مصر را بمن بسپار زیرا که من حفیظم که

صفحه : ۳۹۳

ثروت مملکت را حفظ میکنم و هم علیمم که مصرف آنها بطور صلاح دید مصرف مینمایم.

و معلوم است که مقصود یوسف از اینکه خواهش سلطنت و مقام دنیوی نبوده بلکه مقصودش چنین بوده که در اینکه چند ساله فراوانی حبوبات را در خزینه جمع‌آوری نماید که در سالهای قحطی مردم از بی‌قوتی تلف نشوند.

وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ ۚ گویا آیه تذکر می‌دهد که همانا اینکه چنین ما یوسف را در زمین تمکن و قدرت و استیلاء دادیم پس از آنکه وی را در چند موقع در مورد آزمایش قرار دادیم و او را مبتلا گردانیدیم دفعه‌ئی بکید برادران که او را بجاه انداختند و بیول اندک بی‌مقدار وی را فروختند، و بار دیگر بمکر زلیخا او را بزندان مبتلا گردانیدیم و در تمام حالات صابر و راضی بود و کلامی یا عملی که خلاف رضای خدای تعالی باشد از او صادر نگردید.

خلاصه عکس‌العمل چنین است که برادران خواستند او را ذلیل و نابود گردانند و زلیخا برای اینکه یوسف اطاعت امر او را نمود بزندانش انداخت خدای غالب قاهر چنان قوت و قدرتی باو عنایت نمود که برادرها بلکه همه از اهل مصر و شهرهای اطراف در موقع قحطی طوق بندگی بگردن انداخته و در مقابل او اظهار ذلت و مسکنت نمودند.

نُصِيبَ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ آیه بنیکوکاران وعده می‌دهد و اول رحمت خود را معلق بر مشیت میگرداند که هر کس را بخواهیم مشمول رحمت خود میگردانیم و آخر آیه (وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ) مشعر بر اینکه است که نیکوکارانند که مشمول رحمت میگردند و لَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يُتَّقُونَ جمله حالیه (وَ كَانُوا يُتَّقُونَ) اشاره باین است که کسانی که ایمان آورده‌اند در حالیکه متقی و پرهیزکارند اجر آخرت و مقامات اخروی برای آنها نیکوتر

صفحه : ۳۹۴

است از منافع دنیا.

از اینکه آیه میتوان چنین استفاده نمود که اگر چه رحمت حق تعالی عام است و هر یک از نیکوکاران بقدر حصه خود از آن نصیبی عایدشان میگردد لکن بین مشمولین رحمت ایزدی مراتبی است که هر نیکوکاری را بمناسبت نیکوکاری نصیبی از رحمت عاید وی خواهد گردید و مؤمنین اگر چه در آخرت مشمول رحمتند از جهت ایمانشان لکن اجر آخرت و رحمت خاص الهی نصیب مؤمنی است که با تقوی باشد، بعضی از مفسرین بقرینه جمله حالیه (وَ كَانُوا يُتَّقُونَ) اجر آخرت را اختصاص داده‌اند بمؤمن با تقوی لکن ظاهراً اینکه درست نیست نمیشود گفت که مؤمن و لو عاصی باشد بالمره از اجر آخرت بی‌نصیب است در صورتی که اول آیه رحمت خود را معلق بر مشیت نموده، آری البته اجر کامل و رحمت وافر نصیب کسی میگردد که ایمانش با تقوی توأم گردیده باشد.

مفسرین گفته‌اند پس از آنکه پادشاه زمام مملکت را بعهدده یوسف ع واگذاردار امر کرد تخت و تاج برای او مهیا نمودند و انگشتر خود را بیوسف داد یوسف گفت با تخت و انگشتر پایه سلطنت تو را آباد مینمایم اما تاج لباس ما نیست پادشاه گفت برای کرامت و فضیلت باید آنرا بر سر گذاری یوسف بر تخت سلطنتی نشست و امراء و وزراء و اعیان مملکت همه مطیع او گردیدند و عزیز مصر را معزول گردانید پس از مدتی شوهر زلیخا مرد پادشاه بیوسف امر کرد که زلیخا را بگیرد همینکه با او ملاقات کرد دید باکره است یوسف گفت ای زلیخا چه بود که مرا بآن عمل دعوت میکردی زلیخا گفت ای یوسف مرا معذور دار من زن جوانی بودم و شوهرم آثار مردی نداشت غریزه جوانی مرا بچنین عملی وادار نمود گویند یوسف از زلیخا دارای دو اولاد بنام (افرایم) و (مینا) گردید، یوسف درب خزینه را باز کرد و مشغول زراعت گردید تا وقتی که سالهای قحطی پیش آمد، برادران یوسف از پدرشان اذن گرفتند و برای تهیه غذا بمصر نزد یوسف رفتند.

صفحه : ۳۹۵

وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ برادران یوسف بمصر آمدند و بحضور یوسف رسیدند یوسف آنها را شناخت و آنها یوسف را نشناختند.

مفسرین گفته‌اند برادران یوسف پس از رسیدن در گوشه و محلیکه مراجعین می‌ایستادند توقف نمودند و چون مدت‌هایی بود که از یوسف جدا شده بودند و او را در لباس سلطنتی در منتهای جلال و شکوه دیدند او را نشناختند زیرا که یوسف بالمزه از نظر آنان محو شده بود یوسف آنها را بحضور طلبد بزبان عبری با آنها صحبت کرد و گفت شما چه کسانی و کار و شغل شما چیست و برای چه در اینجا آمده‌اید من در باره شما بدگمان شده‌ام گفتند ما جماعتی از اهل شام می‌باشیم خودمان حشم داریم قحطی بما رسیده برای تحصیل طعام آمده‌ایم یوسف گفت بلکه جاسوس می‌باشید میخواهید از اوضاع داخلی مملکت مطلع گردید گفتند از اینکه تهمت بخدای تعالی پناه می‌بریم ما همه فرزندان یک پدر هستیم پدر ما پیر مرد و پیمبری است از پیمبران خدا اسمش یعقوب است یوسف گفت چند برادر هستید گفتند دوازده برادر بودیم یکی هلاک شده گفت اینجا چند نفر هستند گفتند ده نفر، یوسف گفت برادر یازدهمین شما کو گفتند نزد پدر ما است و بجای آن برادرش که فوت شده باعث تسلی پدرمان است یوسف گفت بر صدق سخن شما چه کسی شهادت می‌دهد گفتند ای پادشاه ما غریب هستیم کسی در اینجا ما را نمیشناسد گفت یکی از شما نزد من گرو بمانید بقیه بروید و آن برادر دیگر را نزد من آرید تا صدق گفتار شما معلوم گردد، پسران یعقوب بناچاری قبول نمودند و قرعه زدند بنام شمعون درآمد او را نزد یوسف گذاردند و رفتند وَ لَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنَ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ الخ قال في المجمع جهاز البيت متاعه و جهزت فلانا هيأت جهاز سفره و منه جهاز المرثه. و قال الراغب الجهاز ما يعد من متاع و غيره و التجهيز حمل

صفحه : ۳۹۶

ذلك او بعثه پس جهاز بمعنی آماده کردن اسباب سفر آنها است.

چون یوسف کیل هر یک از برادران را تمام!! داد سفارش نمود که آن برادر پدری و مادری خودمان را بیاورید آیا نمی‌بینید که من کیل را تمام بشما میدهم و من بهترین مهمان داران می‌باشم و اگر آن برادر خود (ابن یامین) را بیاورید دیگر کیل برای شما نیست یعنی دیگر بشما گندم نمیدهم و نزدیک من نیائید یعنی بمصر نیائید.

قَالُوا سَتَرْنَاؤُدُّ عَنْهُ آبَاهُ وَ إِنَّا لَفَاعِلُونَ گفتند در آوردن او و گرفتن او از پدرش حيله میکنیم و ویرا نزد شما می‌آوریم وَ قَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ یوسف برای اینکه حتما برادرها برگردند و ابن یامین برادر ابوی او را بیاورند بمدیران و غلامانی که حافظ غله بودند گفت متاعیکه اینها برای خرید غله آورده‌اند مخفیانه دربار آنها بگذارید شاید باین واسطه (فضل و بخشش ما را بدانند) و بزودی برگردند و ابن یامین را بیاورند.

فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَى أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا آخَانَا نَكْتَلْ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ پسران یعقوب برگشتند و برای پدرشان حکایت را نقل کردند و گفتند ای پدر اگر ابن یامین را با ما نفرستی سلطان ما را از خود میراند و بما کیل نمیدهد برادرمان را با ما بفرست تا کیل ما را زیاد کند و همانا ما بجدیت از او محافظت میکنیم و نمیگذاریم صدمه و مشقتی بر او وارد گردد.

قال هل آمنكم عليه إلا كما أمنتكم على أخيه من قبل قاله خير حافظاً وهو أرحم الراحمين یعقوب گفت آیا من بشما اطمینان پیدا کنم همانطوریکه پیش از اینکه بر برادر او (یوسف) اطمینان نمودم همانا خدا بهترین حفظ کنندگان است و او رحم کننده‌ترین رحم کنندگان است.

صفحه : ۳۹۷

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۶۵ تا ۷۶]

اشاره

وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَحَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ (۶۵) قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ (۶۶) وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (۶۷) وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَشَدِيدٌ عَلِيمٌ لِمَا عَلَّمَانَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۶۸) وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۶۹)

فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَتَيْتُهَا الْعَيْرِ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ (۷۰) قَالُوا وَاقْبَلُوا عَلَيْنَا مَاذَا تَفْقِدُونَ (۷۱) قَالُوا نَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلٌ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ (۷۲) قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْتُمْ لِنُفْسِهِ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ (۷۳) قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ (۷۴) قَالُوا جَزَاؤُهُ مَنْ وَجَدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۷۵) فَبَدَأَ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وَعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كَدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ (۷۶)

صفحه : ۳۹۸

[ترجمه]

برادرهای یوسف وقتی بار خود را باز نمودند و متاع خود را که باز گشته بود بآنها دیدند گفتند ای پدر دیگر چه میخواهیم اینکه متاع ما است که بما برگشته و گندم برای اهل خود میآوریم و برادرمان را حفظ میکنیم و یک بار شتر (از غله) زیاد میکنیم و اینکه کیل کم است و از ما حاکم مضایقه نمیکند [۶۵]

یعقوب گفت هرگز من او را نمیفرستم مگر اینکه پیمان ببندید!! باسم خدا که او را برگردانید مگر بلائی بر شما نازل گردد چون یعقوب از آنها پیمان گرفت گفت خدا بر آنچه میگوئیم گواهد است [۶۶]

و گفت ای پسرهای من از یک دروازه مصر داخل نشوید از دربهای متفرق وارد گردید و من از شما چیزی از قضاء الهی دفع نمیکنم هیچ حکمی نیست مگر آنچه را خدا بخواهد بر او توکل نمودم و باید بر او توکل کنند توکل کنندگان [۶۷]

و چون برادران یوسف آنطوریکه پدرشان امر کرده بود وارد مصر گردیدند چیزی نبود که از تقدیرات خدا از آنها دفع کند مگر حاجتی که در نفس یعقوب بود از شفقت بر اولاد که او را ظاهر گردانید و آنها را بآن امر نمود زیرا که یعقوب صاحب علم و دانش بود بآن دانشی که از طریق وحی باو آموخته بودیم و لکن بیشتر مردم نمیدانند که ت!! دفع قضاء نمیکند [۶۸]

چون برادرها بر یوسف وارد شدند

صفحه : ۳۹۹

برادرش ابن یامین را نزد خود جای داد و بوی گفت من برادر توام و بآنچه برادرها کردند محزون مباش [۶۹]

اصابت چشم بد بوده زیرا که آنان پسرهای یک پدر بودند و تمامشان بلند قد و شجاع و نیرومند و بتمام جهات از باقی امتیاز داشتند و باضافه مردم فهمیده بودند که اینها مورد نظر سلطان واقع گردیده‌اند باین جهات ممکن است در مورد حسد رؤساء و دیگران واقع گردند و چنانچه در علم روان شناسی گفته‌اند چشمی که از روی حسد کسی را بنگرد تأثیر بد در آن ایجاب مینماید.

شیخ طنطاوی در تفسیرش از کتاب اشارات ابن سینا نقل میکند که گفته نفس را بواسطه چشم و غیر آن آثاری است که در خارج تأثیر میکند و اینکه آثار یا ضار است یعنی ضرر میرساند!! یا نفعه است که نفع میرساند و عمل چشم و اصابت آن که مأخوذ از (عان یعین) است از همین آثار است.

و خود طنطاوی گفته ای انسان زکی اگر تو بدانی آنچه را که پیشینیان و علمای عصر حاضر راجع باین مطلب گفته و تدوین کرده‌اند در امریکا و در اروپا در علوم نفسیه از آثار مغناطیسیه در تنویم و غیر آن بدهشت میافتی و بقلت علم انسان عالم میگردد. و امروز در زمین مردمی هستند که مریض را بیک لمس یا بدفعاتی شفاء میدهند و اینکه علم بتمرین و دروس بسیار تحصیل میشود و مردمانی در بعضی از زمین مشهور باین علم میباشند مثل اینکه مردی کسی را بخواب مغناطیسیه میخواباند و در خواب بوی القاء میکند تقوی و صلاح و حبه تدریس و ترک شرب خمر و دود و احسان نمودن!! بمردم و ترک غضب و قتل یا کشتن فلانی در وقت و ساعت معین و وقتی آن منوم بیدار میشود چیزی از آنچه بوی القاء شده نمیداند لکن مستعد میگردد برای آثاریکه بوی تلقین شده و آنچه گفته در همان وقت

صفحه : ۴۰۲

معین و همان ساعت میکند و نمیداند از کجا اینکه آثار در وی نفوذ نموده و اینکه علمی است از علوم عصر حاضر.

و همین طور بعضی از پیشینیان نیز گفته‌اند و از اینجا معلوم میشود که در نفس انسان قوه‌ئی پیچیده شده که بسبب علم و تحصیل و جدیت و ریاضت گاهی اموری از وی ظاهر میگردد و گاهی بطبع بدون کسب و عمل پدیدار میشود و چشم از آنچه‌هایی است که بدون درس و تعلیم اثر میکند مثل کسبیکه امروز در اوبا بوسطاء الطبیعه نامیده شده یعنی در آنجا مردمانی هستند و در وقت حاضر قدرت دارند بمخاطبه ارواح وقتی بآن قوه مغناطیسی بر آنها القاء میکنند (یعنی ارواح را تحت استیلاء خود درمیآورند و با آنها مصاحبه میکنند و بعضی دیگر قدرت دارند که ارواح را بچشم خود ببینند و آنها را (الوسیط المبصر) مینامند.

و همچنین در اینجا مردمانی هستند که نظرشان شر است یعنی آنان مجبولند باین قوه بر شر مثل اینکه انبیاء مجبولند بر خیر و شیاطین مجبور بر شرند.

و وقتی روایت مسلم را که از ابن عباس نقل میکند که او گفته نبی صلی الله علیه و آله و سلم فرموده
(العین حق و لو کان شیئی سابق القدر لسبقته العین)

یعنی اگر چیزی بود که بر قدر سبقت گیرد چشم بد بآن سبقت میگرفت.

و وقتی شنیدی قول رسول صلی الله علیه و آله و سلم را که بگو

(اللهم ائی اعوذ بکلمات الله التامات من کل شیطان و هامة و من کل عین لامة)

بدان که حضرت علاج نیافته بر اینکه بلائی که از نفوس صادر میگردد مگر بالتجاء بخالق نفوس [پایان] و ما اُغنی عنکم من الله من شیء إن الحکم إلیا لله علیه توکلت و علیه فلیتوکل المتوکلون شاید مقصود حضرت یعقوب [ع] از اینکه توصیه که از یک درب وارد نشوید خواه همان اصابت نظر بد باشد یا جهات دیگر که بعضی گفته‌اند هر چه باشد میخواید بآنها تذکر دهد که من باین عملی که بشما دستور میدهم شما را از خدا

صفحه : ۴۰۳

بی‌نیاز نمیکنم حکم خدا است در عالم چیزی واقع نخواهد گردید مگر بخواست خدا نیست حکمی مگر بامر او و اتکاء و توکل من بر او است و باید بر او توکل نمایند توکل کنندگان یعنی وقتی خواست ایزدی بر امری تعلق گرفت چیزی جلو تقدیر او را نخواهد گرفت.

وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةٌ فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ چون پسران یعقوب همان طوری که پدرشان امر نموده بود از درهای متفرق داخل مصر گردیدند امر او و عمل آنان جلوگیری از تقدیرات الهی نمود زیرا با وارد شدن آنها متفرقا متهم بسرقت صواع ملک گردیدند و ابن یامین بتهمت دزدی گرفته شد و حزن یعقوب بگرفتن ابن یامین زیادتر گردید (الّا) در قوله تعالی (الّا حاجه فی نفس یعقوب) استثناء منقطع است یعنی شفقت یعقوب و محبت او نسبت باولادان خود که خود را از چشم بد حفظ نمایند اینکه توجیه را ایجاب نمود (انه لذو علم) زیرا که یعقوب عالم بود بعلم لدنی که از جانب حق تعالی بتوسط وحی یا فراست باو تعلیم شده بود و لکن بیشتر مردم نمیدانند که تدبیر انسان رفع تقدیر الهی را نمیکند.

وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ گویند وقتی برادران یوسف وارد شدند یوسف سؤال کرد اینها کیانند گفتند ما کنعانیانیم که امر فرمودی برادرمان را بیاوریم و ما جدیت کردیم و با پدرمان عهد و پیمان بستیم که او را برگردانیم یوسف گفت بسیار خوب گردید و بآنها اذن جلوس داد و امر کرد شش خوان طعام آراسته گردانند و هر دو نفر برادری سر یک سفره طعام بخورند و باین یامین گفت اسم تو چیست گفت ابن یامین گفت بچه مناسبت تو را اینکه نام نهادند گفت چون ابن یامین مصیبت زده را گویند

صفحه : ۴۰۴

و من در طفولیت مادرم راحیل فوت شد باین جهت مرا اینکه نام نهادند، وقتی هر دو برادر سر یک سفره نشستند ابن یامین تنها ماند بنای گریه گذارد بقدری گریه کرد که بیهوش گردید یوسف او را نزد خود طلبد و گفت چرا اینکه قدر گریه کردی گفت چون امر کردی هر دو برادر اعیانی باهم سر یک سفره غذاء بخورند یادم آمد که من هم برادر اعیانی داشتم و مفقود گردید اگر او بود من هم برادر داشتم یوسف گفت میخواهی من بجای برادر تو باشم بیا با من غذا بخور ابن یامین گفت کیست که برادری مثل تو داشته باشد لکن برادر من پسر یعقوب و راحیل بود وقتی در پس پرده مشغول غذا خوردن شدند چون یوسف نقاب بر صورت انداخته بود برای غذا خوردن دست دراز کرد چشم ابن یامین بدست یوسف افتاد باز بنای گریه گذارد یوسف گفت چرا گریه میکنی گفت دست تو چقدر شبیه بدست برادر من یوسف است نمیتوانم از گریه خودداری کنم اینکه بود که یوسف گفت (انا اخوک).

یوسف نقاب از چهره برداشت و گفت من برادر توام و از آنچه برادرها بما کردند محزون مباش چشم ابن یامین که بصورت یوسف افتاد دست بگردن او انداخت و آندو بقدری از شوق گریستند که از هوش برفتند ابن یامین گفت ای برادر من از تو جدا نمیشوم یوسف گفت چون اینها با پدرشان پیمان بسته‌اند و قسم خورده‌اند که تو را باز گردانند باید تمهیدی بزینم تا بشود تو را نگاه دارم ابن یامین گفت مختاری هر چه خواهی بکن.

فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السَّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ پس از آن یوسف امر کرد جهاز کیل برادرانش را ببندند و گفت مخفیانه سقایه ملک را که گویند مشربه‌ئی بوده از زر یا نقره یا زبرجد مرصع بجواهر و آن آب خوری سلطان بود که در قحطی برای کیل آماده گذارده بود آنرا دربار ابن یامین بگذارند و چون قانون یعقوب در آنوقت چنین بود که

سارق

صفحه : ۴۰۵

را استرقاق میکردند وقتی برادران یوسف بار خود را بستند و اذن خروج گرفتند و عازم رفتن گردیدند و از شهر بیرون رفتند مؤذن صدا زد و گفت ای کاروانیان همانا شما دزدانید و یوسف دروغ نگفت که مخمل بعصمتش باشد مقصودش اینکه بود که چون شما یوسف را دزدیدید اینکه است که شما دزدانید.

از بعضی از مفسرین است که یوسف اینکه عمل را بحکم خدا کرد، و شاید حکمتش اینکه بوده که محنت یعقوب بانتهاء رسد و چون عاده الله بر اینکه جاری است که وقتی محنت بانتهاء رسد فرج و انبساط رو می‌آورد. [پایان] قَالُوا وَاقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقَهُونَ، قَالُوا نَفَقْتُمْ صُوعَ الْمَلِكِ وَ لِمَنْ!! جَاءَ بِهِ حِمْلٌ بَعِيرٌ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ الخ برادران یوسف وقتی که نداء را شنیدند رو کردند بغلامان سلطان و گفتند چه چیز مفقود کرده‌اید گفتند پیمانہ ملک گم شده و هر کس بیاورد من یکبار شتر ضامن می‌گردم بوی انعام بدهم.!! قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفِيسَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كُنَّا سَارِقِينَ برادران یوسف گفتند قسم بخدا همانا شما میدانید که ما نیامده‌ایم که در زمین فساد کنیم و ما سارق نیستیم.

قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ غلامان یوسف گفتند پس چیست جزای دزد اگر شما دروغگویان باشید برادران یوسف گفتند جزای کسیکه صواع دربار او پیدا شود اینست که استرقاق شود ما اینطور جزاء میدهیم دزد را یعنی باسترقاق. فَيَدَأُ بِأَوْعِيَّتِهِمْ قَبْلَ وَعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخَرَّجَهَا مِنْ وَعَاءِ أَخِيهِ وَ خَزِينَهُ دَارَانَ بامر یوسف برای رفع تهمت شروع نمودند بباز کردن بارهای برادران پس از آن پیمانہ را در بار برادر ابوینی یوسف ابن یامین یافتند و بیرون آور!! ند.

صفحه : ۴۰۶

كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ وَ گویند چون در بنی اسرائیل سنتشان چنین بوده که سارق را استرقاق میکردند اینکه بود که گفتند هر کس صواع یعنی پیمانہ نزد او پیدا شود باید او را مجازات نمود که دزدان را مجازات میکنیم یعنی باید او را استرقاق نمود. و اینکه چنین ما (کدنا لیوسف) اینکه کید عظیم را بیوسف آموختیم و بسوی او وحی نمودیم (ما كان ليأخذ أخاه في دين الملك) گویند اینکه جمله تفسیر کید و بیان آنست زیرا که در دین ملک مصر و حکم او در باره سارق اینکه بود که او را بزنند و تعزیر نمایند مثل زنانه اینکه او را استرقاق نمایند (إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) یعنی یوسف برادرش ابن یامین را نگرفت مگر بمشیت خدا و اذن او. نَرَفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأٍ وَ فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ یعنی هر کسی را خواستیم در علم درجات او را بلند مینمائیم عالمی نیست مگر اینکه فوق او عالم تری هست تا اینکه منتهی گردد علوم بسوی خدای تعالی که بذاته عالم است و اختصاص بمعلومی دون معلومی ندارد تا اینکه علمش بآن انتهای یابد.

در تأویلات نجمیه گفته (نرفع درجات من نشاء من عبادنا) به اینکه که بوی علم صعود عطاء کنیم و او را از حضيض بشریت بسوی ذروه عبودیت بتوفیق ربوبیت بالا ببریم (وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ) که باو علم صعود عطاء نمائیم (علیم) بجذبتهی از محلّ صعود او که از علم مخلوق صعود کند بمصعدی که صعود نمیشود بسوی او مگر بعلم قدیم و آن (سیر فی الله و بالله و الی الله) است و اینکه صواعی است که او عیه انسانی وسعت آنرا ندارد. [تفسیر روح البیان]

صفحه : ۴۰۷

اشاره

قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ (۷۷) قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۷۸) قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَطَالِمُونَ (۷۹) فَلَمَّا اسْتِيسَأُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (۸۰) ارْجِعُوا إِلَىٰ آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمَنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ (۸۱)

وَسَأَلَ الْقَرِيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (۸۲) قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۸۳) وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسِيفُ عَلَىٰ يُوسُفَ وَأَبِیضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ (۸۴) قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ (۸۵) قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸۶)

صفحه : ۴۰۸

[ترجمه]

برادران یوسف گفتند اگر این یامین دزدی کرد برادرش یوسف نیز قبلاً دزدی کرده بود یوسف سخن آنها را شنید و در دل خود مخفی گردانید و اظهار نمود و گفت شما شرورترین مردم زمین میباشید و خدا دانایان است آنچه (نسبت بیوسف) وصف میکنید [۷۷]

گفتند ای عزیز همانا پدر او پیر مرد بزرگ سالی است و عظیم القدر است یکی از ما را بجای او بگیر و او را رها کن [۷۸] یوسف گفت (معاذ الله) بخدا پناه میبرم از اینکه کسی را بگیرم غیر از آنکه متاع خود را نزد او یافتم اگر چنین کنم از ستمکاران میباشم [۷۹]

و چون آنها از رها شدن ابن یامین مأیوس شدند در خلوتی رفتند و بزرگ آنها گفت آیا نمیدانید که پدر شما بنام خدا از شما پیمان گرفته و قبلاً آنچه بیوسف تفریط نمودید و من هرگز از مصر جدا نمیشوم تا وقتی که پدرم اذن بدهد یا خدا نسبت بمن حکم نماید و او بهترین حکم کنندگان است [۸۰]

برگردید بسوی پدرتان و بگوئید پسر تو دزدی کرد و ما شهادت نمیدهیم مگر آنچه عالم گردیده‌ایم و ما نگاهدارنده گان باطن امر نمیباشیم (یعنی بظاهر اینکه طور دیدیم که پیمان را از بار او بیرون آوردند و خبر نداریم که خودش برداشته یا دیگری دربار او گذارده)

سؤال کن از اهل دهی که ما در آن بودیم و از آن قافله‌ئی که ما در آن بودیم همانا حقیقه ما راستگویانیم [۸۲] یعقوب گفت بلکه آراسته شده برای شما نفسهای شما و گر نه ملک چه میدانست جزای سارق (استرقاق است) و بر من است صبر نیکو شاید خدا هر سه پسر نزد من آورد همانا او دانا و درستکار است [۸۳]

پس از آنها روی گردانید در حالیکه پر از خشم بود و گفت و اسفا بر فراق یوسف و دو چشمش از حزن سفید گردید [۸۴]

پسران گفتند تو بقدری یاد یوسف میکنی که مریض شوی یا هلاک گردی [۸۵]

يعقوب گفت حزن و غم خود را با خدا ميگويم و از خدا چيزی ميدانم که شما نميدانيد [۸۶]

صفحه : ۴۰۹

(توضیح آیات)

اشاره

قَالُوا إِن يَسْرِقَ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلِهِ فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ برادران يوسف پس از آنکه پیمانۀ ملک از میان بار ابن یامین بیرون آمد گفتند اگر ابن یامین دزدی کرد برادرش يوسف نیز قبلاً دزدی کرده بود يوسف سخن آنها را شنیده و در دل خود مخفی گردانید و بروی خود نیاورد.

قال أنتم شرٌّ مكاناً و الله أعلم بما تصفون يوسف گفت شما از حیث منزلت و فساد دزدی شرورترید و بقرینه (و لم یبدها لهم) معلوم میشود که يوسف نظر بآن جفاهائیکه نسبت باو کرده بودند در دل خود چنین گفت نه بزبان و گفت خدا عالم تر است بآنچه وصف میکنید.

[سخنان مفسرین در جگونگی نسبت دزدی که یوسف دادند]

- ۱- پدر و مادر او بت پرست بود بتی داشت يوسف بت او را دزدید و شکست اینکه بود که نسبت دزدی باو دادند.
 - ۲- عادتش اینکه بود که بعضی از طعامها را مخفی مینمود که بفقراء و سائلین بدهد از اینکه جهت نسبت دزدی بوی دادند.
 - ۳- مشهور و معروفست که وقتی راحیل مادر يوسف فوت گردید يوسف را بودیعه نزد عمه اش گذاردند وقتی یعقوب خواست او را بگیرد و او شش ساله بود از شدت علاقه‌ئی که بوی داشت کمربندی که از اسحق پدرش باو ارث رسیده بود در حال خواب بکمر يوسف بست که باین وسیله او را استرقاق بنماید.
- در بعضی از تفاسیر است که وقتی دزدی برادران ظاهر گردید يوسف گفت مگر من اول نگفتم که شما بدزد و جاسوس شباهت دارید حالا فراست مرا دیدید بعد از آن ناظر خود را صدا زد و گفت اینکه جام را (که گویا بکھانت درست کرده بودند) بیاورید و اعمال اینها را سؤال کنید ناظر ناخن خود را بجام زد جام صدا کرد گفت جام میگوید اینکه دزدی اول عمل اینها نبود بلکه قبل از اینکه

صفحه : ۴۱۰

جوان آزادی را دزدیدند و فروختند يوسف گفت بگو دیگر چه عملی انجام دادند ناظر باز ناخن بجام زد گفت میگوید ای عزیز اینها که میگویند برادر ما را گرگ خورده و هلاک گردیده دروغ میگویند برادرشان در غربت بسلامت است و زمانی نمیگذرد که ظاهر میگردد و بآنها عملی را که انجام داده‌اند خبر میدهد يوسف گفت باز سؤال کن ناظر ناخن بر جام زد جام صدا کرد گفت ای عزیز جام میگوید دروغگوتر از اینها در روی زمین نیست بپدر خود دروغ گفتند و از آن دروغ توبه نکردند خدای تعالی آنها را نبخشیده يوسف گفت باز سؤال کن جام صدا کرد و گفت ای عزیز جام میگوید هر مصیبتی که بپدر آنها روی داده است سبب

اعمال بد اینها بوده هیچوقت پدرشان از آنها شاد نشده است برادران یوسف دیدند جام آنها را رسوا خواهد نمود و اعمالشان را بیان خواهد کرد از سر پبای یوسف بوسه زدند و گفتند تو را بخدا قسم میدهم از اینکه سؤال نکن. یوسف بناظر امر کرد ساکت باشد پس از آن یوسف برادرانش گفت شما بروید و ابن یامین بجزای عملش اینجا بماند آنها گفتند ای عزیز پدر ما پیر مردی است باو وعده کرده‌ایم باید او را ببریم هر چه اصرار کردند یوسف راضی نشد روئیل غضبناک گردیده و برادرش گفت مصر چند بازار دارد گفت ده عدد گفت شما بازارها را نگاهدارید من یک تنه در مقابل قشون شاه میجنگم یا اینکه شما در مقابل پادشاه بایستید من بازارها را نگاه میدارم بعد از آن گفت ای عزیز برادرمان را بما بده و آلا اینجا فریادی میکنم که زنان حامله در مصر تماما بار بیندازند، اینکه سخن را گفت و موهای تنش سر از جامه بیرون کردند یوسف میشا بچه خودش آنجا بود اشاره نمود که دستش را ببدن روئیل بزند تا غضبش ساکت گردد (در موقع غضب اولاد یعقوب وقتی دست یکی از آنها ببدنش میخورد غضبش ساکت میگردد) میشا بی خبر دست خود را بروئیل زد غضب وی ساکت شد روئیل گفت یقینا از اولادان یعقوب یکی در اینجا هست بعد رو برو

صفحه : ۴۱۱

سؤال و جواب شد یوسف بنگهداری ابن یامین اصرار نمود روئیل غضب نمود یوسف بپا ایستاد و گوشهای روئیل را گرفت و او را بزمین زد و گفت شما جماعت عیری قوی تر از خود را نمیشناسید همینکه چنین قوتی از یوسف دیدند همه ذلیل شدند و در باره ابن یامین تضرع و زاری نمودند. [پایان] قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ برادران یوسف هر قدر از او درخواست نمودند که ابن یامین را رها کند فائده نبخشید گفتند ای عزیز پدر او پیر مرد عظیم القدری است و از ما پیمان گرفته که ابن یامین را باو برگردانیم و یکی از ما را بجای او بگیر و او را رها کن همانا ما می بینیم که تو از نیکوکارانی و در باره ما نیکی را تمام نما و ابن یامین را رها کن.

قالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْ نَأْخُذَ إِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهُ إِنَّا إِذًا لَظَالِمُونَ یوسف گفت بخدا پناه میبرم از اینکه ظلم عدوانی نمائیم که بجای او کس دیگری را نگاه داریم و اگر ما چنین کنیم که کس بی گناه را بجای گنهکار بگیریم همانا ما از ستمکاران محسوب خواهیم گردید قوله تعالی (لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى) بار گناه کسی بگردن کس دیگری گذارده نمیشود. فَلَمَّا اسْتِيسَأُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ خِلاصَهُ وَقْتِي أَنَّهُمْ زَادُوا بِرَأْسِهِمْ كَيْدًا فَلَمْ يُؤْتُوا مَقِيلًا يَوْمَئِذٍ لَئِن لَّمْ يَظْهَرِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ يَنْصَبُونَ سُلْطَانًا عَلَيْهِمْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ يَتْلُو آيَاتِهِمْ فَأَخَذَ مِنْهُمْ كِفْلًا مِمَّا كَسَبُوا وَذَكَرُوا لَهُمْ آيَاتِهِمْ لَعَلَّ هُمْ يَرْجِعُونَ یوسف گفت ای پسران من اینها را از رها شدن ابن یامین مایوس شدند در محلی با هم خلوت کردند و بزرگ آنها که در سن بزرگ تر بوده روئیل یا بزرگ آنها در خرد و عقل که یهودا بوده، و از علی بن ابراهیم است که گفته آن لایوی بوده گفت آیا نمیدانید که پدر شما با شما عهد و پیمان بسته و قسم بخدا یاد نموده‌اید که ابن یامین را برگردانید (وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَطْتُمْ فِي يُوسُفَ) و میدانید که قبلا- راجع بیوسف تفریط نمودید (ما) در (ما) فرطتم) یا زائده یا مصدریه است.

صفحه : ۴۱۲

فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ آن برادر بزرگتر گفت من هرگز از زمین مصر نمیروم تا اینکه پدرم بمن اذن بدهد یا خدا نسبت بمن حکمی جاری گرداند زیرا که او بهترین حکم کنندگان است. ارْجِعُوا إِلَى آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكِ سَرِقٌ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ برادر بزرگتر گفت شما برگردید بسوی پدرتان و بگوئید پسر تو دزدی کرد و ما شهادت ندادیم مگر آنچه را مشاهده کردیم که پیمانانه ملک را از بار او بیرون آوردند اما خبر از واقع مطلب نداریم که خودش پیمانانه را دزدیده و در بار خود گذارده یا کس دیگری گذارده و باو تهمت زدند.

وَ سَأَلَ الْقَرِيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ پسران یعقوب پیدرشان گفتند اگر باور نداری از آن قریه‌ئی که در آن بودیم یعنی شهر مصر و کاروانی که ما در آن کاروان بودیم سؤال کن تا حقیقت مطلب بر تو معلوم گردد که ما راستگویانیم و اینکه امر واقع گردیده.

قال بَلْ سَأَلْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسِكُمْ أَمْراً فَبَصُرُكُمْ جَمِلاً عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ از آیه میتوان چنین استفاده نمود که یعقوب حرف آنها را باور ننموده و گفت بلکه نفس شما اینکه مکر را آراسته گردانیده و برای من است صبر نیکو پس از آن بآن علم لدنی و الهام ملکوتی ملهم گردید که چون غم و اندوه بمنتها رسید بزودی فرج میرسد و نیز چون البته میدانست که ابن یامین آدمی نیست که بشود گفت دزدی کرده فهمید در اینجا سری است و اینکه خدعه‌ئی بوده که شاه خواسته باین وسیله ابن یامین را نگاه دارد نه اینکه واقعا ابن یامین دزدی کرده باشد و نیز میدانست اینکه جزاء دزد استرقاق است قانون کنعانیان است نه مصریان اینکه بود که یعقوب امید داشت که خدا همه آنها را برای او بیاورد همانا که او

صفحه : ۴۱۳

است عالم بحقیقت امور و حکیم است که تمام امور بدست قدرت او از روی حکمت و مصلحت واقع میگردد. وَ تَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسِيفِي عَلَى يَوْسُفَ وَ أَيْضَتْنَا مِنْ الْخُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ در مفردات در لغت غیظ گفته (الغیظ اشد غضب و هو الحرارة التي يجدها الانسان من فوران دم قلبه، قال (قل موتوا بغيظكم) (ليغیظ بهم الكفار) و قد دعا الله الناس الى امساک النفس عند اغتراء الغیظ قال (و الكاظمين الغیظ) و اذا وصف الله سبحانه به فانه يراد به الانتقام قال (و انهم لنا لغائظون) ای داعون بفعلهم الى الانتقام منهم، و التغیظ هو اظهار الغیظ و قد يكون ذلك مع صوت مسموع كما قال (سمعوا لها تغیظاً و زفيراً)» (۱) [پایان] یعقوب وقتی اینکه خبر را شنید از فرزندانش رو گردانید و گفت وای بر اندوه و حزن من بر یوسف و از شدت حزن و غم دو چشم او سفید گردید و بقولی مشرف بر عمی شد نه اینکه بالمره کور شده باشد.

از کشف نقل شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از جبرئیل سؤال نمود که شدت حزن یعقوب بر فراق یوسف بچه درجه بود گفت برابر هفتاد مادر فرزند مرده حضرت فرمود مزد او بازاء اینکه غم چه بود جبرئیل گفت اجر صد شهید. [پایان]

(۱) غیظ شدت غضب است و آن حرارتی است که از فوران و شدت خون قلب پدید میگردد قوله تعالی بگو بکفار بغیظ خود بمیرید، و نیز در جای دیگر (لِيغیظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ) من قال (وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ) و وقتی که خدای تعالی را اینکه طور وصف نمایند بآن انتقام را اراده نموده‌اند چنانچه فرمود (وَ إِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ) یعنی داعی آنها از اینکه غیظشان انتقام کشیدن از آنها است، و تغیظ اظهار آن است بانتقام کشیدن و گاهی غیظ با صدا ظاهر میگردد مثل اینکه در وصف آتش جهنم فرموده (سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَ زَفِيرًا) که جهنمیان صدای غیظ و زفير جهنم را میشوند.

صفحه : ۴۱۴

گویند یعقوب از وقت مفارقت یوسف تا وقت وصال او چشمش از گریه خشک نشده و پشت مبارکش خم گردیده و از اولادش اعراض نمود در حالیکه دلش از غیظ پر بود.

بروایتی حضرت رسول در فراق ابراهیم فرزندش بسیار گریه مینمود و فرمود قلب محزون میگردد و چشم گریان میشود و چیزی نمیگویم که پروردگار خود را بسخط آورم.

قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَوُا تَذَكَّرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرْصاً أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ (تفتؤا) بمعنی (لا تفتؤ) است و لا در تقدیر است و حرف نفی حذف شده برای اینکه مشتبه باثبات نشود زیرا اگر اثبات بود لابد باید با لام و نون باشد و معنی (لا تفتؤ) (لا تزال) است و حرص بمعنی مرض مشرف بر هلاکت است بیعقوب گفتند قسم بخدا که همیشه چینی تا اینکه مریض شوی و مشرف بر هلاکت گردی. قال إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ يَعْقُوبُ كَفَّتْ هَمَانَا مِنْ حُزْنٍ وَغَمٍ خُودٍ رَا بِخُدَا شَكَايَتٍ مِيكْنَم.

وقتی یعقوب پسرهایش یا غیر آنها او را سرزنش نمودند و گفتند بخدا قسم تو همیشه در حزن یوسف میباشی تا اینکه یا بیمار شوی یا از غم و غصه هلاک گردی یعقوب در پاسخ آنها گفت من از غم دلم بخدای خود شکایت میکنم گویا فرموده من بشما شکایت نمیکنم و کاری با شما ندارم و روی بخدا آرم و حزن و غم خود را با او شکایت میکنم و اظهار درد دل خود را با او مینمایم و التجاء و تضرع من بسوی او است.

راز گویم بخلق خوار شوم با تو گویم بزرگوار شوم

[اعتراض]

اگر گفته شود چگونه یعقوب با اینکه جلوتر گفته بود (فصبر جمیل) پس از آن گفته (یا اسفا علی یوسف) و گفت (إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ)

صفحه : ۴۱۵

و چگونه صبر با شکوی جمع میشود.

در پاسخ گفته شده اینکه نیست مگر شکایت از نفس بسوی خالق آن و اینکه طور شکایت جایز است آیا نمی بینی ایوب گفت (أَنْتِي مَسْنِي الضَّرُّ وَأَنْتِ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) و با اینکه شکوای او پروردگارش در باره او فرموده (إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ) و یعقوب ع از خدا شکایت نموده بسوی او و گریه او از او بسوی او است اینکه است که بر اینکه شکایت نزد او معذور است زیرا که معنی حقیقی صبر حبس نفس است و منع او از شکوای بغیر خدای تعالی و اتکاء باو نه بغیر او و تحمل نمودن ابتلاء و بلاء از جهت صدور او از قضاء و قدر او، زیرا که محب همیشه دلش بسوی محبوب است و صبر بر دوری او ندارد اینکه است که همیشه رو باو میآورد و عرض حال و افتقار بسوی حضرت او مینماید و لسان عشق تضرع و حکایت است چنانچه عارف گفته:

بشنو از نی چون حکایت میکند از جدائیهها شکایت میکند

یعنی شکایت عارف واقف در صورت شکوی حکایت حال خود و تضرع و افتقار او است بسوی حبیبش، و از انس نقل شده روایتی که نسبت بنبی صلی الله علیه و آله و سلم میدهد که فرموده مردی بیعقوب گفت چه چیز چشم تو را برد و کمرت را منحنی گردانید گفت گریه بر یوسف چشم مرا برد و حزن برادرش ابن یامین کمرم را منحنی گردانید جبرئیل آمد و باو گفت بغیر خدا شکایت میکنی یعقوب گفت (إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ) جبرئیل گفت خدا عالم تر است از تو بآنچه گفتی پس از آنکه جبرئیل رفت یعقوب داخل خانه خود شد و گفت (ای پروردگار آیا رحم میکنی بشیخ کبیری که چشم او رفته و کمر او خمیده برگردان بمن ریحان و گل مرا که یک دفعه او را اشمام کنم پس از آن هر چه خواهی بکن پس از آن جبرئیل آمد و گفت ای یعقوب همانا خدای تعالی بتو سلام میرساند و میفرماید مژده باد تو را که اگر یوسف و برادرش مرده بودند برای تو زندهشان

می‌کردم تا اینکه چشم تو روشن گردد. [پایان]

صفحه : ۴۱۶

وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ یعقوب میگوید امیدوارم که خدا بمن رحم کند و مرا ناامید نگرداند با اینکه گفته من از طریق وحی از خدا میدانم چیزیکه شما نمیدانید از اینکه یوسف زنده است. [روح البیان] آری شاید یکی از حکمت‌هایی که حق تعالی اولیاء خود یا مؤمنین را مبتلا میگرداند همین باشد که آنها در موقع بلاء و مصیبات بیش از پیش روی تضرع و التجاء بسوی او گردانند و از (قاضی الحاجات) رفع بلاء بطلبند و از اینکه راه باو بیشتر توجه نموده بقرب او و جوار رحمت او نزدیک‌تر گردند و در اثر بلاها و مصیبات نفس حیوانی ضعیف می‌گردد و نسبت بانسان کامل هر قدر نفس حیوانی ضعیف‌تر گردید روح انسانی او قوی‌تر و محلی‌تر می‌گردد و بر کمال و معرفت او افزوده میشود.

صفحه : ۴۱۷

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۸۷ تا ۹۸]

اشاره

يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللّٰهِ اِنَّهٗ لَا يَيَّاسُ مِنْ رُوحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكٰفِرُونَ (۸۷) فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا اَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَ اَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعِنَا مَزْجَاةً فَاَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا اِنَّ اللّٰهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ (۸۸) قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ اَخِيهِ اِذْ اَنْتُمْ جَاهِلُونَ (۸۹) قَالُوا اِنَّكَ لَآنتَ يُوسُفَ قَالَ اَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا اَخِي قَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا اِنَّهٗ مِنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَاِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۹۰) قَالُوا تَاللّٰهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَ اِنْ كُنَّا لَخٰطِئِينَ (۹۱) قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَعْفِرُ اللّٰهُ لَكُمْ وَ هُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۹۲) اذْهَبُوا بِقَمِيصَتِي هَذَا فَاَلْقُوهُ عَلٰى وَجْهِ اَبِي يَأْتِ بِصَبْرًا وَ اَتُونِي بِاَهْلِكُمْ اَجْمَعِينَ (۹۳) وَ لَمَّا فَصَّيَّتِ الْعَيْرُ قَالَ اَبُوهُمْ اِنِّي لَاجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا اَنْ تُفَنِّدُونِ (۹۴) قَالُوا تَاللّٰهِ اِنَّكَ لَفِي ضَلٰلِكَ الْقَدِيمِ (۹۵) فَلَمَّا اَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ اَلْقَاهُ عَلٰى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَكُمْ اِنِّي اَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۹۶) قَالُوا يَا اَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا اِنَّا كُنَّا خٰطِئِينَ (۹۷) قَالَ سَوْفَ اَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي اِنَّهٗ هُوَ الْعَفُوْرُ الرَّحِيْمُ (۹۸)

صفحه : ۴۱۸

[ترجمه]

یعقوب گفت ای پسرهای من بروید و از یوسف و برادرش تجسس نمائید و از رحمت خدا مأیوس نباشید زیرا که از رحمت خدا مأیوس نمی‌گردند مگر جماعت کافرین [۸۷]

پس چون برادران یوسف وارد شدند بر او گفتند ای عزیز مصر بما و اهل ما سختی رسیده (از قحطی و فقر) و متاعی ناچیز و بی‌مقدار نزد تو آورده‌ایم پس کیل وفای بما بده و بما تصدق نما همانا خداوند پاداش میدهد صدقه دهندگان را [۸۸]

یوسف گفت آیا میدانید از روی جهل و نادانی با یوسف و برادر او چه کردید [۸۹]

برادرهای او گفتند آیا همانا توئی یوسف گفت آری من یوسفم و اینکه برادر من است بتحقیق که خداوند بر ما منت نهاده هر که

از خدا بترسد و صبر کند همانا خدا ضایع نکند مزد نیکوکاران را [۹۰]

گفتند قسم بخدا که خداوند تو را بر ما برگزیده بدرستی همانا که ما هستیم گنهکاران [۹۱]

یوسف در جواب آنها گفت امروز هیچ سرزنش نیست بر شما خدا گناهان شما را می‌آمرزد و او بخشنده‌ترین رحم کننده گان است [۹۲]

اینکه پیراهن مرا ببرید و بصورت پدرم بیندازید بینا می‌گردد و بیاید شما بسوی من با اهل خودتان جمیعا [۹۳]

و چون کاروان از مصر حرکت کرد پدر آنها گفت بدرستیکه من می‌یابم بوی یوسف را اگر مرا تخطئه نکنید [۹۴]

گفتند قسم بخدا که تو در همان حیرت سابق میباشی [۹۵]

و چون بشیر آمد و پیراهن یوسف را بر صورت یعقوب انداخت بینائی او برگشت گفت آیا بشما نگفتم که من از جانب خدا چیزی میدانم که شما نمیدانید [۹۶]

پسران یعقوب نزد پدر آمدند و گفتند ای پدر ما طلب آموزش کن از خدا گناه ما را بدرستیکه ما گناهکارانیم [۹۷]

یعقوب گفت بزودی از پروردگار خودم برای شما طلب آموزش میکنم بدرستیکه او است آمرزنده و مهربان [۹۸]

صفحه : ۴۱۹

(توضیح آیات)

یا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللّٰهِ اِنَّهٗ لَا يَيَّاسُ مِنْ رُوحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكٰفِرُونَ يعقوب پس از آنکه از طریق وحی یا فراست بحیات یوسف مطمئن گردید پسرهایش گفت بروید و از یوسف و برادرش تجسس نمائید و از رحمت خدا مأیوس نباشید زیرا که از روح و رحمت خدا مأیوس نمیگردند مگر کافرین که معرفت بمقام الوهیت و فضل و کرم او ندارند. و در مجمع البیان گفته (التحسس بحاء طلب نمودن چیزی است بحاسه یعنی از راه حواس و تجسس بجیم نظیر او است و در حدیث (لا تحسسوا و لا تجسسوا)

هر دو آمده، و بقولی معنی هر دو یکی است و نسق یکی از آن دو قسم راجع باختلاف در لفظ است مثل قول شاعر (متی ادن منه ینأ عنی و یبعد) و بقولی التجسس بجیم بحث از عورات (و از اسرار) مردم است و بحاء استماع نمودن خبرهای مردم است.

و از ابن عباس از فرق بین آن دو قسم سؤال شد گفت از هم دور نیستند تحسس فی خیر و تجسس فی شر. [پایان] بروایتی یعقوب بیوسف نامه‌ئی نوشت باین مضمون از یعقوب اسرائیل اللّٰه ابن اسحق بملک مصر بدان ای ملک که ما اهل بیتی هستیم که همیشه بلاء موکل ما میباشد جدّم ابراهیم را دست و پا بسته در آتش نمرود انداختند حق تعالی او را نجات داد، کارد بر حلق اسحق نهادند خدای تعالی فداء برای او فرستاد مرا پسری بود که از همه فرزندانم او را بیشتر دوست میداشتم فرزندان من او را بصحراء بردند و پیراهن خون آلوده او را آوردند و گفتند گرگ او را خورد و من در فراق او بقدری گریستم که چشمم سفید شده و او را برادر اعیانی بود که من بوی تسلّی داشتم او را بدزدی گرفته و نزد خود نگاه داشته‌ئی ما از آن

صفحه : ۴۲۰

خاندان نیستیم که از ما دزدی صادر شود اگر اینکه فرزند مرا رها نمودی که هیچ و گر نه بر تو دعائی میکنم که اثر آن بفرزند هفتمین تو برسد و السلام.

و قدری از پشم و روغن و کشک و امثال اینها ترتیب داده با نامه فرزندان را بطرف مصر فرستاد. [کاشفی] فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسْنَا وَأَهْلْنَا الضُّرُّ كَوْنِيْدُ بَرَادِرْهَا وَارْدُ مِصْرَ كَرْدِيْدِنْدُ وَبَا بَرَادِرِيْ كِهْ اَنْجَا بُوْدُ مَلَاَقَاتُ كَرْدِنْدُ وَبَاتْفَاقُ رُوْ بَبَارْگَاهُ يُوْسُفَ اَوْرَدِنْدُ وَچُوْنُ دَاخِلُ شَدِنْدُ كَفْتَنْدُ اِيْ عَزِيْزَ اِيْ عَزِيْزَ بَمَا وَ اَهْلُ مَا سَخْتِيْ وَ بِيْنَوَائِيْ وَ كَرْسَنَهْ گِيْ رُوْ اَوْرَدَهْ.

وَ جِئْنَا بِيضَاعَهُ مُزَجَّاهٍ فَأَوْفٍ لَّنَا الْكَيْلُ وَ تَصَدَّقَ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ (مزجاء) یعنی اندك و بی اعتبار و مشتق از (جاز) است بمعنی سوق و دفع و از او است قوله تعالی (ترجی سبحا) و آن چیزی را گویند که از شدت قلت و رذالت اگر بکسی دهند قبول نمیکند.

از این عباس نقل میکنند که گفته چند درهم مغشوش بود که کسی او را قبول نمی نمود و بعضی چیزهای دیگر بی مقدار. خلاصه برادران یوسف چون داخل مصر شدند خود را پیشگاه حضور عزیز رسانیدند و اول اظهار فقر و گرسنه گی و بیچاره گی نمودند و اظهار داشتند که ما آمده ایم با متاع ناچیز ناقابل، از گفتار آنها معلوم میشود که قحطی حیوانات و زراعات و دارائی آنها را بباد داده و دیگر چیز قابلی که در مقابل کیل حبوبات بیاورند در ملک آنها نبوده اینکه بود که اظهار سختی و بیچاره گی نمودند و گفتند بما کیل عطاء کن و بر ما تصدق نما همانا خداوند بصدقه دهندگان پاداش خیر میدهد.

مقصود آنها چنین بوده که از راه فضل و احسان بما نظر نکن بلکه بطور صدقه و احسان عطاء کن نه بازاء آنچه آورده ایم، ظاهرا چون یوسف دید برادرانش اینطور اظهار کوچکی و بیچارگی میکنند گریه گلوی او را گرفت

صفحه : ۴۲۱

و گفت آیا دانستید چه کردید بیوسف و برادرش آنوقت که جاهل بودید، و شاید مقصود از اینکه گفتند (تَصَدَّقَ عَلَيْنَا) چهار مطلب بوده: عطاء نمودن کیل و دیگر اظهار فقر و دیگر عذرخواهی از (بِضَاعُهُ مُزَجَّاهٍ) یعنی متاع ناچیز و دیگر رها کردن ابن یامین. غرض عمده از حکایات و قصص قرآنی اندرز و نصیحت و طریق عبادات و التجاء بمقام ربوبی است، طالب قرب حق تعالی بایستی از عمل برادران یوسف پند بگیرد که آنان با بعضی امتعه آمدند نزد یوسف و پس از آنکه متاع خود را ناچیز گرفتند بنا باظهار عجز و افتقار و تضرع گذاردند و افتقار خود را وسیله جلب نظر سلطان قرار دادند، انسان نیز بایستی در مقابل حق تعالی عباداتی بکند لکن آنرا چیزی نگیرد و اظهار فقر و ذلت و مسکنت بنماید تا مورد الطاف الهی گردد. از یزید بسطامی نقل شده که گفته:

چهار چیز آورده ام شاها که در گنج تو نیست نیستی و حاجت و عجز و نیاز و افتقار

و چنانچه گفته اند پس از آن پسران یعقوب نامه پدرشان را که بعزیز مصر نوشته بود گوشه تخت یوسف گذارند یوسف نامه را گرفت و بوسید وقتی چشمش بخط پدرش افتاد نتوانست شکیبائی نماید و گفت قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ یوسف گفت آیا دانستید که با یوسف و برادرش چه کردید، استفهام برای تته و تذکر است وقتی که جاهل و نادان بودید، عمل آنها که نسبت بیوسف کردند معلوم است و نسبت باین یامین گویند او را خوار و بیمقدار گردانیدند بطوریکه در مقابل آنها جرئت تکلم نداشت، بین فتوت و جو!! مردی بچه درجهئی است که بجای اینکه در مقام پاداش عمل آنها برآید و آنان را مجازات کند در عوض گویا در مقام شفقت و نصیحت آنها است که شما عمل خود را که نسبت بیوسف و برادرش کردید در نظر آرید، پدر را زجر دادید، در مقام قتل برادران برآمدید، او را در چاه انداختید پس از آن بیول کمی وی را فروختید

صفحه : ۴۲۲

و برادرش ابن یامین را زجر دادید چنین کردید وقتی که جاهل و نادان بودید و قبح عاق پدر و قطع رحم را ندانستید و تابع هوای

نفس شدید (إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ) گویا بآنها چگونگی عذرخواهی را تعلیم میکند که آنها در پیشگاه عظمت الهی برای اینکه گناه بزرگ توبه کنند و بگویند ما از روی جوانی و نادانی فریب نفس و شیطان را خوردیم و چنین کردیم. قَالَوا أَيْنِكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقُ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ لام (لانت) لام ابتدائی (انت) مبتداء یوسف خبر آن و جمله خبر بعد از خبر ظاهرا استفهام (ء أَنْكَ) در مقام تعجب است که از روی تعجب گفتند آیا تو یوسفی در پاسخ گفت آری من یوسفم (و هذا) اشاره باین یامین کرده که اینکه برادر من است همانا خداوند بر ما منت گذارد و کسیکه متصف بدو صفت گردد تقوی و صبر خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمیگرداند، گویند یوسف تاج از سرش برداشت و نقاب از صورتش باز کرد و تبسم نمود دندانهای مثل مرواریدش ظاهر گردید، وقتی چشم برادرها بصورت یوسف افتاد چون چنین حسن و جمالی در آنوقت منحصر باو بود او را شناختند.

و ظاهرا اشاره بدو صفت برجسته خودش بوده که هم از عمل زنا خودداری نمود تا آنکه منجر بزندان گردید و دیگر در بلیات صابر بود و در همه حال بظاهر و باطن چنانچه از اعمالش ظاهر است شکر گذار بود که خواسته برادرهایش برساند که خداوند در اثر اینکه دو صفت اجر نیکو یکی علم بتعبیر رؤیا و دیگر سلطنت و تفوق بر شما و سایرین بمن عطاء نمود البته هر کس چنین باشد اجر و پاداش او باطل نمیگردد.

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ پسران یعقوب وقتی یوسف را شناختند بطور شرمندگی و پشیمانی گفتند قسم بخدا که تو را بکمال صوری و کمال معنوی از علم و حلم و تقوی و صبر خدا

صفحه : ۴۲۳

بر ما برگزیده است، اشاره به اینکه که ما خواستیم تو را ذلیل و نابود گردانیم (يَرُدُّ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ) خدا خواست که امروز تو با اینکه جلال و کمال شاهانه بنشین و ما مانند عبد ذلیل در مقابل تو اظهار ذلت و مسکنت بنمائیم تا اینکه بما رحم کنی و ما را از فقر و گرسنگی نجات دهی و اینکه فضل خدا است که (تُعْزُ مِنْ تَشَاءُ وَ تَذِلُّ مِنْ تَشَاءُ) و تو بزرگی خودت با ما عمل بنما بدرستیکه ما گناهکارانیم قال لا تَتْرِبْ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وقتی برادران یوسف اظهار ذلت و گناهکاری خود را نمودند یوسف گفت امروز سرزنشی برای شما نیست و چون اقرار بگناه و پشیمانی خود نمودید خدا گناه شما را میآمرزد، یوسف بآنها وعده مغفرت میدهد و میگوید خدا گناه شما را میآمرزد زیرا که او رحم کننده ترین رحم کنندگانست.

بین مقام و رتبه انبیاء که در مقام بندگی چگونه خود را ناچیز میدانند یوسف اصلا اظهار نمیکند که شما در باره من چه خطاء بزرگی کردید که مرا در چاه انداختید و پس از آن مرا فروختید و امروز من باید از شما انتقام بکشم اصلا پای خود را در میان نمیآورد که من شما را یا مجازات میکنم یا عفو مینمایم در صورتی که در آنوقت قدرت داشت به اینکه که هر گونه عملی که بخواهد در باره آنها اجراء نماید و حق هم داشته، ما بایستی عمل اولیاء خدا را پیش روی خود نمائیم و پا پشت پای آنان بگذاریم و پیش برویم، یوسف گفت شما گناهکارید به اینکه که خلاف امر حق تعالی که نهی از ظلم نموده کرده‌اید و حال که اظهار پشیمانی و اقرار بگناه خود مینمائید خدا ارحم الراحمین است شما را میبخشد نمیگوید من شما را میبخشم میگوید خدا شما را میآمرزد و رحم میکند.

از ابن عباس روایت شده که در فتح مکه رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ حلقه درب خانه کعبه را بدست گرفت و بمردمیکه از ترس سپاه اهل اسلام پناه بخانه کعبه برده بودند فرمود

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَ وَعْدُهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ حَزَمَ الْأَحْزَابَ وَ حُدَّهُ)

خطاب نمود ای اهل مکه مرا رنجانیدید و مرا تکذیب نمودید و از وطنم آواره

صفحه : ۴۲۴

نمودید آیا امروز گمان شما بمن چیست و گمان شما آنست که با شما چه خواهیم کرد گفتند گمان خیر بتو داریم که کریمی و پسر کریمی و امروز قدرت داری ما را مستأصل گردانی و حیات ما را قطع کنی اما اعتماد بکرم عمیم و خلق عظیم تو داریم حضرت فرمود من امروز با شما همان میکنم که برادرم یوسف صدیق با برادران خود کرد و گفت (لا تَتْرِبْ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ). [منهج الصادقین] اذْهَبُوا بِقَمِيصَتِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ یوسف پیراهنی که از ابراهیم خلیل ع موقع انداختن او را با آتش نمردی جبرئیل باو پوشانیده بود و یعقوب آنرا بگردن یوسف تعویذ نموده بود و بقولی همان پیراهن را جبرئیل در قعر چاه بیوسف پوشانیده گفت اینکه پیراهن من را ببرید و بصورت پدرم بیندازید چشمش روشن میگردد و تمام اهل خودتان را نزد من بیاورید.

گویند یهودا گفت ای یوسف پیراهن خون آلوده تو را من نزد پدرت بردم اینکه پیراهن را بمن حواله بده ببرم شاید فرح و خوشی اینکه پیراهن جبران غم آن پیراهن را بکند یوسف پیراهن را بوی داد و اسباب راه برای پدر و متعلقاتش فراهم گردانید یهودا از مصر با برادران بیرون آمدند و رو بکنعان نمودند.

در مجمع البیان گفته یهودا معطل کاروان نشد و هفت عدد نان بکمر خود بست و سر و پای برهنه رو بکنعان نهاد و فاصله بین مصر و کنعان هشتاد فرسخ بود و بروایت ابو عبد الله ده روز راه را یهودا از شدت شعف و شادی نصف نان خورده و بسرعت تمام خود را بحوالی کنعان رسانید.

وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ گویند وقتی کاروان از مصر بیرون آمد و بفضاء صحرا رسید باد صبا بامر الهی بوی پیراهن را بمشام یعقوب رسانید آنوقت پدر آنها یعقوب پسرهای خود

صفحه : ۴۲۵

گفت من بوی یوسف را میشنوم اگر شما نگوئید پیر شده ام و بحدّ خرافت رسیده ام.

(تفند) مشتق از فند است و بمعنی ضعف رأی استعمال شده و جواب (لولا) در اینجا محذوف است (لصدقتمونی) یعنی اگر شما مرا بضعف عقل نسبت ندهید مرا تصدیق مینمائید.

قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ و نبیره های یعقوب و جماعتی که حاضر بودند گفتند قسم بخدا بدرستی که تو هنوز در گمراهی میباشی گویا در مقام سرزنش و ملامت یعقوب خواسته اند بگویند پس از چهل سال که از مفقود شدن یوسف میگذرد تو در همان کج روی سابق هنوز در فکر یوسف هستی و فراق یوسف تو را از طریق عقل و دانش بیرون برده و تخیلات بر تو چیره شده و بخیال بوی یوسف بمشام تو میرسد در کجا است که تو بوی او را استشمام میکنی و اینکه نیست مگر خیال خام و واهی که او و برادرش را بر باقی اولادان خود که نیرومند و رشیدند ترجیح میدهی.

فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ وقتی یهودا خود را بسرعت بپدر رسانید و پیراهن یوسف را بصورت او انداخت چشمهای یعقوب که سفید شده بود روشن گردید و بحاضرین گفت آیا من شما نگفتم که از طریق الهام چیزی میدانم که شما نمیدانید و مقصود او حیات یوسف و پیوستگی میان او و یوسف بود پس از آن تهیه راه نمودند و تمام پیوسته گان خود را از ذکور و اناث حاضر نمودند و برادران دیگر رسیدند و روی دست و پای پدر افتادند.

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ، قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ گفتند ای پدر ما طلب آمرزش کن برای ما گناهان ما را همانا که بودیم از خطاکاران یعقوب گفت بزودی از پروردگار خود برای شما طلب آمرزش میکنم

صفحه : ۴۲۶

زیرا که او پذیرنده توبه و مهربان است.

و گویند طلب آموزش آنها را عقب انداخت تا وقت سحر یا شب جمعه که مظنه اجابت بیشتر است یا برای اینکه بود که بدانند یوسف آنها را عفو کرده یا نه و صحیح تر آنست که دعاء برای آنها را تأخیر انداخت تا بمصر رسیدند شب برای تهجد برخاست و پس از نماز رو بقبله ایستاد و یوسف را پشت سر خود و برادران را در پشت سر یوسف و آن حضرت دعاء کرد و فرزندان او آمین گفتند و حق سبحانه اجابت فرمود.

خلاصه چون یعقوب نزدیک مصر رسید یوسف با ملک ریّان و تمام اشراف مصریان با لشگر آراسته باستقبال پدر بیرون آمدند و یعقوب با فرزندان بر بالای تلی آن کوه و آراسته گی را تفرج میکردند و تعجب مینمودند جبرئیل فرود آمد و بیعقوب گفت از اینکه لشگر و تجمل تعجب مینمائی ببالا نگر که جنود ملک از زمین تا بفلک بفرج آمده‌اند و بشادی تو مبهج و مسرورند و در اینکه مدت از اندوه تو محزون بودند چون یوسف پدر را دید از مرکب خود پائین آمد و خواست سلام کند جبرئیل گفت بگذار او سلام کند، در روایت است که یعقوب نیز پیاده شد چون چشمش بر جمال یوسف افتاد گفت

(السلام علیک یا مذهب الاحزان)

و هر دو دست بگردن هم انداخته از شادی میگریستند شعر:

چه خوش حالی است روی دوست دیدن پس از عمری بیکدیگر رسیدن

شراب خوشدلی را نوش کردن بشادی دست در آغوش کردن

بکام دل زمانی آرمیدن بهم گفتن سخن وز هم شنیدن

ز دلبر حال عجز آغاز کردن ز عاشق دفتر غم باز کردن

[کاشفی]

صفحه : ۴۲۷

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۹۹ تا ۱۰۳]

اشاره

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ (۹۹) وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۱۰۰) رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَرَبِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ (۱۰۱) ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا

كُنْتُ لَدَيْهِمْ إِذِ اجْتَمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ (۱۰۲) وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۰۳)

صفحه : ۴۲۸

[ترجمه]

وقتی بر یوسف وارد شدند پدر و خاله خود را نزد خود جای داد و گفت در شهر مصر داخل گردید اگر خدا خواسته باشد در حالیکه (از قحط و هر آفتی) در امان میباشید [۹۹]

و پدر و مادرش را بر تخت نشانید و همه آنها (برای اینکه نعمت) برو افتادند و (خدا را) سجده کردند در آنحال یوسف گفت ای پدر من اینکه است تعبیر خوابی که سابق دیدم که پروردگار من آنرا ثابت و محقق گردانید و همانا که خدای بمن نیکی کرد چون مرا از زندان نجات داد و شما را از بیابان به اینکه جا آورد پس از آنکه شیطان بین من و برادرانم فساد نمود همانا پروردگار من لطیف است (صاحب لطف و کرم است) بر آنچه مشیتش قرار گیرد و همانا او دانا و درستکار است [۱۰۰]

پروردگار من بمن سلطنت عطاء نمودی و بمن تعبیر خوابها را آموختی ای پدید آورنده آسمانها و زمین (یوسف) در مقام مناجات عرض میکند (خدایا) تو ولی نعمت منی در دنیا و آخرت مرا مسلم و تسلیم شده خود بمیران و مرا بشایسته گان ملحق گردان [۱۰۱] ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) اینکه (داستانی بود) از خبرهای پنهان که بسوی تو وحی نمودیم و تو نزد آنها نبودی وقتی که (برادران یوسف) جمع شدند و در باره یوسف مکر میکردند [۱۰۲]

و بیشترین مردم (ایمان نمیآوردند) و لو اینکه جدیت کنی در ایمان آوردن آنها [۱۰۳]

صفحه : ۴۲۹

(توضیح آیات)

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبْوِيهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ در اینجا کلامی حذف شده و در تقدیر (فلما خرج يعقوب و اهله) چون يعقوب و برادران و اولادان آنها بر یوسف وارد شدند یوسف پدر و مادرش را که گویند خاله و زن پدر او بوده نزد خود جای داد و پدر را در کنار خود گرفت و از مادر که خاله او بود پرسش نمود، برادرزادگان را نوازش کرد پس از آن گفت داخل مصر گردید در حال امن و امان و (آمنین) را معلق گردانید بمشیت الهی یعنی اگر خدا خواسته باشد شماها دیگر از هر تعب و رنجی راحت میباشید از ابن عباس نقل شده اینکه امتیت آنها را معلق بر مشیت نمود برای اینکه بود که در آن وقت مردم از ملوک مصر خائف بودند و بی جواز نمیتوانستند داخل مصر گردند.

وَرَفَعَ أَبْوِيهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبْتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا بروایتی تخت شاهی را در میان میدان بردند و تمام اهل مصر از مرد و زن حاضر بودند وقتی یوسف بر تخت نشست تمام مردها و زنهای اهل مصر بسجده افتادند و وقتی پدر و مادر و برادران یوسف چنین دیدند بموافقت مصریان آنها هم بسجده افتادند يعقوب گفت یوسف اینها کیستند که بتو سجده کردند گفت اینها همه بنده گان و پرستاران منند در ایام قحطی همه را خریده‌ام و امروز برای کرامت دیدار تو آنان را آزاد نمودم.

و بروایت دیگر جبرئیل [ع] اینکه حکایت را برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بیان نمود آنحضرت از کرم یوسف تعجب نمود، دفعه دیگر که جبرئیل نزد رسول اکرم [ص] آمد گفت حق تعالی تو را سلام میرساند و میگوید از اینکه تعجب نکن بعزت و جلال خودم فردای قیامت چندان تو را اذن شفاعت دهم که بگوئی
(حسبی)

صفحه : ۴۳۰

(حسبی)

مرا کافی است. [منهج] و چنانچه بعضی گفته‌اند و باید همین طور هم باشد سجده یعقوب و پسرانش بیوسف سجده شکر برای خدا بوده و کرامت یوسف، و بنظر بعضی سجده تعظیم بوده نه سجده عبادت مثل سجده ملائکه برای آدم.
علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین روایت کرده که یحیی بن اکثم از امام محمد بن علی بن موسی الرضا [ع] مسائلی سؤال نمود که از جمله آنها یکی اینکه بود که گفت یابن رسول الله چگونه یعقوب و فرزندان او در صورتی که یعقوب پیغمبر بود و اولاد او همه مؤمن بودند بیوسف سجده کردند حضرت در جواب فرمود سجده یعقوب و اولاد او برای یوسف نبود بلکه برای اطاعت خدا و تحیت یوسف بود مانند سجده ملائکه بآدم که برای اطاعت خدا و تحیت آدم بود، و برای نعمت مواصلة یوسف بیعقوب سجده نمودند.

بعضی مفسرین از کتاب نبوت باسناده از محمد بن ابی عمیر از هشام بن سالم از ابی عبد الله ع چنین روایت کرده که وقتی یعقوب نزدیک بمصر رسید و یوسف با شوکت و کوبه و عظمت تمام باستقبال پدر بیرون آمد چون پدر را دید قصد کرد پیاده شود اما نظر پادشاهی و علو مرتبه خود کرد و پیاده نشد چون بر پدرش سلام کرد و همدیگر را ملاقات نمودند جبرئیل نازل شد و گفت خدا میفرماید چه منع کرد تو را از پیاده شدن برای بنده صالح من با آن جلال که تو در آن بودی پهن کن دستت را یوسف چون پهن کرد دستش را از بین انگشتان او نوری خارج گردید یوسف بجبرئیل گفت اینکه نور چه بود جبرئیل گفت اینکه اینست که از اولاد تو کسی پیغمبر نمیشود بواسطه اینکه برای پدر پیاده نشدی.

[مجمع البیان] وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي (البدو) یعنی بادیه که محل سکونت یعقوب و اهل بیت او بود نظر بقوله

صفحه : ۴۳۱

تعالی (وَأَمَّا نِعْمَةَ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) یوسف در مقام شکرگزاری در اول مرتبه ملاقات شروع میکند باظهار نعمتهای الهی که چه قدر بمن احسان نموده و در اینکه آیات چند نعمت و مکرمت خدا را تذکر میدهد: اول- رؤیای مرا محقق گردانید خوابی که در چهل سال قبل دیدم بمرتبه عیان ظاهر گردانید.

دوم- بمن نیکوئی کرد وقتی که مرا از زندان بیرون آورد.

سوم- شما را از بادیه بسوی من آورد، گویند یعقوب و اولاد او در بادیه منزل داشتند و در آنجا گوسفندان خود را میچرانیدند و در زمان قحطی گوسفندان آنها از بی خوراکی تلف شدند، یوسف در مقام شکر گذاری از جمله نعمتهائیکه تذکر میدهد اینکه است که خداوند آنها را از اینکه سختی نجات داد و شما را از بادیه بسوی من آورد پس از آنکه شیطان بین من و برادرانم بواسطه حسد افساد کرد.

و اینکه یوسف ابتداء کلام خود را نجات از زندان قرار داد نه در بیرون آمدن از چاه شاید دو جهت در نظر داشته یکی در مقام

شکر گذاری و اظهار رحمت خدای تعالی بوده و خواسته تفضلات او را اظهار نماید و دیگر برای مراعات و احترام برادرها که اگر میخواست ابتداء کلامش را بیرون آمدن از چاه قرار دهد برادرهای او در مقابل پدرشان خجل و شرمند می‌شدند و بآنها توهین میشد *إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ* همانا پروردگار من لطیف است در تدبیر امور (یدبر الامور) در تمام شئونات خلقت از روی مآل اندیشی و حکمت تدبیر مینماید و هر چه را بخواهد برفق و مدارا انجام میدهد و لطف او شامل هر کسی میشود که بخواهد و کار او را آسان میگرداند و بلطف و کرم او اینکه نعمت برای ما حاصل گردید که با هم جمع شدیم زیرا که او عالم بمصالح امور و حکیم و درستکار است که هر چیزی را مطابق حکمت بجای خود قرار داده.

در مجمع گفته در کتاب نبوت باسناده از ابی عبد الله ع که فرموده یعقوب

صفحه : ۴۳۲

بیوسف گفت ای پسر من بگو برادرهایت چگونه با تو عمل کردند یوسف گفت ای پدر من اینکه پرسش را از من نکن یعقوب گفت تو را قسم میدهم که برای من بگوئی با تو چه کردند یوسف گفت مرا بردند سر چاه و نشانیدند و گفتند پیراهن از تنت بیرون کن من بآنها گفتم شما را قسم میدهم بحق پدرم یعقوب که پیراهن مرا نکنید و عورت مرا ظاهر نگردانید فلانی از پسران تو کارد بلند کرد و بمن گفت بکن آنوقت یعقوب صیحه‌ئی زد و بیهوش گردید وقتی بیهوش آمد باز سؤال نمود ای پسر من دیگر با تو چه کردند یوسف گفت ای پدر من از تو مسئلت میکنم بخدای ابراهیم و اسماعیل و اسحاق که مرا از اینکه جواب معاف داری آنوقت یعقوب دیگر سؤال نکرد.

و بروایتی یوسف گفت ای پدر از من سؤال نکن که برادرها با تو چه کردند سؤال کن که خدا با تو چه کرد. [پایان] *رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ* پس از آن یوسف در مقام مناجات و اظهار شکر گذاری از ولی نعمت خود برآمده و بشکرانه نعمتهای الهی اظهار میکند و میگوید ای پروردگار من بمن سلطنت عطاء نمودی و بمن تأویل احادیث یعنی علم تعبیر خواب عنایت نمودی تو پدید آورنده و آفریننده آسمانها و زمین هستی ای خدای من تو ولی و صاحب اختیار منی هم در دنیا و هم در آخرت بمیران مرا در حالیکه مسلمان یعنی در حالیکه تسلیم باشم و مرا بنیکوکاران ملحق گردان.

در مجمع البیان از ابو حمزه چنین روایت میکند که گفته بما رسیده است که یعقوب صد و چهل و هفت سال زندگی کرد و وقتی در مصر وارد شد بر یوسف صد و سی سال داشت و هفده سال در مصر نزد یوسف ماند، و ابن اسحق گفته یعقوب در مصر بیست و چهار سال ماند پس از آن مرد و در شام او را دفن نمودند، و سعید بن جبیر گفته که یعقوب را بیت المقدس انتقال دادند و او را در تابوتی از ساج

صفحه : ۴۳۳

گذارند و آنروز مصادف شد با روز که عیصو مرده بود و او با یعقوب با هم بدنیا آمده بودند یعنی دو قلو بودند و آن دو را در یک قبر گذاردند پس از اینکه جهت یهودیان مرده‌های خود را بیت المقدس حمل مینمایند و یعقوب و عیصو با هم بدنیا آمدند یعنی از یک شکم بیرون آمدند و عمر هر کدام ۱۴۷ سال بود و در یک قبر دفن شدند پس از دفن پدر یوسف برگشت بمصر و یعقوب بیوسف وصیت کرده بود که مرا در بیت المقدس دفن کن و یوسف پس از پدرش بیست و سه سال زندگی نمود و او اول رسولی بود در بنی اسرائیل پس از آن وفات کرد و وصیت نموده بود که او را نزد قبور آبائش دفن نمایند، و بقولی او را در مصر دفن کردند و موسی استخوان او را بیرون آورد و حمل نمود بیت المقدس و او را نزد پدرش دفن نمودند. [پایان] بروایتی از ابی

عبد الله ع نقل شده که یوسف دوازده ساله بود که بزندان گرفتار شد، هیجده سال در زندان ماند و پس از آنکه از زندان بیرون آمد هشتاد سال دیگر زندگانی کرد و عمر او صد و ده سال بود.

و بروایتی وقتی یوسف وفات نمود اهل مصر با هم نزاع نمودند و هر یک میگفتند ما او را در محله خود دفن میکنیم تا اینکه نزدیک بود بنزاع بکشد آنوقت قرار دادند او را در تابوتی گذارند و در رود نیل دفن کنند تا اینکه آب بر او بگذرد و بهر محلیکه میرسد خیر و برکت باشد. [منهج] ذلک من أنباء الغیب نوحیه إليك و ما کنت لمدیهم إذ أجمعوا أمرهم و هم یمکرون (ذلک) از اسماء اشاره است و اشاره به اینکه که ای رسول اکرم [ص] اینکه حکایت یوسف از خبرهای غیب است که بتو وحی نمودیم (و اینکه حکایت و امثال آن دلیل بر اثبات نبوت تو است) که بسوی تو از طریق وحی فرستادیم زیرا که تو در آنوقت نبودی که برادران یوسف با هم متفق الرأی شدند که یوسف را در چاه بیندازند.

صفحه : ۴۳۴

و ما اکثر الناس و لو حرصت بمؤمنین- خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و گویا فرموده با اینکه همه دلائل و براهینی که برای اثبات رسالت تو ظاهر گردانیدیم بیشتر مردم ایمان نمیآوردند و لو اینکه تو حریص باشی بایمان آوردن آنها و هر قدر هم جدیت نمائی فائده بخش نخواهد بود.

صفحه : ۴۳۵

[سوره یوسف (۱۲): آیات ۱۰۴ تا ۱۱۱]

اشاره

و ما تسألهم علیه من أجرٍ إن هو إلا ذکر للعالمین- (۱۰۴) و کأین من آیه فی السماوات و الأرض یمرون علیها و هم عنها معرضون (۱۰۵) و ما یؤمن اکثرهم بالله إلا و هم مشرکون- (۱۰۶) أفأمنوا أن تأتيهم غاشیة من عذاب الله أو تأتيهم الساعة بغتة و هم لا یشعرون- (۱۰۷) قل هذه سبیلی أدعوا إلى الله علی بصیرة أنا و من اتبعنی و سبحان الله و ما أنا من المشرکین- (۱۰۸) و ما أرسلنا من قبلك إلا رجالاً نوحی إلیهم من أهل القرى أفلم یستبروا فی الأرض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم و لمدار الآخرة خیر للذین اتقوا أ فلا تعقلون- (۱۰۹) حتی إذا استیأس الرسل و ظنوا أنهم قد کذبوا جاءهم نصرنا فنجی من نشاء و لا یرد بأسنا عن القوم المجرمین- (۱۱۰) لقد کان فی قصصهم عبرة لأولی الألباب ما کان حدیثاً یفتری و لکن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل کل شیء و هدی و رحمة لقوم یؤمنون- (۱۱۱)

صفحه : ۴۳۶

[ترجمه]

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم تو بر تبلیغ برسات از اینکه مردم سؤال پاداش نمیکنی و نیست اینکه قرآن مگر پندی برای اهل عالم [۱۰۴]

و چه بسیار از آیات و نشانه‌های قدرت که در آسمانها و زمین است که مردم بر آن عبور میکنند در حالیکه آنها از آن آیات رو

گردانند [۱۰۵]

و اکثر آنها بخدا ایمان نمی‌آورند مگر اینکه مشرکند [۱۰۶]

آیا کافرین مطمئنند از اینکه بر آنها عذاب سختی از عذاب خدا فرود آید یا بگفته قیامت بر پا شود و آنها آمدن آنرا ندانند [۱۰۷]

بگو ای محمّد (ص) اینکه دعوت بتوحید طریقه من است میخوانم خلق را بخدا از روی بینائی من میخوانم و میخواند بخدا هر کس که متابعت من را کرده است و خدا منزّهست (از آنچه شما باو نسبت میدهید) و من از شریک آورنده گان برای خدا نمیباشم [۱۰۸]

و ما نفرستادیم پیش از تو مگر مردانی را که بآنها وحی میکردیم و آنها از اهل شهرها و دهها بودند آیا اینکه کفار در زمین سیر نمودند پس نظر کنند که چگونه بود عاقبت کسانی از کفار که پیش از اینان بودند و هر آینه خانه آخرت برای اهل تقوی بهتر است آیا تعقل نمیکنند [۱۰۹]

تا آنجا که رسولان مایوس شدند و گمان کردند که تکذیب گردیده شده‌اند (کافرین رسالت آنها را تکذیب کردند) آنها را یاری کردیم پس نجات یافت هر که را ما خواستیم و ردّ نمیشود عذاب ما از جماعت گنہکاران [۱۱۰]

و همانا در داستان انبیاء یا در قصّه یوسف عبرت و اندرزی است برای صاحبان عقل داستان یوسف (یا کلیه قصص و حکایات قرآن) داستانهای نی... که بهم بافته شده باشد و لیکن تصدیق آنچیزی است که بین دو دست او است (از کتب آسمانی) و تفصیل هر چیزی است و هدایت و رحمت است برای جماعتی که ایمان آورند [۱۱۱]

صفحه : ۴۳۷

(توضیح آیات)

وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ- اشاره بمقام رسول صلی الله علیه و آله و سلم است که تو با اینکه برای رسالت و تبلیغ اجر و مزدی از آنها طلب نمیکنی، مقصود از ضمیر (تسألهم) خواه عموم مردم باشد یا مشرکین مکه یعنی با جدیت و کوششی که در ایمان اینان داری هیچ عوضی و منفعتی از قبل آنها منتظر نمیباشی و اینکه شما را بر عمل نمودن بآن میخوانم (یعنی قرآن) آن تذکر و اندرزی است برای عالمیان که اختصاص بیعضی دون بعضی ندارد.

(الّا ذکر) اشاره است به اینکه که من بتعلیمات قرآن شما را متذکر میگرددانم بآنچه در فطرت اولیه شما یعنی فطرت توحید گذارده شده و نیز شما را ارشاد مینمایم بآن فطرت اخلاقی خودتان که رجوع بوجدان خود کنید و تعلیمات قرآن را بوجدان خودتان تطبیق نمائید تا اینکه بفهمید تمام آنها مطابق است با فطرت سلیم و با آنچه در باطن خودتان مأخوذ گردیده چیزی بر خلاف فطرت توحید و فطرت اخلاقی نمیگویم میخواهم همانکه در باطن شما مخفی گردیده بمرتب ظهور و بروز برسد و قوانین و احکام قرآن یک قانون عمومی است که برای تمام افراد بشر سودمند است زیرا که نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم برای جن و انس تماما رسول بوده نه برای یک دسته خاصی.

وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ- در مقام سرزنش کفار است که اینها چه بسیار (آیه) یعنی علامت و نشانه‌های قدرت و عظمت الهی که در آسمانها از اوضاع سماوی و منظومه شمسی و کرات و سیارات و کواکب پدیدار است و نیز آیات و علائم زمینی از گردش زمین و پدید شدن فصول اربعه زمستان، تابستان، پاییز ربیع و زنده شدن زمین پس از مردن و خشک شدن آن در ایام شتاء که علی الدوام بر اوضاع و آثار صنع مرور

صفحه : ۴۳۸

میکند یعنی می‌بیند و اینکه کفار و مشرکین از آن رو گردانند و اصلاً فکر نمیکنند که تدبیر عالم بدست کیست چه صانع حکیمی است که بین متشکلات و متفرقات الفت داده و همه را بسوی یک نظام سوق میدهد و وحدت جهانی تشکیل می‌یابد و آنان چنان غافلند که گویا آن فطرت توحیدی که در روحیه آنها گذارده شده ضایع گردانیده‌اند.

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ شاید مقصود مشرکین عرب باشند که بوجود مبدء متعال اقرار داشتند که او آفریننده ما و تمام موجودات است و با اینکه حال بتها را در نظام عالم شریک خدا میدانستند و آنها را عبادت میکردند. و بقولی مقصود آنهایی میباشند که خدا را تشبیه بخلق مینمایند، و بقول دیگر آنان اهل کتابند که ایمان را با شرک مخلوط کرده‌اند.

أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِّنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ در مقام تهدید و توبیخ مشرکین برآمده و گویا فرموده چگونه اینها با ایمان بخدا شرک می‌آورند و غیر را در عبادت شریک میگردانند و نمیترسند که مبادا غاشیه یعنی فرو گیرنده و نعمت بلا و آفات یکدفعه آنها را فرا گیرد و فریاد رس برای آنها نباشد. چنانچه در جاهای دیگر گفته شد همان طوری که توحید مراتبی دارد:

توحید در مقام ذات، توحید در مقام صفات، توحید در مقام افعال، توحید در مقام عبادت. در مقابل آن شرک نیز مراتبی دارد: شرک در مقام ذات و انکار وحدت صانع و تعدد مبدء. و شرک در مقام صفات که در صفات مخصوصه حق تعالی دیگری را شریک گرداند مثل اینکه در قدم ذاتی یا در وجوب وجود یا در وحدت حقیقه و غیر اینها از صفاتی که مخصوص بآن ذات متعال است دیگری را سهیم گرداند، و شرک در مقام افعال که گمان شود در تدبیر عالم دیگری شریک است یا اینکه خداوند تدبیر امور عالم را محول بدیگری کرده و بیشتر مشرکین شرکشان

صفحه : ۴۳۹

راجع بهمین قسم بوده یا شرک در عبادت که ریا و سمعه و ارائه بغیر را داخل در عبادت گرداند، از امام محمد باقر ع روایت شد که مقصود شرک طاعت است نه شرک عبادت یعنی در معاصی اطاعت شیطان نماید و شرک در آثار که در (لا مؤثر فی الوجود الا الله) شرک بیاورد یعنی انکار نماید.

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم است که بگو راه و طریقه من اینکه است که شما را دعوت میکنم بسوی ایمان و توحید با حجت و برهان واضح. (انا) تأکید ضمیر مستتر در (ادعو) است و (من اتبعنی) عطف بر او است یعنی من بسوی خدا مردم را میخوانم و هر کس هم که متابعت مرا کرد مردم را بسوی خدا میخواند و خدا منزله و میرا از شریک و نظیر و مثل و مانند است و من از مشرکین و داخل در زمره آنان نیستم.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ خدای متعال از روی فضل و کرم در هر موقعیکه مصلحت ایجاب مینموده از طرف خود رسولی فرستاده که افراد بشر را از کج روی بطریق مستقیم توحید ارشاد نمایند و سنت الهی بر اینکه جاری شده که از اهل شهرها فردی که لایق منصب رسالت و نبوت باشد آنرا انتخاب نماید نه از بادیه و بیابانها و نیز انسان باشد نه ملک زیرا چادر نشینها غالباً افراد بی‌خرد و کم فهمند و یکی از خصوصیات رسول اینکه است که باید در قوت عقل نظری و عقل عملی سر آمد اهل زمانش باشد تا اینکه عقلاء او را برسالت و پیشوائی خلق بشناسند و باید انسان باشد تا بشود با افراد بشر تماس نماید و آنها او را بشناسند و قول او را بپذیرند و باید مرد باشد نه زن چونکه زن نوعاً عقلش نصف عقل مرد است. زنی را هجو کردند که دعوی نبوت کرد

اصبحت بیتنا انثی تطوف بها و لم تزل انبیاء الله ذکرانا

شعر بالا را در باره سجاح کاهنه که دعوی نبوت کرد گفته‌اند و در تفسیر کاشفی در ذیل آیه ۱۰۹ (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا) آورده.

أَفَلَمْ يَسْتَبِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ هَمْز (افلّم) همزه استفهام و ظاهرا در مقام توبیخ و سرزنش کفار اهل مکه برآمده که آیا اینها در زمین و اطراف ولایات سیر نمیکنند تا اینکه نظر کنند و از حال امم پیشین و عذابی که از قبل اعمال بدشان و کفرشان آنها را فرا گرفته عبرت گیرند و قدری بخود آیند که ممکن است بر ما نیز بغتة غاشیه‌ئی از عذاب فرا گیرد و ما را هلاک گرداند.

وَلَمَّا دَرَأَ الْأَخِرَةَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ هَمْز (افلا) همزه استفهام و گویا در مقام پرسش است که در صورتی که خانه آخرت برای متقین و پرهیزکاران بهتر است از متابعت نفس و هوی و شیطان چرا فکر نمیکنید تا اینکه بدانید که دنیا دار فانی و مشوب بآلام است و آخرت محل باقی و پاینده و جاوید است و شخص عاقل هرگز باقی را بر فانی و نعمتهای پاینده و دائمی را بر لذائذ خیالی ترجیح نخواهد داد.

حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا آيَةٌ بِرَسُولِهِمْ فَخَرَّ سَاجِدًا لِذِكْرِ اللَّهِ فَاعْتَبَرَ هَمْز (حتی) که دعوت پیمبران را قبول نمینمودند مثل قوم عاد و ثمود و فرعونیان و پیمبران دیگر و آنها هر قدر در تبلیغ پافشاری مینمودند کمتر اثری نمیدیدند تا بحدیکه از هدایت آنها مأیوس میشدند و هر قدر آن بزرگواران در تبلیغ و ارشاد بیشتر پافشاری میکردند اهل زمانشان در انکار و جحود بیشتر مبالغه مینمودند تا اینکه مخالفت آنها بحد یأس میرسید و پیمبران از هدایت یافتن کافرین مأیوس شدند خداوند پیمبران را یاری مینمود و عذاب بر قوم وارد میگردد.

فَنَجَّيْ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ وَ نَجَات داده شد هر کس را که میخواستیم از رسولان و تابعین و کسانی که ایمان آورده بودند و عذاب ما از جماعت گنهکاران رد نخواهد شد اشاره به اینکه که عذاب پاداش و لازمه کفر آنها است که دامن گیر آنها میشود اینکه است که عمل آنها محفوف بعذاب است و گر نه خدای رءوف مهربان که جهان و جهانیان را از روی کرم و فضل آفریده نمیخواهد بنده ضعیف خود را عذاب نماید لکن همان کفر و اعمال قبیح است که جهنم و عذاب را ایجاب میکند.

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ رَاغِب گفته (اصل العیر تجاوز من حال الی حال فاما العبور فیختص بتجاوز الماء) تا آنجا که گفته (و الاعتبار و العبرة بالحالة التي يتوصل بها من معرفة المشاهد الی ما لیس بمشاهد قال تعالی (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً). [پایان] و ضمیر در (فی قصصهم) یا راجع بانبیاء است که از جمله حکایت یوسف و برادران او است یا مخصوص بیوسف و قصص او است که جمله را مؤکد میگرداند بلام تأکید و قد تحقیقی که همانا در قصه یوسف که نظر باهمیت آن او را احسن القصص نامیده عبرت و پندی است که صاحبان عقل و دانش از اینکه حکایت مطالب بسیار و اسراری بدست میآورند ظلم برادرها و صبر یعقوب و یوسف و تقوی و پاکدامنی یوسف و خودداری از خیانت و صبر در زندان و باقی مصائبی که برادرها بیوسف وارد نمودند و دیدند چه عاقبت وخیمی و چه ذلتی در پی آن پدید گردید عاقل میدانند که هر عملی را اثری و پاداشی است و از اعمال بد خودداری مینماید.

ما كانَ حَـدِيثًا مِّمْنًا يُفْتَرَىٰ وَلَـٰكِن تَصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيْلٌ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُوْنَ قرآن از اخبار دروغ نیست که رسول بخدا افتراء زده باشد و نسبت بخدا

صفحه : ۴۴۲

بدهد لکن تصدیق کننده باقی کتب آسمانی است و بیان کننده هر چیزی است همان طوری که فرموده (لا رَطْبٍ وَ لا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ) و نیز قرآن هدایت و راه نماینده سالکان بسوی حق و رحمت و بخشش است برای کسانی که مؤمن موحد باشند. اینک جزء دوازدهم از تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن پایان رسید بقلم کمترین خادمه‌ئی از خدام ام آل رسول و کوچکترین ذره‌ئی از ذراری بتول و امه من اماء الله تعالی در روز جمعه پنجم ماه رمضان ۱۳۹۲ هجری قمری مطابق با ۱۳۵۱ شمسی الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و صلّی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید / حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

